

تضاد مفاتيح الجنان با آیات قرآن

تالیف: آیت الله العظمی
علامه سید ابو الفضل ابن الرضا برقعی قمی

تولد: ۱۳۲۹ هـ. ق مطابق با ۱۲۸۷ شمسی

وفات: ۱۴۱۳ هـ. ق مطابق با ۱۳۷۲ شمسی

مراجعه و تصحیح:
اسحاق دبیری (رحمه الله)

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن
نویسنده:	آیت الله العظمی علامه سید أبو الفضل بن الرضا برقعی قمی
مراجعه و تصحیح:	اسحاق دبیری (رحمه الله)
ناشر:	
تیراژ:	۳۰۰۰
سال چاپ:	۱۳۸۸ هـ ش برابر با ۱۴۳۰ هـ ق
نوبت چاپ:	دوم
آدرس ایمیل:	aqeedehlibrary@gmail.com

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.net

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

سایت‌های مفید:

فهرست مطالب

۱	زندگی نامه مؤلف از زبان خودش.....
۲	[نسب مؤلف].....
۳	[تحصیلات ابتدایی].....
۳	[تحصیلات حوزوی].....
۵	[برقعی از نگاه دیگران].....
۱۱	[جلوگیری از تجلیل و دفن جنازه رضاشاه در قم].....
۱۲	[اشعار مؤلف راجع به مظلومیت خود].....
۱۵	[شعری در باره اوضاع کنونی ایران].....
۱۶	[مطالعه کتاب الغدیر امینی و نظریه مؤلف در باره آن].....
۱۸	[استادان].....
۲۳	[من و دعبل خزاعی].....
۲۴	[خطاب به جوانان].....
۲۵	مقدمه.....
۳۰	میزان حق و باطل قرآن است، نه صدق و کذب راوی.....
۴۳	ص ۵۴ فصل پنجم.....
۴۵	ص ۶۲ دعای کمیل.....
۴۶	دعای عشرات.....
۴۷	دعای سمات.....
۴۸	دعای مشلول.....
۴۸	دعای یستشیر و دعای مجیر.....
۴۸	دعای عدیله.....
۵۰	دعای جوشن کبیر.....
۵۱	دعای جوشن صغیر.....
۵۲	دعای سیفی یا قاموس.....

۵۳	فصل هفتم: در ذکر بعضی آیات و دعاها.....
۵۳	دعای توسل
۶۰	حز حضرت امام زین العابدین
۶۱	دعای سریع الاجابه از حضرت کاظم.....
۶۴	ص ۱۱۴ - فصل هشتم در مناجات
۶۵	مناجات منظومه حضرت امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
۶۷	ص ۱۲۷ - باب دوم در آن چند فصل است:.....
۶۷	فصل اول: در فضیلت و اعمال ماه رجب.....
۶۷	ص ۱۲۸ - و اما اعمال ماه رجب.....
۷۲	در فضیلت ماه شعبان
۷۳	مناجات شعبانیّه
۷۴	ص ۱۵۶ - اما اعمال مختصّه ماه شعبان
۷۸	فصل سوم: در فضیلت و اعمال ماه مبارک رمضان.....
۸۰	دعای افتتاح
۸۳	در اعمال ماه ذی القعدة و ذی الحجه.....
۸۸	فصل هفتم: در اعمال محرّم.....
۸۹	فصل هشتم: در اعمال ماه صفر.....
۹۱	فصل نهم: در ماه ربیع الاول.....
۹۴	در اعمال ماه ربیع الثانی و جمادی الاولى و جمادی الآخره.....
۹۵	باب سی ام در زیارات.....
۹۶	احادیث در ذمّ تعمیر و تجدید قبور
۱۰۳	ص ۳۱۶- در إذن دخول حرمها و مقبرهها.....
۱۰۶	فصل سوم
۱۰۹	اولیاء خدا پس از وفات از دنیا خبر ندارند
۱۱۳	زیارت حضرت رسول از دور.....
۱۱۴	زیارت ائمه بقیع
۱۱۷	فصل چهارم: در زیارت حضرت امیر <small>علیه السلام</small>

۱۱۹	مطلب دوم: در کیفیت زیارت حضرت امیر <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۱۲۵	زیارت دوم- زیارت امین الله
۱۲۶	زیارت سوم
۱۲۶	زیارت چهارم
۱۲۷	زیارت پنجم
۱۲۷	زیارت ششم
۱۳۰	زیارت هفتم
۱۳۱	ولی نکته قابل توجه شیعه
۱۳۱	مقصد دوم
۱۳۸	دوم از زیارات مخصوصه
۱۳۹	سوم از زیارات مخصوصه زیارت شب و روز مبعث
۱۴۳	فصل پنجم: در فضیلت کوفه و مسجد آن
۱۴۶	ص ۴۱- فصل هفتم و مقصد اول
۱۴۶	مقصد دوم در آداب زیارت حضرت حسین <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۱۴۸	مقصد سوم در سه مطلب اول
۱۴۹	زیارت دوم امام حسین
۱۴۹	زیارت سوم
۱۵۱	زیارت هفتم زیارت وارث
۱۵۲	عین شکایت صاحب مفاتیح
۱۵۴	مطلب دوم در زیارت حضرت عباس
۱۵۵	مطلب سوم در زیارات مخصوصه
۱۵۹	دوم زیارت نیمه رجب
۱۶۰	سوم زیارت نیمه شعبان است
۱۶۰	چهارم زیارت شبهای قدر است
۱۶۳	پنجم زیارت در عید فطر و قربان
۱۶۴	ششم زیارت در روز عرفه
۱۶۴	سؤال مهمی که باید جواب داد

۱۶۵ هفتم زیارت عاشوراء
۱۷۰ فصل هشتم
	در فضیلت زیارت کاظمین و ذکر مسجد براثا و زیارت نواب اربعه و زیارت جناب
۱۷۰ سلمان
۱۷۱ مطلب سوم در زیارت نواب اربعه
۱۷۲ باید تعجب کرد!
۱۷۳ مطلب چهارم در زیارت سلمان
۱۷۴ فصل نهم
۱۷۴ در فضیلت زیارت حضرت رضا
۱۷۷ و اما کیفیت زیارت آن حضرت
۱۸۴ فصل دهم
	در زیارت ائمه سرّ من رآی و اعمال سردابه مطهر و در آن دو مقام است: مقام اول در
۱۸۴ زیارت دو امام معصوم
۱۸۵ مخفی نماند
۱۸۷ زیارت حضرت امام حسن عسکری
۱۸۹ مقام دوم در آداب سرداب
۱۹۲ دعای ندبه در مفاتیح و خرافات آن
۲۱۸ امر دوم و سوم در زیارت و عهد
۲۱۹ ص ۵۴۱ در امر چهارم
۲۲۱ فصل
۲۲۱ مقام اول در زیارت جامعه
۲۲۳ اما سند زیارت جامعه کبیره
۲۲۵ اما متن زیارت جامعه کبیره
۲۳۰ فرق بین دین و مذهب
۲۴۱ در مقام دویم
۲۴۲ مقام سوم در صلوات
۲۴۳ خاتمه در زیارت انبیاء عظام و امام زادگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی نامه مؤلف از زبان خودش^(۱).

حمد و سپاس خدایی را که به این ناچیز تمیز درک حق و باطل داد و ما را به سوی خود راهنمایی کرد.

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله، إلهي أنت دللتني عليك ولولا أنت لم أدر ما أنت و درود نامعدود بر رسول محمود محمد مصطفی ﷺ وأصحابه وأتباعه الذين اتبعوه بإحسان إلى يوم لقائه.

و بعد. عده‌ای از دوستان و همفکران اصرار کردند که این حقیر فقیر سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی، شرح احوال و تاریخ زندگی خود را به رشته‌ی تحریر در آورم و عقاید خود را نیز ضمن ذکر احوال خود بنگارم تا مفتریان نتوانند پس از موتم تهمتی جعل نمایند. زیرا کسی که با عقاید خرافی مقدس نمایان مبارزه کرده دشمن بسیار دارد، دشمنانی که چون کسی را مخالف عقاید خود بدانند، از هر گونه تکفیر و تفسیق و تهمت دریغ ندارند و بلکه این کارها را ثواب و مشروع می‌دانند!! و البته در کتب حدیث نیز برای این کار احادیثی جعل و ضبط شده است که اگر فردی کم اطلاع آن روایات را دیده باشد می‌پندارد که آنها صحیح‌اند!

به هر حال این ذره‌ی بی‌مقدار خود را قابل نمی‌دانم که تاریخ زندگانی داشته باشم، ولی برای اجابت اصرار دوستان لازم دانستم که درخواستشان را رد نکنم، و بخشی از زندگانی‌ام را به اختصار برایشان بنگارم، گرچه گوشه‌هایی از آن را در

(۱) - خوانندگان گرامی! لازم به ذکر است که شایسته دانستیم مؤلف این کتاب آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی را از زبان خود ایشان معرفی کنیم لذا مطالبی را به طور پراکنده از کتاب سوانح ایام یا خاطرات که به قلم توانای خود ایشان نگاشته شده را انتخاب کردیم. ان شاء الله که بتوانید شخصیت این بزرگوار را بدرستی بشناسید و تأکید می‌کنیم برای آشنایی بیشتر با این چهره ناشناخته ایران زمین تمام کتابهای دیگر ایشان بویژه سوانح ایام (یا خاطرات) مراجعه کنید.

بعضی از تألیفاتم به اشاره ذکر نموده‌ام و به لحاظ اهمیت آنها ناگزیر در اینجا نیز بعضی از آن مطالب را تکرار می‌کنم.

[نسب مؤلف]

بدانکه نویسنده از اهل قم و پدرانم تا سی نسل در قم بوده‌اند و جد اعلایم که در قم وارد شده و توقف کرده موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی فرزند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد که اکنون قبر او در قم معروف و مشهور است، و سلسه نسبم چون به موسی مبرقع می رسد ما را برقعی می‌گویند، و چون به حضرت رضا می‌رسد رضوی و یا ابن الرضا می‌خوانند و از همین جهت است که شناسنامه‌ی خود را «ابن الرضا» گرفته‌ام.

سلسله‌ی نسب و شجره نامه‌ام، چنانکه در کتب انساب و مشجرات (شجره‌نامه) ذکر شده و در یکی از تألیفاتم موسوم به «تراجم الرجال» نیز در باب الف نوشته‌ام، چنین است: ابوالفضل بن حسن بن احمد بن رضی الدین بن میر یحیی بن میر میران بن امیران الأول ابن میر صفی الدین بن میر ابوالقاسم بن میر یحیی بن السید محسن الرضوی رئیس بمشهدالرضا من اعلام زمانه بن رضی الدین بن فخر الدین علی بن رضی الدین حسین پادشاه بن ابی القاسم علی بن ابی علی محمد بن احمد بن محمد الأعرج ابن احمد بن موسی المبرقع، ابن الامام محمد الجواد. رضی الله عن آبائی و عنی وغفرالله لی ولهم.

والدم سید حسن، اعتنایی به دنیا نداشت و فقیر و تهی دست و از زاهدترین مردم بود و در سنین پیری و در حال ضعف و ناتوانی حتی در فصل زمستان و در هوای یخ بندان، کار می کرد. ولی خوش حالت و شاد و شب زنده دار و اهل عبادت و بسیار افتاده حال و سخاوتمند و متواضع بود. و أما جد اول یعنی والد والدم، سید احمد مجتهدی بود مبارز و بی‌ریا و از شاگردان میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو، و مورد توجه وی بود و چنانکه در «تراجم الرجال» نیز آورده‌ام وی پس از ارتقاء به درجه‌ی اجتهاد از سامراء به قم مراجعت کرد و مرجع امور دین و حل و فسخ و قضاوت شرعی محل بود و اثاث البیت او مانند سلمان و زندگی او ساده مانند ابوذر بود و درهم و دیناری از مردم توقع نداشت.

[تحصیلات ابتدایی]

به هر حال چون پدرم فاقد مال دنیا بود، در تعلیم و تربیت ما استطاعتی نداشت، بلکه به برکت کوشش و جوشش مادرم که مرا به مکتب می فرستاد و هر طور بود ماهی یک ریال به عنوان شهریه برای معلم می فرستاد، درس خواندم.

مادرم «سکینه سلطان» زنی عابده، زاهده و قانع بود که پدرش حاج شیخ غلامرضا قمی صاحب کتاب ریاض الحسینی است و مرحوم حاج شیخ غلامحسین واعظ و حاج شیخ علی محرر برادران مادرم می باشند و کتاب «فائدة المماتة» را شیخ غلامحسین نوشته است. به هر حال مادرم زنی بود بسیار مدبره که فرزندان را به توفیق الهی از قحطی نجات داد. و در سال قحطی یعنی در جنگ بین الملل اول که ارتش روسیه وارد ایران شد، این بنده پنج ساله بودم.

هنگام کودکی و رفتن به مکتب مورد توجه معلم نبودم، بلکه به واسطه‌ی گوش دادن به درس اطفال دیگر، کم کم، خواندن و نوشتن را فرا گرفتم. و در مکاتب قدیمه چنین نبود که یک معلم برای تمام شاگردان یک اتاق درس بگوید بلکه هر کدام از اطفال درس اختصاصی داشتند. نویسنده چون شهریه مرتب نمی دادم درس خصوصی نداشتم، فقط در پرتو درس اطفال دیگر توانستم پیش بروم و حتی دفتر و کاغذ مرتبی نداشتم بلکه از کاغذهای دکان بقالی و عطاری که یک طرف آن سفید بود استفاده می کردم، ولی در عین حال باید شکر کنم که کلاسهای جدید با برنامه‌های خشک و پرخرج به وجود نیامده بود. زیرا با این برنامه‌های جدید هر طفلی باید چندین دفتر و چندین کتاب داشته باشد تا او را به کلاس راه بدهند، اما همچو منی که حتی یک قلم و یک دفتر در سال نمی توانستم تهیه کنم چگونه می توانستم دانش بیاموزم.

[تحصیلات حوزوی]

پس از تکمیل درس فارسی و قرآن در همان ایام بود که عالمی به نام حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که از علمای مورد توجه شیعیان بود و در اراک اقامت داشت، بنا به دعوت اهل قم در این شهر اقامت کرد و برای طلاب علوم دینی حوزه‌ای تشکیل داد. نویسنده که ده سال یا ۱۲ سال داشتم تصمیم گرفتم در درس طلاب شرکت کنم، و به مدرسه‌ی رضویه که در بازار کهنه‌ی قم واقع است، رفتم تا حجره‌ای تهیه کنم و در آنجا به تحصیل علوم دینی پردازم. سیدی بنام سید محمد

صحاف که پسر خاله‌ی مادرم بود در آن مدرسه تولیت و تصدی داشت و در امور مدرسه نظارت می‌کرد، اما چون کوچک بودم حجره‌ای به من ندادند لذا ایوان ماندنی که یک متر در یک متر و در گوشه‌ی دالان مدرسه واقع بود و خادم مدرسه جاروب و سطل خود را در آنجا می‌گذاشت به من واگذار شد، خادم لطف کرده دری شکسته بر آن نصب کرد من هم از خانه‌ی مادر گلیمی آوردم و فرش کردم و مشغول تحصیل شدم و شب و روز در همان حجره‌ی محقر و کوچک بودم که مرا از سرما و گرما حفظ نمی‌کرد، زیرا آن در شکاف و خلل بسیار داشت. به هر حال مدتی قریب به دو سال در آن حجره‌ی محقر بودم و گاهی شاگردی علاف و گاهی شاگردی تاجری را پذیرفته و بودجه‌ی مختصری برای ادامه‌ی تحصیل فراهم می‌کردم. و از طرف پدر و یا خویشاوندان و یا اهل قم هیچگونه کمک و یا تشویقی به کسب علم برایم نبود، تا اینکه تصریف و نحو یعنی دو کتاب مغنی و جامی را خواندم و برای امتحان به نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری و بعضی از علمای دینی دیگر که طلاب در محضر ایشان برای امتحان شرکت می‌کردند، رفتم و به خوبی از عهده‌ی امتحان برآمدم. بنا شد شهریه‌ی مختصری که ماهی پنج ریال باشد به من بدهند، ولی ماهی پنج ریال برای مخارج ضروری من کافی نبود، لذا چند نفر را واسطه کردم تا با حاج شیخ عبدالکریم صحبت کردند و قرار شد ماهی هشت ریال برایم مقرر شود. تصمیم گرفتم به آن هشت ریال قناعت کنم و به تحصیل ادامه دهم و برای اینکه بتوانم با همین شهریه زندگی را بگذرانم ماهی چهار ریال به ناوایی می‌دادم که روزی یک قرص و نیم نان جو به من بدهد، چون نان جو قرصی یک دهم ریال قیمت داشت. بنابر این هر روزی سه شاهی برای مصرف نان مقرر داشتم که در ماه می‌شد چهار ریال و نیم. و دو ریال دیگر را برای خورش می‌دادم و یک من برگه زرد آلوی خشک خریداری کردم و در کیسه‌ای در گوشه‌ی حجره‌ام گذاشتم که روزی یک سیر آن را در آب بریزم و با آب زردآلو و نان جو شکم خود را سیر گردانم و یک ریال و نیم دیگر از آن هشت ریال را که باقی می‌ماند برای مخارج حمام می‌گذاشتم که ماهی چهار مرتبه حمام بروم که هر مرتبه هفت شاهی لازم بود و مجموعاً یک ریال و نیم می‌شد.

بدین منوال مدتی به تحصیل ادامه دادم تا به درس خارج رسیدم و فقه و اصول را فرا گرفتم و در ضمن تحصیل، برای طلابی که مقدمات می‌خواندند تدریس می‌کردم

و کم کم در ردیف مدرسین حوزه‌ی علمیه قرار گرفتم و بدون داشتن کتاب‌های لازم و از حفظ، فقه و اصول و صرف و نحو و منطق را درس می‌گفتم.

[بررسی از نگاه دیگران]

• علاوه بر این چون در جوانی و در دوران تحصیل با آیت الله سید کاظم شریعتمداری همدرس بودم و در ایام اقامت در قم با ایشان مراوده داشتم، گمان نمی‌کردم وی انصاف را زیر پا بگذارد. وی تا هنگام کتاب «درسی از ولایت» تا حدودی از من حمایت می‌کرد و مهمتر اینکه تأییدیه‌ای برایم نوشته و از من تعریف و تمجید نموده و تصرفات مرا در امور شرعیه مجاز دانسته بود و حتی پس از انتشار «درسی از ولایت» نیز تا مدتی سکوت اختیار کرد. من نیز با توجه به سوابقم با وی، جواب او را به استفتایی که در این موضوع از او شده بود، در کارتی کوچک چاپ و تکثیر کردم و به هر یک از کسانی که به مسجد یا منزل ما می‌آمدند، یکی از این کارتها می‌دادم.

همچنین آیت الله حاج شیخ ذبیح الله محلاتی در پاسخ سؤال مردم درباره کتاب «درسی از ولایت» می‌نویسد:

• کتاب درسی از ولایت حجت الاسلام عالم عادل آقای برقعی را خوانده‌ام، عقیده او صحیح است و ترویج وهابی نمی‌کند. سخنان مردم تهمت به ایشان است. اتقوا الله حق تقاته، ایشان می‌فرماید این قبیل شعر درست نیست:

جهان اگر فنا شود علی فناش می‌کند* قیامت اگر بپا شود علی بپاش می‌کند
بنده هم عرض می‌کنم این شعر درست نیست.

امضاء: محلاتی

• آقای علی مشکینی نجفی نیز می‌نویسد:

اینجانب علی مشکینی کتاب مستطاب درسی از ولایت را مطالعه نمودم و از مضامین عالیه آن که مطابق با عقل سلیم و منطق دین است خرسند شدم.

امضاء: علی مشکینی

- آقای حجت الاسلام سید وحیدالدین مرعشی نجفی می نویسد:

بسمه تعالی

حضرت آقای علامه برقعی دامت افاضاته العالیه، شخصی است مجتهد و عادل و امامی المذهب و بنا به گفتار مشهور (کتاب و تألیف شخص دلیل عقلش و آینه عقیده اش می باشد) و ایشان مطالب بسیار عالی به راجع به مقام و شأن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سایر ائمه هدی علیهم السلام در کتاب «عقل و دین» و کتاب «تراجم الرجال» که تازه به طبع رسیده و در سایر کتابهای دیگرشان نوشته اند، و جار و جنجال و قیل و قال یک عده اشخاص مغرض و یا عجول و عصبی که کتاب مستطاب درسی از ولایت را کاملاً نخوانده و ایمان خود را از دست داده و قضاوت ظالمانه در حق معظم له می کنند کوچکترین تأثیری نزد علما و عقلا ندارد وای به حال کسانی که این ذریه طاهر ائمه هدی علیهم السلام را که از چند نفر مراجع، تصدیق اجتهاد دارد رنجانیده و در عین حال بهتان عظیم و افترای شدید بر یک نفر مسلمان عالم فقیه میزنند. حق تعالی فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾﴾ (النور: ۱۹).

خادم الشرع المبین: سید وحیدالدین مرعشی نجفی

به تاریخ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۸۹

۱۳۴۸/۱۰/۲۲

- آیت الله خویی مرا خوب می شناخت و به یاد دارم زمانی که در نجف سخنرانی می کردم و البته در آن زمان به خرافات حوزوی مبتلا بودم، ایشان سخنان مرا بسیار می پسندید و برای تشویق و اظهار رضایت از حقیر، پس از پایین آمدنم از منبر، دهانم را می بوسید.

- آقای شاهرودی نیز بسیار مرا تشویق و تمجید می کرد. و حتی زمانی در نجف شعب باطله ای از فلسفه بوجود آمده و عده ای از طلاب به فراگیری کتب و افکار فلاسفه حریص شده بودند و مراجع نجف از من خواستند برای طلاب آنجا که اکثراً در اثر بی اطلاعی از قرآن و سنت، تضاد آنها را با افکار فلاسفه نمی دانند، سخنرانی

کنم، و بدین منظور آیت الله شاهرودی حیاط منزلش را برای سخنرانی من فرش می نمود و از من می خواست که منبر بروم و مسایل اعتقادی را برای طلاب بیان کنم، من نیز درخواست ایشان را اجابت کرده و حقایق را برای طلاب بیان می کردم. و ایشان نیز از من اظهار رضایت و تجلیل و تمجید بسیار می نمود، ولی در این اواخر که به مبارزه با خرافات قیام کردم همه کسانی که مرا می شناختند و سوابق مرا می دانستند مرا تنها گذاشتند و سکوت اختیار کردند و بعضی از ایشان نیز به مخالفت برخاستند.

• پس از اینکه حکومت شاه سرنگون شد و آقای خمینی به ریاست رسید، خواستم با ایشان تماس بگیرم، زیرا در جوانی حدود سی سال با یکدیگر همدرس و در یک حوزه بودیم و ایشان مرا کاملاً می شناخت و حتی پیش از آنکه به ایران مراجعت کرده و با اوضاع و احوال جدید ایران و وضعیت معممین در ایران آشنا شود، در سخنرانی خود پس از فوت فرزند بزرگش آیت الله حاج سید مصطفی خمینی (که متن آن در صفحه ۹ روزنامه کیهان پنجشنبه اول آبان ماه ۱۳۵۹ چاپ شده) هر چند جرأت نکرد اسمم را بیاورد ولی به اشاره گفته بود: «از آقایان علمای اعلام گله دارم! اینها هم از بسیاری از امور غفلت دارند، از باب اینکه اذهان ساده‌ای دارند، تحت تأثیر تبلیغات سوئی که دستگاه راه میاندازد واقع می شوند، تا از امر بزرگی که همه گرفتار آن هستیم غفلت کنند، دستهایی درکار است که اینها را بغفلت و امیدارد، یعنی دستهایی هست که چیزی درست کنند و دنبالش سر و صدایی راه بیاندازند، هرچند وقت یکبار مسأله‌ای در ایران درست می شود و تمام وعاظ محترم و علما و اعلام وقتشان را که باید در مسایل سیاسی و اجتماعی صرف شود در مسایل جزئی صرف می کنند. در اینکه زید مثلاً کافر است و عمرو مرتد و آن یک وهابی است صرف می کنند. عالمی را که پنجاه سال زحمت کشیده و فقهش از اکثر اینهایی که هستند بهتر است و فقیه تر می باشد می گویند وهابی است!، این اشتباه است، اشخاص را از خودتان جدا نکنید، یکی یکی را کنار نگذارید، نگویند اینکه وهابی است و آن که بی دین است و آن نمی دانم چه هست؟! (اگر این کار را کردید) برای شما چه می ماند؟!»

• با شنیدن نام آقای خمینی به دخترم احترام بسیار کرد و نامه را گرفت و با خود برد و دخترم برای خداحافظی به اندرون نزد خانواده وی برگشت. زوجه ایشان

به دخترم گفت ما جواب نامه را از آقا می‌گیریم و برایتان به تهران می‌آوریم. پس از مدتی خانم ثقفی به تهران آمد و میهمان دخترم شد ولی پاسخی همراهش نبود، فقط گفت: آقا در جواب نامه پدرتان گفتند آقای برقی خودشان مجتهد و صاحب نظرند، ولی ایشان مردم دار نیستند.

- دیگر آیت الله طالقانی که وقتی در اوایل انقلاب از زندان آزاد شد و من به ملاقاتشان رفتم، در اثنای صحبت ایشان سرش را پیش آورد و در گوشم گفت: مطالب شما حق است ولی فعلاً صلاح نیست که این حقایق را بگوییم! من مطمئنم در آن دنیا از ایشان سؤال می‌کنند: پس کی صلاح است که حقایق را بگویید؟!
 - نمی‌دانم اعلامیه‌ام به دست آقای بازرگان رسیده بود یا نه، به هر حال در ایامی که دوره نقاهت را در منزل می‌گذراندم آقای مهندس مهدی بازرگان و دکتر صدر و مهندس توسلی برای عیادتم به منزل ما آمدند. پس از احوال‌پرسی، صورتم را نشان دادم و گفتم آیا نتیجه تقلید را دیدید، کسی که با من چنین کرده یک مقلد است که کور کورانه از دیگران تقلید می‌کند و اصلاً از آنها نمی‌پرسد، دلیل شما برای صدور چنین دستوری چیست؟ پس شما و دوستانتان از تقلید آخوندها دست بردارید.
 - پسرم که می‌دانست آقای موسوی اردبیلی مرا خوب می‌شناسد و در دوران جوانی زمانی که من در انزلی منبر می‌رفتم وی پس از من به منبر می‌رفت.
 - رونوشت این نامه را خطاب به آقای محمد امامی کاشانی که قبل از اینکه به مبارزه با خرافات بپردازم، به اینجانب بسیار اظهار ارادت می‌کرد، نیز فرستادند.
 - پسرم در دوران طلبگی با محمد محمدی ری شهری مدتی همسایه بود و در مدرسه حجتیه حجره هایشان به هم متصل بود و ری شهری او را می‌شناخت.
- از قضا روز جمعه‌ای برای عرض تسلیت به منزل آیت الله فیض، که از اهالی قم و از خویشاوندان ما و مدعی مرجعیت نیز بود، رفتم. آن روز ایشان مجلس روضه و دعا داشت، چون برای دلداری و تسلیت گویی خدمت ایشان رسیدم با آنکه همیشه اظهار لطف و خصوصیت می‌کرد، این مرتبه با چهره‌ای عبوس با من روبرو شد، مثل آنکه به نویسنده اعتراض داشت، عرض کردم آیا اتفاقی افتاده که اوقات شما تلخ است؟ در جواب فرمودند من از شما توقع نداشتم. عرض کردم موضوع چیست؟ گفت شما

نامه‌ای نوشته‌اید و مرا تهدید کرده‌اید که اگر غیر از بروجردی را برای مرجعیت معرفی کنم آبروی ما را در بازار قم می‌ریزید. عرض کردم من از این نامه خبری ندارم، ممکن است نامه را بیاورید اگر امضا و خط من باشد مجعول است و برایشان قسم خوردم تا ایشان سخنم را باور کردند.

پس از خاتمه مجلس که بیرون آمدم، حیرت زده در این اندیشه بودم که دست مرموزی برای تعیین مرجع تقلید درکار است و قضیه آنچنان که من می‌پندارم ساده نیست. فهمیدم مرجعیت هم بازی شده برای بازیگرها، و با قضایای بعدی معلوم شد دستی مرموز آقای بروجردی را مرجع کرد و از وجود او بهره‌ها برد.

- در سال ۱۳۲۸ شمسی در زمان رئیس الوزرای احمد قوام، آیت الله کاشانی قصد دخالت در انتخابات کرد تا از تعداد وکلای انتصابی دربار در مجلس بکاهد. نویسنده از دوستان صمیمی آیت الله کاشانی بودم و تابستانها که می‌آمدم تهران به منزل ایشان وارد می‌شدم، در همین سال بود که به من فرمودند شما بروید یک ماشین دربست کرایه کنید برای سفر به خراسان، این بنده نیز چنین کردم و مهیای مسافرت شدیم. آقای شیخ محمد باقر کمره‌ای و یکی دو نفر دیگر نیز حاضر شدند با نویسنده و آقای کاشانی و یکی از فرزندان ایشان که جمعا شش نفر می‌شدیم به طرف مشهد حرکت کردیم، دولت از مسافرت ما وحشت داشت که مبادا در شهرهای بین راه، ایشان وکلایی را برای مجلس تعیین و پیشنهاد کند و مردم را ترغیب کند به انتخابات و تعیین نمایندگان که خیرخواه ملت باشند، و لذا چون ما از تهران حرکت کردیم، شهرهای بین راه مطلع و آماده استقبال شدند و از آن طرف دولت به مأمورین شهرستانهای بین راه ابلاغ کرده بود که تا می‌توانند اخلال کنند و بهانه‌ای بدست دولت بدهند که آیت الله کاشانی را به تهران برگردانند.

- سرهنگ و اطرافیان چون نوشته‌ی مرا دیدند گفتند خوب نوشته‌اید، نامه را بردند و فردای آن روز آمدند که شاه دستور داده ملای قمی و همراهانش آزادند.

- در اتاق متصل به اتاق ما عده‌ای از توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها محبوس بودند، پیغام دادند که ما می‌خواهیم فلانی را ببینیم. گفتم اشکالی ندارد تشریف بیاورند. عده‌ای غیر روحانی که با من بازداشت بودند، گفتند ممکن است ما را به کمونیست

بودن متهم کنند. من گفتم چه اتهامی، نترسید بگذارید بیایند. به هر حال آمدند و اظهار خوشوقتی کردند که یک نفر روحانی شجاع هم پیدا می‌شود که با دیکتاتوری مخالف باشد. ما با ایشان گرم گرفتیم، آنها سؤالات و اشکالاتی به قوانین اسلام داشتند که به آنها جواب گفتم.

● چون ما را در توپخانه پیاده کردند، با همراهان خداحافظی کردم و رفتم منزل آقای کاشانی، کاشانی مجتهدی بود شجاع و بیدار. اگر چه خودش در لبنان تبعید بود، ولی خانواده‌اش در تهران بودند. چون من وارد شدم بسیار خوشحال شدند. در آن زمان تمام اهل علم از سیاست و امور مملکتی برکنار بودند و دوری می‌جستند و اگر کسی مانند کاشانی و یا این بنده وارد مبارزه با دیکتاتوری می‌شدیم چندان مورد علاقه مردم نبودیم، و اصلاً مردم ایران و خود ایران مانند قبرستانی بود که سرنوشتش به دست گورکن‌ها باشد که هر کاری بخواهند با مرده می‌کنند! فردی مانند کاشانی منحصر به فرد بود و ایشان زجر و حبس زیاد دید تا حرکتی و موجی در ایران بوجود آورد تا آن زمان جبهه‌ی ملی و جبهه‌ی غیر ملی اصلاً وجود نداشت، و مرحوم مصدق را جز معدودی نمی‌شناختند. ولی چون کاشانی سعی داشت یک مجلس شورای ملی و وکلای خیرخواه ملت سرکار بیایند، لذا فتوا می‌داد که بر جوانان واجب است در انتخابات دخالت کنند، و لذا در همان زندان لبنان به اینجانب نامه‌ای نوشت که آقای برقی مانند آخوندهای دیگر مسجد را دکان قرار نده و بپرداز به بیداری مردم و به سخن مردم که می‌گویند آخوند خوب کسی است که کاری به اوضاع ملت نداشته باشد و کناره‌گیر باشد، گوش مده و کاری کنید که مردم مصدق را انتخاب کنند، تا آن وقت ملت نمی‌دانستند مصدق کیست، و چه کاره است، کاشانی به تمام دوستانش توصیه می‌کرد که وکلای صحیح العمل از آنجمله مصدق را انتخاب کنید، پس به واسطه‌ی سفارشات و سخنرانی‌های کاشانی و پیروانش [که در رأسشان خود ایشان یعنی آیت الله ابوالفضل برقی قمی بود] مردم نام مصدق را شنیدند و تا اندازه‌ای شناختند. و در مواقع انتخابات مریدان کاشانی از اول شب تا صبح در پای صندوقها می‌خوابیدند که مبدا صندوق عوض شود و کاشانی و مصدق وکیل نشوند، مردم را تحریک می‌کردیم به رأی دادن به آقای کاشانی و مصدق و چند نفری که با این دو نفر همراه بودند، تا اینکه به واسطه‌ی فعالیت مریدان کاشانی این دو

نفر رأی آوردند و وکیل تهران شدند، دولت ناچار شد کاشانی را آزاد کند و از لبنان به ایران آورد.

چون ملت خبر شد که کاشانی با هواپیما وارد تهران می‌شود، لذا همان روز ورود ایشان از فرودگاه مهرآباد تا درب منزل ایشان مملو از جمعیت بود. ما آن روز در تهران فعالیت می‌کردیم، تا استقبال خوبی از ایشان به عمل آید.

[جلوگیری از تجلیل و دفن جنازه رضاشاه در قم]

چند سال طول نکشید که رضاشاه در جزیره موریس فوت شد، معروف است که در آن جزیره قدم می‌زده و به خود گفته اعلیحضرت، قدر قدرت، قوی شوکت، زکی آی زکی، آی زکی، که یاد زمان سلطنت خود می‌کرده و مقصود او این بوده که در ایران اطرافیان او یک مشت مردمان هوا پرست متملق بودند که به او می‌گفتند اعلی حضرت قدر قدرت، و چون وفات کرد جنازه او را به ایران آوردند، و دولت و شاه تشویق می‌کردند که مردم از جنازه او تجلیل کنند و با تشریفات زیادی جنازه را در قم دفن کنند، و علما و بزرگان قم را دعوت کردند که از جنازه استقبال به عمل آید، آیت الله بروجردی که مرجع تقلید بود با صفوف طلاب بر جنازه او نماز بخوانند، و آقای بروجردی که یکی از علمای ریاست مآب بود و از هر کاری برای حفظ ریاست خود خودداری نمی‌کرد و به علاوه به شاه و درباریان و وکلای مجلس علاقه داشت، حاضر گردید تا بر جنازه شاه اقامه نماز کند.

نویسنده فکر کردم که اگر از جنازه رضاشاه تجلیل شود تمام کارهای فاسد او امضاء خواهد شد، درصدد برآمدم کاری کنم که مانع از تجلیل جنازه گردد. چند نفر طلبه جوان به نام فداییان اسلام تازه با من رفیق شده بودند، در آن زمان تقریباً سی و پنج سال داشتم و از مدرسین حوزه علمیه قم بودم، این فداییان جوان که سنشان از پانزده الی بیست و پنج سال بیشتر نبود با من مأنوس بودند و پناهگاه ایشان منزل ما بود، و برخی از ایشان نیز نزد نویسنده درس می‌خواندند. با آنان مشورت کردم که در منع تجلیل جنازه پهلوی فکری بکنید، گفتند شما اعلامیه بنویسید ما آن را نشر می‌دهیم.

اعلامیه‌ای نوشتم و در آن تهدید کردم که هر کس بر جنازه شاه نماز بخواند و یا در تشییع جنازه او حاضر شود، برخلاف موازین دین رفتار کرده و ما او را ترور خواهیم نمود.

این اعلامیه چون منتشر شد، اثر بسیار خوبی داشت و کسانی که برای نماز بر جنازه دعوت شده بودند مخصوصاً آقای بروجردی به هراس افتادند که مبادا به ایشان توهین شود و یا مورد حمله واقع شوند. و لذا در صدد بر آمدند که ناشرین اعلامیه را پیدا کنند، فداییان که در قم منزل معینی نداشتند پراکنده و اکثراً مقیم تهران بودند و احتمال چنین کاری به ایشان نمی‌رفت، و از طرفی کمتر احتمال می‌دادند که نویسنده اعلامیه‌ای به آن تندی، سید ابوالفضل برقی قمی باشد و علاوه بر این وقت ورود جنازه بسیار نزدیک و افکار مسئولان حکومت پریشان بود، تا اینکه جنازه را وارد کردند، ولی آن چنانکه می‌خواستند تجلیل نشد، و چون در مسجد امام قم مجلس فاتحه‌ای گرفتند و سیدی به نام موسی خوئی قصد داشت در آن مجلس شرکت کند، رفقای ما او را گرفتند و کتک زدند به طوری که خون از سرش جاری شد، چون دولت چنین دید از دفن جنازه در قم منصرف شد و جنازه را به تهران بردند، دیگر در تهران چه شده، بنده حاضر نبودم.

[اشعار مؤلف راجع به مظلومیت خود]

در ایامی که روحانی نمایان و دکانداران مذهبی علیه من متحد و کمر به بدنام کردنم بسته بودند و به دولت شاه و اعمال زور متوسل شدند و عوام را برای غصب مسجد [گذر دفتر وزیر] تحریک کردند و منزلم در محاصره آنان قرار داشت و امنیت از زندگی سلب شده بود، ابیات ذیل را سرودم:

گم‌رهان را بهر خود دشمن نمود	برقی چون راه حق روشن نمود
راه پرچار است و پرآزار بود	آری آری راه حق دشوار بود
بایدش سختی کشد در راه حق	هر که عزت خواهد از درگاه حق
روضه خوانان عوام بی حیا	زین سبب عالم نمایان دغا

پس به همدستی به جنبش آمدند
 رشوه ها دادند بر اهل ستم
 پس به زور پاسبان و سیم و زر
 پایگاه حق پرستی شد خراب
 پایگاه دین و قرآن شد خراب
 برقعی گفتا به دل ای هوشیار
 گفت بادل، آنچه اینجا باختی
 نیست بازی کار حق، خود را مباز
 گرکه مسجد رفت گو رو کان گل است
 گرکه مسجد رفت گو رو، باک نیست
 گشت مسجد خانقاه صوفیان
 جای درس و بحث قرآن، مسجد است
 نیست مسجد جای مدح و روضه خوان
 آنکه همکار است با شمر و سنان
 اقتدا کن بر امام لافتی
 آن امام کارگر در بوسستان
 آن امامی که نبود اهل زور
 نی گرفتگی خمس یا سهم امام
 آن امام دانش و فضل و هنر
 آن امامی که نخواندی جز خدا
 قاضی الحاجات در عالم تک است
 آن که هستی، نقشی از فرمان اوست
 برقعی با حق بساز و کن حذر

با خران خود به کوشش آمدند
 تا که بنمودند ما را متهم
 بسته شد مسجد ز اهل شور و شر
 باز شد دکان نقالان خواب
 جای آن شد نقل کذب هر کتاب
 سود دیدی نی زیان زین کار و بار
 غم مخور در راه حق پرداختی
 آنچه آید پیش، حق پدر چاره ساز
 صاحب مسجد تو را اندر دل است
 تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست
 ترک آن بنما که مسجد شد دکان
 جای جمع حق پرستان مسجد است
 نیست مسجد جای هر شمر و سنان
 روضه خوانست روضه خوانست روضه خوان
 دین حق را میکن از بدعت جدا
 نی امامی که کند دین را دکان
 نی گرفتگی مسجدی با شر و شور
 می نخوردی آن امام از این حرام
 نی امام فاسقان بی خبر
 ناخدایان را نخواندی در دعا
 ناخدای کشتی امکان یک است
 خاک و باد و آب سرگردان اوست
 از حسودان دنی بی خبر

خطاب به دشمنان خود نیز با عنوان به دشمنها رسان پیغام ما را شعری سرودم:
 دشمن ما را سعادت یار باد روز و شب با عز و شأنش کارباد
 هر که کافر خواند ما را گو بخوان او میان مردمان دیندار باد
 هر که خاری می‌نهد در راه ما بار إله‌ا راه او گلزار باد
 هر که چاهی می‌کند در راه ما راه او خواهم همی هموار باد
 هر که علم و فضل ما را منکراست ملک و مالش در جهان بسیار باد
 هر که گوید برقعی دیوانه است گوکه ما دیوانه، او هوشیار باد!
 ما نه اهل جنگ و نی ظلم و نه زور دادخواه ما به عقبی قادر جبار باد

همچنین در همان احوال پنداری مورد إلهام حضرت حق واقع شده‌ام، مستزاد ذیل

را سرودم:

بندہ بی کس من، من کس و غمخوار توام	غم مخور یار توام
گر تو تنها شده ای، غصه مخور یار توام	غم مخور یار توام
گر جهان رفت زدستت، طرف یأس مرو	باز نامید مشو
باز گردان جهان من حق دار توام	غم مخور یار توام
گر تو را نیست انیسی به جهان در شب و روز	از همه دیده بدوز
مونس تو، همه جا و مددگار توام	غم مخور یار توام
گر چه حق را نبود رونق بازار ولی	نیست حق را بدلی
أظهر الحق، که من رونق بازار توام	غم مخور یار توام
گر تو را کارگشایی نبود هیچ کسی	نیست یک دادرسی
غم مخور کار گشا هستم و در کار توام	غم مخور یار توام
گر تو را غصه و غم، رنج و ستم خسته کند	تا که شایسته کند
رو به من آر که من دافع آزار توام	غم مخور یار توام
رنج و غمهای تو بی علت و بیحکمت نیست	غمت از ذلت نیست
مصلحت بین و گنه بخش و نگهدار توام	غم مخور یار توام
گر که او باش بکنند در منزل تو	مسجد و محفل تو

با خبر باش که من حافظ آثار توام	غم مخور یار توام
دوست دارم شنوم صوت تو در رنج و بلا	کان هذا لولا
طالب ناله و افغان به شب تار توام	غم مخور یار توام
گر رمیدند ز تو مردم دون، غصه مخور	باش یک بنده خُر
من رفیق تو و هم ناظر پیکار توام	غم مخور یار توام
گر ز غمهای جهان دیده تو گریان است	یا دلت بریان است
من تلافی کن آن دیده خونبار توام	غم مخور یار توام
بر دلت بار غم و غصه اگر سنگین است	یا دلت غمگین است
دافع هر غم و شوینده زدل بار توام	غم مخور یار توام
گر کسی ناز تو را می نخرد خندان باش	باز با یزدان باش
راز با خالق خود گو که خریدار توام	غم مخور یار توام
گر که مظلوم شدی از ستم و جور عدو	غم خود با من گو
دادگر حقم و از عدل، طرفدار توام	غم مخور یار توام
برقعی سعی سعی تو گر بهر من است	در ره ذوالمنن است
قابل سعی تو و ناشر افکار توام	غم مخور یار توام

[شعری در باره اوضاع کنونی ایران]

اینجانب در باره اوضاع ایران در این زمانه، شعر زیر را سروده‌ام:

یاری آگاه و نیک پنداری	محفلی بود و نازنین یاری
بازگو آنچه گفتنی داری	گفتمش در زمینه اسلام
فارغ از هر کشیش و احباری	گفت: دینی بدون روحانی
مرتضی هم نه مرد بیکاری	مصطفی مجتهد نبود و امی بود
چه کس از دین کند نگهداری؟	گفتمش: رهنمای مردم کیست؟
بر همه فرض، دین نگهداری	گفت: هان! رهنما بود قرآن

واجب عینی است بر طالب
نی بود گل و نی که سر باری
دین نباشد ز جنس بازاری
دینشان ایمن از دغلكاری
دینشان ایمن از دکانداری
ارزش کفش پاره خواری
نه حجاز و هلند و بلغاری
گفت: بر دوش خلق سر باری
گفت: تکفیر و حبس و کشتاری
کی به عهدش بود وفاداری
گفت: احیای رسم تاتاری
گفت: بیمار بی پرستاری
داشت از بهر ما چه آثاری؟
موجبی شد برای بیسداری
کرد از جان و دل فداکاری
صد برابر شدش گرفتاری
چاره بیداری است و هشیاری
گفت وقت تضرع و زاری
رفع این سختی و گرفتاری

بر همه علم دین بود واجب
هادی دین کجا فروشد دین
دین فروشان نه رهنما باشند
کسب روزی ز راه دین نکنند
نردبان سیاستش نکنند
حکمرانی نداشت پیش علمی
ملک ایشان قلمرو دلهاست
نقش آخوند را شدم جویا
کار او را چه؟ جستجو کردم
او بود مست از شراب غرور
گفتمش: گو که چیست حزب الله؟
گفتمش: حال مملکت چونست؟
گفتمش: انقلاب بهمن ماه
گفت: آری ضرر فراوان داشت
ملت اندر هوای آزادی
گر چه از چاله اوفتاد به چاه
چون ز غفلت به دام افتادند
گفتمش: گو نجات کی باشد؟
بایدی جمله از خدا خواهند

[مطالعه کتاب الغدير امینی و نظریه مؤلف در باره آن]

در آنجا [زندان] که بودم کتاب الغدير تألیف علامه عبدالحسین امینی تبریزی را که سالها پیش خوانده بودم، مجدداً مطالعه کردم، صادقانه و بی تعصب بگویم، آنان که گفته اند «کار آقای امینی در این کتاب جز افزودن چند سند بر اسناد حدیث غدیر نیست» درست گفته اند. اگر این کتاب بتواند عوام یا افراد کم اطلاع و غیر متخصص را بفریبد ولی در نزد مطلعین منصف وزن چندانی نخواهد داشت، مگر آنکه اهل فن

نیز از روی تعصب یا به قصد فریفتن عوام به تعریف و تمجید این کتاب پردازند. به نظر من استاد ما آیت‌الله سید ابوالحسین اصفهانی در این مورد مصیب بود که چون از او در مورد پرداخت هزینه چاپ این کتاب از وجوه شرعی اجازه خواستند، موافقت نکرد و جواب داد: «پرداخت سهم امام علیه السلام برای چاپ کتاب شعر!!، شاید مورد رضایت آن بزرگوار نباشد».

بسیاری از مستندات این کتاب از منابع نامعتبر که به صدر اسلام اتصال وثیق ندارند أخذ شده که این کار در نظر اهل تحقیق اعتبار ندارد. برخی از احتجاجات او هم قبلاً پاسخ داده شده، ولی ایشان به روی مبارک نیاورده و مجدداً آنها را ذکر کرده است. گمان دارم که اهل فن در باطن می‌دانند که با الغدیر نمی‌توان کار مهمی به نفع مذهب صورت داد و به همین سبب است که طرفداران و مداحان این کتاب که امروز زمام امور در چنگشان است به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند کتبی از قبیل تألیف محققانه آقای حیدرعلی قلمداران به نام «شاهراه اتحاد یا نصوص امامت» یا کتاب باقیات صالحات که توسط یکی از علمای شیعه شبه قاره هند، موسوم به محمد عبدالشکور لکهنوی و یا کتاب «تحفه اثنی عشریه» تألیف عبدالعزیز دهلوی فرزند شاه ولی الله احمد دهلوی و یا جزوه مختصر «راز دلیران» که آقای عبدالرحمان سربازی آن را خطاب به موسسه «در راه حق و اصول دین» در قم نوشته و کتاب «رهنمود سنت در رد اهل بدعت» ترجمه این حقیر و نظایر آنها که برای فارسی زبانان قابل استفاده است چاپ شود، بلکه اجازه نمی‌دهند اسم این کتب به گوش مردم برسد. در حالی که اگر مغرض نبوده و حق طلب می‌بودند اجازه می‌دادند که مردم هم ترجمه الغدیر را بخوانند و هم کتب فوق را، تا بتوانند آنها را با یکدیگر مقایسه و از علما درباره مطالب آنها سؤال کنند و پس از مقایسه اقوال، حق را از باطل تمییز داده و بهترین قول را انتخاب کنند. فقط در این صورت است که به آیه‌ی: «فبشر عباد الذین **یستمعون القول فیتبعون أحسنه**» یعنی: «بشارت ده بندگان را که سخن را بشنوند و نیکوترینش را پیروی کنند» (الزمر/۱۸) عمل کرده‌اند. اما نه خود چنین می‌کنند و نه اجازه می‌دهند که دیگران اینگونه عمل کنند بلکه جواب امثال مرا با گلوله و یا به زندانی کردن می‌دهند!!

[استادان]

علاوه بر ۱- آقای خوانساری نزد شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، ۲- حاج شیخ محمدعلی قمی کربلایی، ۳- آقای میرزا محمد سامرایی، ۴- آقای سید محمدحجت کوه کمری، ۵- حاجی شیخ عبدالکریم حایری، ۶- حاج سیدابوالحسن اصفهانی و ۷- آقای شاه آبادی و چند تن دیگر نیز تحصیل کرده‌ام که تعدادی از آنان برایم تصدیق اجتهاد نوشته‌اند که از آن جمله‌اند: «محمد بن رجب علی تهرانی سامرایی» مؤلف کتاب «الإشارات و الدلائل فی ما تقدم و یأتی من الرسائل» و «مستدرک البحار» که ایشان در خاتمه اجازه استادش برایم اجازه‌ای نوشت و متن اجازه ایشان به این حقیر چنین است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على عباده الذين اصطفى محمد وآله الطاهرين وبعد فيقول العبد الجاني محمد بن رجب علي الطهراني عفى عنهما وأوتيا كتابهما يمينهما قد استجازني السيد الجليل العالم النبيل فخر الأقران والأماثل الابوالفضل البرقي القمي أدام الله تعالي تأييده رواية ما صحت لي روايته وسأغت لي إجازته ولما رأيت أهلاً لذلك وفوق ما هنالك استخرت الله تعالي وأجزته أن يروي عني بالطرق المذكورة في الاجازة المذكورة والطرق المذكورة في المجلد السادس والعشرين كتابنا الكبير مستدرک البحار وهو على عدد مجلدات البحار لحبرنا العلامة المجلسي قدس سره وأخذت عليه ما أخذ علينا من الاحتياط في القول والعمل إن لا ينساني في حيوتي وبعد وفاتي في خلواته ومظان استجابة دعواته كما لا أنساه في عصر يوم الاثنين الرابع والعشرين من رجب الاصب من شهر سنه خمس و ستين بعد الثلاثمائة وألف حامداً مصلياً مستغفراً.

۹- حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف کتاب «الذريعة الي تصانيف الشيعة» اجازه زیر را برای این حقیر نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتي

الحمد لله وكفى والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا ونبينا محمد المصطفى وعلى أوصيائه المعصومين الاثمه الاثني عشر صلوات الله عليهم أجمعين إلى يوم الدين.

و بعد: فإن السيد السند العلامة المعتمد صاحب مفاخر والمكارم جامع الفضائل والمفاخر المصنف البارع والمؤلف الماهر مولانا الأجل السيد ابوالفضل الرضوي نجل المولى المؤمن السيد حسن البرقعي القمي دام أفضاله وكثر في حماة الدين أمثاله قد برز من رشحات قلمه الشريف ما يغنينا عن التقريظ والتوصيف قد طلب مني لحسن ظنه إجازة الرواية لنفسه ولخروسه العزيز الشاب المقبل السعيد السيد محمد حسين حرسه الله من شركل عين فأجزتهما أن يرويا عني جميع ما صحت لي روايته عن كآفة مشايخي الأعلام من الخاص والعام وأخص بالذكر اول مشايخي وهو خاتمة المجتهدين والمحدثين ثالث المجلسين شيخنا العلامة الحاج الميرزا حسين النوري المتوفي بالنجف الأشرف في سنة ۱۳۲۰ فليرويا أطال الله بقائهما عني عنه بجميع طرقه الخمسة المسطورة في خاتمة كتاب مستدك الوسائل والمشجرة في مواقع النجوم لمن شاء وأحبّ مع رعاية الاحتياط والرجاء من مكارمهما أن يذكراني بالغفران في الحياة وبعد الممات، حررته بيدي المرتعشه في طهران في دار آية الله المغفور له الحاج السيد احمد الطالقاني وأنا المسيء المسمي بمحسن والفاني الشهير بأقا بزرك الطهراني في صالح ربيع المولود ۱۳۸۲ (مهر)

۱۰- عبدالنبي نجفی عراقی رفسی مؤلف كتاب «غوالی اللثالی در فروع علم اجمالی» و كتب كثيره ديگر كه از شاگردان «ميرزا حسين نايینی» بوده است. برايم متن ذيل را نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الذي فضل مداد العلماء علي دماء الشهداء والصلاة والسلام على محمد وآله الأمناء وعلى أصحابه التابعين الصلحاء إلى يوم اللقاء. اما بعد مخفى نماندكه جناب مستطاب عالم فاضل جامع الفضائل والفواضل قدوه الفضلاء و المدرسين معتمد الصلحاء والمقربين عماد العلماء العالمين معتمد الفقهاء والمجتهدين ثقه الاسلام و المسلمين آقای آقاسيد ابوالفضل قمي طهرانی معروف و ملقب بعلامه رضوی سنين متماديه در نجف اشرف در حوزه دروس خارج حقیق حاضر شدند و نیز در قم سالهای عديده بحوزه دروس این بنده حاضر شدند برای تحصیل معارف الهیه و علوم شرعیه و مسایل دینی و نوامیس محمدیه پس آنچه توانست کوشش نمود فکد وجد واجتهد تا آنکه بحمد الله رسید بحد قوه اجتهاد و

جایز است از برای ایشان که اگر استنباط نمود احکام شرعیه را بنهج معهود بین أصحاب رضوان الله علیهم اجمعین عمل نمایند بآن، و اجازه دادم ایشان را که نقل روایه نماید از من بطرق نه گانه که برای حقیر باشد بمعصومین علیهم السلام و نیز اجازه دادم وی را در نقل فتاوی کما اینکه مجاز است که تصرف نماید در امور شرعیه که جایز نیست تصدی مگر با اجازه مجتهدین و مجاز است در قبض حقوق مالیه و لا سیما سهم امام علیه السلام و تمام اینها مشروط است بمراعات احتیاط و تقوی بتاریخ ذی الحجه الحرام فی سنه ۱۳۷۰ من الفانی الجانی نجفی عراقی (مهر)

۱۱- آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی نیز برایم تصدیق اجتهاد نوشت که متن آن را ذیلاً نقل می کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على رسوله وعلى آله الطاهرين المعصومين وبعد فان جناب العالم العادل حجة الاسلام والمسلمين السيد ابوالفضل العلامة البرقي الرضوي قد صرف أكثر عمره الشريف في تحصيل المسائل الأصولية والفقهية حتى صار ذا القوة القدسية من رد الفروع الفقهية إلى أصولها فله العمل بما استنبطه وإجتهده ويحرم عليه التقليد فيما استخرجه وأوصيه بملازمة التقوى ومراعاة الاحتياط والسلام عليه وعلينا وعلى عباد الله الصالحين

الأحقق ابوالقاسم الحسيني الكاشاني (مهر)

۱۲- سید ابوالحسن اصفهانی نیز زمانی که قصد مراجعت از نجف را داشتیم، تصدیق زیر را برایم مرقوم نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة و السلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين واللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى يوم الدين وبعد فان جناب الفاضل الكامل والعالم العادل مروج الأحكام قرة عيني الاعز السيد ابوالفضل البرقي دامت تأييداته ممن بذل جهده في تحصيل الأحكام الشرعية والمعارف الالهية برهة من عمره وشطرا من دهره مجدا في الاستفادة من الاساطين حتي بلغ بحمد الله مرتبة عالية من الفضل والاجتهاد ومقرونا بالصلاح والسداد وله التصدي فيها وأجزته أن يأخذ من سهم الامام

عليه السلام بقدر الاحتياج و إرسال الزائد منه إلى النجف و صرف مقدار منها للفقراء والسادات وغيرهم و أجزته أن يروي عني جميع ما صحت لي روايته و اتضح عندي طريقه و اوصيه بملازمة التقوي و مراعاة الاحتياط و أن لا ينساني من الدعاء في مظان الاستجابات والله خير حافظاً وهو ارحم الراحمين ٢٢ ذبحه ٦٢ ابوالحسن الموسوي الاصفهاني (مهر)

١٣- سيد شهاب الدين مرعشي معروف به آقا نجفي صاحب تأليفات در مشجرات و انساب برايم اجازه زير را نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله علي ما أساغ من نعمة وأجاز والصلاة والسلام علي محمد وآله مجاز الحقيقة وحقيقه المجاز وبعد: فإن السيد السند والعالم المعتمد شم سماء النبالة وضحيتها وزين الاسرة من آل طه علم الفخار الشامخ و منار الشرف الباذخ قاعدة المجد المؤئل وواسطة العقد المفصل جناب السيد ابوالفضل ابن الشريف العابد السيد حسن الرضوي القمي السيداني دام علاؤه وزيد في ورعه وتقاه أحب ورجب في أن ينتظم في سلك المحدثين والرواة عن اجداده الميامين ويندرج في هذا الدرج العالي والسمط الغالي ولما وجدته أهلاً وأحرزت منه علماً وفضلاً أجزت له الرواية عني بجميع ما صحت روايته وسأغت إجازته تم سنده وقويت عنعنته عن مشايخي الكرام أساطين الفقه وحمله الحديث وهم عدة تبلغ المأتين من أصحابنا الإماميه مضافا الي مالي من طرق سائر فرق الإسلام الزيدية والاسماعيلية والحنابلة والشافعية والمالكية والحنفية وغيرها ولا يمكنني البسط بذكر تمام الطرق فأكتفي بتعداد خمس منها تبركا بهذا العدد وأقول ممن أروي عنه بالاجازة والمناولة والقراءة والسماع والعرض وغيرها من أنحاء تحمل الحديث إمام ائمة الرواية والجهبذ المقدام في الرجال والدراية مركز الاجازة مسند الآفاق علامة العراق استاذي ومن إليه في هذه العلوم إستنادي وعليه اعتمادي حجة الاسلام آيت الله تعالى بين الأنام مولاي و سيدي أبو محمد السيد حسن صدرالدين الموسوي المتوفي سنة ١٣٥٤ هذا ما رمت ذكره من الطرق وهي ستة فلجناب السيد أبي الفضل ناله الخير والفضل أن يروي عن مشايخي المذكورين بطرقهم المتصلة المعنونة إلى ائمتنا إلى الرسول و سادات البرية مراعيًا للشرائط المقررة في محلها من

التثبت في النقل ورعايه الحزم والإحتياط وغيرها وفي الختام أوصيه دام مجده وفاق سعده وجد جده أن لا يدع سلوك طريق التقوي والسداد في أفعاله وأقواله و أن يصرف أكثر عمره في خدمة العلم و الدين وترويج شرع سيد المرسلين ﷺ وأن لا يعتر بزخارف هذه الدنيا الدنية وزبرجها وأن يكثروا ذكر الموت فقد ورد أن أكيس المؤمنين أكثرهم ذكراً للموت وأن يكثروا من زيارة المقابر والإعتبار بتلك الأحداث الدوائر فانه الترياق الفارق والدواء النافع للسلوعن الشهوات وأن يتامل في أنهم من كانوا وأين كانوا وكيف كانوا وإلى أين صاروا وكيف صاروا واستبدلوا القصور بالقبور وأن لا يترك صلاة الليل ما استطاع وأن يوقت لنفسه وقتاً يحاسب فيه نفسه فقد ورد من التأكيد منه ما لا مزيد عليه فمنها قوله حاسبوا قبل أن تحاسبوا وقوله حاسب نفسك حسبة الشريك شريكه فانه أدام الله أيامه وأسعد أعوامه أن عين لها وقتاً لتتضيع أوقاته فقد قال توزيع الأوقات توفيرها ومن فوائد المحاسبه أنه أن وقف على زلة في أعماله لدي الحساب تداركها بالتوبة وإبراء الذمة وإن اطلع على خير صدر منه حمد الله وشكر له على التوفيق بهذه النعمة الجليلة وأوصيه بحق الله أماله وأصلح أعماله أن يقلل المخالطة والمعاشرة لأبناء العصر سيما المتسمين بسمة العلم فإن نواديهم ومحافلهم مشتمله على ما يورث سخط الرحمن غالباً إذ أكثر مذاكرتهم الاغتياح وأكل لحوم الإخوان فقد قيل إن الغيبة أكل لحم المغتاب ميتا وإذا كان المغتاب من أهل العلم كان اغتياحه كأكل لحمه ميتاً مسموماً فإن لحوم العلماء مسمومة. عصمنا الله وإياك من الزلل والخطل ومن الهفوة في القول والعمل إنه التقدير على ذلك والجدير بما هنالك وأسأله تعالى أن يجعلك من أعلام الدين ويشد بك وأمثالك أزر المسلمين آمين أمين وأنا الراجي فضل ربه العبد المسكين أبوالمعالى شهاب الدين الحسيني الحسيني المرعشي الموسوي الرضوي الصفوي المدعو بالنجفي نسابه آل رسول الله ﷺ عفى الله عنه وكان له وقد فرغ من تحريرها في مجالس آخرها لثلاث مضمن من صفر ١٣٥٨ ببلدة قم المشرفة حرم الأئمة (مهر)

١٤- شيخ عبدالكريم حائري و ١٥- آيت الله سيد محمد حجت كوه كمرى نيز برايم تصديق اجتهاد نوشتند كه اصل اجازة نامه اين دو تن را براى تعيين تكليف در مسأله سربازى به وزارت فرهنگ آن زمان تحويل دادم كه طبعاً بايد اين دو اجازة نامه

در اسناد بایگانی آن وزارتخانه موجود باشد، اداره مذکور نیز پس از رؤیت این دو تصدیق گواهی زیر را صادر نمود که در اینجا رونوشت آن را می آورم:

۱۶- وزارت فرهنگ

نظریه بند اول و تبصره اول ماده ۶۲ قانون اصلاح پاره‌ای از فصول و مواد قانون نظام، مصوب اسفند ماه ۱۳۲۱ و نظر به آیین نامه رسیدگی به مدارک اجتهاد مصوب ۲۵ آذرماه ۱۳۲۳ شورای عالی فرهنگ، اجازه اجتهاد متعلق به آقای سید ابوالفضل ابن الرضا (برقی) دارنده شناسنامه شماره ۲۱۲۸۵ صادره از قم متولد ۱۲۸۷ شمسی در هفتصد و پنجاه و چهارمین جلسه شورای عالی فرهنگ، مورخ ۱۳۲۹/۸/۷ مطرح، و صدور اجازه مزبور از مراجع مسلم اجتهاد محرز تشخیص داده شد.

وزیر فرهنگ دکتر شمس الدین جزائری

ناگفته نماند با اینکه در قوانین مشروطه دولت حق نداشت متعرض مجتهدین شود، مع ذلک حکومت به اصطلاح مشروطه گرفتاری بسیار برایم فراهم آورد. سخن را با یادآوری این نکته به خواننده محترم به پایان می برم که دین اسلام در دو امر خلاصه می شود: تعظیم خالق و خدمت به مخلوق، آن چنانکه خالق خود فرموده است. برای همگان توفیق قیام به این دو امر را از درگاه ایزد رؤوف خواستارم. در اینجا، چند بیت از آخر کتاب «دعبل خزاعی و قصیده تائیه او» که سالها پیش تألیف کرده‌ام و وصف حال اینجانب است، می آورم و پس از آن نیز این کتاب را با شعری دیگر که خطاب به جوانان است و آن را هنگام سفر به زاهدان سروده‌ام، خاتمه می دهم و از خوانندگان التماس دعا دارم. والسلام علی من اتبع الهدی.

[من و دعبل خزاعی]

تشکر دید از صاحب مقامی
که در آنها بیان گشته عقاید
به جز ایراد و طعن ناروایی
مرا خوف است از اهل خرافات
مرا گریه برای اصل دین است
مرا امنی نباشد از مقامی

اگر زر داد دعبل را امامی
مرا صدها کتاب است و قصائد
ندیدم یک تشکر، نی عطایی
اگر وی بود خائف از مقامات
اگر وی گریه اش بر اهل دین است
اگر وی گفت رازش با امامی

هدف، این مادحین را جمله پول است
 دو سی سال است ما را دل پر از خوف
 ندارم غیر الطافت پناهی
 چرا مرآت گشتم بهر کوران
 تنم رنجور از صد ابتلا شد
 ندارد دهر ما جز رنج و عصیان
 نه یاری نی معینی نه جلیسی
 رسانی مرگ ما با روح و راحت
 مزید فضل خود بر او عطا کن

اگر اشعار وی طبق اصول است
 اگر سی سال ترسی داشت در جوف
 الها بر غم و رنجم گواهی
 الها من بسی هستم پشیمان
 در اینجا خسته جانم از بلا شد
 زمان ما زمان کفر و طغیان
 در این پیری ندارم من انیسی
 مگر ما را کنی مشمول رحمت
 إلهای برقعی را بها کن

[خطاب به جوانان]

مؤمن و سالم و خوش رفتارید
 از خموشان جهان یاد آرید
 زمحبتان خدا بشمارید
 دستی از بهر دعا بردارید
 خدمتش را به نظر بسپارید
 خسته از محنت این چرخ کبود
 دل او گشت پر از غصه و خون
 خسته از تهمت و بهتان و ستم
 رفت در محکمه عدل إله

ای جوانان که شکر گفتارید
 چون شما ناطق و گل رخسارید
 برقعی را پس موتش گه گاه
 گاه گاهی اگرش یاد کنید
 برقعی خادمستان بود و برفت
 یاد آرید از این خسته که بود
 دید آزار بس از مردم دون
 خسته از زخم زبان، زخم قلم
 دستش از گشت ز دنیا کوتاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

بدانکه خدا در چندین آیه از قرآن هدایت را منحصر به هدایت قرآن نموده، و قرآن را هادی و راهنمای مسلمین قرار داده است. در آیات ۱۲۰ سوره بقره و ۷۱ سوره انعام و

آیات دیگر فرموده: ﴿قُلْ إِنَّكَ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾ (البقره: ۱۲۰).

«بگو: هدایت خدای تعالی فقط هدایت است.»

﴿قُلْ إِنَّكَ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾ (الأنعام: ۷۱).

«بگو: هدایت خدای تعالی فقط هدایت است.»

و فرموده: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (البقره: ۲).

«آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.»

و مکرر فرموده: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (البقره: ۱۸۵).

«رهنمای است برای مردم.»

و ﴿بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۸). «بیانی است برای مردم.»

و آیه: ﴿يَتَأْتِيَهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷).

«ای مردم، از [سوی] پروردگارتان پندی [برای] شما آمده است و شفایی برای آن

[دردی] که در سینه‌هاست و رهنمود و بخشایشی برای مؤمنان.»

پس بر فرد فرد از مسلمین واجب است احادیث و یا دعاها و زیاراتی را که مخالف قرآن، یعنی بر خلاف هدایت الهی وارد شده ترک کنند، و در واقع با کتاب الهی جنگ و مبارزه نمایند، و بدانند که هر متاعی میزانی دارد، یعنی، اگر شما به دکان

عطاری بروی و بخواهی مقداری زعفران یا چیز دیگری خریداری کنی باید مقدار متاع و کم و زیاد آن با میزان و ترازویی معلوم باشد. و همچنین اگر مغازه‌بازاری رفتی و خواستی پارچه و طاقه‌ای از فاستونی خریداری کنی باید متری باشد که اندازه آن را معلوم کند که اگر در کم و زیاد آن نزاعی روی داد میزانی برای تعیین کم و یا زیاد باشد که صدق و کذب فروشنده را معلوم کند. آیا دین اسلام که دینی الهی است، و خدا آن را برای بندگان خود تا قیامت مقرر داشته می‌توان گفت: میزانی برای آن معین نکرده که هر کس هر چه در این دین وارد کند و یا کم و زیاد نماید و بنام دین به مردم عرضه بدارد صدق و کذب آن معلوم نشود؟ و یک میزان الهی که با آن میزان بسنجند نباشد، و هر چه کم و زیاد کنند معلوم نباشد؟ البته خیر. زیرا اسلام از یک دکان عطاری کمتر نیست و خدا برای دفع کم و یا زیادی مطالب آن میزانی معین کرده، و در قرآن فرموده: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾ (الشوری: ۱۷). «خدا کسی است که این کتاب را نازل نموده بحق و میزان».

و همچنین فرموده: ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ (الحديد: ۲۴). «و با آنان (پیامبران) کتاب و میزان نازل کردیم».

که قرآن را میزان قرار داده برای دین خود تا مسلمین هر چه بنام دین به ایشان عرضه می‌شود با قرآن بسنجند و دین خود را از کم و زیاد و ورود مطالب ضد دینی حفظ نمایند. ولی مسلمین در اینجا کوتاهی کرده و هر چه بنام دین به دست ایشان رسیده پذیرفته و با این میزان نسنجیده‌اند. از آن جمله، کتب دعا‌های دینی و زیارات دینی ایشان است که راویان ساده دل و محدثین و مقدسین خوشباور هر چه کفر و زندقه و خرافات و موهومات بوده بنام دعا و یا زیارت در میان مردم منتشر ساخته‌اند و گویا مسلمین خواب بوده و کسی در صدد نبوده این احادیث و ادعیه و یا زیارات را با عقل و تفکر با قرآن بسنجند. هر خرافه‌ای را بنام دعا و زیارت در میان مسلمین نشر ندهد. در اینجا تمام مسلمین مقصرند و در این امر، بسیار کوتاهی شده است. لذا نویسنده که خود را مسلمان می‌داند و سالها در علوم دینی زحمت کشیده و بتصدیق مراجع دینی و علمی چهل و پنج سال است که مجتهد می‌باشم، برای رضای

خدا و خدمت به سایر مسلمین این وظیفه دینی را بر خود لازم و واجب دانستم و چندین کتاب در این مرحله نوشته‌ام و برای دفع خرافات و موهومات و حفظ دیانت اسلام از غبار اوهام، کتاب بت‌شکن و یا عرض احادیث اصول بر قرآن و عقول، و هم کتاب خرافات وفور در زیارات قبور و هم کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی و کتب دیگری را نوشتم، و همچنین این مختصر را بنام تضاد مفاتیح الجنان با قرآن تحریر نمودم. ولی متأسفانه دکانداران مذهبی از ترس کساد دکان‌های خود تاکنون نگذاشته‌اند کتب اینجانب طبع و نشر گردد و مانع چاپ آن شده‌اند. ولی چون قصد نویسنده رضای الهی و انجام تکلیف دینی و بیداری هم‌وطنان بوده، امیدوارم خدای تعالی تفضل کند و توسط نشر این کتب مردم و ملت را بیدار و هشیار سازد و از خرافات و موهومات نجات عطا فرماید. آمین یارب العالمین.

بدانکه حاج شیخ عباس قمی عالمی بود متبع و بسیار ساده و خوش باور و قوهی اجتهاد نداشت، و میزان صدق و کذب اخبار و احادیث و ادعیه و زیارات را فقط نقل شیخ طوسی و یا شیخ کفعمی و یا ابن طاووس و یا مجلسی و یا شیخ نوری و یا صدوق و کلینی و یا ابن المشهدی و امثال اینها دانسته و اعتماد می‌کرد. و به کسانی که ایشان از آنان روایت کرده‌اند نظر نداشت با اینکه راویان قبل از ایشان اکثراً یا غلات یا ضعفاء و یا کذابین و یا مردمان مجهول المذهب و یا فطحی و یا ناوسی و یا مهمل بوده‌اند. و متأسفانه در کتاب مفاتیح الجنان نام راویان را ذکر نکرده تا شخص ملاحظه کند و ارزش روایات و منقولات ایشان را بداند. اکثر راویان ادعیه و زیارات از غلات بوده که هم بی‌سواد بوده و هم به قول حضرت صادق علیه السلام بدتر از مشرکین می‌باشند. و ما با مراجعه به احوال ایشان دیدیم که اکثر این راویان یا مجهول و یا مهمل و یا غالی می‌باشند، مانند: سهل بن زیاد کذاب و عباس بن عامر مجهول و احمد بن رزق الکوفی مجهول و علی بن حسن بن فضال واقفی و محمد بن مشعل المشعل مجهول و قطرب بن علیف مهمل و عبدالرحمن سابط مهمل و جابر بن یزید غالی و عثمان بن جنید مهمل و محمد بن ابی زید مجهول و سهل بن یعقوب مجهول و محمد بن سلیمان الدیلمی فاسق ضعیف و ابراهیم بن مامون مهمل و اسحاق بن یوسف مهمل و اسحاق بن عمار فطحی و امثال اینان می‌باشند. و اگر در مفاتیح نام

راویان را ذکر می‌کرد اهل تحقیق به بی‌ارزشی مطالب آن واقف می‌شدند.

شیخ عباس قمی معلوماتش منحصر بوده به اخبار مذهبی و خرافاتی که از مجعولات غلات می‌باشد. خصوصاً افکار باطله بعضی از اخباریین، زیرا استاد و معلم او که دانش خود را از او فراگرفته، حاجی میرزا حسین نوری صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» می‌باشد، و او کتابی نوشته است بنام: «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب» و کتاب خدا قرآن را تحریف شده می‌داند، و به نوشتن آن کتاب چشم یهود و نصاری را روشن نموده و می‌گوید قرآن کم و زیاد شده، مانند: تورات و انجیل، و اتفاقاً این شاگرد با استاد خود هم عقیده است، زیرا در مفاتیح در اعمال روز جمعه می‌نویسد: «و بدانکه از برای خواندن آیه الكرسي علی التنزیل در روز جمعه فضیلت بسیار روایت شده»، و در حاشیه آن می‌نویسد: «علامه مجلسی فرموده که بروایت علی بن ابراهیم و کلینی آیه الكرسي علی التنزیل چنین است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (البقره: ۲۵۵). و ما بینهما و ما تحت الثرى عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ﴾... تا آخر. این محدثین ما به اخبار منافقین و معاندین دین اسلام معتقد شده و خیال می‌کنند که قرآن دست خورده و کم و زیاد شده است. غافل از آنکه خدای تعالی ضمانت نموده که کتاب خود را از کم و زیاد حفظ کند، و از آن جمله در قرآن فرموده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر: ۹).

«البته ما خودمان این قرآن را نازل نمودیم و بی‌گمان که البته آن را نگهبانیم.»

و اخباری که دلالت بر تحریف قرآن دارد تماماً ضعیف و قرائن جعل در آنها زیاد است، چنانکه آیت الله خوئی در کتاب البیان خود کاملاً مرقوم داشته، و ما نیز در مقدمه کتاب تابشی از قرآن مستدلاً نوشته‌ایم، هر کس خواهد مراجعه نماید.

و مرحوم قمی چنانکه اشاره شد. به مطالب مندرجه در متن دعا و یا زیارت و یا سایر احادیث کاری نداشت، و لذا ایشان مانند بسیاری از محدثین، هر چه از راویان محل وثوق و یا غیروثوق خودشان دیده جمع کرده و منتشر ساخته و از دقت در

متون آنها غفلت نموده است.

ما در این کتاب و سایر کتب خود با دلیل و برهان ثابت کرده‌ایم که اکثر این روایات و احادیث ساخته و پرداخته اهل «غلو و کذابین و جعلین» است، اگرچه راویان و ناقلان آنها مردمان زاهد و عابد و عادل باشند، بصرف آنکه راوی و ناقل عادل است نباید گول خورد و باید متن حدیث و مطالب آن را مطالعه و با قرآن سنجید. به بسیار احادیث باطله که راویان آنها مردمان ساده و عادل بوده‌اند ولی سازنده آن حقه بازی کرده و بدست دیگران منتشر ساخته است. اگرچه اکثر راویان این احادیث طبق علم رجال معلوم می‌باشد که از «کذابین و جعلین و اهل غلو» می‌باشند، و حضرت صادق علیه السلام فرموده: (إن الغلاة شر من اليهود والنصارى والمشرکین) یعنی، «البته غلوکنندگان از یهود و نصاری و مشرکین بدترند». و همین غلات اکثر این روایات را در میان مردم ساده و عوام زمان‌های قبل منتشر ساخته‌اند. خصوصاً در قرن سوم که حوزه علمیه و یا دانشگاهی در میان مسلمین نبوده و هر کس هر چه خواسته بدست مردم زاهد و عابد جعل و منتشر ساخته و باعث گمراهی و نادانی مسلمین گردیده است.

به هر حال، کتاب مفاتیح الجنان چنانچه مختصراً بعرض خواهد رسید مملو است از خرافات و موهومات و ساخته‌های «جعلین و کذابین و غلاة» اولیه که بنام دعا و یا زیارت بدست محدثین و ثقات و راویان مذهبی منتشر ساخته‌اند.

بدانکه خبر ضعیف آن است که راوی آن یا جعل و کذاب و یا بی دین و یا فاسق بوده باشد. خبر مجهول و مهمل آن است که راوی آن مجهول الحال و یا غیرمذکور در علم رجال باشد. و خبر حسن آن است که راوی اگرچه بحسب ظاهر مذهبی بوده ولی احوال و اعمال او معلوم نباشد. و خبر صحیح آن است که راویان و سلسله روایت آن از ابتداء تا انتهاء همه سالم و امامی و عادل و صادق باشند و این باصطلاح علمای رجال شیعه است، اگرچه باصطلاح علماء و محققین اهل سنت راوی صحیح شرایط دیگری باید داشته باشد. و خبر مرفوع و یا مرسل آن است که از اول سند و یا وسط و یا آخر آن نفراتی افتاده و یا ذکر نشده باشد.

ولی چنانکه قبلاً نیز بیان شد باید دانست میزان صحت و سقم مطالب دینی قرآن

است، نه صدق و کذب راوی.

میزان حق و باطل قرآن است. نه صدق و کذب راوی

تعجب است با اینکه خدای تعالی برای مسلمین قرآن را میزان قرار داده تا مطالب دینی خود را با آن بسنجند و باطل و غیرباطل را از یکدیگر جدا سازند و دین او را آلوده ننمایند و هم چنین رسول خدا ﷺ و سایر بزرگان بسیار سفارش کرده‌اند که هر خبری از ما رسید فوری قبول نکنید و با کتاب الهی بسنجید اگر موافق آن بود بپذیرید و گرنه نپذیرید، چگونه مسلمانان به انحراف افتاده‌اند؟! و کتاب خدا را رها نموده‌اند؟! از آن جمله حضرت رسول ﷺ چنانکه در (جلد ۱۸ وسائل الشیعه ص ۷۸)، و هم کتاب کافی روایت کرده‌اند فرموده: «فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه» یعنی، «آنچه موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه مخالف کتاب خداست رها کنید». و در همین کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده: «فما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف». و نیز فرموده: «کل شیء مردود الی الکتاب والسنة وکل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف». «بازگشت و مرجع همه‌ی سخنان کتاب خدا و سنت رسول الله است، و هر حدیثی که با کتاب خدا مخالف باشد پس آن زخرف و بیهوده است». و در همین وسائل الشیعه در جلد سوم نقل کرده که رسول خدا ﷺ در منی خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! آنچه برای شما از قول من نقل شد که موافق کتاب خدا بود من گفته‌ام، و آنچه برای شما آمد که مخالف کتاب خدا بود من نگفته‌ام». و همین مطلب در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام روایت شده است. و در (۸۹/۱۸) وسائل از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده‌اند: «لا تصدق علینا إلا ما وافق کتاب الله وسنة نبیه». هر سخنی که از ما به شما رسید تصدیق نکنید مگر اینکه با کتاب خدا و سنت رسول خدا موافق باشد. و در (ص ۷۹) نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «من خالف کتاب الله وسنة نبیه فقد کفر» یعنی، «هر کس مخالفت کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ کند، بتحقیق کافر شده است».

البته هر کس بخواهد بدعتی در دین بگذارد و یا دروغی نسبت به دین بدهد دروغ

خود را بر گردن بزرگان دین و یا راویان خوشنام می‌بندد، و به راویان عادل راستگو نسبت می‌دهد تا دیگران بپذیرند. پس صرف عادل و راستگو بودن راویان کافی نیست. باید هر روایتی و حدیثی را با میزان الهی سنجید و میزان الهی طبق احادیث کثیره و بلکه متواتره قرآن است. در این حال، عده‌ای از جهال و کتابفروشان بی‌خبر آمده بر کتاب مفاتیح مقدمه و تقریظ نوشته و میزان شناسائی مرد را در اخبار اهل بیت بر صدق حدیث و ادای امانت منوط و مربوط فرموده‌اند، و نوشته‌اند که اساس دیانت مقدسه اسلام، بخصوص مذهب جعفری بر صدق و راستی در گفتار و کردار است. باید گفت: چه بسیار مردمان صادق در گفتار و زاهد و عابد که عقائد و افکارشان مخالف عقائد کتاب آسمانی است. البته صدق و راستی یکی از صفات متقین است، ولی ممکن است راستگو اشتباه کند و یا سهو و خطا نماید و یا ناقل کاذبی را صادق پندارد. پس محدثین و مقلدین که تمام همت ایشان به صحت سند و ثقه بودن راویان است و به متن روایات تفکر و تعمق ندارند بسیار در اشتباهند. چه بسیار مطالب باطله که از همین راویان ثقات نقل شده و مردم را به شرک و انحراف کشیده است. بنابراین، تمجیدی که از کتاب مفاتیح الجنان در مقدمه آن آمده صحیح نیست. و باید دانشمندی که خبیر و بصیر به عقاید حقه باشد و عقاید حقه را از باطله و موهومات جدا کرده باشد در مطالب کتاب مفاتیح نظر کرده و جید را از ردی جدا سازد. ولی هیچ کس به این فکر نبوده و برای ملت ما خیرخواهی و بلکه راهنمایی ننموده است. ما اکنون برای رضای خدا و خدمت به ملت ایران، مختصری را در این مورد تقدیم به برادران دینی نموده و اجر آن را از حق تعالی می‌طلبیم.

جناب آقای قمی در اول مفاتیح، چند سوره از قرآن آورده، و در حاشیه آنها ثواب‌های اغراق‌آمیزی از روایات ضعیفه آورده که بطلان آنها بر هر عاقل خبیری روشن است، مثل آنکه می‌گوید: «سوره یس به صاحبش می‌رساند خیر دنیا و آخرت را، و دفع می‌کند از او بلای دنیا و آخرت را، و دفع می‌کند هر شری را، و روا می‌کند هر حاجتی را»، و اینها یقیناً دروغ است، زیرا رسول خدا ﷺ و بسیاری از اصحابش سوره یس را خواندند و شرور از آنان دفع نشد.

و یا می‌نویسند: «هر که بشنود جهت او باشد هزار نور و هزار یقین»، در حالی که

اگر یقین به آخرت را می‌گویید که یک یقین کافی است.

و یا می‌نویسد «هر که در قبرستان سوره یس بخواند خدای عزوجل عذاب اموات را تخفیف دهد و از هر آفتی محفوظ است، و اگر بمیرد داخل بهشت شود». اینها اخباری است غلوآمیز و غرورانگیز.

و یا می‌نویسد: «سوره الرحمن می‌آید از نزد خدای عزوجل و می‌ایستد، نزد خدای تعالی در جائی که نزدیکتر از آن نیست بخدای تعالی». جناب قمی فکر نکرده که می‌آید از نزد خدا و می‌ایستد نزد خدا معنی ندارد.

و یا می‌نویسد: «هر کس روز بخواند و بمیرد شهید مرده است، و هر کس شب بخواند و بمیرد شهید مرده است». باید گفت: پس دیگر میدان جهاد و آلات حرب لازم نیست.

و گوید: «هر کس شیعه باشد و در نماز شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک بخواند و در نماز ظهر آن، جمعه و منافقین بخواند گویا عمل رسول خدا ﷺ را بجا آورده، و جزای او بهشت است». طبق این خبر ارزش عمل رسول خدا ﷺ مطابق است با خواندن دو عدد سوره؟!

و باز نوشته که: «النبا العظيم» هم ولایت است، و هم حضرت امیر است، در صورتی که حضرت امیر در دعاهاى خود در صحیفه علویه می‌گوید: «من ایمان آورده‌ام به نبأ عظیم که قیامت باشد». و در خود سوره عم يتساءلون خدا بیان کرده که نبأ عظیم، خبر روز قیامت است. و عبارت صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه این است: «الحمد لله الذي هداني للإسلام وأكرمني بالإيمان وبصرني في الدين وعرفني الحق الذي عنه يوفكون والنبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون». معلوم می‌شود نویسنده مفاتیح از کلام حضرت مطلع نبوده است.

و در فضیلت سوره قدر نوشته که: «هر کس در نماز بخواند از جانب خدا به او ندا شود که گناهان گذشته تو را خدا آمرزید، عمل را از سر گیر». یعنی: دو مرتبه جنایات را از سر گیر. من نمی‌دانم چرا نویسندگان این اخبار و خوانندگان آن فکر خود را بکار نینداخته‌اند و ندانسته‌اند که این اخبار ضد قرآن و قانون الهی است که فرموده:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ ﴿٨﴾ (الزلزله: ٧-٨).

یعنی: «پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!».

و یا فرموده: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ ﴿٣٨﴾ (المدثر: ٣٨).
«هر کس در گرو اعمال خود است».

به هر حال کتاب مفاتیح مشتمل است بر ابواب و فصولی، و ما آنچه در آن ذکر شده بترتیب همان ابواب و فصول بررسی کرده و مختصری بیان می‌کنیم از بعضی ایرادها و اشکالاتی که بر آن وارد است، و گاهی به صفحات آن نیز اشاره می‌کنیم إن شاء الله و مفاتیح ما چاپ کتابفروشی محمد حسن علمی است.

در تعقیبات مشترکه در ص ۱۶، از ابن بابویه سلامی بر دوازده امام نقل کرده و پس از آن گفته: «هر حاجتی که داری از خدا بطلب». نویسنده گوید: آیا ابن بابویه حق داشته که چیزی در دین از خود بگوید یا خیر؟ اگر هر کس بر دین چیزی از خود اضافه کند آن دین و دعاهاى آن، الهی نیست. بلکه دل بخواهی بشری است. و هم‌چنین در همان صفحه چیزی از کفعمی نقل کرده که از خدا جل جلاله و رسول ﷺ وارد نشده بلکه از بدعت‌های کفعمی است.

جناب قمی در این مفاتیح بسیار دعا و ذکر و زیارت از کسانی مانند «کفعمی» و «ابن طاوس» و «ابن بابویه» و «ابن المشهدی» و «شیخ طوسی» و امثال اینان نقل کرده که نه از خدا و نه از رسول ﷺ است. آیا دین خدا ناقص بوده اینان تکمیل کرده‌اند؟ و یا اینان شریکند با خدا در تشریح؟، و یا اینکه خدای تعالی تابع اینها است که هر چه اینان گفتند خدا امضاء کرده است؟! چه حق داشته‌اند که در مطالب دینی چیزی اضافه کنند. اینها سؤالاتی است که مقدسین چه عوام و چه خواص جوابی ندارند، بلکه باید به بدعت بودن و حرام بودن اینها اقرار کنند که امیر المؤمنین علی عليه السلام می‌فرماید: «السنة ما سن رسول الله والبدعة ما أحدث بعده» یعنی، «سنت آن است که رسول خدا ﷺ آورده و بدعت چیزی است که پس از رسول خدا ﷺ ایجاد و

اضافه شده است». و تمام اینها بدعت است مگر کسی اینها را بقصد ورود از شرع نخواند، و حتی اگر ائمه هدی چیزی گفته باشند از دعا و ذکر و عبادت و زیارت باید از جدشان رسول خدا ﷺ نقل کنند نه از خود. زیرا هیچ امام و مأمومی حق ندارد در دین خدا چیزی اضافه کند. پس این تعقیبات و دعاها و اذکار اگر مستند به رسول خدا ﷺ نباشد و از آن جناب نقل نشده باشد اعتباری ندارد و صحت آن مورد تشکیک است. متأسفانه در این کتاب مفاتیح آنچه نقل شده اکثراً از رسول خدا ﷺ نیست. بنابراین، هر چه از غیر رسول خدا ﷺ نقل شده نباید در آن بحث کرد.

و در (ص ۲۱) دعاها و اذکاری نقل کرده از استاد خود شیخ نوری و او از حاج ملافتح علی سلطان آبادی که او نقل کرده از آخوند ملاصادق که او خواب دیده و اذکار و دعاهائی از سیدی تعلیم گرفته است. و اینها مدرک شده برای مفاتیح!!!

در (ص ۲۳) ذکر کرده دعاهای ایام هفته را از ملحقات صحیفه سجاده که ابدا مدرکی برای این ملحقات نیست، و تازه خود صحیفه سجاده سلسله سند صحیحی ندارد تا برسد به حضرت سجاد. و به اضافه، حضرت سجاد اگر این دعاها را خوانده بقصد ورود از شرع نبوده است، بلکه از منشآت خود آن جناب است. به اضافه مضمون بعضی از جملات این دعاهای ایام هفته مورد اشکال شرعاً و عقلاً که در این مختصر نمی‌گنجد، مانند شفاعت که در بحث شفاعت به آن اشاره خواهد گردید.

آری، اگر کسی این اذکار و دعاها را بقصد ورود بخصوص نداند ولی بقصد عمومات اوامر وارده از شرع بخواند اشکالی ندارد، بشرطی که جملاتی از آنها مخالف عقل و شرع نباشد. زیرا در کتاب آسمانی به ذکر و دعا امر شده است. و این اذکار و ادعیه از مصادیق ذکر و دعا می‌باشد.

در (ص ۲۲) نقل کرده که: «بر هر مسلمانی فریضه و واجب است که ده مرتبه پیش از طلوع و ده مرتبه پیش از غروب این دعا را بخواند: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له...» تا آخر، در حالی که مسلمین حتی علمای امامیه قائل به چنین واجبی نیستند.

در (ص ۲۹) نقل نموده که: «هر که معصیت خدا را در شب جمعه ترک کند حق

تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد». در حالی که قرآن فرموده: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۲۳).

«یعنی نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است، هر کس بدکاری کند به آن جزا داده شود، و جز خدا هیچ یار و یآوری برای خود نخواهد یافت». حال خواننده مختار است کلام خدا را قبول کند یا روایت مفاتیح را.

در (ص ۳۱) نقل کرده که «هر کس در هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل را بخواند، نمیرد تا به خدمت قائم برسد». و این خبر از حضرت صادق نقل شده، در صورتی که زمان حضرت صادق، امام قائمی نبوده جز خودش. و نیز در همان صفحه برای خواندن سوره ص ثواب‌هایی نقل کرده که ضد عقل و قرآن است، و گوید: «هر که سوره الم سجده را در هر شب جمعه بخواند خدا او را بر اعمال او حساب نکند». و این ضد آیه است که فرموده: ﴿فَلَنَسَلَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الأعراف: ۶).

«البته البته از تمام مردمی که رسول برایشان فرستاده سؤال می‌کنیم، و البته البته از خود انبیا و پیامبران مرسل (نیز) سؤال خواهیم کرد» خدا پیامبران را مسئول می‌داند، چگونه هر کس سوره‌ای بخواند مسئول حساب و کتاب خدا نباشد؟!.

در (ص ۳۲) روایت کرده که «شعر خواندن در شب و روز جمعه مکروه است، و باید ترک شود و اگرچه شعر حقی باشد و حتی نمازش قبول نشود». باید گفت: این روایت حق است، چون مطابق و موافق قرآن است که در سوره شعراء فرموده:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (الشعراء: ۲۲۴).

«و شعرا را گمراهان پیروی می‌کنند».

ولی پیروان مفاتیح بر ضد این خبر، مسجدها را در شب جمعه پر کرده‌اند از شعر و مداحی.

و در همین صفحه روایت کرده از شیخ طوسی و سید بن طاووس و کفعمی و سید بن باقی که مستحب است فلان دعا را بخوانند. ما سؤال می‌کنیم آن دعا اگر از دستور رسول خدا ﷺ است، چرا از خود رسول خدا ﷺ نقل نمی‌کنید؟ و اگر از رسول خدا ﷺ نیست شیخ و سید و دیگران چه حق داشته‌اند که مستحبی بر دین اضافه کنند؟

و در اعمال روز جمعه (ص ۳۷) روایت کرده که هر کس سه انار بخورد تا صد و بیست روز و سوسه شیطان از او دور گردد و معصیت خدا نکند و داخل بهشت شود. و در (ص ۳۸) گوید: روز جمعه دعای ندبه بخواند در حالی که دعای ندبه سی و پنج جمله آن ضد قرآن است، چنانکه در مورد آن بیان خواهیم نمود.

و در (ص ۳۹) نمازی را روایت کرده که اگر از آن فارغ شدی میان تو و خدا گناهی نمی‌ماند. و این دستور برای جری کردن گناه کاران خوب است.

و در (ص ۴۰) می‌گوید: از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است. بنابراین، هر کس گناهی کرد این نماز را می‌خواند و معصوم می‌شود. و پس از نماز دعایی آورده که جملات آن بر خلاف عقل و شرع است، از آن جمله می‌گوید: «واضحل کل مظنون عني أفردني الدهر إليك» و بعد می‌گوید: «یا متجبر یا متملك». و این نماز و دعا را از امیرالمؤمنین شمرده، یعنی این کلمات را او گفته، و بعد گفته: «اللهم بمحمد وليّ وبعلي وليّ وبالائمة الراشدين». راوی جعل آن قدر نفهمیده که علی عليه السلام نمی‌گوید: بعلي وليّ، و ائمه راشدين، هرگز خدا را به خودشان که ولی خودشان می‌باشند قسم نداده‌اند. چقدر نادان است آنکه خدا را قسم بدهد به خودش. باید گفت: چه قدر مغرورکننده است اگر بگوئیم: هر که این نماز را با این کلمات زشت بخواند تمام گناهانش آمرزیده شود و مانند دوازده مرتبه ختم قرآن است، و گوید: گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود! باید گفت: از راویان نادان کم سواد بهتر از این چیزها توقع نیست.

در (ص ۴۱) نمازی از حضرت فاطمه رضی الله عنها نقل کرده که جبرئیل به او تعلیم کرده است؟! آیا جبرئیل برای غیر پیغمبری وحی می‌آورد؟ و در همین جا از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی بزرگتر از فاطمه رضی الله عنها نیست، یعنی

فاطمه علیها السلام حتی از علی علیه السلام افضل است، در حالی که ایشان یعنی امامیه علی را از فاطمه افضل می دانند.

و در (ص ۴۲) دعائی از حضرت فاطمه نقل کرده ضد و نقیض مثلاً گفته: «لم آتک بشفاعه مخلوق رجوته أتقرب إلیک بشفاعته إلاّ محمداً وأهل بینه». یعنی، «خدایا من نیاوردم شفاعت مخلوقی را که به آن امیدوار باشم و تقرب به سوی تو جویم جز محمد و اهل بیت او». آیا محمد و اهل بیت او مخلوق مورد امیدند؟ و آیا فاطمه خود از اهل بیت نیست؟! و بعد از قول ابن طاوس برای هر یک از ائمه نمازهائی نقل کرده با دعاهائی، آیا ابن طاوس و یا هر یک از امامان حق تشریح دارند؟! به اضافه، در این دعاها هر یک از ائمه اقرار به گناهان خود کرده و طلب عفو و مغفرت می کنند، پس چگونه ایشان آنان را معصوم می دانند.

و از همه بدتر و رسواتر در نماز صاحب الزمان دعائی که موجب کفر و شرک و ضد قرآن است، آورده و گوید: «یا محمد یا علی یا علی یا محمد اُکفیانِ فإنکما کفایای یا محمد یا علی یا علی یا محمد انصرانی فإنکما نصرای، یا محمد یا علی یا علی یا محمد احفظانی فإنکما حافظای یا مولای یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی ادرکنی». تا آخر. در این دعا: اولاً، غیر خدا را خوانده که شرک و ضد دهها آیات قرآن است که از آن جمله در سوره جن فرموده: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸).

یعنی: «احدی را با خدا نخوانید».

و آیه دیگر: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۲۰).

«بگو: (ای محمد!) فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی کنم».

و فرموده: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ

دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶﴾ (الأحقاف: ۵-۶).

«و کیست گمراه تر از آنکه غیر خدا را می خواند کسی را می خواند که اجابت او نمی کند تا قیامت، و آنان از دعای ایشان آگاه نیستند. و چون مردم در قیامت محشور

شوند آنان برای ایشان دشمنند، و عبادت ایشان کافر و منکر بوده‌اند». و آیات دیگر که خواندن و حاضر و ناظر و سمیع و بصیر دانستن غیرخدا را در همه جا شرک شمرده است. و به اضافه، هر یک از حضرت محمد ﷺ و علی ﷺ را یک مرتبه مقدم داشته و مرتبه دیگر مؤخر که به ایشان برنخورد و گله نکنند که محمد ﷺ بگوید: چرا نام مرا مقدم نداشتی؟ و یا علی ﷺ بگوید: چرا نام مرا مؤخر داشتی؟ و لذا در تقدیم و تأخیر مکرر کرده که جای گله نباشد و یا واقعاً نمی‌دانسته که حضرت محمد افضل است از حضرت علی. و بعد گوید: شما دو نفر مرا کفایت کنید. آیا این صاحب الزمان قرآن نخوانده که می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (الزمر: ۳۶).

«آیا خدا کفایت‌کننده بنده‌اش نیست؟».

و در آیات دیگر فرموده: ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (۶) و ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ (۴۵) (النساء: ۶ و ۴۵).

«خداوند حسابرسی را کافی است». «و کافی است که خدا یاور [شما] باشد». خدا فرموده: من برای نصرت و سرپرستی و حساب و سایر امور کافی هستم، ولی این امام می‌گوید: ای محمد و علی شما دو تا مرا کفایت و یاری و نصرت دهید. در حالی که محمد ﷺ و علی ﷺ از دنیا بی‌خبر و در عالم دارالسلام بدون خوف و حزن و تکلیف ساکن می‌باشند و جز رضای خدا به چیزی توجه ندارند. اما این دعا سازان از دین بی‌خبر، دعا ساخته‌اند که ای محمد و علی «احفظانی»، یعنی مرا حفظ کنید، آیا آیات قرآن نخوانده که خدا فرموده: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ﴾ (هود: ۵۷).

«پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است».

و فرموده: ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا﴾ (۸۰) (النساء: ۸۰).

«ما تو را بر آنان نگاهبان نفرستاده‌ایم».

و فرموده: ﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا﴾ (الأنعام: ۱۰۷).

«و نگردانیدیم تو را بر ایشان نگاهبان».

و آیات دیگر که خدا به رسول خود می‌گوید: تو حافظ دیگران نیستی، ما تو را حافظ و نگهبان قرار ندادیم. آیا مدعیان علم و حدیث چرا اینقدر باید خرافی و از قرآن بی‌خبر باشند تا به شرک وارد شوند و ملت را وارد شرک سازند. آیا آن کسی که به صاحب الزمان خیالی می‌گوید: الغوث و یا ادرکنی و یا به فریادم برس، فکر نکرده که غیر خدا فریادرس نیست. آیا رسول خدا ﷺ و سایر انبیاء کجا خود را فریادرس مردم خوانده‌اند آن هم پس از وفاتشان.

و در (ص ۴۹) در اعمال روز جمعه نوشته که: «هر کس بعد از نماز صبح یا ظهر فلان صلوات را بفرستد تا یک سال گناهی بر او نوشته نشود». خوبست تمام ارادل و اوباش و فاسق و ستمگران به این حدیث عمل کنند و سالی یک مرتبه این دو کلمه را بگویند که دیگر گناهی بر آنان نوشته نشود و در دنیا بی‌بند و بار، و در آخرت وارد بهشت شوند.

و در (ص ۵۱) گوید: روز جمعه است که امام عصر زمین را از لوث شرک و کفر پاک می‌کند. و این مخالف آیات قرآن است که فرموده: ﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (المائدة: ۶۴).

«و ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنده‌ایم».

که آیات بسیاری در قرآن دلالت دارد که تا روز قیامت کفر و شرک بین بشر وجود خواهد داشت، و کفار از بین نمی‌روند.

و در (ص ۵۲) نقل کرده صلواتی را از امام مهدی بتوسط ابوالحسن ضراب که می‌توان گفت: بسیاری از خرافات و موهومات ضد قرآنی و ضد عقل را در آن جمع کرده‌اند. مانند اینکه در وصف رسول خدا ﷺ می‌گوید: «المرتجی للشفاعة» که بطلان آن خواهد آمد، و دیگر «المفوض إليه دين الله»، یعنی: دین خود را واگذار به او کرده که هر چه خواست در دین بگوید و یا عمل کند. و این باطل است، زیرا رسول خدا ﷺ یک چیز را بر خود حرام کرد، خدا در سوره تحریم به او عتاب کرده که: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمُحَرَّمٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ (التحریم: ۱).

«ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده بر خود حرام می‌کنی».

و اگر این تفویض راست بود دیگر آن عتاب معنی نداشت. و نیز چون گروهی از منافقین برای عدم حضور به جهاد معتذر به عذرهای شدند و رسول خدا ﷺ بدون تحقیق به ایشان اذن داد. حق تعالی او را مورد عتاب قرار داده که: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾ (التوبه: ۴۳).

«خداوند تو را ببخشد! چرا به آنها اجازه دادی؟!».

و لذا خدا به او می گوید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴).

«و هر کس که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، اینانند که کافرند».

و در آیه دیگر می گوید: ﴿وَلَوْ نَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَابِلِ﴾ (الحاقه: ۴۴-۴۶) ﴿لَاخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ (۴۵) ﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (۴۶).

«و اگر این پیامبر بعضی از گفتگوها را به ما نسبت می داد. او را با دست راست با شدت گرفته بودیم سپس شاهرگش را بریده بودیم».

بنابراین، دین از طرف خداست و محمد ﷺ حق ندارد چیزی زیاد و یا کم نماید. و بعد حجت تراشی کرده و دوازده امام را حجت قرار داده، در حالی که خدا می فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (النساء: ۱۶۵). «پیامبرانی بشارت آور و هشدار دهنده [فرستادیم] تا پس از [آمدن] آنها برای مردم نزد خدا حجتی نباشد».

پس از رسولان الهی کسی را خدا حجت قرار نداده است، و امیر المؤمنین در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «تمت بنینا محمد ﷺ حجتته». یعنی: «پس از محمد حجتی نیست». و بعد ائمه را ستون‌های دین و ارکان توحید خوانده، یعنی، اگر اینان نبودند دین بی ستون و توحید بی ساختمان بود. شما ملاحظه کنید اینان غلو را به آخر رسانیده‌اند. و بعد می گوید: «خلفائک فی أرضک». و ایشان را خلیفه خدا خوانده است. با اینکه خدای تعالی خلیفه ندارد و خلیفه و جانشین برای کسی است که بمیرد و یا برود و یا معزول گردد، و خدا نه وفات کرده و نه جائی رفته تا خلیفه بگیرد.

اینان گویا خلافت رسول برایشان کم بوده و به مقامشان رسا نبوده که خلیفه خدا شده و خود را به خدا رسانیده‌اند. اگر چه این دعاها از جعلیات راویان کم سواد می‌باشد. و بعد گوید: «اصطفیتهم علی عبادک و ارتضیتهم لدینک». یعنی، «خدایا ایشان را بر بندگان برگزیدی و برای دین خود به ایشان راضی شدی». آیا این ادعاها مدرکی دارد؟! آیا خدا دین خود را برای دیگران نفرستاده است. و بعد می‌گوید: «خصصتهم بمعرفتک». ایشان را مخصوص معرفت خود کردی، یعنی دیگران معرفت به خدا ندارند و بعد می‌گوید: «ألستهم نورک و رفعتهم فی ملکوتک». یعنی، «لباس نور به ایشان پوشانیدی و ایشان را به معراج ملکوت بردی». و اینها تمام کذب و برخلاف اسلام است، بلکه جدشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشری مانند دیگران بوده و لباس نور نداشته و فقط او مخصوص به معراج است. و بعد امام را ولی خدا شمرده، با اینکه خدا فرموده: ﴿وَلَوْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكِبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ (الإسراء: ۱۱۱). «و برای او (خدا) هیچ شریک در ملک (و فرمانروایی) نبوده و نه بخاطر ضعف و ذلت، ولی (حامی و سرپرستی) برای اوست. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

همین دعاها دروغ و شرک‌آور باعث شده که در اذان اسلامی بدعتی آورده و می‌گویند: «أشهد أن علياً ولي الله»، با اینکه خدا فرموده: برای من ولی نیست. و لذا شیخ صدوق در کتاب من لا يحضره، لعن کرده کسانی را که شهادت به ولایت را در اذان زیاد کرده‌اند، و با اینکه در اذان رسول خدا ص و سایر ائمه شهادت به ولایت نبوده طبق روایات خود شیعه. من نمی‌دانم به چه جرئتی آن را زیاد کرده‌اند و چگونه مدعیان علم و ارشاد مردم را اعلام نکرده‌اند. و اگر کسی ایشان را از چنین بدعتی نهی کند، او را تکفیر می‌کنند و هزاران تهمت به او می‌زنند. و بعد در این دعا از خدا خواسته که امام را از دست جباران و ستمگران خلاص کند. کسی نبوده به او بگوید: امام غایب شما در دست ظالمین نیست تا خدا او را خلاص کند. این همه بدعت در اسلام آورده‌اند و باز فریاد می‌کنند در این دعا که خدایا دین خود را تجدید کن، و آنچه از دین محو شده و از کتاب تبدیل شده احیا کن، و آنچه تغییر داده شده اظهار کن که بدعتی نزد آن نباشد. این راوی دعا مانند دزدی است که خود چیزی را بدزدد

و هی فریاد کند: آی دزد آی دزد! و در آخر ائمه را «عروة الوثقی و حبل المتین و صراط المستقیم» خوانده است. با اینکه حضرت امیر مکرر در نهج البلاغه می فرماید: «عروة الوثقی و حبل الله المتین قرآن است». و می فرماید: «من تابع دین و مطیع حبل الله می باشم» نه خود حبل الله، و در هر نماز عرض می کند: خدایا! ما را به صراط مستقیم هدایت نما، ولی این راوی گمراه می گوید: خود او صراط مستقیم است، پس آن حضرت که می گفته: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۱). نعوذ بالله، شوخی یا دروغ می گفته است؟! و از بی سوادى و نادانى آنکه در آخر این دعا برای امام غایب خود دعا می کند که «اللهم صل على وليک و ولاة عهدک و الأئمة من ولده و مدنی أعمارهم و زد فی آجالهم و بلغهم أقصى آمالهم»، «خدایا! به والیان عهد خود و امامان از فرزندان او عمر زیاد بده، و در مدت عمرشان زیاد کن»، این راوی خیال کرده امامان همه از فرزندان امام غایب بوده و همه زنده هستند، لذا برای ایشان از خدا طول عمر می خواهد. این است آنچه در کتب مذهبی وارد ساخته و مردم را گمراه ساخته اند. و یک نفر عالم حق گو پیدا نشده مردم را نجات دهد!

(۱) - الفاتحة: (۶). «خدایا ما را به صراط مستقیم (راه راست) هدایت نما».

ص ۵۴ فصل پنجم

در اینجا روایت کرده از امام علی النقی که فرموده: «ایام و روزها ما هستیم، شنبه رسول خدا ﷺ و یکشنبه امیرالمؤمنین، و دوشنبه حسنین، و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و چهارشنبه چهار امام دیگر و پنجشنبه امام حسن عسکری و جمعه امام غایب شیعه است». بنابراین، امام زین العابدین در دعاهای ایام هفته خود که در مفاتیح نقل کرده دروغ فرموده نعوذ بالله، که در دعاهای یکشنبه فرموده: «إني أبرأ في يومي هذا وما بعده من الآحاد من الشرك»، و در دعای دوشنبه به دروغ فرموده: «اللهم أولني في كل يوم اثنين نعمتين»، یعنی: «خدایا در هر روز دوشنبه دو نعمت به من بده»، و در دعای سه‌شنبه به دروغ فرموده: «هب لي في الثلاثاء ثلاثاً»، یعنی «در سه‌شنبه سه چیز به من بده». و به دروغ در روز چهارشنبه فرموده: «اللهم اقض لي في الأربعاء أربعاً»، «خدایا! در چهارشنبه چهار چیز به من بده»، و در دعای پنج‌شنبه فرموده: «اللهم اقض لي في الخميس خمساً»، «خدایا در روز پنج‌شنبه، پنج چیز به من بده»، اینها همه را شوخی کرده زیرا این روزها ظرف ائمه نبوده بلکه این روزها خود ائمه بوده‌اند!! و کلمه «في الثلاثاء وفي الأربعاء وفي الخميس» همه غلط است، بلکه ظرف زمان و مظروف آن هر دو ائمه بوده‌اند. این است ضد و نقیض‌گویی کتاب دعا نویسان، و پس از این خرافات، زیارات مجعوله را آورده و برخلاف عقل و قرآن در این زیارات به هم بافته که در باب زیارت خواهد آمد. در این زیارات به هر یک از پیغمبر ﷺ و ائمه می‌گوید: من امروز مهمان شمایم، مرا بخوبی ضیافت کنید، این مهمان ناخوانده گویا رسول خدا و ائمه را حاضر و ناظر و مطلع از دروغ‌های خود می‌داند و از آنان توقع مهمانی دارد، دیگر نمی‌داند اینان صدها سال است از دنیا رفته و طبق آیات قرآن از دنیا و فسق و فجور آن بی‌خبرند. و گرنه دارالسلام برای آنها دارالغصه و الحزن می‌شود و ائمه مکلف به مهمانداری و مطیع دروغگویان نیستند که به مهمان داری همه کس حاضر شوند، بلکه

انبیاء و اولیا همه مطیع خدا هستند. در این زیارات روزها را تقسیم کرده برای ائمه، ولی به عدالت رفتار نکرده است، برای یک امام یک روز معین، ولی برای چهار امام دیگر یک روز. در این زیارات، به امامی که حاضر نیست کسی غیر خدا را پناه‌گاه خود قرار دهد می‌گوید: من به تو که فعلا در دنیا نیستی پناهنده هستم؟! آیا این خرافات چرا در میان ملت ما منتشر باشد و خریدار داشته باشد. به علی علیه السلام امر کرده که: «فافعل ما رغبت إلیک ورجوته منک». آنچه من میل دارم عمل کن. و از همه خرافی‌تر اینکه حضرت فاطمه را نزد خود حاضر دانسته و به او خطاب می‌کند که: «امتحنک الذی خلقک قبل أن یخلقک»، یعنی: خالق تو قبل از آنکه تو را خلق کند امتحان کرد! کسی نبوده به این جعالین بگوید: کسی که هنوز خلق نشده چگونه مورد امتحان شده؟! باید تعجب کرد از عقل نویسنده و خواننده در این زیارات، هر چه خواسته برای ائمه تملق و چاپلوسی کرده و بر ضد قرآن اوصافی برایشان شمرده و به حضرات حسنین امر کرده که: «أحسننا ضیافتی»، خوب مرا مهمانی کنید و پناه دهید زیرا شما مأمور به این کار هستید! حال از کجا فهمیده که حضرات ائمه مأمور به این کارها هستند! این هم یک دروغ. و هم چنین به همه ائمه امر کرده تا به صاحب الزمان رسیده، به او می‌گوید: تو حجت خدا در زمین خدا و جاسوس خدا در میان خلقی و به هم بافته تا آخر که سید بن طاوس یک شعر از خود اضافه کرده است. در این زیارات و دعاها ائمه را طیب و طاهر و نور خدا و ولی خدا خوانده ولی در دعای بعد که دعای صباح باشد امام را یک گناه کار هواپرست خوانده و گوید: علی گفته: «إلهی! أترانی ما أتیتک إلا من حیث الآمال» تا اینکه گفته: «باعدتني ذنوبي عن دار الوصال». یعنی: گناه مرا از وصال تو دور گردانیده است. در حالی که همین علی در نهج البلاغه می‌گوید: خدا فصل و وصل ندارد، برای خدا فراق و وصال نیست، و این کلمات توهین‌آمیز لائق ذات حق نیست. تا اینکه در این دعا آن امام گفته: «فاصفح اللهم عما كنت أجرمته من زللي وخطائي». یعنی: خدایا از آنچه جرم می‌کرده‌ام بگذر از لغزش‌ها و خطاهایم. تا آنکه امام گفته: «إلهی قلبی محجوب ونفسی معیوب وعقلی مغلوب وهوائی غالب وطاعتی قلیل ومعصیتی کثیر ولسانی مفر بالذنوب». یعنی خدایا

قلب من محجوب و نفس من معیوب و عقل من مغلوب و هوای من غالب و طاعتم کم و معصیتم بسیار و زبانم اقرار دارد به گناهان. کسی نبوده به این مقدس‌های دعاساز بگوید: آخر، این چه امامی است که گاهی او را طیب و طاهر و معصوم و حجت می‌خوانید و گاهی او را یک خطاکار هواپرست؟! و پس از ختم این دعا می‌گوید: مجلسی گفته: من در کتب معتبری این دعا را ندیدم مگر در کتاب مصباح سید بن باقی، آیا سید بن باقی چه حق داشته که دعا جعل کند و یا روایت کند بنام امیرالمؤمنین؟ آیا این دعا را رسول خدا ﷺ خوانده، اگر نخوانده شما چرا می‌خوانید؟! آیا رسول خدا ﷺ اسوه هست و باید از سنت او پیروی کرد یا هر امامی سنتی غیر از سنت رسول دارد؟! آیا باید از رسول خدا ﷺ تبعیت کرد یا خیر؟! خود علی علیه السلام می‌گوید: «السنة ما سن رسول الله والبدعة ما أحدث بعده». هر سنتی که رسول خدا ﷺ داشته سنت است، و آنچه پس از آن جناب ایجاد شده بدعت است.

ص ۶۲ دعای کمیل

گوید: علامه مجلسی گفته: آن بهترین دعاها است و آن دعای خضر است که علی علیه السلام گرفته و یاد کمیل داده است؟ باید گفت: شما که علی علیه السلام را از تمام انبیاء بالاتر می‌دانید! و کسی که اعلم از خضر است چرا باید از خضر دعا تعلیم گیرد؟! باضافه وجود خضر در زمان حضرت امیر دروغ و مخالف قرآن است که خدا به رسول خدا ﷺ خطاب شده که: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مَتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ (الأنبياء: ۳۴).

«ما برای بشری قبل از تو قرار ندادیم که بماند (همه مرده‌اند)، آیا اگر تو بمیری ایشان می‌مانند».

و اما متن دعا، حضرت امیر در این دعا خود را گناهکار دانسته و مکرر اقرار به گناه و خطاهای خود می‌کند و آمرزش می‌خواهد.

به اضافه می‌گوید: مرا رسوا مساز به کارهای پنهانی که تو مطلعی، و از دوام تفریط و جهالت و بسیاری شهواتم مرا عقاب مکن تا آنجا که گوید: «فتجاوزت بما جرى علي من ذلك بعض حدودك وخالفت بعض أوامرک فلک الحمد علي في جميع ذلك»

یعنی، خدایا! تجاوز کردم بواسطه جریان قضاء تو بر من برخی از حدود تو را و بعضی از اوامرت را مخالفت کردم، پس در تمام این احوال تو را حمد می‌کنم. در عوض آنکه بگوید: در تمام این احوال خطا کردم و پشیمانم، می‌گوید: حمد می‌کنم یعنی می‌گویم: الحمد لله که عصیان کردم. نویسنده گوید: گمان نمی‌کنم هیچ انسان فهمیده‌ای چنین سخن بگوید. این کلمات یقیناً از جعل راویان عوام است. خدا رحمت کند فرهاد میرزا فرزند فتح‌علی شاه را که گفته: فلک الحمد در اینجا اشتباه است، بلکه «فلک الحجّة» بوده وقت انتقال خط کوفی به خط نسخ اشتباه شده، زیرا حمد و حجت در خط کوفی مانند یکدیگرند. به هر حال، کسانی که بدخواهی خود برای امام عصمت قائلند چگونه این دعاها را از آن امام می‌دانند، و در این دعا مانند شعرا و صوفیه و جوانان هوسران برای خدا فراق و وصال قائل شده، گوید: «فکیف أصبر علی فراقک»، ولی انبیاء و مرسلین و کسانی که معارف خود را از وحی گرفته‌اند چنین جسارتی نکرده و برای خدا فراق و وصال قائل نشده‌اند. البته خواندن دعای کمیل برای بندگان نادان عصیان کار خوب است ولی بشرط حذف کلمات خرافات آن.

دعای عشرات

یکی از دعاهاى مجعوله همین دعای عشرات است، و هم راویانش مجهول الحال و یا ناقص می‌باشند، و هم متن آن خراب و ضد قرآن و عقل است، اگر چه کلمات و اذکار خوبی نیز در آن وجود دارد. در این دعا مانند دعای روز جمعه خدا را شاهد گرفته برای اقرار به توحید خود و با اینکه خدا برای شهادت کافی است، و دیگر شاهد دگر لازم نیست، «وکفی بک شهیداً» گفته، باز پشیمان شده و گوید: «وأشهد ملائکتک وأنبیائک ورسلك وحملة عرشک وسکان سمواتک وأرضک وجميع خلقک». آیا جمیع مخلوق و سکان زمین و آسمان و تمام انبیاء و رسل اقرار او را می‌شنوند تا گواه او باشند، اگر تمام موجودات مانند خدا سمیع و بصیر باشند این جملات ناصحیح و موجب شرک است، و بعد مذهب خود را در دعای وارده کرده، و مقصود از جعل این دعا همین بوده که مذهب خود را بنام دعا به گردن ائمه اهل بیت بیندازد

و امامان را حجت بخواند و اگر چه ائمه اگر بشنوند راضی نباشند، و این بدعت را کفر بدانند، زیرا علی علیه السلام در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «تمت بنبينا محمد صلى الله عليه وآله حجتته» بوسیله پیغمبر ما محمد صلى الله عليه وآله حجت بر پا شده است.. یعنی، ائمه حجت از طرف خدا نیستند و برگزیده از طرف پروردگار کسی غیر از انبیاء نیست.

دعای سمات

و آن را دعای شیپور یعنی دعای بوق گویند، و این دعا چنانچه مجلسی در جلد ۹۰ بحار نوشته: از بافته‌های یهود است. متأسفانه حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح سند راویان این دعاها را ذکر نکرده است تا دانشمندان متوجه شوند که راویان این ادعیه چه مردمان گمراه بی‌سوادی بوده‌اند.

اما راویان دعای سمات: چنانچه در جلد ۹۰ بحار آمده: راوی اول آن، احمد بن محمد بن عیاش است که مختل العقل و یا مختل الدین بوده، بنا به معرفی علمای رجال شیعه، و او کسی است که دعای پنجم خرافی رجیبه را نقل کرده که چنانکه بیاید که دعای قبیحی است. و این شخص روایت کرده از عبدالعزیز بن احمد مهمل و مجهول الحال، و او روایت کرده است از محمد بن علی بن الحسن الراشدی که او نیز مهمل و مجهول الحال است، یعنی راویان این دعا مرد مجهول و مهملی است از مجهول دیگر و او از مجهول دیگر. حال خواننده بداند که مطالب دینی ما از کجا آمده است! به هر حال این دعا دارای کلمات و لغات مشکله می‌باشد که سازنده آن در ضمن دعا اقرار کرده و گوید: «اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذا الأسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا تأويلها ولا باطنها ولا ظاهرها غيرك»، یعنی، خدایا تو را قسم می‌دهم به حق این دعا و به حق این اسمائی که غیر تو هیچ کس نمی‌داند نه تفسیر آن را و نه تأویل آن و نه باطن آن و نه ظاهر آن را. معلوم می‌شود خود سازنده کلماتی در این دعا به هم بافته که نه خودش بفهمد و نه کس دیگر. حال باید پرسید: دعائی که خواننده معنی آن را نمی‌فهمد چرا باید بخواند، و خواندن آن لغو و باطل است. عجب این است که در این دعا آمده که هیچ کس آن را نمی‌داند جز خدا، ولی مجلسی در (جلد ۹۰) بحار آمده سی صفحه (از صفحه ۹۶ تا ۱۲۶) خواسته آن را توضیح دهد.

باید گفت: یک عده مردم خرافی عوام برای ما دعا آورده‌اند و یک عده اعلم العلماء می‌خواهند برای ما توضیح دهند و هر خرافتی را تصویب نمایند.

دعای مشلول

و این دعا مشتمل است بر اسماء الهی، و چون حق تعالی در قرآن فرموده: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ (الأعراف: ۱۸۰). یعنی: «و برای خدا است نام‌های نیک، پس خدا را به آن نام‌ها بخوانید و رها کنید آنان را که در اسمای او انحراف می‌جویند».

که طبق این آیه باید خدا را با اسماء الهی خواند، و اسماء الهی باید از وحی برسد، یعنی توقیفی و موقوف است به رسیدن وحی، زیرا خدا بهتر می‌داند چه اسمی و چه وصفی لائق ذات او است، و غیر حق تعالی حق ندارد برای او نامگذاری نماید، و وحی هم منحصر به انبیاء است. و معلوم نیست این اسماء که در دعای مشلول است تمام از وحی باشد. پس قاعده کلی این است که ذکر اسماء الهی در دعاها باید از رسول خدا ﷺ برسد و دعاهائی که از غیر رسول خدا ﷺ رسیده و مشتمل بر اسمائی هست که معلوم نیست از وحی باشد نمی‌شود صد در صد آن‌ها را از اسمای الهی دانست و بقصد تشریح نمی‌توان خواند، و از این قبیل است دعای مشلول و دعای جوشن کبیر، اگرچه جوشن کبیر از رسول خدا ﷺ روایت شده و بیشتر مورد اعتماد است.

دعای یتشیر و دعای مجیر

چون این دعاها از رسول خدا ﷺ نقل شده و جملاتی برخلاف قرآن در آن نیست می‌توان گفت: بی‌اشکال است، اگر چه راویان آن مجهول و یا مهمل باشند، ولی فضیلتی که کفعمی و یا ابن طاووس برای این دعاها ذکر کرده‌اند مورد اشکال و نمی‌توان گفت صحیح است.

دعای عدیله

یکی از بدعت‌ها اختراع دعائی است بنام عبادت دینی، و از جمله همین دعای عدیله

که از مجعولات یکی از شیعیان متعصب و خرافی بوده. و کار بجائی رسیده که نویسنده مفاتیح خود اقرار کرده و از استاد خود شیخ نوری نقل کرده که: «و اما دعای عدیله از مؤلفات بعضی از اهل علم و بافته‌های او است، و به روایتی مستند نیست و در کتب احادیث مدرکی ندارد»، با وجود این اقرار، باز آن را در مفاتیح آورده و بلکه دعای دیگری نیز آورده که از رسول خدا ﷺ نرسیده، و از جعلیات محمد بن سلیمان الدیلمی است که مرد مجهول الحال و مجهول المذهب، و بتصدیق تمام علمای رجال اهل غلو بوده که طبق حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از مشرکین بدترند. و علمای رجال گفته‌اند: او ضعیف غالی است، و نباید به حدیث او اعتناء کرد. این قبیل اشخاص فاسد آمده‌اند برای ملت ما، بنام دعا، مذهب ساخته‌اند. و نویسندگان بعدی خیال کرده‌اند مذهب را امامی آورده از اهل بیت. دیگر خبر ندارند که جعل مذهب بدست این راویان از خدا بی‌خبر شده است. و دعای عدیله، دعائی است که ذیل آن نقل شده از جعل مذهب سازان از دین و قرآن بی‌خبر است که عقاید خرافی خود را در این دعا آورده‌اند که دوازده امام غیر منصوص را خواسته‌اند منصوص کنند. و در وصف امام قائم خود گوید: «ببقائه بقیت الدنیا» یعنی اینکه با ماندنش دنیا باقی مانده است. و حال آنکه بتصریح روایات خود شیعه پس از وفات مهدی نیز دنیا باقی است. و بعد گوید: «بینمه رزق الوری» یعنی: اگر او نبود خدا بندگان خود را روزی نمی‌داد. و این خود افتراء به خدا و غلو است. و بعد گوید: «بوجوده ثبت الارض والسماء» و بوسیله‌ی وجود ایشان آسمان و زمین ثابت ماندند. در حالی که آسمان و زمین ثابت بوده مدت‌ها که نه رسولی بوده و نه امامی. و بعد گوید: «أشهد أن أقوالهم حجة» گواهی می‌دهم که گفته‌هایشان حجت است. کسی نبوده به او بگوید: آیا جعل حجت بدست شما دعاسازان است یا حجت الهی را خدا باید حجت قرار دهد؟ خدا کجا گفته اقوال ائمه حجت است؟! تا شما هر خرافتی بنام ائمه و قول ایشان جعل کنید. بلکه خدا فرموده: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۵). «پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجّتی نباشد،

و خدا توانا و حکیم است».

یعنی پس از رسولان الهی کسی حجت نیست، و شما می‌خواهید مثلاً قول امیرالمؤمنین را حجت قرار دهید در حالیکه خود آن حضرت در نهج البلاغه قرآن را حجت کافی دانسته و به آن تصریح نموده و در خطبه ۹۰ نیز فرموده: «تمت بنیانا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجتة». یعنی حجت خدائی با آمدن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام شد. و کسی پس از او حجت نیست.

به هر حال، این جعلان بنام دعا عقائد خود را به مردم تزریق کرده و مذهب‌ها برخلاف قرآن ایجاد نموده‌اند! آیا عقاید دینی را باید خدا بیان کند و یا دعای عدیله ساز.

دعای جوشن کبیر

دعائی است مشتمل بر اسماء الهی و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، و لذا در آن اشکالی نیست، ولی فضیلتی که ابن طاووس و کفعمی برای آن آورده‌اند نباید قبول کرد، از قبیل آنکه نعوذ بالله گفته‌اند: هر کس آن را بر کفن خود بنویسد حق تعالی حیا می‌کند که او را به آتش عذاب کند، نعوذ بالله. آری، طبق این حدیث هر شخص آلوده‌ای می‌خواهد اسماء الهی را به کفن خود بنویسد، اصلاً اسماء الهی را نمی‌توان به کفن نوشت، زیرا در میان قبر آلوده به خون و چرک خواهد شد، و این توهین به خدا و اسماء او است. و خدا فرموده: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (الأعلى: ۱).

«بپاکی یاد کن پروردگار بزرگوار خود را». و خدا را نباید قیاس به بندگان کرد. از آن جمله گوید: هر کس آن را در ماه رمضان سه مرتبه بخواند، حق تعالی جسد او را بر آتش دوزخ حرام سازد. و این جری کردن بندگان است، بلکه هر بنده اگر مرتکب محرمات نشده جسد او بر آتش حرام است، و اگر مرتکب شده باید برود توبه و جبران نماید نه آنکه فلان دعا را سه مرتبه بخواند.

نویسنده مفاتیح گوید: خواندن آن در خصوص شب‌های قدر مدرکی ندارد لکن علامه مجلسی آن را در ضمن اعمال شب قدر آورده است. باید گفت: آیا مجلسی می‌تواند آداب شرعی را کم و زیاد کند یا خیر؟ و آیا مجلسی هم حجت است یا

خیر؟! مطلبی که در اینجا ذکر آن لازم است و باید گفت، این است که اگر شیعه این دعا و امثال آن را قبول دارد چرا برخلاف آن عمل می‌کند، اگر آنچه در جوشن ذکر شده حق است، پس اکثر عقائد شیعه باطل است. مثلاً در بند ۱۹ گوید: «یا من لیس أحد مثله». یعنی، «ای خدائی که احدی مثل او نیست»، ولی شیعه امام را مانند خدا همه جا حاضر و ناظر و بر هر چیز دانا می‌داند. و در بند ۲۲ می‌گوید: «یا من ستر القبیح، یا من لم یهتک الستر» یعنی ای کسی که زشتیها را ستر می‌کنی و می‌پوشانی. که خدا را ستار العیوب دانسته، ولی شیعه می‌گوید: همه گناهان به رسول خدا ﷺ و ائمه عرضه می‌شود و خدا ستار العیوب نیست. و در بند ۳۱ می‌گوید: «یا حیاً لا یموت و یا عالماً لا یجهل» ای کسی زنده‌ای و نمی‌میری، و ای کسی که به همه چیز عالمی و جهالت به تو راهی ندارد. ولی شیعیان عوام امام را زنده‌ای که نمی‌میرد و عالمی که به چیزی جاهل نیست می‌داند. و در بند ۳۸ می‌گوید: «یا من لا حول ولا قوة إلا به، یا من لا یستعان إلا به، یا من لا یرجى إلا هو» ای کسی که هیچ نیرو و قوتی بجز او نیست، و ای کسی که بجز از او کمک خواسته نمی‌شود و ای کسی که به غیر از او امیدی به کسی نیست. ولی شیعه بر ضد این کلمات از علی و یا از مهدی کمک می‌خواهد و یاری می‌جوید و یا مهدی ادرکنی می‌گوید. و در بند ۸۰ می‌گوید: «یا من خلق الأشياء من العدم» ای کسی که همه چیز را از عدم آفریده‌ای، ولی شیعه و فلاسفه شیعه می‌گویند: خدا اشیاء را از نور محمد و آل او خلق کرده. و در بند ۹۰ بیان کرده که: «لا یعلم الغیب إلا هو، یا من لا یصرف السوء إلا هو» هیچ کسی بجز او غیب نمی‌داند، و هیچ کسی به جز او بدیها را از کسی دور نمی‌کند، ولی شیعه امام را عالم به غیب و برطرف‌کننده و شفادهنده مرض می‌داند. و هم‌چنین در بسیاری از جملات دیگر. آیا جمله: «لا یصرف السوء إلا هو» منافات ندارد با آنچه در این مفاتیح ذکر شده در اعمال شب بیست و هفتم رجب که «ابن بطوطه» نقل کرده از شفای مریضان بمعجزه قبور ائمه.

دعای جوشن صغیر

این دعا مدرک و سندی که از رسول خدا ﷺ نقل شده باشد، ندارد. و بصرف نقل

کفعمی و یا ابن طاووس نمی‌توان مشروع دانست. حال اگر کسی آن را بقصد دعا بخواند طبق مدارک دعا‌های مطلقه اشکالی ندارد.

دعای سیفی یا قاموس

مدرکی برای او ذکر نکرده جز این که شیخ نوری آن را در صحیفه ثانیه علویه ذکر کرده است. ما شیخ نوری را حجت نمی‌دانیم بلکه خرافات نیز در کتب او فراوان دیده می‌شود. و او کسی است که قرآن را تحریف شده می‌داند. و او گفته صاحبان طلسمات برای این دعا آثاری ذکر کرده‌اند. در حالی که صاحبان طلسمات مردمی بوده‌اند خرافاتی. و بالاخره بعنوان تسامح این دعا را در مفاتیح آورده است. در حالی که در امور شرعی مسامحه روا نیست. و همین مسامحه‌ها باعث شده که هزاران برگ و ساز به دین بسته‌اند و مذهب‌ها ساخته و بدعت‌ها را رواج داده‌اند.

فصل هفتم: در ذکر بعضی آیات و دعاها

اول، سید علی خان شیرازی گفته: اسم اعظم خدای تعالی افتتاح او الله و اختتام او هو است، و حروفش نقطه ندارد تا آنکه گوید: در قرآن در پنج آیه آمده است. حال باید پرسید: مدرک سید علی خان چه بوده؟! او و شیخ مغربی هر دو بدون مدرک شرعی به هم بافته‌اند و آیاتی از قرآن آورده‌اند. ما آیات قرآن را قبول داریم، ولی آنچه ایشان از خود بدون مدرک گفته‌اند صحیح نمی‌دانیم.

دعای توسل

علامه مجلسی فرموده: در بعضی از کتب معتبره نقل شده از محمد بن بابویه که این دعا از ائمه نقل شده است. ولی نه کتاب را معین نموده و نه راوی آن را، و نه امامی که از او نقل شده است. و قطعاً مدرکی برای آن نیست. و هیچ یک از ائمه در دعای خود متوسل به خود نشده‌اند، و مثلاً امام حسین علیه السلام نگفته: «یا ابا عبدالله! یا حسین بن علی! یا حجة الله! إني توجّهت واستشفعت بك إلى الله» یعنی ای ابا عبدالله! و ای حسین! و ای حجت خدا! من به تو روی آورده‌ام و بوسیله‌ی تو از خدا شفاعت می‌خواهم. و خود را نخوانده، یعنی خود را شفیع خود قرار دادن مضحک و دلیل بر نبودن عقل است. و اما خواندن و خطاب کردن به کسانی که طبق آیات قرآن از دنیا بی‌خبرند و رفته‌اند در دارباقی، یعنی در دارالسلام که قرآن فرموده: آنجا دار سلامتی است و باید نه خوفی باشد و نه غصه‌ای، و اگر از دنیا و مجعولات مذهبی خبر داشته باشند دار حزن و غصه می‌شود. و هیچ یک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه نگفته‌اند: ما را بخوانید و ما را همه جا حاضر و ناظر بدانید. و توسل و وسیله جستن باید بوسیله‌ای باشد که وسیله دسترس وسیله‌جو باشد، و انبیاء در دسترس نیستند و نمی‌توان ایشان را خواند و یا وسیله کرد و اگر خدا در قرآن فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا

اللَّهُ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ﴿۳۵﴾ (المائدة: ۳۵) ^(۱).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به او وسیله جویید».

کلمه ﴿وَابْتَغُوا﴾ بمعنای جستن است، یعنی بجوئید و کسی نمی‌تواند به عالم برزخ برود تا آنان را پیدا کند. وسیله را چنانکه خدا فرموده بجوئید نه اینکه بخوانید. و آن وسیله را که می‌توان جست، ایمان و عمل و عبادتست. چنانکه امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه در خطبه ۱۰۹ فرموده: «أفضل ما يتوسل به المتوسلون بالإيمان بالله وبرسوله ثم الصلاة ثم الجهاد» بهترین چیزی که متوسلین به آن توسل می‌جویند ایمان به خدا و به رسول خداست سپس نماز و سپس جهاد. و همچنین سایر اعمال صالحه که وسیله‌ای است برای جلب رضای خدا. آری، این دعای توسل چنانکه صاحب مفاتیح الجنان اشاره کرده از مجعولات خواجه نصیر طوسی است که معروف است به دوازده امام خواجه نصیر. و خواجه و امثال او حق تشریح ندارند و قول آنان را خدا حجت قرار نداده است. پس دعای توسل از جعلیات مذهبیون بی‌پروا می‌باشد. خواجه این دعا را در خواب به اطراف قبری مکتوب دیده چون بیدار شده

(۱) - «ای مؤمنان! از خداوند پروا دارید» با پرهیز از نواهی وی «و به سوی او طلب وسیله کنید» یعنی: چیزی را طلب کنید که شما را به او نزدیک سازد. پس «وسيله» به اتفاق و اجماع مفسران، عبارت است از: عمل قربت و طاعتی که به آن قرب الهی خواسته می‌شود و از مصادیق آن تقوا و دیگر صفات نیکی است که بندگان با توسل به آن به پروردگارشان تقرب می‌جویند. اما توسل به مخلوق، اگر به معنی طلب دعا از وی باشد، در جایز بودن آن شکی نیست؛ در صورتی که آن مخلوق زنده باشد، همان‌گونه که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در هنگام استسقا (دعای طلب باران) به عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عموی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسل جست. ولی اگر آن مخلوق مرده باشد، توسل به وی جایز نیست و این گونه توسل از بدعت‌هایی است که هیچ‌یک از سلف صالح آن را انجام نداده‌اند. امام ابوحنیفه: نیز توسل جستن به یکی از بندگان و قسم دادن خداوند متعال را به حق یکی از مخلوقات وی، ناجایز دانسته و رأی این تیمیه نیز همین است. بایزید بسطامی می‌گوید: «استغاثه مخلوق به مخلوق مانند استغاثه زندانی به زندانی دیگر است». لیکن علامه «الوسی» در تفسیر «روح المعانی» با آن که توسل به اساء الله را ترجیح می‌دهد اما توسل به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در زندگی و مرگشان نیز جایز می‌داند.

آن را به ذهن خود سپرده و خیال کرده که خواب او خواب رحمانی است، در حالی که چنین نیست. به هر حال خواندن رسول خدا ﷺ و ائمه به هر عنوانی باشد شرک و ضد قرآن است که آیات بسیاری فرموده: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (۱۸) ﴿الجن: ۱۸﴾. یعنی: «احدی را با خدا نخوانید».

و نیز در همان سوره فرموده: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (۲۰) ﴿الجن: ۲۰﴾. «بگو: (ای محمد!) فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی کنم».

زیرا دعا و خواندن مدعو غیبی عبادت است، و در سوره غافر آیه ۶۰ فرموده:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰).

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می ورزند، با خواری به جهنم در می آیند».

و عبادت بودن دعا در روایات زیادی نیز تصریح شده، مانند آنکه رسول خدا ﷺ فرموده: «الدعاء مخ العبادة». یعنی دعا مغز و مخ عبادت است. و در روایت دیگر فرمود: «الدعاء هو العبادة». یعنی دعا همان عبادت است، و نیز از ائمه نقل شده که: «أفضل العبادة الدعاء». یعنی برترین عبادتها دعاست. ولی چه باید کرد که مردم مبتلا به شرک شده و در دعا غیرخدا را می خوانند و به این کار عادت کرده اند و گویا مشمول این آیه اند که می فرماید: ﴿إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ (غافر: ۱۲).

«چون وقتی خداوند به تنهایی یاد می شد، انکار می کردید. و اگر به او شرک آورده می شد، ایمان می آوردید. پس [اینک] داوری با خداوند بلندمرتبه بزرگ است (و شما را مطابق عدل خود کیفر می دهد)».

و فرموده: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ (۵) ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (۶) ﴿الأحقاف: ۵-۶﴾. یعنی: «کیست گمراه تر از آنکه غیرخدا را بخواند، کسی را می خواند که تا قیامت

جواب او را ندهد، و آنان از دعا و خواندن ایشان غافلند. و چون مردم روز قیامت محشور شوند خوانده شده‌ها دشمنان خوانندگانند و به عبادت آنان کافر و منکرند».

بنابراین، خواندن انبیاء و اولیاء خدا که از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند گمراهی می‌باشد. و فرموده: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (سبا: ۲۲). یعنی: «بگو: (ای محمد ﷺ!) بخوانید کسانی را که گمان کرده‌اید غیر خدا و دون خدا که مالک ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند و در آنها شرک‌تی ندارند و برای خدا پشتیبان نیستند».

که در این آیه خواندن غیر خدا را نکوهش کرده و غیر خدا را مؤثر و مفید برای مخلوق ندانسته. و فرموده: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (النحل: ۲۰-۲۱).

«و آنانی را که می‌خوانند غیر خدا آنان چیزی را خلق نمی‌کنند و خودشان مخلوقند، و زنده نیستند و نمی‌دانند چه وقت مبعوث خواهند شد برای روز حشر».

بعضی از دکان‌داران شرک مذهبی می‌گویند: انبیاء و اولیاء پس از مرگ در اثر عبادت و اطاعت ارواحشان با دنیا ارتباط دارد و چنین و چنان است، و خوانندگان خود را اجابت می‌کنند. باید به این لجوجان گفت: ولی قرآن می‌گوید: از دنیا بی‌خبرند و چنین و چنان شما مدرکی ندارد. شما جواب خدا را در این چه می‌گوئید که می‌فرماید: آنان را که می‌خوانید خالق چیزی نیستند و خود مخلوقند، یعنی هر کس که خالق نیست و خود مخلوقست نباید او را خواند. به اضافه می‌فرماید: آنان امواتند و احیا نیستند و از بعثت قیامت آگاه نیستند. آیا انبیاء و اولیاء نمرده‌اند و آیا از بعثت قیامت آگاهند؟! خدا جل جلاله فرموده: کسی از بعثت و قیامت آگاه نیست. بنابراین، هر کس می‌میرد و از قیامت آگاه نیست نباید خواند.

بعضی از این مشرکان لجوج می‌گویند: آنان چون از مقریین الهی می‌باشند، پس خواندشان جایز است؟ جواب ایشان را خدا جل جلاله فرموده: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ

دُونِهِ فَلَا يَمَلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ
الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ ﴿الإسراء: ٥٦-٥٧﴾.

یعنی: «بگو (ای محمد!) بخوانید آنان را که بگمان خود جز خدا می‌خوانید که آنان مالک و صاحب اختیار کشف ضرر و تغییر حالی از شما نیستند آنان خودشان هر کدام مقرب‌ترند به سوی پروردگارشان وسیله تقریبی می‌جویند، و به رحمت او امیدوار و از عذاب او خائفند».

پس در این آیه، خواندن آنان را که مقامشان اقرب به خدا است، خدا هیچ کاره خوانده و آنان خود جویای وسیله هستند نه اینکه وسیله‌ای را بخوانند بلکه چیزی را می‌خواهند که ایشان را به رحمت نزدیکشان کند و از عذاب رهاشان سازد. باید به این دکان‌داران گفت: جواب خدا را در این آیات چه می‌دهید آیا شما از قیامت وحشت ندارید؟ به اضافه عبادت و دعا باید طبق دستور خدا باشد، خدا کجا فرموده: بندگان مقرب مرا بخوانید از کجا رسول او ﷺ فرموده: هر کس دردی دارد مرا بخواند و یا مرا واسطه کند؟! به اضافه خدا خود همه جا حاضر و ناظر و آگاه است حتی از دل بندگان، دیگر احتیاج بواسطه ندارد، و خود فرموده: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ ﴿البقره: ١٨٦﴾.

یعنی: «و هرگاه بندگانم از تو سؤال کردند از من، بگو که من نزدیکم و اجابت می‌کنم دعای خواننده را هرگاه که مرا بخواند».

به اضافه مگر بندگان مقربین پس از موت مکلفند و مجبورند که مردم دنیا را جواب دهند، آیا بندگان مقربین در اطاعت خدا هستند و یا به اطاعت متملقین؟! و مگر انبیا و اولیاء مردم زمان ما را پس از فوت خود دیده و می‌شناسند و از صداهای مردم با خبرند. در سوره مائده آیه ۱۰۹ به بعد انبیا و مرسلین می‌گویند: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عَمْرَلْنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمْنَا الْغُيُوبَ﴾ ﴿المائده: ١٠٩﴾.

«روزی که خداوند پیامبران را گرد آورد، آن گاه بگوید: [در برابر دعوت حق] چه

پاسخی شنیدید. گویند: علمی نداریم. بی‌گمان تو دانای امور پنهانی». یعنی ما پس از موت از دنیا بی‌خبریم. این دکان‌داران غالی به کلام خدا اعتنائی نکرده‌اند، آیا به سخن ما اعتنا دارند؟

لا والله، پس ما همین جا ختم کرده و به خود زحمت نمی‌دهیم. خیلی عجب است که خدا می‌گوید: مرا بخوانید من از همه چیز به شما نزدیکتر و مهربانترم ولی دکان‌داران می‌گویند: خیر باید مقربان را خواند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ (یونس: ۱۷).

«چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، یا آیات او را تکذیب می‌کند؟!».

آری، در دنیا باید آنان که زنده‌اند یکدیگر را معاونت کنند و یکدیگر را که حاضر و ناظرند بکمک طلبند و وسیله برای همدیگر باشند که خدا فرموده: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (المائدة: ۲).

«و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید».

اما در عبادت و دعا هیچ کس را نباید شریک یا وزیر خدا دانست. حال باید از کسانی که دعای توسل را می‌خوانند پرسید: تو که می‌خوانی و صدا می‌زنی یا «أبا القاسم یا رسول الله یا سیدنا و مولانا! إنا توجهننا واستشفعنا وتوسلنا بك إلی الله»، آیا حضرت رسول تو را می‌شناسد و تو را دیده و نام تو را می‌داند و صدای تو را می‌شنود و فوری تو را اطاعت می‌کند؟! تو که می‌گوئی: ای سید من و مولای من، آیا او زمان حیات سید و مولی بود برای مردم زمانش یا حال که وفات کرده باز برای تو سرپرست و مولی می‌باشد؟! تو که می‌گوئی: استشفعنا، آیا شفاعت بدست تو و با اختیار تو است که هر کس را بخواهی شفیع کنی و او هم ناچار است تو را اطاعت کند و شفاعت نماید؟! آیا دلیلی بر این ادعا از کتب آسمانی داری؟! آیا تو عقل داری و قرآن خوانده‌ای که می‌گوید: شفاعت با اختیار بنده نیست بلکه باذن و اختیار خدا است. آیا می‌دانی انبیاء و اولیاء برخلاف فرمان خدا کاری نمی‌کنند؟ آیا رسولی که می‌خواهی از تو شفاعت کند گناهان تو را می‌داند و از حال و خیال و سرائر و افکار

تو مطلع است؟ من نمی دانم چرا مقدسین نمی خواهند بفهمند با اینکه در عقائد، تقلید روا نیست. آیا تو که می گوئی: «و قدمناک بین یدی حاجاتنا» او جلودار تو شده و او را جلو خود و مقدم بر خود می بینی و او حاجات تو را می داند؟! در حالی که قرآن می گوید: هیچ کس از حال بنده و گناه او مطلع نیست جز خدای او (جل جلاله):

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (الإسراء: ۱۷).

«و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه، و نسبت به آن بیناست».

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ (الفرقان: ۳۱).

«و پروردگارت [به عنوان] رهنما و یاور کافی است».

آیا تو که به امام زین العابدین در این دعا می گوئی: «یا حجة الله علی خلقه» کدام مدرکی، او را حجت قرار داده؟! آن هم پس از رحلت و شهادت، آیا قرآن نخوانده ای که فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا فَضَّلْتَ وَيُسَلِّمُوا سَلِيمًا﴾ (النساء: ۶۵).

«به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

پس از رسولان الهی کسی حجت نیست. آیا کجا خدا امامان را پس از رفتن از دنیا حجت قرار داده است؟! یعنی دین تو به این سستی است و باید از همه چیز بی اطلاع باشی؟ آیا تو که در دعای توسل می گویی: «توسلت بکم استنقذونی من ذنوبی». «من به شما متوسلم که مرا از گناهانم نجات دهید». آیا نخواندی قرآن را که خدا به رسول خود می گوید: ﴿أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (الزمر: ۱۹). «آیا تو (ای پیامبر) می توانی آنکه در دوزخ است نجات دهی؟»

یعنی، تو نمی توانی، استفهام انکاری است. حال که رسول خدا ﷺ نمی تواند، چگونه امامان می توانند؟! آیا تو که به آنان می گویی: یا اولیاء الله، مقصودت چیست؟ آیا آنان سرپرست خدایند یا دوست او؟ اگر مقصود تو دوست باشد، تمام مؤمنین

دوست خدایند، تو اگر واقعاً ایمان داشته باشی، خودت دوست خدائی، تو که می‌گوئی در دعای توسل: خدایا! از تو می‌خواهم که بواسطه‌ی علی و یا امامان دیگر مرا یاری کنی، آیا خدا بدون آنان نمی‌تواند تو را یاری کند؟ یا خدا به تو گفته: یاری من و کفایت من و کمک من وجود و کرم من و رزق من و بی‌نیاز کردن من همه همه بواسطه‌ی غیر خودم است؟! آیا نباید کوچکترین دلیلی در عقاید خود از قرآن داشته باشی، قرآنی که مسائل گوناگون را بیان کرده آیا می‌توان گفت: به این مسئله مهم توجه و اشاره‌ای ننموده باشد؟! در حالی که چنین نیست و بشدت از خواندن غیر خدا و توسل به ارواح انبیاء و اولیاء نهی نموده است، چنانکه پاره‌ای از آیات آن ذکر گردید. آیا این دعای توسل را پیغمبر تو خوانده یا فقط کفعمی و ابن طاووس و امثال ایشان خوانده‌اند. خدا فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الأحزاب: ۲۱). یعنی: «برای شما، رسول خدا ﷺ اسوه و مورد تأسی است (نه کس دیگر)». هیچ امام و مأمومی را خدا در اسلام اسوه قرار نداده جز رسول خدا ﷺ را. پس این دعاهای منقول از غیر رسول خدا ﷺ و یا منقول از کفعمی و ابن طاووس و زید و عمرو چرا برای تو مورد قبول و تأسی شده است.

حرز حضرت امام زین العابدین

در (ص ۱۰۹) حرزی را به حضرت سجاد نسبت داده که یقیناً دروغ است، و حضرت سجاد از این دروغ بیزار است، زیرا حضرت سجاد مکرر در صحیفه‌ی سجادیه گوید: «خدایا! حرز و پناهی برایم نیست جز ذات مقدس تو». مفاتیح از ابن طاووس و او که شش قرن پس از حضرت سجاد بوده بدون واسطه روایت کرده از حضرت سجاد، بدون اینکه راویان بین خود و امام را ذکر کند و یقیناً راوی نداشته و یا راوی مجهولی که خواسته مذهب برای حضرت سجاد بسازد این حرز را جعل کرده است. زیرا حضرت سجاد اصلاً ادعائی نداشته و از این دعاها و روایت ۱۲ نفر امام ساز بی‌خبر بوده است. هرکس این چنین دعا را ساخته خواسته مدرکی برای مذهب خود بسازد. در این دعا حضرت سجاد از خدا زیارت قائم آل محمد را خواسته و گفته: مرا از شیعیان او قرار داده ولی دعای او مستجاب نشده است.

دعای سریع الاجابه از حضرت کاظم

کفعمی بدون ذکر راوی این دعا را به حضرت کاظم نسبت داده، و اگر راوی برای آن بوده در مفاتیح ذکر نکرده است. این دعا را راوی جعلی ساخته و خواسته بگوید: حضرت کاظم مانند من بی سواد است، و در دعای خود فرموده: «یا واحد یا أحد یا قل هو الله أحد». حال اگر کسی از این جعلان بپرسد منادا و مخاطب یا «قل: هو الله أحد» کیست؟ در جواب عاجز خواهند ماند. حال باید گفت: چگونه آقای کفعمی یا صاحب مفاتیح این خرافه را متوجه نشده‌اند! آیا این از کثرت علم و زهد ایشان بوده است؟! در این دعا می‌گوید: «وبالاسم الذي حجبه عن خلقك فلم يخرج منك إلا إلیک» آیا از حق تعالی چیزی خارج شده و یا داخل می‌شود؟! چرا کتب مذهبی ما باید دارای چنین مهملاتی باشد!

در (ص ۱۱۱) دعائی نقل کرده که اول آن جمله: «یا من تحل به» می‌باشد. و گوید: ابن طاووس گفته: این از ادعیه صحیفه سجادیه است. حال باید پرسید: اگر این دعا از صحیفه سجادیه است دیگر نسبت دادن و نقل از ابن طاووس لازم نیست، و اگر در صحیفه نیست بقول ابن طاووس نمی‌توان معدومی را موجود نمود. و بعلاوه دعاهای صحیفه سجادیه را نیز باید با قرآن سنجد و این سنجش دعاها و موضوعات دیگر با قرآن، یک قاعده و قانون کلی است. بهر حال در این دعا کلماتی است که خود راوی کم سواد باید معنی کند. به خدا می‌گوید: «مضت علی إرادتك الأشياء» و بعد می‌گوید: «فهی بمشیتک دون قولک مؤتمرة و بإرادتک دون نهیک منزجرة». این کلام مهملی است، زیرا چگونه اشیاء باراده خدا منجز می‌باشند. و در جمله دیگر می‌گوید: «ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضک واستعمال سننک». در حالی که باید بگوید: «وارزقني الاهتمام بتعاهد فروضک». سازنده هر چه خواسته ساخته ولی چون کم سواد بوده نتوانسته چگونه بسازد.

در (ص ۱۱۲) کفعمی دعائی برای صاحب الامر ساخته و یا از راویان مجهولی گرفته بنام دعای فرج که خواندن آن موجب شرک و ضد صد آیه قرآن است، چنانکه ما در نماز صاحب الزمان در روز جمعه آن را بیان کردیم که به پس و پیش، محمد

عَلِيٍّ وَّ عَلِيٍّ رَا مَكْرَر خَوَانْدَه اَسْت، و اَنَان رَا بَرَاي خُود كَافِي و يَاوَر و نَاصِر خَوَانْدَه دَر حَالِي كِه قُرْآن مِي گُوِيْد خُدا بَرَاي سِر پَرَسْتِي و نَصْرَت بِنْدگان كَافِي اَسْت. و دَر (ص ۱۱۳) گُوِيْد: «سِيْد عَلِي خَان اَسْتِغَاثَه نَاْمَهَاي بَه صَاْحِب الزَّمَان سَاخْتَه اَسْت»؟! بَايْد گُفْت: اَيَا صَاْحِب الزَّمَانِي وُجُود دَارْد؟ و اِگَر وُجُود دَارْد اَيَا بَرَاي خُود چَرَا فَرِيادْرَسِي نَمِي كَنْد. اَيَا غِيَاث الْمَسْتَغِيْثِيْن خُدا اَسْت يَا كَس دِيگَر؟! و اِگَر كَس دِيگَر فَرِيادْرَس اَسْت بَگُوِيْد: مَدْرَكِي اَز شَرَع دَارْد يَا خَيْر؟ و اَيَا قَوْل سِيْد عَلِي خَان رَا خُدا حُجْت قَرَار دَاْدَه اَسْت؟! دَر اَيْن دَعَا صَاْحِب الزَّمَان رَا حُجْت خُدا قَرَار دَاْدَه و گُوِيْد: طَوْل و عَرْض زَمِيْن رَا اَز كُفْر پَاك مِي كَنْد دَر صُورْتِي كِه اوْلَا، خُدا فَرْمُودَه: پَس اَز رَسُوْلَانِ الْهِي، كَسِي حُجْت نِيَسْت. و ثَانِيَاً: كُفْر و عِدَاوَت تا قِيَاْمَت باقِي خَوَاْهْد بُوْد چنانكِه خُدا دَر آيَه ۱۴-۶۴ سُوْرَه مَائِدَه و آيَات دِيگَر فَرْمُودَه: ﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَعْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (المائده: ۶۴). «و بِيْن اِيْشَان عِدَاوَت و كِيْنَه اِنْدَاخْتِيْم تا رُوز قِيَاْمَت».

طَبَق اَيْن آيَات، تا رُوز قِيَاْمَت دَسْتِجَات كُفْر تا قِيَاْمَت مَوْجُود بُوْدَه، و بِيْنِشَان عِدَاوَت و كِيْنَه باقِي خَوَاْهْد بُوْد. و فَرْمُودَه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد: ۱۱). «خُدا تَغْيِيْر نَمِي دَهْد اَنْچَه رَا قَوْمِي دَارَنْد تا اَيْنَكِه خُودِشَان تَغْيِيْر دَهْنْد اَنْچَه رَا كِه خُود دَارَنْد».

و فَرْمُودَه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ بَيَّنَّ الرُّسُلُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (البقره: ۲۵۶). «دَر دِيْن و قَبُول اَنْ اِكْرَاهِي نِيَسْت، زِيْرَا رَشْد و گَمْرَاهِي رُوشَن شُدَه اَسْت». بِنَابَرَايِن، خُداوَنْد بَزُور يَك نَفْر اِمَام و يَا غَيْرَاْمَامِي نَفْرَسْتَد تا مِلْت_هَاي جِهَان رَا تَغْيِيْر دَهْنْد. مَگَر اَيْنَكِه خُود مِلْت_هَا بِيْدَار شُدَه و خُود رَا تَغْيِيْر دَهْنْد. پَس اَيْن دَعَا_هَا ضَد آيَات قُرْآن اَسْت.

دَر اَيْن دَعَا اَثْمَه رَا حُجْت_هَاي الْهِي و مَعْصُوم خَوَانْدَه اَسْت. و اَيْن مَوْافِق قُرْآن نِيَسْت، بَلَكِه عَصْمَت اَنْبِيَاءِ هَم دَر قُرْآن نِيَاْمَدَه اَسْت. خُداي تَعَالِي دَر سُوْرَه مَحْمُود بَه

رسول خدا ﷺ می فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (محمد: ۱۹).
 «و برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

آری، می توان گفت: رسول خدا ﷺ در رساندن وحی از اشتباه مصون بود. ولی در امور دنیوی چنین نبود. رجوع شود به قرآن، به آیاتی که در مورد انبیاء آمده است. و بعلاوه قیاس کردن غیرانبیاء به انبیاء غلط است، به انبیاء وحی می شود ولی به غیرانبیاء که وحیی نمی شود. پس این دعا از چند جهت ضد قرآن است.

در این دعا آیه ۵ سوره قصص: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ

وَجَعَلَهُمْ آيَةً وَيَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص: ۵)

«و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!».

که راجع به بنی اسرائیل و فرعون است را برای صاحب الزمان آورده. آیا سید علی خان یا دیگری حق دارد آیات قرآن را به دل خواه خود تأویل کند؟ و نیز به صاحب الزمان می گوید: تو در حق من شفاعت کن که من تو را شفیع قرار داده و شفاعت تو را مقبول می دانم. باید پرسید: شفاعت باذن و اختیار خداست؟ یا خیر باراده و اختیار مقصر است که هر کس را خواست شفیع قرار دهد و آن شفیع باید مطیع باشد و امر او را اجراء کند.

ص ۱۱۴ - فصل هشتم در مناجات

مناجات خمسه عشر لمولانا علی بن الحسین علیه السلام مدرکی که در مفاتیح برای مشروع بودن آن آورده صحیح نیست. البته خدا را بهر زبانی می‌شود خواند و با هر لغتی با او مناجات کرد حتی او زبان لالان داند، احوال دل شکسته بالان داند. ولی باید با کلمات رکیک صوفیان و شاعران با او سخن نگوئی، او منزّه است از عشق و عاشقی زیرا در عشق تغییر حال است، و او تغییر حال ندارد.

ثانیاً، عشق شدت میل نفس است و او را میل نفسانی نیست.

ثالثاً، در عشق باید معشوق قابل تصور باشد و او منزّه است از اینکه تصور شود.

رابعاً، صفات و اسماء الهی توقیفی یعنی موقوف به ورود از وحی است، و در وحی و کلمات قرآن کلمه عشق و عاشق و معشوق وارد نشده است، و اگر اخباری جعل شده، از صوفیان و قلندران است.

خامساً، انبیاء دعوت به عشق خدا نکردند و یک کلمه در قرآن: «یا ایها العاشقون»

نیست، و خدا بندگان را به عشق خود ترغیب نکرده است.

پس آنچه شاعران و صوفیان و احمقان مدعی عشق خدا شده‌اند برخلاف کتاب آسمانی است، و موجب کفر و زندقه می‌باشد. و خدا منزّه از وصل و فصل است، و کسانی که مدعی وصل به خدای تعالی شده باید بروند توبه کرده و از نادانی دور شوند. حال به بینیم مناجات خمسه عشر چی و از کی است؟

در مفاتیح می‌گوید: علامه مجلسی در کتاب بحار گفته: من آن را یافتم در کتب بعضی از اصحاب، ولی نه نام آن کتاب و نه نام مؤلف آن را ذکر کرده، و نه راویان آن را معلوم کرده که راوی از علی بن الحسین چه کسانی بوده، آیا مؤمن بوده‌اند یا منافق، فاسق بوده یا عادل، خرافی بوده‌اند یا غیرخرافی، عاقل بوده‌اند یا دیوانه، صوفی بوده یا مسلمان؛ صادق بوده یا کاذب، غالی بوده‌اند یا غیرغالی، خدا را جسم دانسته‌اند یا منزّه از جسم، پس سندی برای این مناجات نرسیده است.

حال باید در متن آن نظر کرد و دقت کرد تا الفاظ زشت و غیرلائقی نسبت به ذات پروردگار در آن نباشد. این مناجات دارای پانزده قسم مناجات است.

در مناجات اول به خدا می‌گوید: «یا املی و منیتی»، یعنی، «ای آرزو و میل من»، و در مناجات سوم می‌گوید: «ولا تحجب مشتاقیک عن النظر إلی جمیل رؤیتک»، یعنی: خدایا مشتاقان خود را محجوب و مستور از نظر کردن به دیدن خوب خودت مکن. و در مناجات پنجم می‌گوید: «مریدا وجهک». یعنی: من اراده‌ صورتت را دارم، و در مناجات هشتم می‌گوید: «وصلک منی نفسی»، یعنی، وصل تو آرزوی من است، و «رؤیتک حاجتی»، یعنی دیدن تو حاجت من است. و در مناجات نهم می‌گوید: مرا از کسانی قرار ده که به او عطا کردی که بصورت تو نظر کند، «وأعدته من هجرک» یعنی: او را از هجر خود پناه دادی. و «أجبتیه لمشاهدت وأخلیت وجهه لک». و در مناجات یازدهم می‌گوید: «وغلتي لا یبردها إلا وصلک وشوقی إلیک لا یبله إلا النظر إلی وجهک»، یعنی: حرارت عطش مرا سرد نمی‌کند مگر وصل تو، و شوق مرا به سوی تو چاره نمی‌کند مگر نظر بصورتت. و در مناجات پانزدهم می‌گوید: «وأقر أعینا برؤیتک»، چشم ما را بدیدن خود روشن کن. ما این چند کلمه را از باب نمونه آوردیم و گرنه در این مناجات‌ها اصطلاحات رکیک و زشت صوفیانه بسیار است. حال ممکن است یک نفر صوفی مسلک خرافاتی، این کلمات را توجیه کند به «ما لایرضی صاحبها»، ولی الفاظ رکیک را هر قدر توجیه کنند از رکاکت خارج نشود. معلوم می‌شود این مناجات‌ها را یک نفر از عرفا و صوفیان ساخته باشد و به حضرت سجاد نسبت داده باشد و گرنه از صحیفه سجادیه پیداست که آن جناب این گونه الفاظ نداشته است. بهر حال، ما کلمات این ادعیه و مناجات‌ها را با قرآن و سنت رسول ﷺ می‌سنجیم و اگرچه از امام باشد. اگر موافق کتاب خدا باشد قبول، و گرنه رد. چنانچه خود ائمه فرموده‌اند: هر چه از ما به شما می‌رسد با قرآن بسنجید.

مناجات منظومه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

این مناجات مشتمل است بر سی عدد شعر و بعضی از این اشعار مورد تأمل است، و از شعر بیست و هفتم معلوم و محقق می‌شود که این مناجات و اشعار از حضرت امیر

المؤمنین نیست، زیرا آن جناب خاضع و متواضع بوده و مغرور و خودپسند نبوده که خدا را قسم بدهد بخودش و آنقدر خود را عزیز بداند که بخود قسم بخورد آنهم در پیشگاه خالق سبحان و بگوید:

إلهي بحرمة المصطفى وابن عمه وحرمة أبرارهم لك خشع

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی است که عزت خود را بندگی خدا می‌داند، و فخر او به ربوبیت پروردگار است، چنانکه گوید: «إلهي! كفى بي عزاً أن أكون لك عبداً، وكفى بي فخراً أن تكون لي رباً، أنت كما أحب فاجعني كما تحب». و همین افتخار برای من کافی است که تو پروردگار من هستی، آن چنانکه من دوست دارم، پس مرا آن چنانکه دوست داری قرار بده.

ص ۱۲۷ - باب دوم در آن چند فصل است:

فصل اول: در فضیلت و اعمال ماه رجب

در اینجا نقل کرده که ماهی در حرمت و فضیلت به ماه رجب نمی‌رسد، ولی در (ص ۱۷۰ و ۱۷۱) افضل ماه‌ها را ماه رمضان ذکر نموده است. حال آیا می‌توان چنین تناقضی را قبول کرد؟! و از حضرت موسی بن جعفر نقل کرده که هر کس سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد بهشت بر او واجب گردد. و این برخلاف کتاب خدا و از جعل غالیان است. و از حضرت صادق روایت کرده که هر کس سه روز از این ماه روزه بگیرد برائت و بیزاری از آتش جهنم را به او عطا کنند. نویسنده گوید: اینها غلو است، و از حضرت صادق نیست و از جعل غالیان است، زیرا خدا فرموده: ﴿كُلُّ نَفْسٍ يَمَّا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (المدثر: ۳۸).

«هر کس در گرو اعمال خود است».

ماه رجب را حرام گویند که در این ماه جنگ حرام است، اگرچه با کافران باشد، ولی روحانیت ما در این ماه دست از جنگ بر نداشته و دم از اسلام می‌زند.

ص ۱۲۸ - و اما اعمال ماه رجب

در مفاتیح دعاهائی می‌شمرد تا می‌رسد به آنجا که می‌گوید: پنجم: شیخ طوسی روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مقدسه بر دست شیخ کبیر محمد بن عثمان بن سعید این توفیق شریف بخوان در هر روز ایام رجب... تا آخر.

باید گفت: شیخ طوسی دویست سال پس از محمد بن عثمان بوده و زمان او نبوده است. راویان بین او و محمد بن عثمان کیانند؟ پس می‌گوئیم: راوی اول او احمد بن محمد بن عیاش جوهری است که علمای رجال شیعه گفته‌اند: او مختل الدین و یا مختل العقل، یعنی دیوانه بوده، و علمای شیعه از او روایت نمی‌کردند. حال، همین راوی دست اول معلوم شد کافی است که بگوئیم: چنین دعای قبیحی را نقل کرده و قطعاً از ناحیه و محمد بن عثمان نباید باشد، زیرا ناحیه اگر امام است که امام اگر

چنین دعای قبیحی بخواند امام نیست، و اگر محمد بن عثمان خود نوشته بعید نیست، زیرا کم سواد بوده و مانند راویان پس از خود به خدا توهین کرده و یک خدای ضعیفی مانند بندگان در این دعا معرفی کرده، زیرا می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم اني أسألك بمعاني جميع ما يدعوك به، ولاة أمرک». یعنی خدایا! تو را سوال می کنم، بمعانی تمامی آنچه والیان امر تو، تو را با آن می خوانند». بعد می گوید: «آن والیان را تو معادن کلمات و ارکان توحیدت و مقاماتت قرار دادی». باید گفت: آیا خدا مقامات دارد و از مقامی به مقامات دیگر نائل شده است، و چگونه والیانش را ارکان مقاماتش قرار داده؟! اصلاً خدا احتیاج به والیان امر ندارد، و هیچ بشری ارکان مقامات الهی نمی شود، و بعد می گوید: «لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک». یعنی: خدایا! بین تو و آن والیان فرقی نیست جز اینکه آنان بندگان تو می باشند!! باید پرسید: چگونه فرقی بین خدا و بندگانش نیست، خدا واجب الوجود و قائم بالذات است و بندگان او ممکن الوجود و محتاج و فقیرند و خدا غنی بالذات است؟! خواننده باهوش! این بی سوادان چه خدایی برای ما معرفی کرده اند که با بندگانش فرقی ندارد. و به اضافه، والیان را مؤنث آورده و گاه گاهی مذکر، معلوم نیست عربی نمی دانسته، در جمله «بینک و بینها» مؤنث آورده، و در جمله «إلا أنهم» ضمیر «هم» مذکر آورده است. بعد می گوید: «أعضاء وأشهاد ومناة وأزواد وحفظة ورواد». یعنی، آن والیان بازوهای تو و گواهان و آرزوها و دفاع کننده و نگهبانان و وکلاء تو هستند. چنین راوی دیوانه خدائی معرفی کرده که بندگان او بازوهای او یعنی نوچه های او و مدافع و وکلاء و نگهبانان اویند!! چنین خدایی برای خوانندگان احمق این دعا خوبست. حال، اگر واقعاً ناحیه چنین گفته: وای به شیعیانی که چنین ناحیه ای را معتقدند و بنام همین ناحیه هر چه خواستند صادر کرده اند. چنانکه در (ص ۱۳۱) دو نامه دیگر از ابی القاسم حسین بن روح از ناحیه صادر کرده اند که در نامه دوم گوید: در هر مشهدی که باشی در ماه رجب این زیارت را بخوان، آن وقت زیارتی به هم بافته مغلق و کلمات و جمالاتی در آن آورده که اکثر آن مخالف عقل و قرآن است، و ما خود را در اینجا معطل نکرده و در باب زیارت بیان خواهیم کرد که تمام این زیارات

از جعلیات غلات است.

و در همین اعمال رجب (ص ۱۳۲) دعائی نقل کرده از ابن طاووس که او روایت کرده از محمد بن ذکوان با اینکه بین ابن طاووس و محمد بن ذکوان اقلاً پانصد سال فاصله است، و معلوم نکرده راویان وسط این دو کیانند. و این روایتی است مرفوع و بی اعتبار. و ما در جلد سوم رجال ممقانی (ص ۱۱۶) سلسله راویان آن را پیدا کردیم: راوی اول: آن محمد بن علی البرسی است که از غلات می باشد، و بدتر از مشرکین می باشند. و راوی آخر که متصل است به محمد بن ذکوان، محمد بن سنان است که عده ای از علمای رجال او را ضعیف و کذاب دانسته اند. این سند روایت.

و اما متن آن می گوید: در هر روز از ماه رجب در صبح و شام در عقب نمازها بگو: «یا من أرجوه لكل خیر و آمن سخطه عند كل شر» تا آخر. یعنی، ای خدائی که برای هر خیر به او امیدوارم و نزد هر شری از غضب او ایمن می باشم. و این ضد قرآن است که می فرماید: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (الأعراف: ۹۹).

یعنی، «جز مردم زیانکار از مکر و کیفر خدا کسی ایمن نیست».

و نیز خدا به رسول خود فرموده: ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

(یونس: ۱۵).

«من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روزی بزرگ [روز رستاخیز]

می ترسم!».

و در (ص ۱۳۴) خبرهای غرورآوری آورده که هر کس فلان عمل مستحب را بجا آورد خدا تمام گناهانش را ببامرزد، و این قبیل احادیث مورد اشکال و موجب غرور عاصیان است. باید هر شخص گناهکاری توبه کند و گرنه بی توبه عمل او قبول نیست، زیرا خدا فرمود: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (المائدة: ۲۷). «خداوند فقط از پرهیزگاران می پذیرد».

و در (ص ۱۳۶) روایتی آورده که هر کس در اول و وسط و آخر ماه رجب غسل کند بیرون آید از گناهان خود مانند روزی که از مادر متولد شده است. و راویان این

حدیث را ذکر نکرده تا معلوم شود چه کسانی‌اند، از کذابین هستند و یا از صادقین می‌باشند. اگر چنین باشد هر گناه‌کاری می‌تواند هر گناهی را مرتکب شود و برود غسل کند تا از گناهان پاک شود. باید گفت: این قبیل احادیث یکی از مطهراتند!!

و نیز روایت کرده از وهب بن وهب که مردی ضعیف و از یاران ظلمه بوده، چنانکه علمای رجال به آن تصریح کرده‌اند. این شیخ طوسی و امثال او کتابها در علم رجال شیعه نوشته‌اند و در آنها بسیاری از راویان را ضعیف و کذاب و غالی و مجهول الحال شمرده‌اند، و باز در کتب احادیث و ادعیه از همان راویان ضعیف و کذاب روایت کرده، و خرافات آنان را نشر داده‌اند. اینان مانند دکتری هستند که میکروبها را معرفی کرده و مردم را از آنها پرهیز می‌دهند ولی خودشان همان میکروبها را با آمپول تزریق می‌کنند. اینان با نقل احادیث ضعیف دین را آلوده و مسلمین را گرفتار کرده‌اند.

و در (ص ۱۳۹) نقل کرده از امام صادق نمازی را که هر کس در شب ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ عمل کند جمیع گناهانش آمرزیده شود غیر از شرک، و راویان آن را معلوم نکرده ولی معلوم باشد از گناهان باید توبه کرد و جبران نمود و صرف خواندن نماز کافی نیست.

و در همین صفحه گوید: روز ۱۳ رجب، تولد حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است در میان کعبه معظمه. اما باید دانست مطابق نقل مجلسی در کتاب بحار و نقل صدوق و بسیاری از علمای دیگر، تولد حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در خانه حضرت ابو طالب بوده و راوی این نقل ابو طالب است. ولی حدیث تولد در کعبه را ویش یک نفر مشرکی بنام یزید بن قعنب است که گفته‌اند: **(عاش مشرکاً ومات مشرکاً)**، یعنی، مشرک زندگی کرد و بحال شرک وفات نمود. حال باید از این صاحب مفاتیح و سایر محدثین و مورخین سؤال کرد که چه شده که شما تولد در کعبه را که یک مشرک نقل کرده همه جا نوشته و منتشر می‌سازید ولی تولد در خانه پدرش که خود پدرش ابو طالب ذکر نموده، ذکر نمی‌کنید!! آیا پدر از تولد فرزندش بهتر مطلع است یا بیگانه مشرک؟ آیا شرط صحت روایت ایمان راوی نیست.

و در همین صفحه نمازی را ذکر کرده در شب نیمه رجب و گوید: بعد از سلام چهار مرتبه بگوید: **«الله الله ربي لا أشرك به شيئاً ولا أتخذ من دونه ولياً»**. یعنی خدایا!

خدایا! پروردگرم هیچ چیزی را به او شریک نمی‌آورم به غیر از او کسی را ولی نمی‌گیرم، آیا اگر این را قبول دارید و نوشته‌اید، پس چرا دعاها و زیاراتی را نقل می‌کنید که هر امامی را برای خود ولی گرفته‌اید؟! آیا این ضد و نقیض نیست. آیا غیر از خدا را ولی گرفتن ضد آیه قرآن نیست که فرموده: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (البقره: ۱۰۷).

«و غیر از خدا دوست و یابوری برای شما نخواهد بود».

باید گفت: این محدثین از قرآن بی‌خبر همت خود را صرف نقل دعاها و زیارات نموده و تضاد آنها را با قرآن متوجه نشده‌اند.

(ص ۱۴۵) در اعمال شب ۲۷ رجب ذکر کرده از ابن بطوطه و رحله او که در این شب از عراقیان و خراسان و بلاد فارس و روم هرشل و مفلوج و زمین‌گیری جمع می‌شود در ضریح مقدس حضرت امیر و همه صحیح و تندرست می‌شوند. حال جای سؤال است که چگونه حضرت ابراهیم که از هر امامی مقامش بالاتر است در سوره شعراء آیه ۸۰ می‌گوید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (الشعراء: ۸۰). «هر گاه بیمار شوم خدا مرا شفا می‌دهد».

و در دعاها می‌خوانیم: «یا من لا یصرف السوء إلا هو، ویا من لا یشفی المرضی إلا هو». ای خدائیکه بدی را برطرف نمی‌کند جز او، ای خدائی که مریض را شفا نمی‌دهد جز او، آیا جایز است بگوئیم فلانی را خدا مریض کرده و امام شفا داده، یعنی: آیا امام مهربانتر از خدا است؟! و چرا قبر حضرت علی علیه السلام معجزه می‌کند و شفا می‌دهد ببرکت او، اما خود او ضربت خورد و خود را شفا نداد، و فرزندان او که آن همه کرامت و معجزات از آنها نقل می‌کنید سر پدر خود را شفا ندادند؟! و برادر آن حضرت، یعنی، عقیل در آخر عمر نابینا شد چرا حضرت او صله رحم نکرد و او را شفا نداد. به اضافه هر قومی برای بزرگان خود این کرامات و معجزات را قائلند؟! آیا همه دروغ می‌گویند و فقط شیعه امامیه راست می‌گویند. آری، ممکن است کسی بگوید: خدای تعالی خود شفا می‌دهد ببرکت قبر آن جناب. و این نیز دلیلی ندارد، آنقدر خدام و فراش و دکان‌دارها دروغ بسته‌اند که معلوم نیست راست باشد. هر جا

که قبر بزرگواری است اطرافش کر و کور و شل زیاد است، پس چرا آنان را شفا نمی‌دهد؟! شما بروید شهر مشهد در اطراف صحن و در آن شهر گدا و کور و شل بسیار است و همیشه چنین بوده و هست. اینان شتری که رها شده از خیابان داخل صحن شده در اطراف آن جمع شده و آن را از زوار حساب کرده و از معجزات دانسته و موهای آن حیوان را کنده و برای تبرک فروختند و گفتند: همین یک شتر که شیعه بوده به زیارت آمده و باقی شتران چون سنی بوده به زیارت نیامده‌اند! حال، با این معجزه‌تراشان چگونه می‌توان باور کرد چرا این همه معجزه از قبر خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ صادر نمی‌شود. این سؤالات را باید جواب دهند و گرنه بصرف نقل نتوان اعتماد نمود.

و در ص (۱۴۶) گوید: در روز بیست و هفتم رجب، رسول خدا ﷺ به رسالت مبعوث گردید. و این نیز موافق با قرآن نیست، زیرا قرآن بعثت رسول خدا ﷺ را در ماه رمضان ذکر نموده چنانکه می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (البقره: ۱۸۵).

«ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده».

و بحار و وسائل و سایر کتب نیز از حضرت رضا نقل کرده‌اند که فرمود: «إن شهر رمضان هو الشهر الذي أنزل الله فيه القرآن وفيه نبي محمد ﷺ»، یعنی، «همانا ماه رمضان ماهی است که در آن خدا قرآن را نازل نمود و در آن، محمد ﷺ به نبوت مبعوث گردید». بنابراین، بعثت پیامبر ﷺ در ماه رمضان در شب قدر می‌باشد چنانکه خدا فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾﴾ (القدر: ۱).

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

در فضیلت ماه شعبان

در (ص ۱۵۱) می‌نویسد از قول رسول خدا ﷺ که: «هر کس یک روز از ماه شعبان که ماه من است روزه بدارد بهشت بر او واجب شود». چنین روایاتی که هر کس یک عمل مستحبی بکند بهشت بر او واجب است چه معنی دارد؟! مثلاً در همین صفحه می‌نویسد: مردی مرتکب خون حرام می‌شود پس روزه می‌گیرد ماه شعبان را، او را

نفع می‌بخشد و آمرزیده می‌شود. آیا قانون الهی و حساب و کتاب او به همین سستی و بدون اشکال است. ما گمان نمی‌کنیم خدای تعالی از قوانین خود و کیفرهایی که در قرآن ذکر کرده به این آسانی صرف نظر کند.

مناجات شعبانیه

نویسنده گوید: تعجب می‌کنم از بعضی عرفان‌بافهای خرافی زمان ما که در دعا‌های وارده آن همه اظهار گناه و تقصیر و کمال ذلت ائمه را در پیشگاه حق تعالی دیده و همه را نادیده گرفته و آنان را معصوم فرض می‌کنند. ولی اگر دو کلمه قلمبه و مطابق عرفان‌بافی‌های خود ببینند به آن نظر دوخته و از آن مقامات عرفانی می‌تراشند. مثلاً در همین مناجات ماه شعبان که حضرات ائمه می‌خوانده‌اند یکجا می‌گوید: «وقف بین یدیک مستکیناً لک متضرعاً» یعنی، خدایا در پیشگاه تو ایستاده در حال بیچارگی و زاری. «فقد جعلت الإقرار بالذنب إلیک وسیلتی»، خدایا اقرار به گناه را به سوی تو وسیله‌ی خودم قرار داده‌ام، «عد علی بفضلک علی مذنب قد غمره جهله إلهی قد سترت علیّ ذنوباً فی الدنیا وأنا أحوج إلی سترها علی منک فی الآخری». خدایا! فضلت را شامل گناه کاری کن که جهل او را غرق کرده، خدایا! بتحقیق بر من گناهی را مستور کردی در دنیا، و من به ستر آن گناهان محتاج‌ترم در عالم دیگر که عالم آخرت باشد. «إلهی أنا عبدک الضعیف المذنب». خدایا! من بنده ضعیف گنه‌کارم. و مانند اینها را ندیده می‌گیرند. ولی در بین اینها جمله: «إلهی! هب لی کمال الانقطاع إلیک وأنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتی تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلی معدن العظمة». یعنی، خدایا کمال انقطاع به سوی خود را به من عطا کن و دیده‌های ما را بروشنی نظر کردن به سوی خودت روشن نما تا بشکافد دیده‌های قلوب پرده‌های نور را به معدن عظمت برسد. این چنین جمله مبهمی را گرفته و از آن فصل و وصل به حق و مقامات ربوبی و بالاتر از آن می‌تراشند. باید گفت: بروید قرآن بخوانید که ارشاد آن و راه خداشناسی و کمالات انسانی را عبارات روشن و آسان بیان کرده و وصل و فصل در آن نیست. و این الفاظ متشابهات ادعیه را بهانه و مستمسک قرار ندهید.

ص ۱۵۶ - اما اعمال مختصه ماه شعبان

در اینجا روایتی آورده که هر که روزه بگیرد روز اول شعبان را واجب شود برای او بهشت، البته. و ما گفتیم: این قبیل احادیثی که راویان آن مجهول الحال بوده و معلوم نیست چه غرضی داشته‌اند نباید در کتب دینی نوشته شود. و از همین قبیل است اخباری که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری آمده و مملو از خرافات است و دو راوی مجهول الحالی این تفسیر را به آن امام نسبت داده‌اند در حالی که مملو است بر مطالب ضد قرآنی و ضد عقل و ضد تاریخ. حال، اگر گاهی خبر خوبی هم در آن باشد نباید اعتناء نمود زیرا هر کس بخواهد مطالب باطله را تزریق کند آنها را مخلوط به مطالب حقه می‌کند.

در روز سوم شعبان دعائی نقل کرده از مصباح شیخ طوسی و گوید: بیرون آمدن توفیق شریف تا آخر. نویسنده گوید: راوی آن ابن عیاش است که در سابق گفتیم او مختل الدین و یا مختل العقل بوده، و علمای شیعه به روایات او اعتناء نمی‌کردند. اینان هر چه خود خواسته بنام توفیق نشر داده‌اند. زیرا کس نویسنده توفیق را نمی‌دیده و خط او را نیز نمی‌شناخته است.

و اما متن این دعا اختلال عقل راوی آن را نشان می‌دهد، زیرا درباره امام حسین می‌گوید: «المعوض من قتله أن الأئمة من نسله والأوصیاء من عترته بعد قائمهم وغیبتهم حتی یدرکوا الأوتار ویثاروا الثأر». یعنی، خدا در عوض شهادت امام حسین علیه السلام ائمه را از نسل او قرار داد (در حالی که شیعه می‌گوید: ائمه را خدا به وحی برای پیامبر صلی الله علیه و آله معین کرده بود قبل از آنکه امام حسین علیه السلام کشته شود، و خود امام حسین را خدا برای امامت معین کرده بود در حالی که کلمات این دعا بر ضد آن وارد شده و علمای شیعه این را هم قبول دارند. معلوم می‌شود ضد و نقیض را بد نمی‌دانند. به اضافه در این دعا گوید: «والأوصیاء من عترته بعد قائمهم وغیبتهم» یعنی: و اوصیاء رسول پس از قائم و غیبت او می‌باشند. و ائمه را اوصیاء یازده‌گانه شیعه را پس از وجود امام غایب دانسته است. حال شما فکر کنید با این مهمل گوئی چگونه محدثین شیعه و علمای ایشان متوجه نشده‌اند. و بعد می‌گوید: «حتی یدرکوا الأوتار ویثاروا الثأر» البته سجع و قافیه خواست اما معنی ندارد زیرا چه کسانی درک می‌کنند خون‌ها را؟ آیا همان

اوصیاء پس از امام غایب؟. بعد گوید: «ویکونوا خیر أنصار» یعنی: و بوده باشند بهترین انصار. معلوم نیست چه کسان بهترین انصارند و انصار برای که می‌باشند؟! و هکذا تا آخر مهمل بافی نموده است و گوید: اوصیاء بر جمیع بشر حجت می‌باشند. با اینکه قرآن و نهج البلاغه ناطق است بر اینکه پس از رسول خدا ﷺ کسی حجت نیست. بعد می‌گوید: (نحن عائدون بقبره ومنتظر اوبته). یعنی: (ما به قبر او پناه می‌بریم و منتظریم رجعت او را) در صورتی که پناه بردن به غیر خدا کفر است، و رجعت نیز بر ضد قرآن و از افکار همین راویان کذاب است. به اضافه امام حسین علیه السلام در این دعا شکایت کرده از دست امت که اراده قتل او را داشتند و از خدا فرج و خلاصی خواسته و گفته: «فاحکم بیننا و بین قومنا فإنهم غزونا و خدعونا و قتلونا فاجعل لنا من أمرنا فرجاً و مخرجاً» یعنی: «خدایا بین ما و قوم ما قضاوت کن. همانا ایشان با ما جنگیدند و ما را فریب دادند و ما را کشتند، پس برای ما فرج و مخرجی در اینکار قرار بده». در این صورت، چگونه روضه خوانها می‌گویند: او عاشق شهادت بود و به آن حضرت دروغ بسته‌اند.

و در (ص ۱۶۳) در فضیلت شب نیمه شعبان اخبار ضد عقل و قرآن را آورده و گوید: امام فرموده: حق تعالی قرار داده این شب را برای ما بمقابل آنکه شب قدر را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده است. باید گفت: اولاً، شب قدر برای تمام مسلمین است حتی ائمه مسلمین. و ثانیاً مگر به امام وحی می‌شود که خدا برای او شبی قرار دهد و بعد گوید: ولادت حضرت سلطان عصر در این شب بوده، با اینکه مجلسی در بحار شبهای دیگری را نیز برای ولادت او نوشته و معلوم نکرده که کدام صحیح است؟! در (ص ۲۳ ج ۵۱) بحار گوید: ۲۴ رمضان متولد شده و در ص ۲۴ روایت کرده که در روز ۹ ربیع‌الاول است. و در ص ۱۹ گوید: روایت شد از حکیمه عمه او که شب نیمه شهر رمضان است. و در ص ۲۵ روایت کرده که در ۳ شعبان متولد شده. و در ص ۱۵ نقل کرده که در ۸ شعبان متولد شده، و در ص ۱۶ روایت کرده که شب جمعه شهر رمضان متولد شده است. نویسنده گوید: باید تمام این روایات از جعل راویان باشد.

و در (ص ۱۶۳) نیز گوید: زیارت امام حسین علیه السلام افضل اعمال باعث آمرزش

گناهان است، و هر که خواهد با او مصافحه کند، ۱۲۴ هزار پیامبر زیارت کند آنجناب را در این شب. و ما در ابواب زیارت کذب این قبیل روایات را ثابت خواهیم کرد. ممکن است کسی مراجعه کند به کتاب ما «خرافات وفور در زیارات قبور» تا جعل این قبیل روایات برای او مسلم شود. و در همین صفحه نقل کرده از شیخ طوسی و سید ابن طاووس دعایی که تمام کلماتش بر خلاف وجدان و بر خلاف ادب و شعور است. از آن جمله به خداوند می‌گوید: «اللهم بحق ليلتنا ومولودها وحجتك وموعودها». خدا را قسم داده به حق این شب، آیا شب و روز که دو آیت الهی و مخلوق او هستند چه حقی بر خداوند دارند. و به اضافه خدا در کتابش می‌فرماید: پس از رسولان من حجتی نیست. در این دعا برای خدا حجت آورده و گوید: و موعودها، آیا کجای قرآن خدا وعده به این مولود کرده است؟! این دروغها را به زبان خدا گذاشته است. و بعد می‌گوید: «التي قرنت إلى فضلها فضلاً»، آیا خدا کجا مقرون کرده فضل شبی را به فضلی دیگر، چرا نمی‌خوانی آیه: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ (الأنعام ۲۱).

یعنی: «و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغ ببندد و یا به آیات او تکذیب کند».

و آیه: ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْمُونَ﴾ (الأعراف: ۳۳).

«و آنچه را که نمی‌دانید، [به دروغ] بر خداوند ببندید، حرام نموده است».

ممکن است عده‌ای از جهالین آیاتی از قرآن به میل خودشان طبق این دعا تفسیر و یا تاویل کنند در حالی که کسی حق ندارد قرآن را تاویل کند، نه امام و نه ماموم. این جاعل دعا دارد به خدا خبر می‌دهد که اگر خدا خبر ندارد خبردار شود که در این شب آمده: «العلم النور والغائب المستور»، و بعد به خدا عرض می‌کند: «والله ناصره ومؤيده إذ آن ميعاده». بعد در وصف آن غائب صفاتی آورده که آن یک نفر را جمعاً فرض کرده و اوصافی برای آن جمع ذکر کرده و گوید: «ونواميس العصر و ولاة الأمر والمنزل عليهم ما ينزل في ليلة القدر، وأصحاب الحشر والنشر تراجمة وحیه و ولاة أمره ونهیه». که این کلمات تمامش مخالف شرع و عقل و قوانین ادب است، زیرا برای یک فرد وصف جمع نباید آورد به اضافه حشر و نشر با خدا و به قدرت اوست و

مربوط به ائمه نیست و نسبت دادن حشر و نشر را به ائمه کفر است. حال شما توجه کنید چقدر این غالیان در این دعا به هم بافته‌اند. اینان هر چه میلشان بوده بافته‌اند و چون کم سواد بوده‌اند غلط به هم بافته‌اند. از جمله در دعای بعد (ص ۱۶۶) به خدا می‌گوید: «فقد لذت بحریمک». یعنی: «فقط به حرم تو پناه بردم» آیا خدا حرم دارد! و حتی بزرگان دین هیچ کدام حرمی نداشتند و این ساختمان‌ها بدست ستمگران پس از وفاتشان ساخته شده ولی خدا منزّه است از داشتن حرم جز بیت الله الحرام.

و در (ص ۱۶۹) در اعمال بقیه ماه شعبان دعاهائی از حضرت صادق نقل کرده که آن جناب اذعان کرده من معصوم نیستم. حال کسانی که این دعاها را قبول دارند چگونه او را معصوم می‌شمزند؟! از آن جمله آن جناب در این دعا می‌گوید: «عظم الذنب من عبدک فلیحسن التجاوز من عندک» تا آنکه می‌گوید: «اللهم ما کان فی قلبی من شک أو ریبة أو جحود أو قنوط أو فرح أو بدخ أو بطر أو خیلاء أو ریاء أو سمعة أو شقاق أو نفاق أو کفر أو فسوق أو عصیان أو عظمة أو شیء لا تحب فأسألک یا رب أن تبدلنی مکانه إیماناً بوعدک ووفاء بعهدک» تا آخر.

فصل سوم: در فضیلت و اعمال ماه مبارک رمضان

باید دانست آنچه از رسول خدا ﷺ نقل شده در اعمال و دعاها و عبادات اکثراً مطابق قرآن است، و غلو و اغراق در آنها کم‌تر است، ولی بعکس آنچه از ائمه نقل شده اکثراً مقرون به اغراق و غلو و کذب و مخالف قرآن و دستور الهی است. پس اگر کسی اهل دعا و عبادت باشد باید اولاً، دعاهای قرآن را مدنظر گیرد و بخواند، و ما کتابی در دعاهای قرآن نوشته‌ایم، ولی خرافات مانع از تجدید چاپ آن شده و بعد از دعاهای قرآن، دعا و عباداتی است که از رسول خدا ﷺ رسیده بهتر است از دعاهائی که از غیررسول خدا ﷺ در کتب وارد شده، زیرا ناقلین دعاهای رسول خدا ﷺ از اصحاب او بوده‌اند، و اصحاب او بهترند از اصحاب ائمه. مثلاً رسول خدا ﷺ از اصحاب خود راضی بود، ولی امیر المؤمنین از اصحاب خود ناراضی بود و در بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه اصحاب خود را مذمت کرده و آنان را بی‌دین و خطاکار و مزاحم خوانده است، جائی که اصحاب علی رضی الله عنه چنین بوده‌اند اصحاب ائمه صد درجه بدتر بوده و ده‌ها مذهب بنام ائمه تراشیده و هزاران حدیث دروغ و دارای غلو و اغراق از قول ائمه نقل کرده‌اند. بنابراین، ما احادیثی که از رسول خدا ﷺ توسط اصحابش رسیده معتبرتر می‌دانیم، ولی باز همان‌ها را نیز با قرآن می‌سنجیم، و اگر مخالف عقل صریح و قرآن باشد قبول نداریم. حال در فضیلت ماه مبارک رمضان آنچه از رسول خدا ﷺ رسیده و در کتب موجود است، اکثراً قابل قبول و مورد توجه ما می‌باشد، از آن جمله در مفاتیح دو صفحه در فضل ماه مبارک نقل شده که اکثراً بی‌اشکال است.

در (ص ۱۷۴) گوید: در اعمال مشترکه این ماه، و آن بر چهار قسم است: قسم اول، اعمالی است که در هر شب و روز این ماه آمده است. گوید: ابن طاووس روایت کرده از حضرت امام صادق و کاظم رضی الله عنهما که می‌گوئی: در ماه رمضان از اول تا به آخر آن بعد از هر نماز واجب تا آخر. ولی راویان این خبر را معلوم نکرده کیانند،

غالیند یا خیر، صادقند یا کاذب؟! و متن آن نیز مورد اشکال است، زیرا ائمه طبق دلائلی که در باب زیارات خواهیم گفت آن قدر به زیارت قبر اهمیت نمی‌دادند که هر روز در هر نماز از خدا زیارت قبر را طلب کنند و بگویند: «اللهم ارزقني زيارة قبر نبيك» و برای غلات بهانه بدست بدهند.

و در دعای بعد گوید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (البقره: ۱۸۵). یعنی، «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شد در حالی که قرآن هدایت است برای مردم و آیات روشنی است از هدایت و جداکننده حق است از باطل». حال می‌گوئیم: با اینکه خدا و امام هر دو می‌گویند: آیات قرآن روشن و برای هدایت مردم است، چرا علمای شیعه می‌گویند: قرآن را مردم نمی‌فهمند و قرآن ظنی الدلاله است، اگر ظنی است پس آیات بینات نیست. آیا سخن خدا و امام را باید قبول کرد و یا سخن مدعیان علم را.

و در (ص ۱۷۶) دعائی نقل کرده و نسبت به حضرت صادق داده که یقیناً دروغ است، زیرا گوید: حضرت در این دعا فرموده: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا». یعنی، «خدایا از تو می‌خواهم که وفات مرا قتل در راه خودت زیر پرچم رسول خدا ﷺ قرار دهی». آیا حضرت صادق نمی‌دانسته که رسول خدا ﷺ وفات کرده و در زمان امام پرچم رسولی نبوده است.

و در همین صفحه می‌گوید: بهترین اعمال در این ماه قرائت قرآن است. آری، در صورتی که عقاید و اعمال انسان مخالف قرآن نباشد و مانند مقدسین ما صفات خدا را به امام ندهد و گرنه آیات قرآن او را لعن خواهد کرد.

و در (ص ۱۷۷) نقل کرده از علامه حلی روایتی را که اغراق‌آمیز است، ولی راویان آن ذکر نشده تا ارزش آن معلوم گردد، و گوید: امام گفته: هر مؤمنی که اطعام کند مؤمنی را لقمه‌ای در ماه رمضان اجر کسی را دارد که سی بنده آزاد کرده و برای او نزد خداست یک دعای مستجاب.

و در (ص ۱۷۸) نقل کرده از ابن طاووس بدون ذکر راوی دعای دو خطی را که

هر که بخواند گناهان چهل سال او آمرزیده شود. و این یقیناً دروغ است. و گناهکار باید برود توبه کند و گرنه دعای او اثری ندارد.

دعای افتتاح

در (ص ۱۷۸) دعائی بنام افتتاح آورده که معلوم نیست از انشاءات کیست. و یقیناً از انشاء یکی از افراد دکان‌داران مذهب اثنی عشری بوده اگرچه خوش انشاء و مسجع و مقفی است، ولی در آخر مذهب خود را وارد کرده و شفای سینه و غیظ قلبی خود را از خدا خواسته که رفع کند. حال معلوم نیست از چه کسانی کینه و غیظ بدل داشته است!! به هر حال، برای این دعا سند معتبری در دست نیست. ولی باید از خدا خواست تا این کینه‌توزان را که چنین دعاها را می‌خوانند هدایت کنند. در این دعا قسمتی از مطالب و صفات نیک خدا را آورده و انسان را خوش می‌آید. ولی قسمت‌های آخرش را برخلاف اسلام آورده است. زیرا اسلام دین انحصاری نیست، نه امامش منحصر به شش و یا هشت و یا دوازده نفر است، و نه زمامدارش منحصر به یک عده مذهبیون است، بلکه هر مسلمانی اگر شرایط راهنمایی و علم و عمل در او باشد می‌تواند امامت کند، چنانکه قرآن در سوره فرقان آیه ۷۴ بندگان رحمن الهی را که دارای اوصاف ایمانی باشند قابل امامت دانسته و فرموده هر بنده‌ای می‌تواند بگوید: ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُنْفِقِينَ إِمَامًا ۗ﴾ (الفرقان: ۷۴).

«و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

و راجع به ائمه کفر فرموده: ﴿فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَنَ لَهُمْ﴾ (التوبه: ۱۲). «با ائمه کفر قتال و بیکار کنید که پیمانی برایشان نیست.»

آیا ائمه کفر ۱۲ نفرند که ائمه ایمان ۱۲ باشند. و فرموده: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِئْمَانِهِمْ﴾ (الإسراء: ۷۱).

«روز قیامت هر مردمی را با امامشان می‌خوانیم.»

آیا مردم دنیا فقط ۱۲ فرقه هستند که ۱۲ امام داشته باشند.

هزاران فرقه هر یک با امامشان محشور خواهند شد. و خداوند در سوره انبیاء تمام

پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را امام قرار داده، و فرموده: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (الأنبياء: ۷۳).

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می کردند».

و در سوره قصص تمام مستضعفین زمان فرعون را امام قرار داده برای سایر

مستضعفین، و فرموده: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً وَجَعَلْنَاهُمْ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص: ۵).

«و (می خواهیم) آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!».

و سایر آیات. در اسلام نه راهنما و نه عالم و نه اهل تقوی منحصر به یک یا چند

نفر نیست. ولی در این دعا ۱۲ امام انحصاری ساخته و این ۱۲ نفر را حجت بر

بندگان نموده در حالی که قرآن سوره نساء آیه ۱۶۵ فرموده: پس از رسولان الهی

حجتی نیست. و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «تمت بنبينا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

حجته». یعنی، حجت الهی با آمدن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام شد. و امام صادق در کافی باب

عقل و جهل فرموده: دو چیز فقط حجت است: اول حجت ظاهری که انبیاء باشد و

حجت باطنی که عقل باشد. حال در این دعا حجت تراشی کرده و فقط ۱۲ نفر را

حجت قرار داده است. پس هر دعائی که چنین باشد یعنی حجت تراشی کند از درجه

اعتبار ساقط و آن دعا ساخت مذهب تراشان است. در این دعا پس از حجت تراشی

آمده برای عدل منتظر گریه و زاری راه انداخته که او بیاید و چنین و چنان کند. و این

نیز برخلاف قرآن است. زیرا در قرآن فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد: ۱۱). «خدا تغییر نمی دهد آنچه را قومی دارند تا اینکه خودشان تغییر

دهند آنچه را که خود دارند».

بنابراین، هر قومی باید خودشان قیام بعدل کنند و منتظر بودن برای اینکه خدا

کسی را بفرستد و بزور عدل را بیاورد بر خلاف عقل و قرآن است. خدا همه مردم را

مکلف به اظهار عدل و قیام به عدل نموده، و فرموده: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (الحديد: ۲۵). «به راستی [ما]

پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم

قیام به عدل و انصاف کنند».

یعنی ما پیامبران را با کتاب فرستادیم ﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ و فرموده: «لیقوم المنتظر بالقسط». اینان می‌خواهند هر ظلمی را مرتکب شوند و زمین را پر از ظلم کنند تا خدا یکنفر را بفرستد، و آن یک نفر قیام به عدل نماید و این از افکار خراب خرافی انحصار طلبان است، و اخبارشان دلالت دارد که آن مهدی منتظر ایشان برای مردم نعمت و کارش خونریزی است. حال که معلوم شد چنین دعاها از مذهب‌سازان است، هر کجای مفاتیح چنین دعائی باشد ما عطف به دعای افتتاح کرده و آن را مجعول می‌دانیم، مانند صلواتی که در (ص ۲۰۷) آورده بعنوان اعمال روزهای ماه رمضان و مانند دعائی که در اعمال مشترکه شب قدر در (ص ۲۲۱) ذکر نموده است. و در (ص ۲۲۵) در دعای شب ۲۳ گوید: هر چه ممکن است و هر زمانی که باشد مکرر می‌گوئی: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن علیه السلام فی هذه الساعة وفي کل ساعة ولیاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعیناً»، یعنی: خدایا در این ساعت و هر ساعتی برای ولی خودت، ولی و نگهبان و قائد و یاور و راهنما و جاسوس باش. خواننده! دقت کن. بین چه می‌گوید و چگونه به خدا دستور می‌دهد که ای خدا برای ولایت ولی باش، یعنی چه اگر ولی هست دیگر باش معنی ندارد. من نمی‌دانم این دعا نویس‌ها چرا فکر نکرده و در ساخته‌ها فکر نمی‌کنند. خدای تعالی برای تمام بندگان هادی و راهنما و حافظ بوده و خواهد بود، دیگر گفتن باش برای یک نفر معنی ندارد. اتفاقاً متصدیان امور همه روزه این دعا را در رادیوها تکرار می‌کنند و یک نفر در میان ایشان نیست که بپرسد معنی این دعا چیست؟!

در این دعای افتتاح امام غایب را ولی امر خدا خوانده است، حال مدرک آن چیست و این ولی امر چه امری را انجام داده؟ آیا مملکتی را اصلاح کرده؟ آیا کافری را راهنمایی و هدایت کرده؟ آیا بیمارستانی را بوجود آورده؟ و می‌گوید: «اللهم اجعله الداعي إلى کتابک والقائم بدینک». آیا مگر او داعی به کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله نیست، در اخبار شیعه آمده که او بر طبق کتاب خدا حکم نمی‌کند. و بعلاوه باید پرسید: آیا تمام مسلمین باید داعی به دین و آمر به خیر و آمر به معروف باشند یا فقط

همان یکنفر مکلف است. و بعد می گوید: «اللهم أظهر به دینک وسنة نبيک». باید گفت: اولاً اظهار دین و سنت رسول کار و تکلیف همه مسلمین است، ولی بعکس اینان گویا خود را مکلف نمی دانند. و ثانیاً اگر کسی بخواهد کتاب خدا و سنت رسول را اظهار کند و بگوید: مذهب سازان و بدعت های مذهبی شما تمام مانع اظهار کتاب خدا و مانع از اظهار سنت رسول ﷺ است. اینان نه تنها مانع می شوند بلکه به عداوت بر می خیزند. آری، در دعا بقلقه زبان می گویند: «اللهم أظهر به دینک». اما اگر بفرض او بیاید و بخواهد اظهار کند همین دعاخوانان دشمن او و به قتل او اقدام خواهند کرد، چنانکه نویسنده چند آیه از کتاب خدا را خواستم اظهار کنم و اظهار کردم اینان متفق شدند در جلوگیری و هزاران افتراء و تهمت زدند، از آن جمله گفتند: او در مذهب وهابیان است. در صورتی که اصلاً مذهب وهابی در دنیا وجود ندارد و این حقیر وهابی نیستم و بلکه مسلمانم. اینان متوجه نیستند که دعا و زاری کردنشان برخلاف عملشان است و اینان مورد لعن آیات کتاب خدا می باشند. ما هدایت ایشان را از خداوند خواستاریم. در اینجا ما از اعمال ماه مبارک دیگر گفتگو نمی کنیم و فقط از خدا می خواهیم خدا ملت ما را از شر دشمنان قرآن و کید خرافاتیان نجات دهد. و ایشان را بیدار و از خرافات برهاند.

در اعمال ماه ذی القعدة و ذی الحجة

در (ص ۲۵۲) نقل کرده که سید بن طاوس گفته: در بعضی از کتاب های اصحاب عجم من دیده ام که زیارت مولانا الرضا ع در روز ۲۳ ذی القعدة از دور و یا نزدیک مستحب است. حال خواننده ملاحظه کند ابن طاوس نه کتاب و نه صاحب کتاب را معین کرده و کتاب مجهولی را مدرک قرار داده برای استحباب زیارت حضرت، و در همین صفحه نوشته که روزه روز ۲۵ ذی القعدة و عبادت شب آن ثواب هفتاد سال دارد، و کفاره گناه صد سال است. بنابراین، هر کس هفتاد سال گناه کرده آن روز را روزه گیرد دیگر حساب و کتابی نیست، و گوید: در این روز دو عمل است: اول نمازی که در کتب شیعه قم روایت شده. حال کسی از او پرسیده کدام قمی و کدام کتاب و کدام مدرک. و در همین جا دعائی نقل کرده مانند دعای افتتاح

که بطلان آن ظاهر گردید.

و در (ص ۲۵۴) از حضرت جواد نقل کرده که از مرگ خود خبر داده و این خبر مخالف قرآن است که کسی غیب نمی‌داند، و در آخر سوره لقمان نیز فرموده: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ (لقمان: ۳۴). «کسی نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ کسی نمی‌داند به کدام زمین می‌میرد».

و علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: «روز مرگ را هیچ کس نمی‌داند حتی انبیاء و اوصیاء». صاحب مفاتیح خواسته بگوید: حضرت جواد نه قول خدا را قبول داشته و نه قول جدش امیر المؤمنین علیه السلام را!

و در (ص ۲۵۳) دعائی نقل کرده از اختراع طوسی که بسیاری از جملاتش خرافه و ضد عقل است: اول، «یا داحی الکعبه»، غلط است، بلکه باید بگوید: «یا داحی الأرض». دوم، جمله: «أقدمت سبقها». سوم، در وصف محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید: «المنتخب فی الميثاق، القریب یوم التلاق»، با اینکه یوم التلاق قیامت است، و در اینجا مفهومی ندارد و در وصف اهل بیت می‌گوید: «دعائم الجبار»، اگر مقصود از جبار خدا باشد، خدا دعائم یعنی پایه‌ها ندارد. و بعد می‌گوید: «ولاة الجنة والنار»، یعنی والیان و سرپرستان بهشت و دوزخ، با اینکه بهشت و دوزخ را چنین والیان نباشد، و خدای جهان برای ثواب و عقابش احتیاج به والی ندارد، و همچنین عقاید خرافی دیگری که در این دعا آورده شده است. معلوم می‌شود این مخترعین فقط قصدشان آوردن خرافات و نشر آنها بوده است.

و در (ص ۲۷۴) نقل کرده از ابن طاووس زیارتی دعائی برای دعای حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه که مضامین آن نشان می‌دهد از جعلیات صوفیانه عرفان بافها می‌باشد زیرا اصطلاحات آنان را در جملات آن وارد نموده است.

و در (ص ۲۷۸) روز هیجدهم را عید قرار داده و گوید: آن روزی است که نصب کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین را به خلافت. باید گفت: اولاً، رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم آنچه مورخین نوشته‌اند مردم را جمع کرد و ایشان را به دوستی حضرت امیر علیه السلام امر نمود، و جمله‌ای در خلافت نفرمود، و اگر می‌خواست خلافت

را بیان کند خود فصیحترین مردم بود باید بگوید: «علي خلیفتي بعد وفاتي»، در حالی که این جمله را نفرمود. ثانیاً، بقول فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام حسن مثنی: «اگر چنین نصبی بوده و خود حضرت امیر هیچ اقدامی نکرده و همان ساعت وفات رسول بیان و اقدامی ننموده مقصر اول خود آن حضرت است». ثالثاً، چگونه است که اصحاب رسول صلی الله علیه و آله هیچ کدام از غدیر خم، معنا و نصب خلافت حضرت امیر را نفهمیدند و در قرن اول هیچ مذاکره‌ای از نصب خلافت در غدیر خم نبوده است، و حالا پس از هزار سال شما شیعیان فهمیده‌اید؟! رابعاً، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست خلیفه پس از خود را بیان کند او أفصح المتکلمین بود و باید بگوید: «أیها الناس علي خلیفتي بعد وفاتي» در حالی که چنین جمله‌ای نفرموده است.

و در اعمال روز عید غدیر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت کرد امیر المؤمنین را که این روز را عید گرداند، و این کذب است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله مقررات اسلام را به همه کس می‌گفت، و تبلیغ خصوصی نداشت، چنانکه در قرآن، فرموده: ﴿فَقُلْ أَعِزُّكُمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ (الأنبیاء: ۱۰۹).

«بگو: شما را اعلام کردم بطور مساوی».

آری، خدا او را رحمت برای همه قرار داده نه رحمت برای امام فقط و فرموده:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الأنبیاء: ۱۰۷).

«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

و نیز می‌گوید: خدا در این روز پیامرزد از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه گناه شصت ساله ایشان را. و این نیز برخلاف مقررات قرآن است، زیرا تا کسی توبه نکند خدا او را نمی‌آمرزد. و همچنین اغراق گوئی‌هایی نموده که عاقلان دانند. سپس دعائی نقل کرده که قرائن کذب در آن بسیار است. و چون به ابوبکر رضی الله عنه صدیق گفته‌اند در این دعا علی رضی الله عنه را صدیق اکبر خوانده برای ایجاد غوغا، و علی رضی الله عنه را حجت خوانده با اینکه آن حضرت در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «تمت بنینا محمد صلی الله علیه و آله حجتته». و علی رضی الله عنه را خزینه علم خدا و صندوق غیب خدا و محل سر خدا و امین او و شاهد او بر خلق او قرار داده است. و تمام اینها مخالف عقل و قرآن است، زیرا علم خدا عین

ذات او است، و در خزینه نیست و غیب مخصوص ذات او است، و صندوق خارجی ندارد و اسرار الهی احتیاج به ظرفی و یا امینی ندارد. و اگر علی علیه السلام شاهد بر خلق خدا باشد مانند تمام مؤمنین که در زمان حیاتشان شاهد بر خلق هستند می باشد چنانکه حق تعالی در قرآن به همه فرموده: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِئَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقره: ۱۴۳).

«و بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم [جهان] گواه باشید.»
و دیگر اینکه در این دعا می گوید: «حسبنا بهم بیننا و بین الله دون خلقه». یعنی، واسطه بین ما و خدا فقط ائمه هستند. در صورتی که بین خدا و خلق واسطه ای نیست، خدا از رگ گردن به همه نزدیکتر است، و اگر انبیا واسطه هستند در وحی شرعی واسطه هستند نه در چیز دیگر. و در این دعا گوشه و کنایه زده بر خلفای اسلامی و ایشان را اوئان و بت خوانده است. و این قبیل دعاها را فقط ساخته اند برای ایجاد غوغا و تفرقه و بدبینی مسلمین به یکدیگر. مختصر، اینکه اکثر این دعا بوی نفاق و شقاق و تفرقه می دهد.

بدانکه در زمان ما کسی پیدا نمی شود که نعوذ بالله با علی علیه السلام دشمن باشد و یا منکر دوستی و ولایت او باشد. حال در این دعا و دعای بعدی مکرر لعن کرده کسی را که منکر روز غدیر و یا منکر ولایت علی علیه السلام باشد، در صورتی که روز غدیر را همه قبول دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم توصیه به دوستی حضرت امیر علیه السلام نموده است، ولی این نویسندگان می خواهند بزور از کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خلافت علی را در آورند در صورتی که خود حضرت امیر علیه السلام مدعی خلافت منصوص الهی نشده است. اینان روی تعصب یاهو و جنجال و دعاها می خواهند مدعای خود را واقعیت بدهند. در این دعاها مکرر از خدا ولایت علی را می خواهند، در صورتی که با بدعتها و عقاید جعلی که خود بوجود آورده اند و برخلاف عقاید حقه او و بر خلاف اعمال او رفتار می کنند خود را در زمره دشمنان آن جناب قرار داده اند. باید گفت: بصرف خواندن دعا و ادعای کاری درست نمی شود بلکه باید عملاً ثابت کرد که انسان دوست است و یا دشمن.

و در اعمال روز ۲۵ ذیحجه گوید: «هل أتى» در حق اهل بیت نازل شده ...».

گوئیم: در سوره «هل أتى» خدا فرموده: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ (الإنسان: ۲). «همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم».

ولی شما خلقت اهل بیت را از نطفه نمی‌دانید. و دیگر اینکه گوید: اهل بیت سه روز روزه گرفتند و با آب افطار کردند. باید گفت: این عمل کذب و مخالف قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و مخالف حفظ الصحه و بلکه حرام و مخالف عقل است، و آنچه از سوره «هل أتى» استفاده می‌شود این است که طعام خود را در یک روز به مسکین و یتیم و اسیر دادند و تفصیل آن را با دلیل در کتاب تابشی از قرآن در ذیل همین سوره و نیز در مقدمه ما نوشته‌ایم مراجعه شود.

فصل هفتم: در اعمال محرم

گوید: این ماه، ماه حزن اهل بیت و شیعیان است. در اینجا شیعه بسیار ضد و نقیض گویی دارد. از طرفی معتقد است که امام عاشق لقاء الله و طالب شهادت بوده و خود با اینکه می‌دانست کشته می‌شود اقدام کرد. اگر چنین باشد پس حسین علیه السلام به مطلوب و معشوق خود رسیده دیگر عزاداری و حزن معنائی ندارد. و از طرفی برای عزاداری و گریه و زاری کتاب‌ها نوشته‌اند، و حضرت صادق فرموده: پدرم فدای آن ضعیف غریب. و از طرفی می‌گویند: امام مدیر عالم امکان و محرک زمین و آسمان است، و ملائکه بدون اذن امام کاری نمی‌کنند، و مقدرات عالم امکان همه ساله باید به امضای امام باشد، و از آن طرف گویند: باید به همان مقدراتی که گذشته از جنگ و قتل و اسارت باید ناراضی بوده و لعن و طعن بر جااعلان و راضیان آن نمود. واقعا موجب تعجب است. حال شما تا آخر اعمال روز عاشورای مفاتیح الجنان را مطالعه کنید که مملو است از همین عقایدی که ذکر شد. و ما در باب زیارات، خرافات و جعل زیارتی را که در روز عاشورا نقل کرده‌اند بیان خواهیم کرد.

فصل هشتم: در اعمال ماه صفر

از حضرت عسکری نقل کرده که علامت مومن پنج چیز است: پنجاه رکعت نماز در شب و روز، و زیارت اربعین کردن و انگشتر بر دست راست کردن و جبین را در سجده به خاک گذاشتن و بسم الله را بلند گفتن. یعنی: اگر کسی این کارها را نکرد مومن نیست، مثلاً انگشتر به دست راست نکرد مومن نیست. ولی باید دانست راویان این روایات یا مجهول الحالند و یا کذاب و جعال. زیرا در مفاتیح نام راویان آن را نبرده است. ما آنچه را در کتاب خدا قرآن می‌خوانیم برخلاف این روایات است، زیرا در اول سوره انفال و اول سوره مومنین خدای تعالی صریحاً نشانه‌های مومن را گفته و این پنج چیز در آنها نیست. در اول انفال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾﴾ (انفال: ۲-۳).

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. کسانی که نماز می‌گزارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند».

و فرموده‌اند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾ (الحجرات: ۱۵).

«مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، آن‌گاه شک به دل راه نداده‌اند و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. آنها راستگویانند».

و فرموده: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾﴾ (المؤمنون: ۱-۴).

«به راستی مؤمنان رستگار شدند. آنها که در نمازشان خشوع دارند. و کسانی که از

[کردار و گفتار] بیهوده رویگردانند. و کسانی که زکات را پرداخت می‌کنند». تا آخر آن آیات.

در حالی که در میان شهر ما تهران که همه زیارت اربعین می‌خوانند یک نفر نیست که زکات بدهد زیرا آن ۹ چیزی که فقهای شیعه می‌گویند کسی ندارد! چرا اینطور شده؟ برای اینکه مفاتیح بیشتر از قرآن مشتری دارد و کسی از علماء نمی‌گوید: مفاتیح را نمی‌فهمید، ولی اکثراً می‌گویند قرآن ظنی الدلاله است، و کسی نمی‌فهمد.

فصل نهم: در ماه ربیع الاول

گوید: شب اول مبدء هجرت رسول خدا ﷺ بود از مکه به مدینه، و در آن شب در غار ثور مخفی شد، و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ جان خود را فدای جان شریف او ﷺ نمود، و در جای آن حضرت خوابید و از شمشیرهای مشرکین پروا نکرد. گوئیم: این صحیح است و همه قبول دارند. ولی شما می گوئید: امام به گذشته و آینده علم دارد، بنابراین امام می دانست که از شمشیرهای مشرکین صدمه ای به او نمی رسد و کسی که بداند ضرری به او نمی رسد و به کاری خطرناک اقدام کند فخر و فضیلتی برای او نیست. و بعلاوه، در همین شب، رسول خدا ﷺ با همراهی ابوبکر به غار ثور رفت و مقدمات مسافرت را حضرت ابوبکر رضی الله عنه فراهم کرد از طعام و غیر آن. و به اضافه در غار با او مواجه خطر مشرکین بود. و به اضافه آیه ۴۰ سوره توبه در شأن آن حضرت و شأن ابوبکر رضی الله عنه نازل شده است: ﴿إِلَّا نَضُرُّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ

كَفَرُوا ثَانِي أُنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّا اللَّهُ مَعْنَا فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

(التوبه: ۴۰). «اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، در حقیقت خداوند او را یاری کرد (و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به یار خود می گفت: غصه و اندوه مخور که خدا با ما است. در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او نازل کرد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است».

شما اگر غرضی در کارتان نیست، چرا این اقدام خطرناک ابوبکر رضی الله عنه را ننوشته اید.

ممکن است آیه ۴۰ توبه را طوری توجیه کنید برخلاف رضای خدا که فضیلتی برای ابوبکر رضی الله عنه نباشد، ولی اگر غرض را کنار گذارید فضیلتی که برای ابوبکر رضی الله عنه در این آیه ذکر شده از هر فضیلتی بهتر و واضح تر است، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (التوبه: ۴۰).

«غصه و اندوه مخور که خدا با ما است».

اولاً، غصه مخور غیر از نترس است، و شما «لا تحزن» را بمعنی «لا تخف» می گیرید، و این خیانت و بر خلاف است. ثانیاً، حزن و غصه ابوبکر رضی الله عنه بسیار بجا و ممدوح است، زیرا برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در محل خطر و به اضافه از شهر خود فراری است هر مسلمانی باید غصه داشته باشد چگونه شما حزن ابوبکر رضی الله عنه را مذموم شمرده اید؟! ثالثاً، نهی در اینجا نهی حرمت نیست، بلکه نهی دلداری و تقویت است، مانند اینکه خدا مکرر به رسول خود فرموده: «لا تحزن»، از آن جمله به او فرموده:

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ (النمل: ۷۰).

«و بر آنان غصه و اندوه مخور، و از نیرنگ‌هایی که می زنند تنگدل مباش».

آیا خدا که مکرر به رسول خود فرموده: «لا تحزن»، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله که محزون از عداوت و مکر مشرکین بوده، کار حرامی را مرتکب شده است؟ البته خیر. پس، در این آیه هم «لا تحزن» مانند دیگر آیات، نهی تحریمی نیست، بلکه نهی دلداری است. رابعاً، کلمه «معنا» در «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» یعنی «خدا با ما است». معیت لطفی و تأییدی است، یعنی، خدا نسبت به من و تو لطف و عنایت دارد، و حافظ من و تو است، معیت خدا با ابوبکر رضی الله عنه چه فضیلتی بزرگی است برای او، و شما از ذکر آن بخل می ورزید، و باید برای تشکر نعمت سلامتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه روزه گرفت. آری، معیت تأییدی و مخصوص خدا، نسبت به انبیاء و مؤمنین واقعی می باشد، چنانکه خدا به حضرت موسی و هارون علیهم السلام فرموده: ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (طه: ۴۵).

«نترسید، بی شک من با شما هستم، می شنوم و می بینم».

و در مورد معیت لطفی خود نسبت به متقین فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (النحل: ۱۲۸).

«بی گمان خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است».

در (ص ۲۹۷) گوید: «روز نهم روز عید بزرگی است، و روز عید بقر یعنی شکافتن است، و برای آن شرح بزرگی است». ولی توضیح نداده که چرا عید است، مقصود اینان روزی است که زمامدار مسلمین خلیفه دوم بواسطه شمشیر یکنفر کافر مجوس شهید گردید در هنگام خواندن نماز. و حال اینان در عوض لعن آن مجوس کافر این روز را عید بزرگ می دانند و می خوانند و چه کارهای لغو و بیهوده‌ای در این روز به عمل می آورند. اگر کسی در حوزه علمیه شیعه بوده اعمال ایشان را می دانند. حتی مجلسی نوشته در این روز قلم تکلیف برداشته شده است، و هر کار حرامی نوشته نمی شود. وای به حال مسلمین با این نویسندگان.

و در روز هفدهم دعای «اللهم أنت حي لا يموت» را می گوید: چون سندش به معصوم نرسیده ذکر نکردم. باید پرسید: آیا سایر دعاها و زیاراتی که نقل کرده سند صحیحی دارد؟! البته باید گفت: نه والله. نیز گوید: نصاری (مسیحیان) روز ولادت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را تعظیم بزرگ می کنند و تعجب است که روز تولد حضرت رسول را مسلمین به این مرتبه تعظیم نمی کنند. باید گفت: آیا نصاری که جشن می گیرند و اموال خود را در این کار مصرف می کنند خوبست یا خیر؟ البته خیر، آری، در اسلام چنین کارهائی نیست، و جشن و عزا چه برای رسول خدا محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و چه برای سایر انبیاء و ائمه در اسلام نبوده و بدعت است، آیا شما میل دارید در این بدعت‌ها، مسلمین مقلد نصاری باشند. اگر جشن تولد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشروع بود چرا امیر المؤمنین در خلافت خود جشن و عزا برای تولد و وفات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگرفت؟!.

در (ص ۳۰۰) گوید: دعای «اللهم أنت حي لا يموت»، چون سندش را منتهی به معصوم ندیدم ننوشتم، ولی طالبین را به زاد المعاد رجوع داده است. باید گفت: چیزی اگر مدرک صحیحی ندارد باید آن را رها کرد نه آنکه رجوع داد به کتاب دعای دیگر.

در اعمال ماه ربیع الثانی و جمادی الأولى و جمادی الآخرة

در (ص ۲۹۸) مکرر از سید بن طاووس نقل کرده است. باید گفت: چیزی که در کتاب خدا و سنت رسول ﷺ نیست، نه سید بن طاووس، نه دیگری حق دارد آن را وظائف شرعی و یا مستحباب دینی قرار دهد. و باز در همان صفحه و صفحه بعد برای حضرت زهرا دستور اقامه ماتم داده است. و ایام فاطمیة متعدد بوجود آورده‌اند که دکانی شده برای روضه خوان‌ها که مکرر در مجالس خود ذکر مصائب و عزاداری و نوحه خوانی و سینه‌زنی خرج‌های بیهوده راه می‌اندازند، و لااقل نصف عمر خود و مردم را به جشن و یا عزاداری مصرف می‌کنند. و بواسطه منقولات مجعوله عداوت بین سنی و شیعه ایجاد کرده و تفرقه و تشتت مسلمین را محکم‌تر می‌کنند تا استعمار بهتر بتواند استفاده کرده و همواره تشتت و تفرقه بین مسلمین باشد در حالی که در اسلام و شریعت محمدی ﷺ جشن گرفتن برای تولد اشخاص و یا عزاداری برای رحلت اشخاص جزء برنامه دین نبوده است. و لذا خلفای اسلامی خصوصاً حضرت علی علیه السلام برای روز وفات رسول خدا ﷺ اقامه عزا نکردند، و حتی آن حضرت در پنج ساله خلافت خود روز وفات رسول خدا ﷺ را تعطیل نکرد و شعائر عزاداری بوجود نیامورد. حال اینان قضایای هزار و چهارصد سال قبل را بهانه کرده و هر روز تکرار می‌کنند در حالی که خدای تعالی مکرر فرموده: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُنتَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (البقره: ۱۳۴ و ۱۴۱). «آن امت گذشته که رفتند هر چه خوب و یا بد عمل کردند برگردن خودشان است، و کسب و عمل شما مال شما است، و شما مسؤول اعمال گذشتگان نیستید».

اگر مسلمین به این آیه عمل کرده بودند این همه مخارج برای مجالس روضه‌خوانی لزومی نداشت و موجب تزییق خرافات و ایجاد عداوت بین مسلمین نمی‌شد. آیا در هزار و چهارصد سال قبل اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کاری کردند و آیا کدام یک ایشان بهتر و یا بدتر کردند به ما مربوط می‌شود و در قیامت ما مسؤولیم؟ نه، والله. خدا امت ما را از دست و زبان و قلم این دکان‌داران نجات دهد. البته زیاراتی که در صفحات مفاتیح ذکر شده هیچ کدام موافق عقل و شرع نیست، چنانچه بعداً

بیان خواهد گردید.

در فصل یازدهم، (ص ۳۰۲) برای عید نوروز اعمالی ذکر کرده، در حالی که اخبار عید نوروز دارای ضد و نقیض است. تعدادی از اخبار اسلامی آن را اسلامی ندانسته و تعدادی از اخبار بعکس آن است، مانند همین چیزهایی که در مفاتیح آمده است. در این فصل خواصی برای آب نیسان نوشته که از وظائف رسولان الهی خارج است، چون وظیفه آنان فقط بشارت و انذار بوده، و مکرر قرآن به خاتم انبیاء فرموده که بگوید: ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ (الأعراف: ۱۸۸). یعنی: «من نیستم من مگر منذر و مبشر».

و یا بگوید: ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (الشعراء: ۱۱۵).

یعنی: «من نیستم مگر یک بیم دهنده‌ای آشکار».

و یا: ﴿وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (الأحقاف: ۹).

یعنی: «و من جز بیم‌دهنده آشکاری نیستم!».

و یا خدا به او فرموده: ﴿إِنَّ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ (فاطر: ۲۳).

یعنی: «تو نیستی مگر یک بیم دهنده‌ای آشکار».

و یا: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (الأعراف: ۱۸۴).

یعنی: «او نیست مگر یک بیم دهنده‌ای آشکار».

و مانند اینها. حال، چگونه است که مردم با وجود چنین آیات روشن بیدار نمی‌شوند و هر خرافتی را بنام دین قبول می‌کنند، خدا می‌داند.

باب سی‌ام در زیارات

مقدمه این باب در سفر است، و چند روزی را نحس شمرده است. نویسنده گوید: اگر سفر خیر و یا برای کسب روزی باشد هر روزی که باشد اشکالی ندارد، بسم الله بگوید و صدقه دهد تا نحوست آن برطرف شود و دعاهائی را که نوشته‌اند می‌تواند بخواند. سپس از صفحه (۳۱۱) به بعد به آداب زیارات پرداخته و گوید: در آداب زیارات است. پس می‌گوئیم: بدانکه زیارت در اسلام تشریح نشده و هر چه در این

مورد نوشته‌اند از مجعولات مذهبیهون است. و چون رسول خدا ﷺ را در خانه خودش دفن کردند در اطاق عایشه در مدت سی و یا چهل سال که عایشه رضی الله عنها در آنجا ساکن بود یک نفر از اصحاب مهاجر و انصار نیامدند که بگویند: ای عایشه! در را باز کن ما می‌خواهیم قبر را زیارت کنیم. و رسول خدا ﷺ لعن فرمود زائرات قبر را. از وقتی که سلاطین و وزرای ستمگر از پول زور و قلدری (که از مردم بعنوان مالیات و یا گمرک و غیره گرفتند و) گنبد و گلدسته و ضریح سیمین و زرین برای قبور بزرگان ساختند، مردم را توجه به قبرپرستی و زیارت خوانی دادند و از عمل به قرآن و ایمان و اسلام دور کردند در صورتی که احادیث بسیاری در مذمت قبرپرستی وارد شده است که بعضی از آنها برای نمونه ذیلاً ذکر می‌شود.

احادیث در ذمّ تعمیر و تجدید قبور

ما اگر بخواهیم تمام روایات این موضوع را جمع کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، ولیکن چند حدیثی نقل می‌کنیم:

۱- در کتاب کافی و وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: «بعثني رسول الله ﷺ إلى المدينة في هدم القبور وكسر الصور فقال: لا تدع صورة إلا محوتها ولا قبراً إلا سويتها». یعنی، رسول خدا ﷺ مرا به سوی مدینه فرستاد درباره خراب کردن قبور و شکستن صورت‌ها و فرمود: صورتی را مگذار مگر اینکه آن را محو کن و قبری را مگذار مگر مساوی زمین کن.

۲- در کتاب وسائل الشیعه باب ۴۴ از ابواب دفن روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش که فرمود: «نهی رسول الله ﷺ أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو ینبئ علیه». یعنی رسول خدا ﷺ نهی کرد از اینکه بالای قبر نماز بخواند و یا بر آن بنشیند و یا بر آن بنا شود.

۳- در کتاب فقه الرضا روایت کرده از رسول خدا ﷺ که: «لعن رسول الله ﷺ من جعل القبور مصلى، ولعن من يجعل مع الله آلهة أخرى» یعنی، رسول خدا ﷺ لعن نمود کسی را که قبرها را جای نماز کند، و لعن نمود کس را که با خدا خدایان دیگر قرار دهد. در این حدیث نماز خواندن روی قبر را ردیف شرک قرار داده زیرا اسلام

که توحید خالص است با شرک و توجه به قبر نمی‌سازد، باید به مقبره‌سازان و کسانی که قبور را محل عبادت قرار می‌دهند، گفت: آیا امامان شما با فرمایشات پیامبر ﷺ موافقند یا خیر؟

۴- در وسائل و کتب دیگر روایت کرده‌اند که: «أم سلمة رضی الله عنها ذكرت لرسول الله كنيسته رأته بأرض الحبشة وذكرت ما رأته فيها، فقال رسول الله ﷺ أولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح بنوا على قبره مسجداً وصوروا تلك الصور، أولئك شرار خلق الله». یعنی، ام سلمه رضی الله عنها برای رسول خدا ﷺ کلیسایی را که در زمین حبشه دیده بود نقل کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: آنان قومی هستند که چون بنده صالحی در میانشان فوت کند بالای قبر او محل نماز بنا کنند و آن صورت‌ها را تصویر نمایند، آنان بدترین آفریدگان خداوندند.

۵- حلی در کتاب نهایی روایت کرده از رسول خدا ﷺ که «نهی النبي ﷺ أن يخصص القبر أو يبنى عليه أو يكتب عليه لأنه من زينة الدنيا فلا حاجة بالميت إليه». یعنی، رسول خدا ﷺ نهی نمود از اینکه قبر گچ‌کاری شود و یا بر آن بنا شود و یا بر آن نوشته شود، زیرا این از زینت دنیا است، و میت را به آن احتیاجی نیست.

۶- کافی در باب تطیین القبر (گل‌کاری قبور) روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «إنَّ النبي ﷺ نهى أن يزداد على القبر تراب لم يخرج منه». یعنی، رسول خدا ﷺ نهی کرد از اینکه بر قبر خاکی زیاد شود خاکی که از آن بیرون نیامده باشد. یعنی قبر را پر کند فقط از خاک خودش.

۷- در کتاب مصنف عبدالرزاق که از علمای بزرگ شیعه است، از طاووس نقل شده که: «أن رسول الله ﷺ نهى عن قبور المسلمين أن يبنى عليها، أو تخصص أو تزرع، فإنَّ خير قبوركم التي لا تعرف». یعنی، رسول خدا ﷺ نهی نمود از اینکه بر قبور مسلمین بنائی شود و یا گچ‌کاری و یا زراعت بر آنها شود و فرمود: بهترین قبور شما قبری است که شناخته نشود. (المصنف، ۵۰۶/۳).

۸- و در همان کتاب روایت کرده که: «نهى رسول الله ﷺ عن تخصص القبور، وتكليلها، والكتابة عليها» یعنی، رسول خدا ﷺ نهی نمود از گچ‌کاری قبور و از

زینت آن و از نوشتن بر آن.

۹- و در همان کتاب، ص ۴۰۶ نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «اللهم لا تجعل قبري وثناً يصلی إليه، فإنه اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد». یعنی، خدایا! قبر مرا بت قرار مده که به سوی آن نماز گذارده شود، زیرا غضب خدا سخت شد بر آن قومی که قبرهای پیامبرانشان را مسجد گرفتند.

۱۰- در کتاب مستدرک الوسائل، ۱/۱۳۲ از حضرت امیر علیکرمه نقل کرده که فرمود: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تتخذوا قبوري عيداً». یعنی، شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: قبر مرا عید (یعنی محل رفت و آمد) مگیرید.

۱۱- در کتاب محاسن برقی و کتاب وسائل باب ۴۳ از ابواب دفن اموات از حضرت علی علیکرمه روایت کرده اند که فرمود: «من جدد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الإسلام». یعنی، هر کس قبری را تجدید و یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج است.

۱۲- وسائل الشیعه، باب ۴۴ از ابواب دفن، و شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده از علی بن جعفر که گفت: «سألت أبا الحسن موسى علیکرمه عن البناء علی القبر والجلوس علیه هل یصلح؟ قال: لا یصلح البناء علیه ولا الجلوس ولا تجسیصه ولا تطیننه». یعنی، از امام موسی کاظم سؤال کردم از بنا کردن بر قبر و نشستن بر قبر آیا شایسته است؟ فرمود: بناء بر قبر و نشستن بر آن و گچ کاری آن و گل کاری آن صلاح نیست.

۱۳- شیخ صدوق در علل الشرایع و وسائل الشیعه باب ۶۵ از ابواب دفن روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تتخذوا قبوري قبلة ولا مسجداً فإن الله تعالی لعن اليهود حیث اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد». یعنی، قبرم را قبله و محل توجه قرار ندهید و مسجد نکنید، زیرا خدای تعالی یهود را لعن نمود چون قبور پیامبران خود را مساجد قرار دادند.

۱۴- وسائل الشیعه باب ۴۴ همان ابواب روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیکرمه که فرمود: «لا ترفعوا قبوري فوق أربع أصابع»، یعنی قبر مرا بیشتر از چهار انگشت بلند نکنید.

۱۵- در کتاب مستدرک الوسائل، ۱/۱۲۷ از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که: «والسنة أن القبر ترفع أربع أصابع، إلى أن قال: ويكون مسطحاً ولا يكون مسنماً». یعنی، و سنت رسول صلی الله علیه و آله این است که قبر چهار انگشت بلند شود تا اینکه فرمود: مسطح باشد و مسنم نباشد (یعنی، پشت ماهی نباشد). طبق دو روایت فوق قبر را بیش از چهار انگشت نمی توان بلند نمود.

۱۶- در کتاب سفینه البحار و بحار ج ۲۲، و وسائل کتاب حج باب ۲۲ و کتب معتبره دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «لا تطف بقبر». یعنی، به هیچ قبری طواف نکن.

ما در اینجا بهمین اندازه اکتفاء می کنیم، و روایات دیگر نیز در این مورد وارد شده که ما برخی از آنها را در کتاب جامع المنقول و کتاب زیارات قبور نقل کرده ایم. مراجعه شود. و ما در کتاب خرافات و فور در زیارات، بطلان تمام زیارات و آداب آنها را با دلیل ذکر کرده ایم.

صاحب مفاتیح از صفحه ۳۱۱ به بعد به زیارت پرداخته و ۲۸ چیز در آداب زیارت قبور شمرده است. در صورتی که برای رفتن مسجد و خانه خدا این همه آداب ذکر نشده است. اینان از غلوی که در زیارات دارند مناسک و آداب زیارت می نویسند!! آیا در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزها بوده؟! آیا برای رفتن سر قبور انبیاء، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور و آدابی بیان کرده؟ لا، والله.

در آدب نهم می گوید: امام می بیند ایستادن او را، و می شنود کلام او را، جواب می دهد سلام او را. در صورتی که اینها مخالف قرآن است، زیرا قرآن مکرر می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ (النمل: ۸۰)^(۱).

(۱)- در مورد شنیدن مردگان چند حدیث وارد شده که ما به این دو حدیث اکتفا می کنیم، و آن اینکه ارواح مردگان منعدم نشده، بلکه اجساد آنان منعدم شده که شنیدن آنان از طریق روح امکان پذیر است.

البته نه آن شنیدنی مانند دنیا، به همین سبب نمی توانند جواب بدهند، چنانکه در بخاری این دو حدیث وارد شده. عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى أَهْلِ الْقَلْبِ فَقَالَ: «وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا»؟ فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لَا يَجِيبُونَ». (بخاری: ۱۳۷۰)

«یعنی بدون شک تو به اموات نمی شنوایی».

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) (۱).

«و تو به آنکه در قبر است نمی شنوایی».

در مفاتیح گوید: سوم غسل برای زیارت هر امامی و خواندن دعاهای وارده! آیا رسول خدا ﷺ چنین دستور داده که هر وقت کسی می خواست آن حضرت را ببیند و زیارت کند باید غسل کند و دعاهای وارده را بخواند. اگر در زمان حیات آن جناب چنین دستوری نبوده چگونه برای قبر او چنین دستوراتی می باشد!!!

= ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ نگاهی به اهل قلیب (گودالی که کشته شدگان مشرکین در جنگ بدر در آن انداخته شدند) انداخت و فرمود: «آیا وعده پروردگارتان تحقق پیدا کرد؟» مردم پرسیدند: یا رسول الله! مردگان را خطاب می کنی؟ (مگر آنها می شنوند)؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شما از آنان، شنواتر نیستید ولی آنها نمی توانند، جواب بدهند». و باب (۳۵): مردگان، صدای پای (تشییع کنندگان) را می شنوند عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتُوِّلَ وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيَقَالُ: انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ، أَبَدَلَكِ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمِيرًا الْكَافِرِ، أَوْ الْمُنَافِقِ، فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ. فَيَقَالُ: لَا ذَرِيَّةَ وَلَا تَلَيْتَ، ثُمَّ يَضْرِبُ بِوِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ صَرِيحَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ». (بخاری: ۱۳۳۸). انس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که بنده ای را در قبرش می گذارند و دوستانش بر می گردند و می روند، میت صدای پاهایشان را می شنود. در این هنگام، دو فرشته نزد او می آیند، او را می نشانند و از وی می پرسند: درباره این شخص، یعنی محمد صلی الله علیه و آله چه می گفتی؟ جواب می دهد: من گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و رسول او است.

فرشته ها می گویند: به جایگاه خود در روزگ نگاه کن. خداوند آنرا برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است». آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می بیند. اما اگر آن شخص، کافر یا منافق باشد، در جواب فرشتگان، می گوید: من چیزی نمی دانم. هر چه مردم می گفتند، من نیز می گفتم. به او می گویند: تو ندانستی و نه سعی کردی که بدانی. سپس، با پتکی آهنی، ضربه محکمی بر فرق سرش، می کوبند. آنگاه، چنان فریادی سر می دهد که بجز انسانها و جن ها، همه مخلوقات اطراف او، فریادش را می شنوند».

(۱) - «و تو شنونده کسانی که در گورهایند نیستی» یعنی: تو به کفاری که کفر دلهایشان را میرانده است، حقایق را نمی توانی بشنوایی. بدین گونه، خداوند کفار را به مردگانی تشبیه کرد که در گور گمراهی و انکار خود مدفونند و به ندای حق و حقیقت هیچ پاسخی نمی دهند».

باز می‌گوید: بر در حرم ایشان ایستادن و اذن دخول طلبیدن در حالی که در زمان حیاتشان چنین دستوری نبوده است! و علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده: «السنة ما سن رسول الله والبدعة ما أحدث بعده». یعنی، سنت، چیزی و روشی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داده باشد، و بدعت هر چیزی است که پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد شده است. اگر کسی در قبر زنده باشد و بشنود و ببیند بر مسلمین واجب است که او را از قبر نجات دهند و بیرون آورند.

و در (ص ۳۱۲) روایتی از ابراهیم جمال ذکر کرده با علی بن یقطین که از مجعولات غلات است، زیرا علی بن یقطین در این خبر سوار بر شتری شده در بقیع مدینه، و شتر او را بطی الأرض برده در کوفه درب خانه ابراهیم جمال و همان شب برگردانیده است!!!

حال معلوم نیست ابراهیم شتربان ساربان مجهول الحال کیست و چه دینی داشته؟ و معلوم نیست شتر شیعه بوده و یا سنی؟! شیخ عباس شتربان را از شیعیان شمرده ولی به چه مدرکی، معلوم نیست؟! جائیکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مکه هجرت کرد و با طی الأرض به مدینه نرسید، چگونه شتر طی الأرض دارد؟ و تازه مدرک این طی الأرض کتاب عیون المعجزات است که مملو است از روایات جعلی و بدون مدرک. در حاشیه گوید: زائر خود را بنده امام کند و شایسته است این شعر را بخواند:

هاعبدك واقف ذليل بالباب يمدك ف سائل

این بنده‌ی تو خوار و ذلیل ایستاده در این دروازه است و مثل گدا دستش بسوی تو دراز است.

و تا آخر خود را سگ نماید و گوید:

شاهها چه ترا سگی بباید گر من بودم آن سگ تو شاید
افکن نظری بر این سگ خویش سنگم مزن و مرانم از پیش

در حالی که بنده غیر خدا شدن شرک است. و علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لا تكن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً» بنده‌ی هیچ کسی به غیر از خدا نباش در حالی که خدا شما را آزاده آفریده است. به اضافه، مگر امام سگ باز است که خود را سگ او بخواند. اینان

همه از چاپلوسی و تملق است، و امام کسی است که از مداحی و چاپلوسی و تملق بیزار باشد. آن وقت که زنده و از مردم مطلع بودند از تملق بیزار بودند چنانکه در خطبه ۲۰۷ ذکر شده است. و اما اکنون که از دنیا رفته‌اند از دنیا و بنده‌ها و سگ‌های متملق خبر ندارند.

در (ص ۳۱۳) گوید: دهم: بوسیدن عتبه و آستانه است. گوییم: این دستور را اگر خود ائمه داده‌اند دلالت بر غرور ایشان دارد، و ائمه چنین خودخواه و از خدا بی‌خبر نبوده‌اند. گوید: و شهید گفته: اگر زیارت‌کننده سجده کند و نیت کند از برای خدا... باید گفت: شهید شارع نیست، و حق ندارد زائر را تشبیه به مشرک نماید. به اضافه، قبور ائمه در زمان خودشان عتبه و حرم و آستانه نداشته‌اند تا چنین دستوری بدهند. معلوم می‌شود تمام این آداب و دستورها از بدعت‌های آخوندهای مذهبی است.

و گوید: دوازدهم: رفتن بنزد ضریح بنحوی که خود را بتواند بچسباند. و این دستور از جعل متأخرین است. زیرا زمان ائمه قبور ضریح نداشته بلکه قبور تمام بزرگان صاف زمین بوده است، و بدعت ضریح‌سازی از سلاطین و ستمگران و کسانی است که بزور و قلدری از مردم پول گرفته‌اند.

و گوید: «سیزدهم: در وقت زیارت پشت به قبله و رو به قبر منور کند». معلوم می‌شود این غلات قبر را بر کعبه ترجیح داده‌اند.

در (ص ۳۱۴) گوید: «ترک کند زیاراتی که اختراع شده». کسی نبوده به او بفهماند که تمام این زیارت‌نامه‌ها اختراعی است، چنانکه در کتاب «خرافات وفور در زیارات قبور» آن را با دلیل بیان کرده‌ایم.

در (ص ۳۱۵)، پس از شمردن مقدار زیادی از بدعت‌ها و نمازهای بدعتی گوید: «بیست و پنجم: انفاق کردن بر خادمان آستانه شریفه». ولی در کتاب وسائل الشیعه در باب ۲۲ از احکام طواف، حدیثی از رسول خدا ﷺ آورده که فرمود: هر کس وصیتی و یا نذری برای کعبه و مسجد الحرام کرده باید به دربان و خدام کعبه نهد، برای آنکه آنجا را دکان‌گدائی نکنند و یک عده بیکار و مفت‌خور جمع نشوند.

و نیز گوید: «بیست و ششم: احسان بر مجاورین بلد امام که همواره علم تنظیم شعائر الله را بر پا نموده‌اند». باید گفت: ای مرد بی‌خبر! شعائری که در اطراف قبور

بزرگان تراشیده‌اند شعائر الله نیست، بلکه شعائر الناس و شعائر دکان‌داران مذهبی و اهل خرافات و بدعت است. و گرنه شعائر الله تنظیم نمی‌خواهد مثلاً خدا فرموده:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (البقره: ۱۵۸).

یعنی: «بی‌گمان «صفا» و «مروه» از شعائر خدا هستند».

آیا صفا و مروه چه احتیاجی به تنظیم دارند؟!!

ص ۳۱۶- در اذن دخول حرم‌ها و مقبره‌ها

آیا کسی که می‌خواهد به قبرستانی وارد شود اذن دخول می‌خواهد و اجازه می‌گیرد؟ البته خیر. ولی صاحب مفاتیح گوید: «اول شیخ کفعمی فرموده» باید پرسید: آیا کفعمی حق تشریح دارد؟ آیا کفعمی می‌تواند چیزی به دین اسلام بیفزاید؟! او گفته: بگو: «اللهم إني وقفت على باب من أبواب بيوت نبيك». یعنی، خدایا! من به دری از درهای خانه‌ای پیامبرت ایستاده‌ام. می‌خواهد بگوید: تمام قبرهای ائمه و امام‌زادگان خانه‌های پیغمبر است، آیا این دروغ نیست، آیا خانه رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش اذن می‌خواست و آیا هنوز خانه رسول خدا ﷺ باقی است. بعد می‌گوید: «واعلم أن خلفائك أحياء عندك يرزقون يرون مقامي ويسمعون كلامي». و حال آنکه بزرگان دین اگر احياء هستند احياء عند ربهم هستند نه احياء عند خلقهم، رسول خدا ﷺ که از همه مقامش بالاتر بود و زنده بود، یعنی قبل از آنکه فوت کند و در این دنیا بین مردم بود همه چیز و همه جا را نمی‌دانست و نمی‌دید، زیرا لازم نیست هر که از جمله زندگانست از همه جا و همه چیز مطلع باشد.

ثانیاً، خدا فرموده: ﴿أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (آل عمران: ۱۶۹) یعنی: «نزد پروردگارشان

زنده هستند». و فرمود: ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲)، یعنی:

جائی هستند که ترسی برایشان نیست و غصه و اندوهی ندارند. در حالی که اگر از حال و گفتار مردم با خبر باشند همواره باید غصه و اندوه داشته باشند. پس این اهل غلو مانند کفعمی آنچه بافته‌اند ضد قرآن است که رسولان الهی درسوره مائده و سایر آیات می‌گویند که می‌گویند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾ (المائده: ۱۰۹). «ما را علمی به احوال امت

نیست».

ثالثاً، خدا خلیفه برای خود ندارد، زیرا غایب نشده و نعوذ بالله وفات نکرده تا خلیفه بخواهد و هر جا در قرآن صحبت از خلیفه شده منظور خلیفه السابقین است نه خلیفه الله. و بعد می گوید: «أستأذن خلیفتک الإمام المفروض علی طاعته». در صورتی که غیر از خدا و رسول ﷺ و فرمانداران لشکری و کشوری که مجری قرآن و سنت باشند، کسی واجب الاطاعه نیست، و فرمانداران رسول ﷺ از اصحاب بودند، چنانکه در قرآن خطاب به اصحاب رسول ﷺ فرموده: ﴿وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (النساء: ۵۹). «.. و از فرمانداران خودتان اطاعت کنید». و کلمه ﴿مِنْكُمْ﴾ گواه مطلب است. اینان گویا آیه ۸۳ سوره نساء و نامه حضرت امیر را برای اهل مصر نخوانده اند که در آن آیه زید بن حارثه را رسول خدا ﷺ والی بر لشکر موته قرار داده، و در آن نامه حضرت امیر، مالک اشتر را والی امر بر مصر خوانده، و این دو را اولوا الأمر خوانده اند در صورتی که نه امامند و نه مجتهد. بنابراین، غیر از خدا و رسول و فرمانداران لشکری و کشوری رسول کسی واجب الاطاعه نیست.

و بعد می گوید: «أدخل یا حجة الله» در حالی که طبق آیه ۱۶۵ سوره نساء، پس از رسولان الهی از طرف خدا حجتی نبوده و نیست. علی علیه السلام در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: تمت بنینا محمد ﷺ حجتته.

و بعد می گوید: «عتبه را ببوس». در حالی که در زمان ائمه عتبه ای نبوده تا ائمه امر به بوسیدن کنند و تمام این عتبه ها از شاهان ستمگر و وزرای غارتگر ساخته شده است.

و بعد می گوید: «دوم: اذن دخولی است که علامه مجلسی از نسخه قدیمه از مولفات اصحاب برای دخول در سرداب مقدس و بقاع منوره ائمه نقل فرموده». باید گفت: کدام نسخه قدیمه، مولف آن را معلوم نکرده است؟! آیا این هم شد مدرک. آن وقت در این اذن دخول بی مدرک هر چه خواسته از خرافات عقاید به هم بافته که نه با دین موافقت دارد و نه با تاریخ، از قبیل این که گوید: «ملوکنا أفضل المخلوقین» و این دروغ است. و گوید: «من أئمة المعصومین»، در حالی که آنان خود را گناهکار

دانسته‌اند، و غیر اینها که ذکرش با اختصار این کتاب نمی‌گنجد. و عجب این است که اینان اذن دخول می‌خوانند ولی هنوز اذن دخول داده نشده وارد می‌شوند.

فصل سوم

در (صفحه ۳۱۸) گوید: «مستحب موکد است زیارت روضه مطهره و آستانه فخر عالمیان و ترک زیارت آن باعث می‌شود که جفا شود در حق او و حتی شهید (که یکی از فقهای شیعه است) آن را جفای محرم خوانده است». حال اگر کسی از این بدعت‌گذاران بپرسد: در زمان رسول خدا ﷺ اگر کسی به زیارت او نمی‌رفت مقصر بود و مرتکب حرام شده بود. جوابی جز افترا نخواهند داشت.

و در صفحه ۳۱۹ گوید: «رسول خدا ﷺ فرموده: هر که مرا زیارت کند من شفیع اویم». باید گفت: شفاعت و تعیین شفیع با خدا است یا با غیر او؟! در قرآن می‌گوید: فقط با خدا است. ثانیاً: هر کس هر جنایتی کرد و به زیارت قبر او رفت آیا طلبکار شده است و باید آن حضرت او را شفاعت کند؟! آیا این مطالب با عقل و قرآن می‌سازد؟! از همه بدتر که به حضرت فاطمه تهمت زده که او فرموده: هر کس سه روز بر من و یا بر پدرم سلام کند بهشت بر او واجب است. بنابراین، بر تمام اهل مدینه و حجاز بهشت واجب شده است.

و در (ص ۳۲۰) گوید: «امام صادق فرموده: هر که مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود». آیا امام این قدر خودپسند بوده که چنین فرموده؟! باید گفت: عقلای عالم از چنین اخباری بیزار می‌باشند و یقیناً اینها تهمت به ائمه می‌باشد.

در (ص ۳۲۰) گوید: «هر کس امام صادق و پدرش را زیارت کند بیماری و دردی به او نرسد». نویسنده گوید: ای کاش این وعده‌ها راست بود. در صورتی که مردم زمان او که او را می‌دیدند و زیارت می‌کردند همه مریض می‌شدند.

در (ص ۳۲۰) گوید: «چون خواستی وارد مسجد رسول خدا ﷺ شوی بایست و اذن دخول بخوان». آیا خود رسول خدا ﷺ و اصحابش هر گاه مسجد می‌رفتند اذن دخول می‌خواندند؟! و نیز گوید: «داخل شو از درِ جبرئیل». این دکان‌داران نمی‌دانند دری که جبرئیل

می آمده خراب شده و مسجد رسول خدا ﷺ چندین مرتبه بزرگتر شده است. و گوید: «صد مرتبه الله اکبر بگو». آیا این عمل را رسول خدا ﷺ و اصحاب او انجام داده اند؟

و گوید: «دست بمال و ببوس». که همه اینها بدعت است. و رسول خدا ﷺ هیچ وقت در و دیوار مسجد را نبوسیده است.

و گوید: «بایست نزد ستون و دوش راست را بجانب منبر کن که آن موضع سر رسول خدا است». اینان خبر ندارند که منبر رسول خدا ﷺ هزار سال است از بین رفته و اوضاع قبر عوض شده. و در کیفیت زیارت جمله‌ای آورده برای گول زدن عوام، و آن جمله این است: «اللهم انک قلت: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۶۴)^(۱). و این آیتک مستغفراً». در حالیکه باتفاق مفسرین این آیه راجع به منافقین است که

در سوره نساء آیه ۶۴ وارد شده، چون منافقین رسول خدا ﷺ را اذیت کردند، و به حکمیت و قضاوت رسول خدا ﷺ راضی نشدند با بودن آن حضرت در مدینه و به قضاوت یک نفر یهودی راضی شدند و این توهینی بود نسبت به رسول خدا ﷺ. خدای تعالی در این آیه بیان کرده که اگر این منافقین که بخود ظلم کردند نزد تو آمده بودند و از خدا طلب مغفرت می کردند و رسول خدا ﷺ هم برایشان طلب مغفرت می کرد خدا از این منافقین در می گذشت. حال آیا می توان گفت: تمام مؤمنان منافقند و همه به شخص رسول خدا ﷺ ظلم کرده اند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه در کلمات قصار جمله ۸۸ فرموده: «**كان في الأرض أمانان الخ**»، یعنی، در زمین دو چیز امان از عذاب خدا بود که یکی از آنها برداشته شد و از میان بشر رفت و بجسپید به امان دوم. اما امانی که برداشته شد از میان بشر، پس رسول خدا ﷺ است. و اما آن امان باقی استغفار است. پس چون رسول خدا ﷺ از میان بشر رفته چگونه مردم

(۱) - یعنی: «و اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

بروند نزد او و رسول خدا ﷺ چگونه برای ایشان استغفار کند؟! آیا این آیه تکلیف منافقین در وقت حیات رسول خدا ﷺ بوده که اگر می‌رفتند و نرفتند و یا خیر، تکلیف دیگران است که دسترسی به او ندارند و او از دنیا بی‌خبر است، طبق آیات قرآن و اخبار کثیره و عقل. حال چگونه این راویان با قرآن بازی کرده و عوام را با ساختن زیارتنامه گول زده‌اند؟!

و در (ص ۳۲۱) گوید: «شیخ طوسی در مصباح گفته: برو بنزد منبر و به آن دست بمال و بگیر دو قبه پایین منبر را که مثل انار است، و صورت و چشمان خود را به آن بمال که رسول خدا ﷺ فرمود: ما بین قبر و منبر من باغی است از باغ‌های بهشت». نویسنده گوید: شیخ طوسی را شیخ الطائفه و بزرگترین فرد طائفه شیعه می‌دانند، و با این حال، او نمی‌دانسته که سال‌های سال منبر رسول خدا ﷺ از بین رفته است.

و در (ص ۳۲۲) گوید: «نماز گذارد در خانه فاطمه علیها السلام و برود در مقام جبرئیل و آن در زیر ناودان است». آیا این محدثین فکر نکرده‌اند که خانه فاطمه هزار و چهار صد سال است محو شده؟! آیا اینان درک نکرده‌اند که آن ناودان و آن ستون حنانه صدها سال است از بین رفته، چگونه با این درک راهنمای دیگران شده‌اند؟! در صدر اسلام، قبرپرستی و زیارت این قبور بنحوی که در زمان ما معمول است نبوده و برای قبرها نشانه و سنگ تاریخ نمی‌گذاشتند، حال چون قبر بزرگان اسلام خصوصاً قبر حضرت فاطمه علیها السلام جای معلومی ندارد، صاحب مفاتیح می‌گوید: در سه موضع محتمل است، و در هر سه موضع باید زیارت کرد، آنهم با کلمات رکیک از جمله: «یا ممتحنة امتحنک الله قبل أن یخلقک». «سلام بر تو ای امتحان شده، خدا تو را قبل از آن که خلق کند امتحان نمود». (حال چگونه قبل از وجود او را امتحان کرده باید از جعالین پرسید).

و بعد می‌گوید: «اگر ما به تو راست گفتیم ما را به پدر خود و شوهر خود ملحق فرما». آیا فاطمه علیها السلام می‌تواند به پدر خود کسی را برساند. اصلاً، آیا بینیم بزرگان دین اگر کسی یکساعت مقابل قبرشان تملق بگویند و چاپلوسی کند خوششان می‌آید. و باز می‌گوئیم: اگر کسی از تملق خوشش بیاید او بزرگ نیست، بلکه مانند متملقین پست و مغرور است. به اضافه بزرگان دین چون از دنیا رفتند در این دنیا نیستند از عالم

فانی به عالم باقی رفته‌اند، و گوشی که صداهاى طبیعى این عالم را بشنوند ندارند و صداهاى این عالم را فقط باید با این گوش دنیوی شنید مگر خدای تعالی که سمیع است.

اولیاء خدا پس از وفات از دنیا خبر ندارند

قرآن می‌گوید: اولیاء خدا از دنیا خبر ندارند و جواب زائر را نمی‌توانند. و اگر خبری بر ضد قرآن باشد نباید پذیرفت، در سوره بقره قصه عزیر پیغمبر را نقل کرده که:

﴿مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ﴾ (البقره: ۲۵۹).

«برقریه‌ای عبور کرد در حال خرابی آن قریه، و گفت: خدا چگونه اهل آن را زنده می‌کند؟ پس خدا، خود او را می‌راند صد سال».

و پس از صد سال او را زنده کرد. و او از بدن خود و از مدت فوت خود و از طعام و شراب و الاغ خود خبر نداشت، با اینکه حضرت عزیر از هر امامی مقامش بالاتر است، زیرا هر امامی طبق آیات قرآن باید به او ایمان بیاورد، زیرا قرآن در آخر سوره بقره فرموده: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكِيهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ (البقره: ۲۸۵).

«و مومنان نیز، همه ایمان آوردند بخدا و فرشتگان او و کتابهای او».

حال، رسول خدا ﷺ که از دنیا رفته، از بدن خود و مدت ماندن آن روی زمین خبر ندارد، چطور امام از زائر خود خبر دارد. و خود رسول از زائر خود خبر ندارد، و فرموده: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ (المائده: ۱۰۹).

«روزی خدای تعالی رسولان خود را جمع می‌کند و می‌گوید: شما چه مقدار اجابت شدید (یعنی مردم شما را چه مقدار اجابت کردند) آنان می‌گویند: ما نمی‌دانیم تو خودت فقط دانای غیبی».

و در آیه ۱۱۷ همین سوره به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قیامت خطاب می‌شود که آیا تو به امت خود گفتی: من و مادرم را دو خدای خود بگیرید، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

جواب گوید: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (المائدة: ۱۱۷).

«عیسی می گوید: من شاهد بر امتم بودم مادامی که میان ایشان بودم و چون مرا وفات دادی خبری ندارم و تو خودت مراقب ایشان بودی و تو بر هر چیز مراقبی».

و علی علیه السلام در خطبه ۱۴۹ فرموده: «أنا اليوم عبرة لكم وغداً مفارقكم». یعنی، من امروز باعث عبرت شمایم، و فردا از شما جدا می شوم. و بعلاوه انبیاء در زمان حیاتشان طبق صریح آیات قرآن از همه چیز و همه کس خبر ندارد، چطور پس از ممات شان مطلعند؟!

بنابر این، بزرگان دین پس از وفات از مردم جدا و از آنان بی خبرند. خرافاتیان می گویند: چون بزرگان و شهداء زنده اند، پس از ما خبر دارند. جواب این است که آدم زنده از همه چیز خبر ندارد چنانکه ذکر شد، حیات مستلزم علم به همه چیز نیست. حضرت مسلم (بن عقیل) را چون دستگیر و به دارالاماره نزد ابن زیاد بردند به عمر بن سعد وصیت کرد که امام حسین علیه السلام از کوفه خبر ندارد و به او بنویسد: به کوفه نزدیک نشود. نایب خاص امام حسین علیه السلام می گوید: او از کوفه خبر ندارد، ولی عوام مملکت ما می گویند: امام از زایران خبر دارد و جواب زوار خود را می دهد. آری، امام حسین بالاتر از انبیاء نیست، جایی که انبیاء علیهم السلام بصریح آیات قرآن زمان حیاتشان به همه چیز عالم نباشند، و پیغمبری مانند نوح بگوید: ﴿وَمَا عَلَيَّ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الشعراء: ۱۱۲). «من نمی دانم آنان چه اعمالی انجام می داده اند». وضع امامان روشن است. و نیز حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۸۳ و خطبه ۱۱۰ و خطبه ۲۲۱ و خطبه ۱۴۹ و سایر خطب خود فرموده: کسانی که از دنیا رفتند، از دنیا بی خبرند. به اضافه، چنانکه ذکر شد انبیاء و اولیاء و شهداء به عالم دارالسلام رفته اند که خدا در قرآن خبر داده در آنجا نه خوفی دارند و نه غصه ای. و اگر از حال دنیا و حال ملت خود خبردار شوند غصه می خورند و دارالسلام برایشان دارالحزن می شود. و علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ می فرماید: کسانی که از دنیا بروند «لا يعرفون من أناهم ولا يحفلون من بکاهم ولا يجیبون من دعاهم»، یعنی، رفتگان کسی که بر سر قبرشان بیاید

نمی‌شناسند و به گریه‌کنان خود توجه ندارند و هر کس ایشان را بخواند جواب ندهند. و لذا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر سر قبر فاطمه ه می‌نالد و می‌گوید:

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرِدْ جَوَابِي
أَحْيَبَ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابِنَا أَنْسَيْتَ بَعْدِي خَلَةَ الْأَحْبَابِ

یعنی: چه شده که من ایستاده‌ام بر قبور سلام می‌کنم به قبر دوست، پس جواب مرا نداد، ای دوست، چه شده جواب مرا نمی‌دهی؟ آیا پس از جدائی دوستان را فراموش کرد، بعد خود حضرت بزبان حال می‌فرماید:

قَالَ الْحَبِيبُ فَكَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ وَأَنَا رَهْنٌ جَنَادِلٍ وَتَرَابِ

یعنی: حبیب گوید: من چگونه جواب دهم در حالی که زیر سنگ‌ها و خاکم. حال ای خواننده، فاطمه‌ای که جواب علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نمی‌دهد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، زیرا در نماز جماعت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون نماز تمام می‌شد اصحاب خطاب به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ» و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب ایشان می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» چنانکه بر هر امام و مأمومی مستحب است که به یمن و یسار خود در نماز خطاب کند و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». و مسلم است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز به خودش نمی‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ»، و اگر بخواهد به خود سلام کند باید بگوید: (السَّلَامُ عَلَيَّ) مانند حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در قرآن آمده در سلام به خود گفت: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ﴾ (مریم: ۳۳). پس این سلام از گفتار و سنت رسول نیست، و ما فقط تابع سنت رسولیم، و لذا در نماز می‌گوئیم: «السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، چنانکه خدا فرموده: ﴿وَسَلِّمْ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ أَصْطَفَىٰ﴾ (النمل: ۵۹). یعنی: «و سلام بر آن بندگان که [آنان] را برگزیده است». و یا فرموده: ﴿وَسَلِّمْ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الصافات: ۱۸۱). یعنی: «سلام بر پیامبران». و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دنیا نزد ما نیست، و خود فرموده: من از شما مفارقت می‌کنم و لذا او را مخاطب قرار نمی‌دهیم. بهر حال، غرض این جعالین از جعل زیارتنامه‌ها فقط این بوده که ایجاد تفرقه کنند بین

مسلمین، و مسلمین را بجان هم بیفکنند، و ایشان را تضعیف کنند، چنانکه در زیارت حضرت زهرا ه در (ص ۳۲۳) پس از اینکه مقداری برای آن مخدره غایبه تملق و چاپلوسی می کند و او را حاضر مخاطب می کند و می گوید: «من جفاک فقد جفا رسول الله ومن آذاک فقد آذى رسول الله». می خواهد بگوید اصحاب پدرت همان مهاجرین و انصار که خدای تعالی در صد آیه مدحشان کرده به تو جفا کردند و تو را اذیت کردند، و باید پس از هزار سال با ایشان اظهار عداوت کنیم تا دشمنان اسلام خوشحال باشند. حال، برای چه اینها را می گوید و پس از هزار سال می خواهد تجدید دعوی و ایجاد غوغا کند، و شیعه و سنی را بجان یکدیگر بیندازد. باید گفت: تا این کتاب های امثال مفاتیح در میان امت است، و تا این مجعولات وجود دارد صلح و صفای بین مسلمین ایجاد نخواهد شد، و دشمنان اسلام از این مجعولات استفاده کامل خواهند کرد.

و بعد به حضرت فاطمه رضی الله عنہا می گوید: «أشهد الله ورسله وملائکته أني راض عنمن رضیت عنه، ساخط علی من سخطت علیه». یعنی: من خدا و رسولان او و ملائکه او را شاهد می گیرم که از هر کس تو راضی هستی من راضیم، و بر هر کس غضبناکی من غضبناکم. حالا بفرض محال، اگر فاطمه ه زنده شود و بگوید: من کینه کسی را ندارم و بر کسی غضبناک نیستم دست از این جنجال و ننه من غریباً بر دارید، اینان در جواب می گویند: خیر، باید غضبناک باشی، اگر تو راضی باشی ما راضی نیستیم. روضه خوانی در منبر روضه حضرت زهرا را می خواند که فلانی در زد به پهلویش شکست از کینه با زویش تا آخر. چون از منبر پائین آمد به او عرض کردم باتفاق تمام مورخین و محدثین شیعه، دختر همین فاطمه یعنی ام کلثوم را علی رضی الله عنہ عقد کرد برای خلیفه ثانی عمر بن الخطاب در زمان خلافت او (رجوع شود به کتب تواریخ، و نیز به کتاب کافی ۳۱۱/۲ طبع هند، و کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی ۳۸۰/۳، و کتاب مسالک الافهام شهید ثانی چاپ ایران باب نکاح، و کتاب مناقب آل ابی طالب اثر شهر آشوب ۱۶۲/۳ و سایر کتب معتبره دیگر)، و عمر رضی الله عنہ از ام کلثوم دو فرزند آورد بنام زید الاکبر و رقیه. به آن روضه خوان عرض کردم: اگر آنچه که تو می گوئی راست بود چگونه علی به این عمل اقدام کرد و دختر فاطمه را به قاتل او داد؟! و

چگونه دختر فاطمه علیها السلام به این عمل راضی و با قاتل مادرش ازدواج کرد؟! و چگونه حضرات حسنین دو جوان غیرتمند به این کار راضی شدند؟! در جواب گفت: من نمی دانستم. حال کسی که اینقدر جاهل است روزه می خواند و هر سال بین مسلمین ایجاد عداوت می کند.

در (ص ۳۲۴) پس از خواندن مجعولاتی می گوید: از حضرت فاطمه روایت شده که فرمود: پدرم به من گفت: هر کس بر تو صلوات بفرستد حق تعالی او را بیامرزد و به من ملحق سازد در هر جا که باشم از بهشت. بنابراین، هر کس هزاران جنایت کند همین قدر که بگوید «اللهم صل علی فاطمه» از گناه پاک شده و به درجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واصل شده است، ولی حق تعالی فرموده: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (۱۸) (هود: ۱۸)^(۱). ﴿لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾ (۱۱) (آل عمران: ۶۱)^(۲). از خدا بیداری این ملت را خواهیم.

زیارت حضرت رسول از دور

در (ص ۳۲۴) گوید: شیخ مفید و شهید و ابن طاووس گفته اند: چون در غیر مدینه، یعنی از دور خواستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کنی، پس در پیش روی و مقابل خود شبیه مقبره ای بساز و اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بر آن بنویس، و مقابل آن قبر خیالی چنین و چنان بگو. نویسنده گوید: آیا شیخ مفید و مانند او هر چه گفته اند حجت است؟ و آیا به قبر خیالی می توان خطاب کرد والسلام علیک گفت؟ تعجب است چگونه شیعه دل خود را به این موهومات خوش کرده و این کارها را از اسلام می دانند، آیا مگر ایشان بدنبال عقل نیستند؟! سازنده زیارت در اینجا هر چه خواسته از عقاید صحیحه و باطله خود را در جملات زیارت وارد کرده است، آنوقت همین جملات برای مذهب سازان مدرک شده و دکان داران مذهبی خیال می کنند اینها از وحی منزل است. در اینجا چهار صفحه بهم بافته از تملق و چاپلوسی و باز همان آیه

(۱) - یعنی: «آگاه باش لعنت خدا است بر ستمکاران».

(۲) - «لعنت خدا بر دروغگویان».

۶۴ سوره نساء را (که در صفحه ۷۳ ذکر کردیم) برای گول زدن عوام آورده و بعد گوید: «یا نبی الله! انی أتوجه بک إلى الله فکن لی شفیعاً عند ربک»، و می‌خواهد بین بندگان و خدا ایجاد واسطه کند و بخیال خود به رسول خدا ﷺ امر کرده که شفیع من باش نزد پروردگارت. بهر حال، خیال کرده تعیین شفیع با اوست و محمد ﷺ هم با تملق او فوری همراه شده و شفاعت می‌کند. چه باید کرد چون اختیار امور دین بدست اهل خرافات افتد بهتر از این نمی‌شود. در این زیارت، موهومات بسیار است که ما به بعضی از آن اشاره کردیم. و آخر این زیارت هدف خود را بروز داده و ائمه را حجت برای اهل دنیا نموده است. در صورتی که خدا فرموده: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۵).

«ما پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا اینکه برای مردم بر خدا حجتی پس از انبیاء نباشد.»

پس از رسولان الهی کسی حجت نیست. و علی ع در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «تمت بنبينا محمد ص حجتته».

زیارت ائمه بقیع

اینان توقع دارند در مدینه و حجاز هم مانند ایران قبرپرستی و زیارت‌نامه خوانی و گنبد‌های سیمین و زرین برای ائمه بقیع بسازند و مردم آشنای به قرآن و سنت را که ساکن حجازند به این کارهای بدعت و موهوم آشنا سازند. آن وقت آمده‌اند برای ائمه مدفون در بقیع زیارت‌نامه‌ها مملو از کفر و بدعت ساخته‌اند. دیگر خبر ندارند در اسلام این کارها بدعت است و خود رسول ص و اصحاب کرام رضی الله عنهم او این کارها نکرده‌اند. بهر حال، در زیارت مجعول و منقول در مفاتیح، به ائمه خطاب کرده و می‌گوید: «یا أبناء رسول الله! عبدکم وابن أمتکم الدلیل بین أیدیکم». و خود را بنده ذلیل برای ائمه کرده یعنی مشرک شده است. و بعد اذن دخول می‌خواهد و می‌گوید: «أدخل یا موالی» آیا داخل حرم بشوم. حال، اگر کسی بگوید: ای بیچاره، ائمه بقیع حرمی ندارند که تو اذن دخول بخوانی. و به اضافه، هیچ کدام از ائمه قبورشان حرمی نداشته تا کسی اذن

دخول بخواهد. و این حرم‌ها و بدعت‌ها چند قرن بعد از زمان ائمه بوجود آمده است. و بعد زیارتی ساخته که بسیاری از عقاید خرافی خود را در آن وارد کرده و پس از تملق بسیاری می‌گوید: «هذا مقام من أسرف وأخطأ وأقر بما جنی ورجی بمقامه الخلاص وأن يستنقذه بكم من الردی» یعنی، جای من جای کسی است که اسراف کرده و خطا نموده و به جنایات خود اقرار کرده و از شما امید دارد که او را از پستی نجات دهید. باید به این بیچاره خرافی گفت: اولاً، کسانی را که می‌خوانید در دنیا نیستند و طبق آیات قرآن سخن تو را نمی‌شنوند. ثانیاً، ای نادان، برو توبه کن و گناه خود را برای غیر خدا بیان نکن. خدا در توبه را برای مردم گشوده. و علی علیه السلام در کلمات قصار خود در کلمه ۸۸ می‌فرماید: خدا دو چیز را برای مردم امان قرار داد یکی رسول او، و دیگری توبه. اما رسول خود را برد و از میان مردم بیرون برد و جدا کرد، و فقط دوم که توبه باشد امان است. ثالثاً، خدا به رسول خود فرموده: ﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (الزمر: ۱۹).

«تو نمی‌توانی آنکه را که مشمول عذاب شده نجات دهی».

بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌تواند کسی را از عذاب برهانند چگونه دیگران می‌توانند. بهر حال در این زیارات تا توانسته‌اند برای تخریب قواعد اسلامی کوشیده‌اند. این نویسندگان آن قدر از اغراق و غلو خوششان می‌آید که پس از آن همه اغراق و غلو در زیارت‌نامه قانع نشده آمده چند شعری از شیخ ازری نقل کرده که تمام آن غلو و اغراق و عصیان پروردگار است، و خدا در سوره شعراء درباره ایشان فرموده: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (الشعراء: ۲۲۴).

«و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند». یعنی: گمراهان پیروان شعرایند.

در (ص ۳۳۳) برای کسانی که زیارت‌نامه نداشته‌اند زیارت‌نامه درست کرده و بقدری یک صفحه تملق‌نامه ساخته است. برای ابراهیم ۱۸ ماهه فرزند رسول خدا دو رکعت نماز هم به بدعت آورده است. و بعد یک صفحه تملق‌نامه درست کرده برای والده ماجده حضرت علی علیه السلام و او را شفیع خود قرار داده، و خیال کرده شفاعت بدست زائر است، و دو رکعت نماز هم برای او به بدعت آورده است. و بعد زیارتی

برای حمزه رضی الله عنه ساخته و به حمزه رضی الله عنه می‌گوید: از جنایاتی که کرده‌ام پشتم سنگین شده و از راه دور آمده‌ام نزد تو که مرا از آتش دوزخ نجات دهی.

حال باید کسی پیدا شود و به او بفهماند هیچ کس نمی‌تواند تو را از کیفر الهی برهاند، برو توبه کن و این تملقات را کنار بگذار. کسانی که برایشان تملق می‌گویی، آنان طبق آیه ۵۶ سوره اسراء خود از عذاب الهی خائف و ترسناکند و نمی‌توانند بر خلاف قانون الهی سخن بگویند، برو حیا کن و خجالت بکش.

و در (ص ۳۳۷) برای ترغیب به خواندن و ساختن زیارت‌نامه کلماتی از بزرگان نقل نموده است. باید گفت: ای بیچاره، برو قرآن و سنت را یاد بگیر، بین سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده است، و بدان کلمات دیگران برای تو حجت نیست. و در این صفحه زیارتی هم برای سایر شهدای اُحد ساخته و پرداخته. معلوم نیست این بافندگی را اثر بیکاری بوده یا خیر، غرض و مرض هم در کار بوده است، خدا می‌داند.

در (ص ۳۳۹) گوید: در خانه حضرات امام زین العابدین و امام جعفر صادق نماز می‌گذاری و فکر نکرده که خانه ایشان صدها سال قبل از بین رفته و اثری از آن باقی نمانده است.

و در این صفحه قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه را از کعبه بالاتر و اشرف خوانده. این است معلومات این غالیان.

فصل چهارم: در زیارت حضرت امیر علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: «هَلِكُ فِيْ اِثْنَانٍ: مَحَبُّ غَالٍ وَمُبْغِضُ قَالٍ». یعنی دو طایفه درباره من هلاک شدند: یکی دوستی که غلو کند و دیگر دشمنی که می جوشد. در زمان ما کسی که با آن حضرت دشمن باشد پیدا نمی شود مگر همین دوستان نادان که از دشمن بدترند، زیرا اسلام و قرآن را زیر پا گذاشته و بنام دوستی علی علیه السلام دین را لگدمال می کنند. شما توجه کنید در همین زیارت نامه ها و فضیلت ها تمام برنامه و قواعد دین را خراب کرده اند. مثلاً در فضیلت زیارت آن جناب در (ص ۳۴۱) می گوید: برای زائر قبر علی علیه السلام اجر صد هزار شهید است، و گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و از هول و ترس قیامت و حساب و کتاب ایمن است. حال، اگر عاقلی این جملات را ببیند و بخواند تعجب می کند که آن حضرت یک مرتبه شهید شده ولی زائر او صد هزار مرتبه. خود او از ترس قیامت و احوال او می نالد اما زائر او ترس ندارد! باید گفت: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ (یونس: ۱۷). یعنی: «و کیست ظالم تر از آنکه بر خدا دروغ ببندد و یا به آیات او تکذیب کند».

در همین صفحه می نویسد: بهر قدمی برای زائر ثواب یک حج است در رفتن، و بهر قدمی در برگشت ثواب دو حج و دو عمره است. حال، اگر کسی بگوید: خود آن حضرت مثلاً دو مرتبه حج کرده، چگونه است که زائر او میلیاردها حج و عمره نموده است. و گوید: آتش دوزخ نمی خورد و یا نمی رسد به قدم زائر. بنابراین، اهل عراق تمام اهل بهشتند و دوزخ را نمی بینند، چرا برای زیارت قبری. در حالی که زمانی که خود آن حضرت زنده بود اگر کسی بدیدن او می رفت ثواب یک حج نداشت و زائر او در زمان حیات آن حضرت یک مرتبه ثواب شهید نداشت، اما قبر او بنظر غلات هزار درجه از خود او مهم تر است. و در آخر حدیث گوید: این حدیث را با آب طلا بنویس. آری، معلومات این بی سوادان و غالیان را باید با آب طلا نوشت، چون سهم

مؤثری در گمراه کردن ملت دارند. و بدروغ از امام صادق روایت کرده که پشت کوفه قبری هست که پناه نمی‌برد به او دردناکی مگر آنکه حق تعالی او را شفا کرامت فرماید. حال، اگر کسی بگوید: پس چرا مراجع تقلیدی که در نجف هستند هر وقت بیمار می‌شوند به ممالک اروپا رفته و یا دکتر از آنجا می‌آورند. به اضافه، خود حضرت امیر چرا بیمار می‌شد و چرا خود به خدا عرض می‌کند پناه‌گاهی نیست جز تو. از همه اینها روشن‌تر کلام خداست که به رسول خود فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ (۱۱) ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُخِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ (۱۲) ﴿الجن: ۲۱-۲۲﴾.

«بگو که من مالک نفع و ضرری نیستم برای شما، بگو که مرا احدی از قهر خدا پناه نمی‌دهد و غیر از او پناه‌گاهی نمی‌یابم».

حال سخن خدا را باید باور کرد یا سخن مفاتیح را.

در (ص ۳۴۲) از محمد بن علی شیبانی نقل کرده که گفت: من و پدر و عمویم شبانه رفتیم به زیارت قبر امیر المؤمنین در سال ۲۶۰ و چیزی زیادتر، و دیدیم که اطراف قبر چند سنگ سیاهی بود و بنائی ندارد. نویسنده گوید: از این خبر معلوم می‌شود که تا سال دویست و شصت قبور ائمه میان بیابان بوده و بنائی و صحنی و حرمی و ضریحی و گنبدی نداشته و در قرن‌های بعد سلاطین و وزراء که اموال مردم را بزور گرفته‌اند این بناها و گنبدها را ساخته‌اند. پس تمام آن اخبار که از ائمه نقل کرده که چون به صحن رسیدی فلان دعا را بخوان و چون گنبد را دیدی چنین بگو و چون وارد حرم شدی چنان بخوان، و یا خود را به ضریح بچسبان، تماماً از مجعولات راویان بعدی است و آن زمان نه صحنی بوده و نه ضریحی و نه گنبدی. آن وقت صاحب مفاتیح قصه‌هایی را نقل کرده که صدق و کذب آن معلوم نیست، و اگر صدق باشد با قواعد قرآنی نمی‌سازد.

سپس در (ص ۳۴۳) از جماعتی نقل کرده که کسی در خواب دیده که از قبور اطراف ریسمانی کشیده شده متصل به گنبد شریف حبل الله المتین. باید گفت: اولاً، خواب حجت نیست باتفاق تمام اهل علم. ثانیاً، خود علی علیه السلام مکرر در نهج البلاغه

فرموده: حبل الله قرآن است نه کسی که تابع قرآن است.

مطلب دوم: در کیفیت زیارت حضرت امیر علیه السلام

در اینجا زیارات را به دو قسم تقسیم کرده: مطلقه و مخصوصه. باید دانست که در کتاب بحار در ابواب زیارت بقدر چند جلد زیارت نقل کرده که تمام از جعل غلات است، چه مطلقه و چه مخصوصه. زیرا تماماً ضد کتاب خدا و بر خلاف مقررات قرآن

است که فرموده: ﴿أَلْهَنَكُمْ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲﴾ (التکثیر: ۱-۲). یعنی: «افزون خواهی شما را غافل ساخت. تا وقتی که به گورستانها رسیدید». و آیات دیگر.

در (ص ۳۴۴) گوید: «ما به ذکر چند زیارت اکتفا می‌کنیم. اول زیارتی که شیخ مفید و شهید و ابن طاووس و دیگران نقل کرده‌اند». باید گفت: این زیارت چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیده نباید خواند، و این آقایان حق نداشته‌اند که چیزی در دین زیاد کنند. و نیز می‌گوید: چون قبه شریفه برای تو نمودار شد چنین بگو. باید گفت: چنانکه در صفحه قبل ذکر شد تا سال ۲۶۰ گنبدی نبوده است. معلوم می‌شود این دستور نه از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و نه از ائمه، بلکه جعل شده است.

در (ص ۳۴۵) چند شعری از قصائد از ریه نقل کرده در مدح حضرت امیر و مدح گنبد و بارگاه او. با اینکه حضرت امیر در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می‌فرماید: مرا مدح مکنید و من راضی نیستم. معلوم می‌شود مقدسین ما به گفتار آن حضرت اعتنا ندارند. به اضافه شعر و شاعری بر خلاف دستور قرآن است. و بعد می‌گوید: چون به دروازه نجف رسیدی چنین بگو، این هم قرینه دیگر بر بطلان این زیارت است، زیرا در زمان ائمه دروازه‌ای نبوده برای نجف، و نجف قریه‌ای نبوده تا امام دستور دهد دم دروازه چنین بگو. معلوم می‌شود تمام اینها در قرن سوم و چهارم جعل شده است. و بعد می‌گوید: داخل شهر شو و بگو. حال باید کسی بپرسد: این دستور از که می‌باشد؟! و گوید: بگو «الحمد لله الذي أقدمني حرم أخي رسوله وأدخلني هذه البقعة». در صورتی که در زمان ائمه نه حرمی بوده نه بقعه‌ای و تمام از جعل جعلین است. و باز می‌گوید: چون به درگاه اول برسی بگو، در حالی که این درها را ستمگران از اموال حرام ساخته‌اند. و باز می‌گوید: چون به در صحن رسیدی بگو. در حالی که صحن را

نیز ستمگری از غارت اموال مظلومان ساخته و زمان ائمه صحنی نبوده است. معلوم می شود تمام اینها ساخته های مردم است. و باز می گوید: چون به در رواق رسیدی بایست و بگو. کسی نیست از این آقایان بپرسد: این دستورها از کیست؟! و باز گوید: بر در حرم بایست و بگو در حالی که این دستورها را اگر کسی از شرع بداند مرتکب بدعت شده است. از همه اینها رسواتر متن این دعاها است زیرا یکجا می گوید: «اللهم إن الحرم حرمک والمقام مقامک». خدایا این حرمی را که ستمگری ساخته حرم تو و جای قیام تو است. آیا خود ائمه این دستورها را داده، و این قدر خود را بالا برده اند، یعنی خودپسند بوده اند؟! اینها خدا را نشناخته اند که به غیر او این همه عظمت می دهند و تملق می گویند و گرنه ائمه چنین دستورها نداده و علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه در وصف بندگان با تقوی می فرماید: «عظم الخالق في أنفسهم فصغر مادونه في أعينهم» یعنی خالق در نفس ایشان عظمت دارد پس در نتیجه غیر خالق در نظر ایشان کوچک است.

در جمله دیگر می گوید: «يا أمير المؤمنين! عبدك وابن عبدك» یعنی، بنده تو و پسر بنده تو، در حالی که خود حضرت امیر فرموده «لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً». آیا صاحب مفاتیح از کلام حضرت بی خبر بوده و یا بی اعتناء بوده، و این عالم نمایانی که می خوانند چطور؟! در جمله دیگر می گوید: «وأدخلني الجنة بشفاعته» آیا تعیین شفاعت و شفیع در قیامت بدست زیارت خوانان است؟! خدایا، زین معما پرده بردار. و در جمله دیگر می گوید: «أدخل يا حجة الله؟»، با اینکه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه می گوید: کسی پس از رسول حجت نیست. حال کسی نیست بپرسد: ای که اذن دخول خواندی چرا اذن صادر نشده داخل شدی. و بعد می گوید: عتبه را بیوس و مقدم دار پای راست را. اولاً، در زمان ائمه عتبه برای قبور حضرات نبوده است. ثانیاً، عتبه بوسی جایز نیست. حضرت امیر کسی است که چون اهل سباباط مدائن به استقبال او آمدند از آنان بیزاری جست و فرمود: چرا خود را ذلیل می کنید؟! و او کسی است که در منبر جلو صدها نفر از عظمت دادن به غیر خدا مذمت کرده و از مداحان بیزاری بسته، حال آیا راضی است و یا خود دستور داده که

جلو قبر من دو ساعت چاپلوسی کنید و چنین و چنان بگوئید. بعد در مداحی، یعنی در زیارت در وصف حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام می گوید: «الذي أشتجته من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين». یعنی، خدایا، تو علی را از میان خلق برگزیدی، و او دلیل و راهنما است بر پیامبران مرسل تو، و مالک روز جزاست! آیا اینها کفر نیست. اگر اینها کفر نباشد پس کفر چیست؟! آری، اگر کسی از قرآن بی اطلاع باشد ممکن است اینها را کفر نداند. و بعد عقاید باطله مذهبی خودشان را داخل این زیارت نموده است. خدا لعنت کند کسانی که با مداحی هر کفر و شرک و باطلی را داخل دین اسلام کرده اند. اصلاً باید به مردم فهمانید اسلام دین مداحی نیست. قرآن و سنت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این کار نهی و آن را حرام نموده است. وسائل الشیعه ۹۱۵/۲ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «النياحة من عمل الجاهلية» یعنی، نوحه خوانی از عمل جاهلیت است. و نیز در همان صفحه نقل کرده که: «نهى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عن الرنة عند المصيبة ونهى عن النياحة والاستماع إليها». یعنی، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نهی نمود از ناله کردن وقت مصیبت، و نهی نمود از نوحه خوانی و گوش دادن به آن. و نیز در همان صفحه نقل کرده که: «قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لفاطمة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حين قتل جعفر بن أبي طالب: لا تدعي بذل ولا تكل ولا حزن» یعنی، هنگامی که جعفر بن ابی طالب کشته شد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه فرمود: «واذلاها و واویلاه و واحزناها» مگو. و در (ص ۹۱۶) نقل کرده که: «أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال لفاطمة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إذا أنا مت فلا تخمשי علي وجهها، ولا ترخي علي شعراً، ولا تنادي بالويل، ولا تقيمن علي نائحة». یعنی، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه ه فرمود: چون من وفات کردم صورت مخراش و مو پریشان مکن، و فریاد واویلاه مکن، و نوحه برپا منما. و مسند زید از علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ليس منا من حلق ولا من سلق ولا من خرق ولا من دعا بالويل والثبور» یعنی، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: از ما و بر دین ما نیست آنکه مو کند و آنکه صدا بلند کند و آنکه جامه پاره کند و نه آنکه وای و وایلا گوید. و در همان کتاب از علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که: «نهى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عن النوح» یعنی، پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نوحه خوانی نهی کرد. و مستدرک الوسائل و سایر کتب معتبره دیگر روایت کرده اند که رسول خدا

فرمود: **«أربع في أمي من أمر الجاهلية لا يتركونهن: الفخر في الأحساب، والظعن في الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، والنياحة»**. یعنی، چهار چیز در امم از امور جاهلیت است که آنها را ترک نمی‌کنند: فخر کردن به بستگان و طعن زدن در نسب‌ها، و به ستارگان باران خواستن و نوحه‌سرائی. و نیز در مستدرک روایت کرده که رسول خدا **ﷺ** نوحه‌خوان و مستمع را نهی نمود. و در همین کتاب روایت کرده که رسول خدا **ﷺ** فرمود: **«إنما نهيت عن النوح عن صوتين أحمقین فاجرین صوت عند نغم لعب ولهو ومزامیر شیطان، وصوت عند مصیبة خمس وجوه وشق جیوب ورنه شیطان»**. یعنی، همانا نهی شدم از نوحه‌خوانی از دو صدای دو احمق فاجر: یکی صدا وقت نغمه‌های لعب و لهو و مزامیرهای شیطانی، و دیگر صدای وقت مصیبت که صورت‌ها را بخراشد و یخه پاره کند و ناله شیطانی کند. و در روایت دیگر فرمود: **«النائحة إذا لم تتب قبل موتها تقام يوم القيامة وعليها سربال من قطران ودرع من جرب»** یعنی، نوحه‌کننده اگر قبل از وفاتش توبه نکند روز قیامت بپا داشته شود در حالی که بر او جامه‌ای از قطران و زرهی از جرب باشد. و در روایت دیگر فرمود: **«لیس منا من ضرب الخدود وشق الجیوب ودعا بدعوی الجاهلیة»** یعنی، از ما (و بر طریقه ما) نیست آنکه بر صورت زند و یخه چاک کند و مانند زمان جاهلیت بخواند. یعنی نوحه‌خوانی کند. و در روایت دیگر فرمود: **«صوتان ملعونان بیغضهما الله: النوح والغناء»** یعنی، دو صدا مورد لعن خداست که خدا آنها را دشمن دارد: نوحه‌خوانی و آوازه غنا. ما اگر بخواهیم آثار وارده در این مورد را بیاوریم کتاب قطور شده و با اختصار نمی‌سازد. متأسفانه با این همه اخبار و آثار، علاوه بر آنچه در آیات قرآن از چنین اعمالی نهی شده مانند آیه: **﴿وَلَا تُزْرُ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى﴾** (الأنعام: ۱۶۴). یعنی: «هیچکس مسئول گناه دیگری نخواهد بود» و آیات دیگر. در زمان ما شب و روز مجالس نوحه‌خوانی و سینه‌زنی برپا می‌کنند، و در هر شهر و دیار پر است از مداح و روضه‌خوان که دین و دنیای مردم را خراب کرده‌اند.

در (ص ۳۴۸) گوید: برو تا نزدیک قبر بایستی و رو به قبر و پشت به قبله کن و بگو. نویسنده گوید: باز خوبست نگفته: پشت به دین خدا و کتاب خدا کن. و باز تا

توانسته عقاید مذهبی خود را بنام خواندن زیارت وارد کرده است. و بعد گوید: پس ضریح را ببوس یعنی نقره‌هایی که از اموال مردم ستمگران غارت کرده‌اند ببوس و باز چاپلوسی کن و شهادت دروغ بده و شفیع برای خود بتراش، پس باز ضریح را ببوس و پشت به قبله بایست.

و در (ص ۳۴۹) باز گوید: ضریح نقره را ببوس و بگو: ای مولای من! به تو وارد شده‌ام و به تو توسل می‌جویم. در حالی که دروغ می‌گوید به علی علیه السلام وارد نشده، چون او در دنیا نیست که کسی به او وارد شود، بلکه در عالم برزخ و در سعادت آخرت است، و بقول خودش از دنیا مفارقت نموده است. و دیگر اینکه توسل باید بوسیله‌ای باشد که در دسترس انسان باشد و آنچه در دسترس انسان است بقول خود علی علیه السلام در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه، عبارتست از ایمان و عمل صالح، اما امامی که از میان بشر رفته، در دسترس نیست تا به او توسل جویند. حال شما ببینید سازندگان این زیارت چقدر بی‌سواد و بی‌ایمان بوده‌اند. و بعد می‌گوید: «أشهد أن المتوسل بك غير خائب». در حالی که حضرت سجاد در دعای ابی حمزه ضد این جمله را معتقد است و می‌گوید: خدایا! «لا أدعوا غيرك ولو دعوت غيرك لخبیب دعائی» یعنی خدایا هیچ کسی غیر از تو را نمی‌خوانم و اگر غیر تو را بخوانم همانا ناامیدگشته‌ام و دعایم مستجاب نمی‌شود. و در صحیفه سجادیه در دعای ۵۱ و ۲۸ عرض می‌کند: «فلا أدعوا سواک ولا أرجو غیرک، الحمد لله الذي أغلق عنا باب الحاجة إلا إلیه، الحمد لله الذي أنادیه کلما شئت لحاجتی، وأخلوا به بغير شفیع فیقضي لی حاجتی». یعنی: هیچ کسی غیر تو را نمی‌خوانم و به هیچ کسی به غیر از تو امید ندارم، سپاس خدایی را که همه‌ی ابواب حاجت به غیر خودش را بست، سپاس خدایی را که هر وقت برای حاجتم خواسته باشم او را می‌خوانم، و با او خلوت می‌کنم بدون هیچ شفاعتگری، پس حاجت مرا بر آورده می‌کند. و بعد می‌گوید: «فکن لی شفیعاً إلی الله». حال بفرض محال، اگر حضرت علی علیه السلام زنده شود و به او بگوید: ای بدبخت، شفاعت نه به اختیار من و نه به اختیار توسل، اگر گناه‌کاری من دلال گناهکاران نیستم، برو توبه کن و خجالت بکش. آیا ممکن است دست از شرک و خرافات خود بر دارند؟

معلوم نیست، خدا می‌داند.

به هر حال، دشمنی که اینان با قرآن و خاندان رسول خدا ﷺ کرده و می‌کنند احدی از بنی امیه و بنی عباس نکرده‌اند، آنوقت پرداخته به لعن و نفرین بر دشمنان آل محمد ﷺ. با اینکه اگر آدم عاقلی بی‌نظر بود می‌فهمید کسی که این زیارات را می‌خواند از همه کس نسبت به اسلام و آل محمد ﷺ عداوتش بیشتر است.

و باز در صفحه (۳۵۰) همان موهومات را مکرر کرده مانند (ص ۳۴۹) و می‌گوید: «ما خاب من تمسک بک ولجأ إليك»، ناامید نشده آنکه به تو تمسک جوید و به تو پناه برد. با اینکه گفتیم: قرآن می‌گوید: پناهی غیر خدا برای هیچ کس نیست، و خود ائمه نیز در دعاهاشان مکرر گفته‌اند که به غیر خدا پناه نبرید. و بعد کفر دیگری آورده و گوید: «السلام علی وارث النبیین والحاکم یوم الدین»، یعنی، سلام بر تو که وارث پیامبران و حاکم روز جزائی. آیا در قرآن سوره انفطار را نخوانده است که خدا به رسول خود فرموده: ﴿ثُمَّ مَا آذَرْنَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۸﴾ لَئِنْ لَمْ يَنْفِسْ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾﴾ (الانفطار: ۱۸-۱۹).

یعنی: «تو ای رسول خدا، نمی‌دانی روز جزا چیست، روزی است که هیچ کس اختیاری برای دیگری ندارد در هیچ امری، و امر آن روز مخصوص خدا است». و به اضافه، نبوت انبیا که ارثی نیست تا کسی ارث ببرد، و علم ایشان هم یک وارث ندارد، بلکه تمام مومنین وارث علم انبیا می‌باشند. و بعد می‌گوید: «السلام علی شجرة التقوی و سامع السر والنجوی»، در حالی که به حکم ده‌ها آیات قرآن غیر از خدا کسی از سر و نجوای بندگان خبری ندارد. به علاوه، سر و نجوا صوت ندارد که علی سامع آن باشد. شما ملاحظه کنید چقدر مزخرفات و موهومات و کفریات در این زیارات آمده است، آیا مخاطب متدین از این تملق‌های کفرآمیز خوشش می‌آید چه برسد به امام المتقین؟! ما اگر بخواهیم تمام خرافات این زیارات را بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

در (صفحه ۳۵۱) گوید: شش رکعت نماز ادا کن، دو رکعت برای امیر المؤمنین، و چهار رکعت دیگر را هدیه آدم و نوح. باز جای شکرش باقی است که نگفته: برای

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر نماز هدیه بده. انسان متحیر می ماند به این خرافاتیان چه بگوید، آیا نماز و کیفیت و رکعت آن را باید خدا معلوم کند یا زیارتنامه سازان. و بعد در دعا می گوید: «واجعلنا عظماء عندک»، آیا چیزی نزد خدا عظیم است؟

زیارت دوم - زیارت امین الله

کتابی که این زیارت را نقل کرده اند مانند کامل الزیارة ابن قولویه و فرحة الغری تماماً کتابهایی است که صحیح و ضعیف را مخلوط کرده اند و راویانی ضعیف دارد مانند اسحاق بن محمد ضعیف و سیف بن عمیره که ملعون و مورد لعن ائمه بوده است. از مجلسی نقل کرده که آن بهترین زیارات است از جهت متن و سند. باید گفت: در تمام زیارات، زیارت صحیح نیست که این زیارت بهترین آنها باشد. و اما متن آن می گوید: «السلام علیک یا امین الله فی أرضه وحجته علی عباده». یعنی: سلام بر تو ای امین خدا در زمین اش، و حجت او بر بندگانش. حال باید از راوی جعل پرسید: خدا کدام امانت را نزد حضرت گذاشته؟ و آیا حجت بر بندگان را خدا باید تعیین کند یا زیارت نامه ساز؟

حق تعالی فرمود: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۵).

«ما پیامبران را برای بشارت و انداز فرستادیم تا اینکه برای مردم بر خدا حجتی پس از انبیاء نباشد.»

یعنی پس از پیامبران کسی حجت نیست. و علی ع در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: حجت با آمدن محمد ص تمام شد، یعنی خود من حجت نیستم. حال، به چه جرئتی این راویان به خدا افتراء بسته اند و برای او حجت تراشیده اند. آن وقت، در آخر زیارت گوید: هر کس از شیعه این زیارت و این دعا را بخواند حق تعالی در نامه ای از نور بالا برد و مهر محمد ص را بر آن بزند و محفوظ باشد تا تسلیم نمایند به قائم آل محمد. باید از خرافاتیان پرسید؟ آیا این مطالب از خدانشناسی و تحقیر به خدا نیست که خدای تعالی برای اعتبار مهر محمد ص را بر آن بزند؟ یعنی اگر نزند بی اعتبار است. به اضافه چرا خود محمد ص مهرش را نمی زند که خدا آن را می زند

مگر محمد ﷺ مهری نزد خدا بامانت دارد. به اضافه مگر بر قائم آل محمد ﷺ کتاب و نامه و ملک نازل می شود؟! این راویان چون عوام و بی اطلاع از قواعد دین بوده اند نتوانسته اند چگونه بیافند.

زیارت سوم

ابن طاووس نقل کرده از صفوان با اینکه زمان او و زمان صفوان پانصد سال فاصله بوده و معلوم نکرده واسطه های نقل چه کسان بوده اند و خود صفوان شتربان تا چه اندازه ایمان و تقوی داشته و یا فاقد هر دو بوده. بهر حال از ثواب های اغراق آمیز این دعا کذب آن معلوم می شود. می گوید: بعدد هر گامی صد هزار گناه محو می شود و صد هزار درجه بالا می رود و صد هزار حاجت بر آورده می شود و برای زائر ثواب تمام شهداء و صدیقان است. چرا، چون یک قدم برداشته حال تا برسد به قبر ببین چه غوغا خواهد شد. و گوید: هر که این زیارت چند کلمه ای را بخواند تمام گناهانش آمرزیده شود و ثواب عمل تمام ملائکه ها در زیارت برای او باشد، زیرا چند عدد دروغ برخلاف کلام خدا در این زیارت بهم بافته شده، می گوید: «السلام علیک ایها النبأ العظیم» با اینکه خود حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه «نبأ عظیم» را «قیامت» دانسته و گوید: «الحمد لله الذي عرفني النبأ العظیم الذي هم فيه مختلفون». یعنی: حمد خدائی را که مرا عارف به قیامت قرار داد. و بصریح آیات قرآن نبأ عظیم قیامت است، چنانکه فرموده: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾﴾ (ص: ۶۷-۶۸).

«بگو: این خبری بزرگ است * شما از وی روی گرداننده اید».

و در سوره نبأ نیز، نبأ عظیم را قیامت دانسته است. حال سخن خدا و سخن خود حضرت علی علیه السلام صحیح است، یا سخن زیارت نامه ساز؟ و باز گوید: «یا حجة الخصام یا باب المقام یا نور الله التام» که مسجع و مقفی بهم بافته است، ولی معنی جملات را خود نفهمیده چه برسد به دیگران.

زیارت چهارم

باز همان خرافات زیارات سابقه در اینجا آمده و علی علیه السلام را میزان اعمال و حاکم روز

جزاء خوانده است، با اینکه خدای تعالی فرموده: ﴿وَأَلْمَزْ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (۱۹) (الإنفطار: ۱۹). «حاکم روز جزاء فقط خداست».

و میزان اعمال را در سوره شوری، قرآن دانسته است.

و نیز در این زیارت، علی علیه السلام را بر خلاف قول خودش حجت بالغه خوانده، حال از این تملقات نابجا چه نفعی برده جز خرابی در دین، و ایجاد تفرقه بین مسلمین. و بعد گوید: «أنت وسیلتی» با اینکه علی علیه السلام در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فرموده: وسیله ایمان است و عملی که دسترس باشد، نه شخصی که از دنیا رفته و در دسترس نیست. و باز در این زیارت علی علیه السلام بخيال خود می گوید: «فکن لی شفيعی ولی حق موالاتی»، یعنی من حق دوستی دارم پس شفیع من باش. با اینکه دوست نیست، یا دشمن است و یا دوست نادان. و باید فهمید که تعیین شفیع نه با او است و نه با کس دیگر جز خدا. و مانند شخص دیوانه به علی علیه السلام خیالی خود می گوید: «واصرفنی»، مرا برگردان به انجام آنچه سوال کردم، فقط در این زیارت یک جمله را صحیح ادا نموده که در آخر گوید: «اللهم ارزقني عقلاً كاملاً» تا آخر.

زیارت پنجم

این زیارت مختصری است ولی در آخر می گوید: «یا ولی الله! إن لی ذنوباً کثیرة فاشفع لی» یعنی ای ولی خدا! گناهانم زیاد است برایم شفاعت کن. خیال کرده که علی علیه السلام در قبرش زنده است و می شنود، و گناهان بسیار حقه-بازان و خرافاتیان را شفاعت می کند، با اینکه خود آن حضرت از گناه و گناه کاران خائف و بیزار است. و بعلاوه، چه کسی باید مورد شفاعت قرار گیرد، باید خدا تعیین کند و بنده شناس فقط خدا می باشد.

زیارت ششم

در این زیارت آنچه کفریات و خرافات در هر مذهبی بوده جمع نموده است. گویا خیلی استاد بوده، حال چگونه است که علمای شیعه از قبیل مجلسی و دیگران این گونه زیارات را در کتب خود آورده اند معلوم نیست، آیا عقاید شیعه این چیزها است

حتی بزرگترین شرک و کفر در این زیارت است. من مراجعه کردم تا به بینم راویان این چه کسانیند دیدم یکی سیف بن عمیره است که مورد لعن ائمه بوده است. بهر حال، ما به بعضی از مزخرفات این زیارت اشاره می‌کنیم، ابتدا مقدار زیادی از امیر المؤمنین تملق و چاپلوسی کرده بعد می‌گوید: «السلام علی الأئمة الراشدين الذين فرضوا علينا الصلوات وأمروا بإيتاء الزكاة». سلام بر شما ای ائمه‌ی راشدین ای کسانی که بر ما نماز را فرض کردید و ما را به دادن زکات امر فرمودید. در اینجا ائمه را خالق خود و شارع دین قرار داده و گوید: ائمه بر ما نماز را واجب کرده و ما را به دادن زکات امر کرده‌اند. حال معلوم نکرده که خدا ائمه شده و یا ائمه خدا شده‌اند. سپس باز از حضرت امیر تملقاتی کرده و گوید: چشم بینای خدا و دست و گوش خدا علی بن ابی طالب است، و علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است، تا می‌رسد به اینکه: «السلام علی الأصل القديم والفرع الکریم السلام علی الثمر الجنی»، یعنی، سلام بر تو که هم اصل قدیمی و هم فرع آن و هم میوه چیده شده آن، با اینکه باجماع مسلمین اصل قدیم فقط خدا است، و باقی موجودات همه حادثند، و کسی که غیر خدا را قدیم بداند مشرک است. نصاری گفته‌اند که عیسی علیه السلام، هم خدا است و هم مخلوق خدا و هم پسر خدا است، گویند: این سه اصل واحد است. حالا این زیارت ساز خبیث می‌گوید: علی هم اصل قدیم و هم نوع آن و هم میوه چیده شده است. روزی در حرم حضرت معصومه دیدم یک نفر کم سواد بیچاره این زیارت را می‌خواند و می‌گوید: «السلام علی الشمر الجنی»، یعنی سلام بر شمر جنی، بعد از آن می‌پرسید: مگر علی جنی بوده و او شمر جنیان است. آری، تا این اندازه مردم را در جهل و خرافات نگه داشته‌اند. بهر حال، سازنده زیارت این عقیده فاسده را شاید از نصاری گرفته است. و بعد از آن می‌گوید: «السلام علی شجرة طوبی وسدرة المنتهی»، که علی علیه السلام را هم درخت خوانده و هم سدره المنتهی که در آسمان هفتم است. و بعد بوحدت وجود که یکی از عقاید فاسده خبیثه یونانیان است، علی علیه السلام را، هم آدم خوانده، و هم نوح نبی الله و هم ابراهیم خلیل الله، و هم موسی کلیم الله، و هم عیسی روح الله علیه السلام، و هم تمام پیامبران و هم تمام شهداء و صالحین. و بعد می‌گوید: نور

الأنوار است، و این عقیده یکی از کفریات فلاسفه است که می‌گویند: خدا عقل اول و یا نور الأنوار را خلق کرد و بعد همه چیز را عقل و یا از آن نور الأنوار خلق نمود. معلوم می‌شود این کفریات در میان عقاید شیعه ائمه بوده، و بنام طرفداری ائمه و خیرخواهی آنان این کفریات را ترویج و در دعاها و زیارت‌نامه‌ها داخل می‌کردند بعد علی علیه السلام را حبل الله المتین قرار داده در صورتی که خود آن حضرت در نهج البلاغه مکرر می‌گوید: حبل الله المتین، قرآن است، از آن جمله در خطبه ۱۹۰ قسم پنجم و خطبه ۱۷۴ و مکتوب ۶۹. و بعد آن حضرت را صاحب آیات باهرات و معجزات قاهرات خوانده است، در صورتی که قرآن می‌گوید: انبیاء قادر بر ایجاد معجزه نیستند بلکه خدا ایجاد معجزه می‌کند برای شهادت بر صدق منصب نبوت، و علی که چنین منصبی ندارد. بعد علی را نجات دهنده از هلاکت خوانده است در حالی که قرآن می‌گوید: منجی از هلاکت خدا است، در سوره هود آیه ۵۸ فرموده: ﴿بَجَيْتًا هُودًا﴾ یعنی: «هود را نجات دادیم». و فرموده: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ یعنی: «آن گاه ما رسولان خود و مؤمنان را نجات می‌دهیم». و این حقه‌باز از خدا بی‌خبر آمده نام علی بن ابی طالب را در قرآن داخل کند گوید: «ذکره الله في محكم الآيات فقال تعالى: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ یعنی: خدا او را در محکم آیات ذکر کرده و گفته: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾. حال خواننده برود آیه را در سوره زخرف آیه ۴ ملاحظه فرماید که فرموده: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف: ۳-۴). یعنی: «ما این قرآن را عربی قرار دادیم تا شما تعقل کنید. و این قرآن در اصل کتاب نزد ما بالا مرتبه و دارای حکمت است».

که علی و حکیم دو صفت است برای قرآن، نه آنکه اسم علی بن ابی طالب باشد، و نام علی در قرآن نیامده است، ولی این حقه‌بازان برای گول زدن عوام آیه‌ای که در وصف قرآن است بنام علی در زیارت‌نامه تزریق کرده‌اند.

و بعد همین حقه‌باز زیارت‌نامه‌ساز، علی را نام خدا گرفته، و علی را نام خدا و صورت خدا و پهلوی خدا می‌داند و گوید: «السلام علی اسم الله الرضی ووجهه

المضیء وجنبه العلی». و بعد برای خدا حجت‌هایی تراشیده و خواص و خالص برای خدا گفته است. حال کسی نیست بپرسد صورت مضیء یعنی چه؟ مگر خدا صورت روشنی ده و روشنی نده دارد، مگر خدا اسم الله الرضی پسند و ناپسند دارد؟! بافنده جوابی ندارد. و بعد می‌گوید: گناهانی سنگین شده را بر پشت خود کسب کرده‌ام و آمده‌ام نزد تو شفاعت جویم. باید به او گفت: ای بافنده! برو توبه کن، علی علیه السلام به گناه کاران اعتناء ندارد. و بعد علی علیه السلام را تاج سر پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده و تملق گفته تا آخر. گویا اینان در چاپلوسی استاد بوده و کاری جز تملق نداشته‌اند.

زیارت هفتم

نقل کرده از ابن طاووس، آیا ابن طاووس چه کاره در دین است، و آیا حق دارد زیارت‌نامه‌های غلات و بافته‌های کذابین را ترویج نماید؟ قرینه بر کذب و جعل این زیارت این است که اولش گوید: قصد کن از باب سلام که ضریح مقدسش نمایان باشد. و ما قبلاً گفتیم که قبر امیر المؤمنین تا قرن سوم نه بنا داشته و نه ضریح. و این زیارات در قرن سوم به بعد ساخته شده که ضریح داشته است.

بهر حال، در این زیارت آن قدر راست و دروغ بهم بافته و تملق و چاپلوسی کرده و اوصافی که در کتب جعلین برای آن حضرت ذکر کرده‌اند جمع نموده و احادیث مجهولین را گرد آورده، و در زیارت فراهم نموده که انسان متحیر می‌ماند و اکثر آن بی‌اعتبار و از کتب بی‌اعتبار است. و قرینه دیگر که جعل این زیارت در قرن‌های بعد شده، ذکر دوازده امام است، چون در قرن اول و دوم ذکر از دوازده امام نبوده است، و حتی خود ائمه و اصحاب خاص آنان نمی‌دانستند که امام منحصر است به دوازده نفر، چنانکه در کتاب بت‌شکن براهین این مطلب را آورده‌ایم، و لذا دیگر در اینجا طول نمی‌دهیم. و بیشتر قصد این جعلین ترویج مذهب خود و تفرقه بین مسلمین بوده است، و بالاخره به مقصد رسیده و مردم زمان ما خیال می‌کنند تمام اینها راست و از قواعد اسلام است!!

در (ص ۳۶۵) ذکر کرده وداع با امیر المؤمنین را. باید تعجب کرد، این شیعه از یک طرف علی علیه السلام را همه جا حاضر می‌داند و از او مدد می‌خواهد و یا علی مدد

می‌گوید، و از یک طرف او را فقط در حرمش می‌داند و با او وداع و خداحافظی می‌کند، اگر چه هر دو غلط است، زیرا اصلاً از دنیا رفته و به عالم بقاء رحلت کرده، نه در دنیا و نه در حرم. ولی بنظر ما مقصد ایشان از این زیارت‌نامه‌های جعلی و وداع‌ها تبلیغ خرافات مذهبی و ایجاد تفرقه بوده است.

ولی نکته قابل توجه شیعه

این است که حضرت صادق متوجه شده که ایجاد مذاهب و تفرقه بین مسلمین مصیبت بزرگی و ضرری عظیمی دارد. و لذا از دعوت به مذهب نهی کرده است. از آن جمله در جلد دوم کافی در باب ترک دعاء الناس چندین روایت آمده، از آن جمله ثابت بی ابی سعید روایت کرده که: «قال لي أبو عبدالله: يا ثابت! مالكم وللناس، كفوا عن الناس ولا تدعوا أحداً إلى أمرکم». یعنی: حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای ثابت، شما به مردم چه کار دارید از مردم دست بردارید و احدی را به امر خودتان دعوت نکنید. حال شما به بینید شیعه برای دعوت چه زیارت‌ها و چه دعاها و چه غوغاها برپا کرده از آن جمله، نیز زیارات زیر است:

مقصد دوم

گوید: «مقصد دوم در زیارات مخصوصه حضرت امیر المؤمنین» آن وقت برای روز عید غدیر زیارتی نقل کرده که فقط مقصود سازنده آن، تبلیغ مذهبی و ایجاد تفرقه بوده است. در اینجا باید دانست تمام فرق اسلامی روز هیجدهم ذیحجه را (که شیعه می‌گوید: عید غدیر است) قبول دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را جمع کرده و به دوستی امیر المؤمنین توصیه کرده است. ولی آیا سخنی از نصب خلیفه پس از وفات خود نموده؟ البته خیر، مثلاً فرموده: «علی خلیفتی بعد وفاتی». آری، پیامبری که فصیح‌ترین مردم است، اگر بخواهد پس از خود خلیفه تعیین کند باید مطلب خود را طوری بیان کند که تمام مستمعین بفهمند، مستمعین آن روز کسی نفهمید که مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله نصب خلیفه پس از وفات می‌باشد. آری، صحابه رسول که خدا آیات زیادی در مدح ایشان نازل نموده هیچ کدام چنین مطلبی که شیعه مدعی است از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده نکرد، آری، همه ایشان از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله

توصیه به مودت و دوستی علی را استفاده کردند. زیرا در اثر مأموریت حضرت امیر علیه السلام با عده‌ای از مأمورین برای دعوت به اسلام و تعلیم احکام دین و جمع صدقات اهل یمن اختلافاتی بین حضرت علی و سایرین واقع شد که مأمورین نزد سایر مسلمین بدگویی از حضرت امیر کردند و حتی چون خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مراجعت از حج رسیدند بنا کردند از علی عیب‌جویی نمودن و چون علی رضی الله عنه مرد پاکی بود رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را موظف می‌دید که از بدگویی و عداوت با علی رضی الله عنه جلوگیری کند، و لذا در غدیر خم توقف کرد و در حضور مجمع مهاجر و انصار از علی رضی الله عنه تمجید کرد، و مردم را به ولایت و دوستی او توصیه نمود. و این مطلب را تمام مورخین قبول دارند. حال، اگر سخنی از نصب خلافت پس از وفات شده بود باید خود حضرت امیر در هنگام وفات رسول، فوری قیام کند و متصدی امور خلافت شود نه آنکه در خانه بماند و در حضور جماعت مردم از این مقوله چیزی نگوید، مثلاً نگوید: «أنا المنصوب من الله للخلافة» من خلیفه‌ی منصوب شده از طرف خدا هستم.

ما می‌بینیم خود صاحب حق که علی باشد از خلافت کناره‌گیری کرده و حتی در نهج البلاغه مکرر از تصدی خلافت اظهار کراهت کرده است. مثلاً در خطبه ۱۹۶ می‌گوید: «والله ما كانت لي في الخلافة رغبة ولا في الولاية إربة ولكنكم دعوتوني إليها» یعنی بخدا قسم من هیچ رغبتی و اشتیاقی به خلافت و ولایت نداشتم ولی شما مرا به آن دعوت کردید، و در خطبه ۹۲ می‌فرماید: «دعوني والتمسوا غيري وأنا لكم وزير خير لكم مني أميراً» مرا رها کنید و کسی دیگر را بجویید و من به عنوان وزیر و مشاور شما باشم بهتر از این است که امیر شما باشم، و در مکتوب ۵۴ فرموده: «إني لم أرد الناس حتى أرادوني، ولم أبايعهم حتى بايعوني» من به سوی مردم نرفتم تا اینکه مردم به سوی من آمدند و مرا خواستند، و من با ایشان بیعت نکردم تا اینکه با من بیعت کردند، و در خطبه ۱۳۷ فرموده: «تقولون البيعة البيعة، قبضت كفي فبسطتموها، ونازعتكم يدي فجذبتموها» می‌گویند بیعت! بیعت! دستم را بستم ولی آن را باز کردید و دستم را کشیدم ولی شما آن را گرفتید، و در خطبه ۲۲۰ فرموده: «مددتموها فقبضتها

... حتی انقطعت النعل، وسقط الرداء، ووطئ الضعیف». و همچنین در خطبه ۱۳۶ و ۳۴ و مکتوب ۱ و ۷، و غیره برای خلافت خود استدلال به بیعت مردم نموده و خود را منصوب از طرف خداوند ندانسته است.

و در روز اول خلافت خود در منبر می‌گوید: امیر کسی است که شما او را امیر کرده باشید، و نفرموده: خلافت بانتصاب الهی است، بلکه می‌فرماید: بنصب مردم است. حتی اینکه حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی فرموده: اگر خدا او را نصب کرده بود پس او روز وفات رسول باید قیام کند و بگوید و متذکر شود، و گرنه اول مقصر خود آن حضرت است که کوتاهی نموده است.

حال با این وضع شما ملاحظه کنید شیعه را که آمده در روز عید غدیر زیارتی آورده که با آن زیارت می‌خواهد پس از گذشت صدها سال خلافت آن حضرت را اثبات کند!! اولاً باید گفت: در این زمان که بین مسلمین تفرقه ایجاد شده و هر مذهب با مذهب دیگر عداوت دارد و مسلمین به کمال ضعف رسیده‌اند، و از ملل دیگر عقب مانده‌اند اثبات خلافت زید و یا عمرو به چه دردی می‌خورد؟! اگر چه علی علیه السلام خلیفه بود و یا ابوبکر رضی الله عنه و یا دیگری به ما مربوط نبود، اکنون از قدرت ما خارج است نمی‌توانیم علی رضی الله عنه را به امامت برسانیم و یا ابوبکر رضی الله عنه را خلع سازیم. اصلاً بحث از این مقوله جز ضرر و فوت وقت برای ما هیچ نفعی ندارد. ثانیاً خدای تعالی فرموده:

﴿ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (البقره: ۱۳۴).

«آن امتی که رفتند و گذشتند آنچه خوب و یا بد کسب کردند مربوط به خودشان بوده و برای شما آنچه شما کسب کنید، و شما مسئول اعمال گذشتگان نیستید.»

یعنی، هزار سال قبل مردم چه کردند، آیا لائق را خلیفه کردند یا نالائق را، به ما مربوط نیست. حال شما شیعیان که این همه در شب و روز و در پنهان و آشکار به فکر زمامدار لائق برای هزار سال قبل هستید، الآن زمامداران شما صد درجه از زمامداران آن زمان پست‌ترند و یا اصلاً قابل قیاس نیستند، چرا به فکر کار خودتان نیستید؟! گویا در مورد ایشان آمده آن ضرب المثل معروف که: بعضی خار را در پای دیگران می‌بینند، ولی چوب و سنگ را در چشم خود نمی‌بینند و نمی‌فهمند!!

در آن زمان، هر کس زمامدار بر حق خلقی و یا الهی بوده، فعلاً به زمان ما مربوط نیست. حال باید توجه کرد صاحب مفاتیح و سابقین بر او خیال کرده‌اند تمام ملت در محله کورانند و هر چه در زیارت ببافند کسی نمی‌فهمد و قبول می‌کند. و لذا در زیارت غدیریه می‌گوید: «چون اراده زیارت نمایی بایست بر درِ قبه»، و این را از امام علی نقی نقل کرده، در صورتیکه در زمان امام علی نقی قبر حضرت نه بنایی داشته نه حرمی تا اینکه قبه داشته باشد. می‌گویند: دزد ناشی به گاه انبار می‌زند، از همین جا باید فهمید که این زیارت جعل شده در قرن سوم به بعد می‌باشد، آن هم برای کوران عوام الناس حق و باطل را مخلوط کرده بنام ارادت به حضرت امیر و اشک تمساح می‌ریزد و از آن حضرت چاپلوسی می‌کند بنام ذکر فضائل که تو ایمان داشتی و دیگران مشرک بودند و تو تصدیق کردی و دیگران تکذیب کردند و تو جهاد کردی و دیگران نکردند. باید گفت: یکی از دیگران خود جاعل زیارت است که ابداً ایمان نداشته و خواسته غوغا درست کند و گرنه پس از هزار سال، بدگویی از دیگران و مذمت آنان چه فایده‌ای دارد. آری، تمام اصحاب رسول ﷺ مشرک و کافر بودند و همه اهل تکذیب و بی‌دین بودند ولی کم کم ایمان آوردند و خدا هم قبول کرد، حال به شما چه مربوط است. حال این جعال پرداخته به چاپلوسی که سلام بر تو ای سید مسلمین، و ای رئیس مؤمنین، و ای امام متقین، من شهادت می‌دهم که تو چنین و چنانی و خدا در حق تو چنین و چنان گفته، و رسول خدا تو را برتری داده و چنین و چنان گفته است.

باید گفت: امیر المؤمنین هر فضلی داشته به تو مربوط نیست، و اکنون تملق تو به چه درد او می‌خورد. بالأخره این تفرقه‌انداز آمده آیاتی که در قرآن برای جماعتی نازل و در حق عموم دارندگان فضائل نازل شده مخصوص علی شمرده و شهادت داده که هر کس شک درباره علی ﷺ کند ایمان ندارد، و می‌خواهد کم کم علی ﷺ را از اصول دین بشمرد که ایمان به اصول دین واجب است، در حالی که خود علی ﷺ می‌گوید: من تابع دینم مانند سایر اتباع دین، و خود را نه اصل دین می‌شمرد و نه فرع دین.

و بعد می‌گوید: خدا دین را کامل کرد به ولایت تو، و این تهمت به خداست، و

خدا فرموده: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ (یونس: ۱۷). یعنی: «و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغ ببندد و یا به آیات او تکذیب کند». خدا در سوره انفال دین کامل و مؤمن حقیقی را یاد نموده و نامی در آن از ولایت نیست، و همچنین در سوره مؤمنون.

بعد می‌گوید: من شاهدیم که تو صراط مستقیم هستی، یعنی علی که در نماز هر روز می‌گوید: «اهدنا الصراط المستقیم» شوخی کرده و خودش صراط مستقیم بوده است. و بعلاوه خداوند در قرآن بطور صریح صراط مستقیم را بیان کرده، و آن را روشن نموده است، از آن جمله فرموده: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ﴿۵۳﴾ (الشوری: ۵۲-۵۳).

«و بی تردید تو به راه راست هدایت می‌کنی. راه خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست».

و فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (الأنعام: ۱۶۱). «بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا، آیین ابراهیم که پاک‌دین بود».

بنابراین، بصریح آیات قرآن، صراط مستقیم، علی نیست. حال خواننده ملاحظه کند و به بیند این جعال زیارت‌ساز چه قدر خیانت کرده و آیات قرآن را تفسیر برای نموده است، و مکرر می‌گوید: هر کس این بافته‌ها را قبول نکند گمراه است، و از حق عدول کرده و با حق عناد دارد. در حالی که خود بافنده نه به خدا ایمان داشته و نه به کتاب او، و گرنه ده صفحه از خود نمی‌بافت. بهر حال، آیاتی که در این زیارت‌نامه آورده یا عموم است و مخصوص به حضرت امیر نیست، و یا اینکه اصلاً مربوط به آن حضرت نیست. حق تعالی در بسیاری از آیات از مهاجرین و انصار مدح کرده ولی این زیارت‌ساز تا توانسته بگوشه و کنایه بر ضد آیات قرآن، از آنان بدگویی نموده است. مثلاً می‌گوید: «لعن الله من ساواک بمن ناواک»، در حالی که خود حضرت امیر در خطبه ۱۶۳ در مکالمه با عثمان رضی الله عنه می‌گوید: علم من و مصاحبت من با رسول خدا، با علم و مصاحبت تو مساوی است، هر چه من می‌دانم تو می‌دانی و چیزی

نیست که رسول خدا ﷺ به من گفته و به تو نگفته باشد. حال مثلاً اگر ما معتقد باشیم که علی علیه السلام افضل از سایرین بوده، این تفضیل ما فایده‌ای به حال او ندارد. در زمانی که او حیات داشت این شیعیان او چقدر او را آزار دادند و اذیت کردند که در خطبه‌های بسیار از ایشان مذمت کرده است. حال که وفات کرده نه مدحی به او نفع می‌دهد و نه ذمی به او ضرر دارد. فقط از آن وقت که مسلمین پرداختند به مدح و ذم گذشتگان، از اصل و فرع دین دور شدند و نسبت به آن جاهل ماندند، و دین و قرآن را مهجور کردند، و لذا بکلی از قرآن بی‌خبرند و گرنه می‌فهمیدند که در این زیارت چگونه با قرآن بازی کرده، و بمیل خود آیاتی را آورده که مربوط به حضرت نیست، مثلاً آیه ۶۷ سوره مائده که راجع به کفار یهود و نصاری است و آیات قبل و بعد همه در کفر اهل کتاب و مذمت ایشان است، و در آیه ۶۷ می‌گوید: آن آیاتی که راجع به مذمت ایشان است بیان کن و برسان، خدا تو را از کید و مکر کفار حفظ می‌کند، این زیارت‌ساز بدون ربط به سابق و لاحق آمده این آیه را راجع به حضرت علی علیه السلام دانسته، در حالی که اصلاً مربوط به علی علیه السلام نیست، و هیچ ذکری از خلافت در آن نیست بلکه می‌فرماید: آنچه ما نازل کردیم راجع به کفار بیان کن. اینان می‌گویند: آنچه راجع به خلافت علی نازل کردیم بیان کن، در حالیکه آیاتی که راجع به خلافت علی علیه السلام باشد در قرآن نیست که رسول خدا ﷺ برساند. باید از این زیارت‌نامه‌ساز جعال پرسید: آنچه نازل شده بوده راجع به علی کجای قرآن است؟ آیا رسول خدا ﷺ آن را رسانید یا خیر؟ اگر رسانید آن آیه کجای قرآن است؟ آری، بر ضد قرآن بهم بافته و هم چنین است سایر بافته‌های او، مثلاً می‌گوید: «فأشبهت في البيات علي الفراش الذبيح»، یعنی تو در خوابیدن (شب حمله کفار به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله) بر فراش مانند اسماعیل ذبیح می‌باشی، در حالی که بعقیده شیعه، علی به گذشته و آینده علم داشته و می‌دانسته که اگر بجای رسول خدا ﷺ بود از کفار هیچ ضرری به او نخواهد رسید. بنابراین، کسی که می‌داند خواب فلان شب در فلان جا برای او هیچ ضرری ندارد و آسیبی به او نمی‌رسد برای او محنتی نیست و اجری ندارد. اما حضرت اسماعیل نمی‌دانست که برای او فدا می‌آید و واقعاً ذبح نخواهد شد، و خود را واقعاً برای ذبح آماده کرد. پس فرق است میان خوابیدن اسماعیل علیه السلام و خوابیدن علی علیه السلام. پس با هم

مساوی نیستند و یا می‌گوید: «ولقد أنزل الله فيك من قبل وهم كارهون» تا آخر، یعنی خدای تعالی درباره تو جلوتر نازل کرد آیه‌ای را که ایشان خوش نداشتند آن وقت آیه ۵۴ سوره مائده را آورده که ابداً مربوط به علی علیه السلام نیست، زیرا این آیه می‌گوید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَرِّكَدٍ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

أَعَزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (المائدة: ۵۴). «ای مؤمنین! هر کس از دین خود برگردد بزودی خدای تعالی قومی را می‌آورد که خدا را دوست می‌دارند و خدا ایشان را دوست می‌دارد، و نسبت به مؤمنین ذلیل و نسبت به کافرین عزیزند، و در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت ملامت‌کننده نمی‌ترسند»، و این آیه مصداقش مسلمینی بودند که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند و در زمان ابوبکر مؤمنین زمان او با آنان جنگیدند و کفار را بزانو در آوردند و حکومت اسلامی را گسترش دادند، و لذا خداوند می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ﴾ یعنی، بعداً می‌آورد. و اما علی علیه السلام که در همان وقت نزول آیه وجود داشت و بعداً هم با مرتدین جنگ نکرد بلکه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ کرد و با آنان معاملهٔ مسلمان یاغی نمود و فرمود: اینان کافر و یا مرتدند. آری، در این زیارت‌نامه هر چه خواسته بهم بافته و مقداری فضائل و مناقب برای علی علیه السلام ذکر کرده که کسی منکر فضائل واقعی آن حضرت نیست. ولی غرض زیارت‌ساز فقط ذکر مناقب نیست، بلکه غرض او تنقید از دیگران و بدگویی از مهاجرین و انصار است که تمامشان ممدوح قرآن می‌باشند. مثلاً آیهٔ تطهیر را برای علی علیه السلام آورده، و آیه: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ (۱). تا آخر را برای مخالفین آن حضرت.

در صورتیکه آیهٔ تطهیر مخصوص علی علیه السلام نیست، و آن آیات دیگر هم مربوط به مخالفین علی علیه السلام نیست. و ما در کتاب تابشی از قرآن، آیهٔ تطهیر را مفصلاً بیان کرده‌ایم، مراجعه شود. و بعداً در این زیارت بدگویی کرده از اصحاب علی که گمراه و منافق بودند. خیلی خوب، پس باید اقرار کند که شیعیان علی و پیروان او بدتر از

(۱) - المعارج: ۱۹. یعنی: «به راستی که انسان ناشکیبا آفریده شده است».

پیروان خلفای دیگر بودند. ما اگر بخواهیم باطل‌های این زیارت را بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، من باب نمونه چند مورد ذکر شد تا کسی گول این کلمات را نخورد.

دوم از زیارات مخصوصه

گوید: «دوم: از زیارات مخصوصه زیارت روز مولود حضرت پیامبر ﷺ است». پس، بدانکه در صدر اسلام یعنی در عصر رسول خدا ﷺ زیارت قبور و خواندن زیارت‌نامه چه مطلقه و چه مخصوصه وجود نداشته است، و اصحاب رسول خدا ﷺ یعنی مهاجرین و انصار که به اسلام و مرام الهی آشنا بودند و ممدوح قرآنند هرگز زیارت‌نامه و کتاب زیارات نداشتند و بر سر قبور انبیاء و صالحین ساعاتی خود را معطل نمی‌کردند و حتی چون رسول خدا ﷺ در اطاق عایشه رضی الله عنها مدفون شد و بی‌بی عایشه رضی الله عنها سال‌ها در آن اطاق سکونت داشت، یک نفر از اصحاب نیامد درب اطاق که ای حضرت عایشه! در را باز کن، می‌خواهم قبر رسول خدا ﷺ را زیارت کنم. اصلاً قبر رسول خدا ﷺ مدتها بدون آثار بود، نه ضریحی نه گنبدی نه ساختمان مخصوصی داشت، بلکه صاف زمین و بدون زر و زیور بود، و این قبر و ضریح‌سازی در قرن‌های بعد بواسطه دوری مسلمین از مرام اسلام و آشنا نبودن به قواعد و حقایق آن بوجود آمد. و این چیزی است که برای اهل تحقیق و بصیرت اظهر من الشمس است. و ابو عمرو عامر بن شراحیل الکوفی متوفای ۱۰۴ هجری که بیش از صد و پنجاه نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ را درک و اخذ حدیث نموده و از دانشمندان بزرگ اسلام بوده، همواره می‌فرمود: «لولا أن رسول الله ﷺ نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبي ﷺ» یعنی، اگر رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده بود من قبر آن حضرت را زیارت می‌نمودم. و این بدعت زیارت در قرن‌های بعد بتدریج در اثر تماس مسلمین با فرقه‌های مختلف از یهود و نصاری و گبر و مجوس و غیره پیدا و شایع گردید. و در زمان ما که مردم بکلی از قرآن دور و بیگانه می‌باشند، خیال می‌کنند زیارت قبور جزء برنامه‌های دینی می‌باشد و شاید آن را یکی از ضروریات دین بدانند.

و اما زیارت مولود: پس قرائن کذب نیز در این زیارت بسیار است، از آن جمله می‌گوید: چون به باب السلام برسی... یعنی، حضرت صادق فرموده: چون بر در حرم برسی رو به قبله بایست، در حالی که زمان حضرت صادق و محمد بن مسلم که این دستور را دریافت کرده و در آن وقت، یک زیارتی ساخته‌اند مملو از معجزات معجولات و بافته‌های سازنده، و اوصافی ذکر کرده‌اند که حضرت امیر علیه السلام از ذکر آنها بیزار است. مثلاً می‌گوید: «یا عصمة الأولیاء یا خالص الأخلاء» که باید خود سازنده بیاید و معنی کند. و گوید که «یا قسیم الجنة واللظى یا من شرفت به مکه ومنی» ای تقسیم کننده بهشت و جهنم، ای کسی که مکه و منا به ایشان مشرف شده، در حالی که خود حضرت، خود را به این اوصاف نخوانده و خود را به زیارت مکه و منی موظف و مثاب می‌دانسته و خود از حج کسب چاپلوسی نکرده حتی از یک کلمه تملق نهی می‌کردند، حال که از دنیا رفته و از این تملق‌ها خبر ندارند چه فایده دارد، کسی که در زمان حیات راضی به شنیدن کلمه‌ای تملق نیست، چطور می‌توان گفت: او دستور داده پس از ممات، صدها صفحه از او تملق گویند! ولی چه می‌شود کرد که این حقایق را نمی‌توان به شیعه فهمانید!

سوم از زیارات مخصوصه زیارت شب و روز مبعث

مدرک این زیارت قول صاحب مزار و شیخ محمد بن المشهدی است که دو نفر مقدس ساده لوح بوده، و این زیارت را برای شب و روز مبعث آورده‌اند. حال باید گفت: آیا شیخ محمد بن المشهدی در دین چه کاره است؟ آیا اعمال دینی را خدا و رسول صلی الله علیه و آله باید دستور بدهند یا فلان شیخ و فلان مقدس.

در اینجا سه زیارت نقل کرده است که هیچ کدام از خدا و رسول نیست، بلکه اول چنانکه ذکر شد از صاحب مزار و شیخ مشهدی، و دوم از صاحب مزار قدیم و سوم از شیخ مفید و ابن طاووس و امثال ایشان است، و قرینه بر جعلی بودن اینها بسیار است. از جمله گوید: بایست بر در قبه شریفه و ما گفتیم: در زمان ائمه قبه‌ای نبوده تا این دستور صادر شود و قبه و ضریح را مردم از دین بی‌خبر ستمگر ساخته‌اند. و قرینه دیگر بر ساختگی این زیارت آنست که در آخر می‌گوید: ضریح را ببوس، و هیچ

عاقلی نمی‌گوید: ضریح نقره که از پول قتل و غارت و ظلم و جنایت ساخته شده است ببوس. ثانیاً از کجا که شب مبعث شب ۲۷ رجب باشد، بلکه چنانکه از قرآن استفاده می‌شود و محققین بسیاری نیز قائلند شب مبعث، شب قدر و در ماه مبارک رمضان می‌باشد، چنانکه قبلاً ذکر شد. و باز در این زیارت بهم بافته و عقاید خود را در اینجا آورده و چهار صفحه تملق و چاپلوسی و چرب‌زبانی و خوش‌آمدگویی کرده که نه برای حضرت امیر مفید است نه برای دیگران. اگر این فضائلی که بهم بافته راست باشد به دیگران چه مربوط، علی علیه السلام خیلی زاهد و عابد و مطلع اوامر الهی باشد و عمل بسیار جهاد زیادی کرده باشد در مقابل نعمت‌های الهی کاری نکرده و مضافاً یکی از اعمال خود را به دیگران نمی‌دهد.

ثالثاً، در این زیارت تعصب‌های جاهلانه را وارد کرده، و به علی علیه السلام می‌گوید: تو صدیق اکبر و فاروق اعظم می‌باشی، چون اهل تاریخ و سیره به ابی‌بکر، صدیق گفته و خلیفه ثانی را فاروق خوانده‌اند، این زائر می‌خواهد آنها را بکوبد و بواسطه این زیارت‌نامه تفاخر کند که ما صدیق اکبر داریم، و همین است که خدا مذمت کرده و فرموده: ﴿أَلَهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲﴾ (التکائر: ۱ - ۲). یعنی: «افزون خواهی شما را غافل ساخت. تا وقتی که به گورستانها رسیدید».

و می‌گوید: علی وارث علم اولین و آخرین است. در حالی که علم ارثی نیست، بلکه تحصیلی است. و بعد می‌گوید: علی نبأ عظیم است. ولی خود علی می‌گوید: نبأ عظیم قیامت است، و من مؤمن به آنم و «قس علی هذا ما لم نذکر». علی را حجت کبری خوانده، با آنکه خود آن حضرت در خطبه ۹۰ می‌گوید: «تمت بنبينا محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحجته وحجته». و بعد گوید: «یا خاصة الله وخالصته، وأمین الله وصفوته وباب الله وحجته ومعدن حکم الله وسره وعبیة علم الله وخازنه وسفیر الله فی خلقه» که تمام اینها کذب، و بلکه کفر است. آیا خدا با کسی خصوصیتی دارد؟! آیا چیزی نزد کسی به امانت سپرده؟! آیا خدا در و دیوار دارد؟! آیا احکام الهی معدن بشری دارد؟! آیا خدا سری به کسی سپرده و علم خدا ظرف دارد و در خزینه‌ای جا دارد و یا اینکه علم او عین ذات او است، پس این کفریات را برای چه اینجا جمع کرده است؟! بعد می‌گوید:

تمت بک کلمات الله، کلمات خدا به تو تمام شد. و این ضد قرآن است، زیرا خدا فرموده: ﴿مَا نَفَدَتْ كَلِمَتُ اللَّهِ﴾ (لقمان: ۲۷). «کلمات خدا تمام نشده است».

و فرموده: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدادًا لَكَلِمَتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ نُنْفِدَ كَلِمَتُ رَبِّي﴾ (الکهف: ۱۰۹). «(یا محمد ﷺ!) بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) سخنان پروردگارم مداد و مرکب شوند (آب) دریاها پایان می‌پذیرند، قبل از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرند. و لو اینکه همانند آن (دریاها را) به آنها بیفزایم».

حال باید از متملقین پرسید: این بافندگی‌ها و تملق‌ها چه نتیجه دارد؟! فقط نتیجه جری کردن و مغرور نمودن شیعه است که علی علیه السلام را با این کلمات گول زد، چنانکه شاعرشان گوید: علی دارم چه غم دارم. و شاعر دیگر گوید: از گرمی روز محشر غم نیست تا سایه مرتضی علی بر سر ماست، و دیگری گوید:

لي خمسة أطفئ بهم نار الجحيم الهاوية المصطفى والمرضى وأبناؤهما والفاطمة

من پنج نفر دارم که بوسیله‌ی آنها آتش جهنم را خاموش می‌کنم، مصطفی و مرتضی و دو پسرش و فاطمه.

آری، ثمره جعل آن تملقات و شریکات، ساختن این کفریات است، چنانکه زیارت‌نامه‌ساز خبیث در آخر زیارت می‌گوید: «متعوذاً بک من النار هارباً من ذنوبی التي احتطبتها علی ظهري»، یعنی: به تو پناه آورده‌ام از آتش دوزخ و از گناهایی که بر پشت خود بار کرده‌ام. در حالی که به این غالی باید گفت: ای بیچاره که شب و روز خیال می‌کنی علی و فاطمه و عباس و رقیه را گول زده‌ای، برو از گناهان و تملقات و چاپلوسی‌ها توبه کن، و علی خیالی را کنار بگذار، ببین علی حقیقی چه می‌گوید، آن امام راستین و امام متقین می‌گوید: غیر از خدا پناه و پناهگاهی نیست. ای بیچاره، این زیارت‌نامه‌های جعلی تو را مغرور نکند!

بالآخره زیارت‌نامه‌ساز در آخر گوید: حضرت خضر در روز شهادت حضرت امیر گریه‌کنان بر در خانه آن حضرت آمد و به همین مضمون زیارت کرد. باید گفت: اولاً، وجود خضر تا زمان حضرت امیر بر ضد قرآن است که در سوره انبیاء فرموده: ﴿وَمَا

جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ ﴿۳۴﴾ (الأنبياء: ۳۴).

«ما برای بشری قبل از تو قرار ندادیم که بماند (همه مرده‌اند)». و ثانیاً ما مقلد خضر نیستیم. اینان خیال می‌کنند اولیاء خدا نیز مانند ایشان متملقند.

فصل پنجم: در فضیلت کوفه و مسجد آن

بدانکه در این فصل چیزهایی آورده که در کتاب خدا و سنت رسول او نیست، و راویانی که این مطالب از آنان و یا بتوسط نقل کرده، نام برده نشده و معلوم نیست چه کاره بوده‌اند، و از کتاب مصباح الزائر نقل کرده که در کوفه و مسجد آن چنین و چنان بگو، آیا کتاب مصباح الزائر هر چه گفته و هر چه آورده از طرف خداست، و آیا خدا آن را تأیید کرده است؟! و باز در مسجد کوفه نیز بنا کرده به زیارت‌نامه‌خوانی برای امیر المؤمنین، مگر مسجد کوفه مسجد خدا نیست. بنابراین، در هر مسجدی که رفتی آنجا چون قبر است باید زیارت بخوانی، آن هم زیارت با کلماتی که سر تا سر تملق و چاپلوسی از بنده خدا است، و یکی از آن جملات را خود حضرت درباره خود فرموده. و آخر می‌گوید: «بک أتقرب إلى الله زلفی أنت ولیّ وسیدی وسیلتی». آیا علی آنجا یعنی در مسجد است، و از این تملقات خوشش می‌آید یا خیر؟! اگر زنده بود می‌گفت: «أني لا أرضی» و از تو بیزارم، و وسیله و ابزار دست تو نمی‌شوم، مگر نخواندی نهج البلاغه را که من در منبر در حضور هزاران گفته‌ام در خطبه ۱۰۹ که وسیله ایمان و عمل است، نه شخص من و نه شخص دیگر، به اضافه این موهومات چیست که درباره من گفته‌ای کی من خودم را صدیق اکبر خواندم؟ خاصه نفس المنتجبین یعنی چه؟ زین الصدیقین چه معنی دارد؟! کی من خود را جبل الموصول خواندم؟! ای دشمن خدا، چه حق داشتی بنام من این همه بیافی، و مرا وسیله و ابزار دست خود قرار دهی. نویسنده گوید: اینان باید شکر خدای مهربان کنند که علی علیه السلام زنده نیست، و اگر زنده و با خبر بود گردنشان را میزد. اینان خیال می‌کنند مسجد کوفه همان مسجد است که در زمان حضرت امیر بوده و در و پیکر آن دست نخورده، و لذا می‌گویند: از باب الفیل وارد شو و برو بجانب ستون چهارم که در جنب باب انماط و برابر ستون پنجم است. دیگر خبر ندارند که چندین مرتبه مسجد کوفه خراب شده و بنا شده، و ستون‌های آن زمان و باب انماط وجود ندارد و باز شروع کرده به

زیارت‌نامه‌خوانی. اینان چه علاقه‌ای به زیارت‌بافی دارند آن وقت مهملاتی به هم بافته پس بگو: «نحن علی وصیتک یا ولی المؤمنین التي أوصیت بها ذریتک من المرسلین والصدیقین» که در اینجا علی علیه السلام را ولی و سرپرست مؤمنین خوانده، اما معلوم نکرده مؤمنین آن زمان که حضرت زنده بوده یا مؤمنین این زمان که حضرت در میانشان نیست و از حالشان خبر ندارد. بعد ذریه او را از انبیاء مرسلین و صدیقین خوانده! آیا پریشان‌گویی از این جملات بدتر هست؟! و بعد گوید: «أنتم نور الله من بین أیدینا ومن خلفنا، أنتم سنة الله»، شما نور خدائید از جلو و عقب ما و شما سنت الهی هستید!! آیا علی تابع سنت است یا خود سنت؟ هر نادانی می‌داند که این جملات موهومات است، چگونه نویسندگان دعاها ندانسته‌اند. بعد مسجد کوفه را چندین دکه یعنی چندین دکان کرده و برای هر دکه و دکانی اعمالی ذکر کرده است!! آیا این دکه‌ها و دکان‌ها زمان حضرت امیر هم بوده و یا شیعیان عراق بوجود آورده‌اند!! خدا نماز جماعت را دستور داده که تمام مسلمین در یکجا جمع شوند، و در یک جماعت متحد باشند، ولی شما برو در نجف صحن امیر المؤمنین و یا کربلا صحن امام حسین و یا مسجد و صحن مشهد امام رضا می‌بینی در یک مسجد چندین جماعت اقامه شده و چندین امام هر کدام عده‌ای دارند غیر از دیگری، یکی یکی به رکوع می‌رود دیگری به قیام، یکی به تشهد می‌رود دیگر به سجود، یعنی چند دستگی شده و هم چنین است این مسجد که چندین دکه دارد هر دکه اعمالی غیر از دکه دیگر و هر ستونی غیر از ستون دیگر، و هر یک ذکری غیر از اذکار دیگر!! آیا این تفرقه و این دکه‌ها بدستور خدا است، و یا بدستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم!! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کارها را کرده و این کلمات عجیب و غریب را او ادا کرده است؟! مثلاً در دکه القضا می‌خوانده: «وجهی خاضع لما تعلقه الأقدام» یعنی صورتم خاضع برای زیر قدم‌ها، حال کدام قدم‌ها؟! و یا می‌گوید: «لا تجعل هذه الشدة ولا هذه الخنة متصلة باستیصال الشافة». آیا هیچ بزرگواری این کلمات نخراشیده و نتراشیده را بر زبان آورده؟! و هم چنین است کلمات بی‌معنایی که در بیت الطشت آورده است! و در ستون هفتم نیز زیارت‌نامه آورده، و در ستون چهارم نمازها و دعایی آورده، و در آخر دعا می‌گوید: «بحق محمد وآله الصادقین علیک وبحق علی

علیک، و بحق فاطمة علیک و بحق الحسن علیک و بحق الحسین علیک». آیا واقعاً اینان بر خدا حقی دارند، کسانی که غرق نعمت حق تعالی هستند چه حقی بر خدا دارند!! باید دید این ستون‌هایی که ذکر کرده پس از هزار سال هنوز باقی است. بهر حال، تا می‌رسد به اعمال محراب امیر المؤمنین با اینکه علی علیه السلام محرابی نداشته و اول کسی که در مسجد محراب ساخته معاویه بود، چون او را ضربت زدند برای احتیاط محرابی ساخت که در موقع نماز در محراب باشد، و او در میان محراب از آزار دشمنان محفوظ بماند.

در صفحه‌ی (۴۰۰) مناجاتی از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده. باید به این اشخاص گفت: شما اگر مناجات آن حضرت را قبول دارید پس چرا عقاید خود را طبق این مناجات تصحیح نمی‌کنید؟! او خود را بنده ضعیف فانی فقیر مبتلای گنه‌کار دانسته، پس شما چرا در حق او غلو می‌کنید؟!

در (ص ۴۰۲) زیارتی برای حضرت مسلم ساخته، و در (ص ۴۰۴) زیارتی برای هانی بن عروه ساخته که هیچ کدام مدرکی از شرع ندارد، ولی قول ابن المشهدی و ابن طاووس و امثال آنان را که معلوم نیست از کجا آورده‌اند مدرک قرار داده است. باید گفت: شما اگر حضرت مسلم را قبول دارید این همه تملق بالای قبر او چه فایده دارد؟! عقیده او را قبول کنید که چون بالای قصر دارالاماره خواستند او را به شهادت برسانند، به عمر بن سعد وصیت کرد که نامه‌ای برای امام حسین بنویسید که به کوفه نزدیک نشود، زیرا حسین علیه السلام از کوفه خبر ندارد. پس به عقیده او که نایب خاص امام بوده امام از کوفه و از قتل مسلم خبر ندارد چگونه از مردم متملق ایران خبر دارد!!

ص ۴۱- فصل هفتم و مقصد اول

در فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام آن قدر ثواب‌های اغراق‌آمیز نوشته که صحت و سقم آنها معلوم نیست، و بعضی از آنها یقیناً دروغ است. مانند روایت منقول از معاویه بن وهب که گوید: امام صادق بسیار از خود تعریف کرد در مناجات با پروردگارش که خدایا! ما را مخصوص به کرامت کرده‌ای، و وعده شفاعت به ما داده‌ای، و علم گذشته و آینده به ما عطا کردی، ووو الخ. اما ما می‌دانیم هیچ عاقلی در مناجات با خدا از خود تعریف نمی‌کند.

مقصد دوم در آداب زیارت حضرت حسین علیه السلام

در اینجا آدابی ذکر کرده برای زیارت حضرت حسین علیه السلام که هیچ کدام از شرع وارد نشده است. و اکثر آداب منقول از مفضل بن عمر و شیخ محمد بن المشهدی و امثال او است که عدم حجیت قولشان یقینی است. در (ص ۴۱۶) نقل کرده که هر که با آب فرات غسل کند و قبر امام حسین را زیارت کند از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده و اگر چه گناهان کبیره کرده باشد. و این روایات ضد کتاب خدا و از غالیان است، زیرا کتاب خدا فرموده: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (الزلزله: ۸). یعنی: «و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!».

در (ص ۴۱۷) نقل کرده از حضرت صادق که به یوسف کناسی فرموده: چون خواستی داخل حائر شوی از دری که جانب مشرق است وارد شو، و این کذب است، زیرا در زمان حضرت صادق، قبر امام حسین در و پیکری نداشته است. و نیز نقل کرده که به مفضل فرمود: چون به قبر بررسی بر در روضه بایست، و این نیز مجعول است، زیرا در آن زمان نه دری بوده و نه روضه‌ای بشهادت خود مفاتیح نیز که در (ص ۴۲۳) نقل کرده از امام صادق که فرمود: قبر او در بیابانی افتاده است.

و باز می‌گوید: بسوی قبر روانه می‌شوی و به هر قدمی ثواب شهیدی داری که در خون خود دست و پا زده که اگر هزار قدم شد هزار شهیدی. در حالی که خود امام

یک مرتبه شهید شده، و هم چنین است ثواب‌های مجعوله دیگر که ثواب هزار حج و عمره باشد.

نویسنده مفاتیح از یک طرف ثواب هر قدمی را یک حج و عمره نوشته، و از طرف دیگر نوشته زیارت آن حضرت با دو رکعت نماز ثواب یک حج و عمره دارد. معلوم نیست که کدام یک صحیح است، و از طرف دیگر، مجلسی نوشته که امام صادق فرموده: معلوم نیست ثواب یک حج داشته باشد.

و در (ص ۴۲۰) زیارت از ابن طاووس نقل کرده که کلمات قبیحی در ذیل آن است. آیا ابن طاووس حق دارد این زیارت را بنام دین خدا بسازد و یا از کسی نقل کند؟ مثلاً می‌گوید: «یا سیدی ومولای! أدخلی فی حزیک واستوهبني من ربک». یعنی، ای آقای من و مولای من، مرا در حزب خود داخل کن و از پروردگارت بخواه که مرا ببخشد. و بعد می‌گوید: «اللّٰه الله فی عبدک لا تخلني عند الشدائد والأهوال لسوء عملي وقبیح فعلی وعظیم جرمی»، یعنی خدا را ملاحظه کن درباره بنده خودت و او را هنگام سختی‌ها و ترس‌ها رها مکن، برای بدی عملم و زشتی کارم و بزرگی جرمم. حال باید از این بیچاره پرسید: مگر حسین علیه السلام حزبی غیر اسلام دارد؟! مگر او مانند خدا شنوا و بینا است؟! و مگر او قول داده که تو هر چه می‌گویی بپذیرد؟! خدای تو به تو گفته: بیا مسلمان شو و حاجت از خالق خود بخواه که او از هر چیز به تو نزدیکتر و مهربانتر است، تو مگر بنده امام حسینی چرا مشرک می‌شوی؟ مگر امام حسین مأمور است با تو در سختی‌ها همراه باشد و اعمال زشت تو را نادیده بگیرد؟! ای کاش می‌فهمیدی چه می‌گویی و چه می‌بافی!.

و در (ص ۴۲۲) نقل کرده که حق تعالی چهار هزار فرشته گرد و غبار آلود و ژولیده مو موکل به قبر امام حسین کرده که گریه کنند. باید پرسید: مگر فرشته گرد و خاک می‌گیرند و یا بدن جسمانی و مو دارند؟! عجب این است که این شیعیان خود در هر زمانی که امامی بوده او را اذیت کرده و یا شهید نموده‌اند، و پس از او هزاران زیارت‌نامه و تملق‌نامه برای ائمه ساخته‌اند که مملو از چاپلوسی و غلو می‌باشد.

در (ص ۴۲۳) نقل کرده از ابن قولویه که کتاب او مملو است از اخبار ضعیفه، از جمله همین خبر که از امیر المؤمنین نقل کرده که فرموده: به خدا قسم، گویا می‌بینم

جانوران دشتی را از هر نوع که گردن‌ها را کشیده‌اند بر قبر او و گریه می‌کنند (یعنی تمام سگان و گرگان و شغالها و روباه‌ها) شب را تا صبح. و این حساً دروغ است. به اضافه، امام قسم خورده و بعد گفته: گویا نویسنده گوید، ملاحظه کن قرینه کذب از این خبر هویدا است. ما اگر بخواهیم دروغ‌ها و مطالب بر ضد عقل و قرآن را که در مفاتیح آمده یک یک بیاوریم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، ولی در هر باب به چند نمونه اکتفاء می‌شود.

مقصد سوم در سه مطلب اول

در زیارت مطلقه، کلینی روایت کرده از حسین بن ثویر مجهول الحال و یونس بن ظبیان خبیث ملعون که امام رضا هزار مرتبه او را لعن کرد و او گفته: خدا را در منی بالای سرم دیدم که دست بر سرم گذاشت، و گفت: یا یونس... حال، با این راوی، زیارتی را که مخالف عقل و قرآن است روایت کرده‌اند، لابد، این مرد ملعون خواسته اسلام را با این زیارت‌نامه خراب کند، زیرا برخلاف آیه ۱۶۵ سوره نساء آمده، حجت‌تراشی کرده و بعد گوید: «أشهد أن دمک سکن فی الخلد واقشعرت له أظلة العرش وبکی له جمیع الخلائق» تا آخر. یعنی من گواهی می‌دهم که خون تو در بهشت خلد سکنی کرد (این یک خرافه) و سایه‌های عرش برای او لرزید (این دوتا) و تمام خلائق و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و میان آنها است، و هر کس در بهشت و دوزخ گردش می‌کرد برای او گریه کرد! باید از این جعل پرسید: آیا بنی امیه که در میان زمین بودند گریه کردند؟! آیا کفاریکه اصلاً اسلام را قبول نداشته و ساکن زمین بودند گریه کردند؟! آیا اهل دوزخ و یا بهشت چگونه گریه کردند؟! پس از صد سال از شهادت می‌گوید: می‌خواهم به سوی تو هجرت کنم، و می‌خواهم در کفالت تو داخل گردم که تو مأمور شده‌ای مرا کفالت کنی. آیا این سخنان مرد عاقلی است و یا هذیان‌گو؟! چگونه است که علمای شیعه و محدثین ما این هذیان‌ها را بنام زیارت جمع کرده‌اند!! این زیارت پر است از کفریات، و پس از کلماتی شرک‌آمیز و کفر و تملق و دروغ و غلو می‌گوید: «إرادة الرب فی مقادیر أمورہ تحبط إلیکم وتصدر من بیوتکم»، یعنی، اراده خدا در مقدرات امور او به سوی شما نازل

می‌شود، و از خانه‌های شما صادر می‌شود. از این کلمات معلوم می‌شود، این راوی به خدا عقیده ندارد زیرا می‌گوید: خدا هر چه اراده کند باید بیاد به سوی شما، و به امضای شما برساند، و در خانه‌های شما مقدرات امور را تعیین کند. اولاً، باید گفت: اراده خدا چنانچه علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه فرموده: عین فعل او است، و نازل و صاعد نمی‌شود. ثانیاً، کار خالق محتاج به امضای مخلوق نیست. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عِنْدَ عَلَمَيْنِ﴾ (آل عمران: ۹۷). یعنی: «خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است». ثالثاً، همین کلماتست که مدرک شده برای شیخیه و مذهب‌های غالیان که می‌گویند: اراده خدا تابع اراده ائمه است، و هیچ کاری در جهان صورت نمی‌گیرد مگر باذن و اراده ائمه! آیا محدثین و زائرین که این قبیل زیارت‌ها را می‌خوانند همه غالی و خدا شناسند؟! خدا لعنت کند جعالین و کذابین و مخترعین این زیارت‌نامه‌ها را.

زیارت دوم امام حسین

قرینه بر جعل این زیارت این است که اولاً، جعل حجت کرده، و او را پس از هزار سال شاهد بر خلق نموده با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش شاهد بر خلق بوده است، نه زمانی که از دنیا رفته و از امت خود بی‌خبر است، حال چگونه حسین از انبیاء جلو زده؟ باید از کذابان و غالیان پرسید. ثانیاً، گوید: یاد کن ائمه را بنامشان، و ایشان را حجت خوانده است. معلوم می‌شود در قرن سوم این زیارت را ساخته‌اند، و گرنه در قرن اول و دوم ائمه با نام و نشان و چنین و چنان وجود نداشته است.

زیارت سوم

این زیارت را ابن طاووس نقل کرده بدون سند از جابر بن یزید غالی. باید گفت: اولاً، سند ندارد. ثانیاً، راوی متصل به امام از غلات است. ثالثاً، امام صادق فرموده: بایست بر در روضه، و این قرینه است بر جعل. زیرا گفتیم: در زمان امام صادق روضه‌ای نبوده و در و دیواری وجود نداشته است. معلوم می‌شود در قرن سوم جعل شده که این در و دیوارها را ساخته‌اند. رابعاً، می‌گوید: هر قدمی که برداری ثواب کسی را دارد که شهید شده و در خون غلطیده است. بنابراین، اگر هزار قدم برداشت ثواب هزار شهید دارد، در حالی که خود مُزَوَّر یک مرتبه شهید شده است، آیا این غلوها را

نمی فهمند. خامساً، در اینجا برای هر رکعت نماز در آنجا ثواب هزار حج و هزار عمره آورده، در صورتی که سابقاً گفت ثواب یک حج دارد. آیا صاحب مفاتیح و امثال او این تناقض گویی‌ها را متوجه نشده‌اند. می‌توان گفت: هر زیارتی که در آن بطور خطاب سخن رفته باشد مجعول است، مانند السلام علیک که در تمام این زیارت‌نامه‌ها آمده، زیرا مخاطب حاضر نیست، و از دنیا به دار آخرت رفته است، و بنص صریح آیات قرآن از دنیا بی‌خبرند، و در همه جا حاضر و از همه چیز با اطلاع نیستند. و این خطاب به مخاطب غایب در اینجا نیز در زیارت ۴-۵-۶ ذکر شده است. و در زیارت پنجم راجع به قاتلین حسین گوید: «ملعونون معذبون علی لسان داود وعیسی بن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون». در حالی که این نیز دروغ و گزافه‌گویی است، آری، خداوند در سوره مائده آیه ۷۸ کافران بنی اسرائیل را که معاند بودند بخاطر غلوه‌ها و تجاوزات و اینکه انبیاء را بناحق می‌کشتند مطرود داود عَلَيْهِ السَّلَامُ که به او مباحات و تفاخر می‌کردند و مطرود عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که با ایشان مبارزه می‌کرد و ایشان را از غلو نهی می‌نمود، دانسته و فرموده: ﴿لُعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (المائده: ۷۸). «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که نافرمانی می‌کردند و از حد می‌گذشتند».

بنابراین، در اینجا این زیارت‌نامه‌ساز که این آیه را در انحصار قاتلین حسین در آورده، باید گفت: در حقیقت خواسته با آیات قرآن بازی و آنها را بازیچه‌ی دست خود قرار دهد. باید گفت: انبیاء با غلو مبارزه می‌کردند، ولی ایشان شب و روز به فکر غلو درباره‌ی ائمه خود و ملعون خدا و قرآن و مردمند. و در زیارت ششم امام را امین خدا و حجت و باب او خوانده، در حالی که امیر المؤمنین در نهج البلاغه فرموده: پس از رسولان کسی حجت نیست، و امین خدا نیز برخلاف قرآن است، خدا سلطنت خود را به کسی نسپرده که به او محتاج باشد، و خدا باب و بواب ندارد. بهر حال، این جعلان به اسم زیارت‌نامه هر کفر و شرکی را داخل اسلام کرده و اصول و فروع آن را خراب کرده‌اند.

زیارت هفتم زیارت وارث

این نیز مجموعه‌ای است از جعل و وهم و برخلاف عقل و شرع، زیرا اولاً، می‌گوید: هر کس زیارت کند و از فرات غسل کند گناهان او بریزد مانند روزی که از مادر متولد شده. و این صحیح نیست، بلکه باید گناهکار برود توبه کند، اگر به مردم بدهی دارد، بدهی خود را بپردازد، و اگر به کسی ظلم کرده از او عفو و بخشش بخواهد، و اگر مردم را گمراه کرده حقیقت را بگوید، و آنچه را کتمان نموده بیان نماید، و همین طور تا اینکه شایسته رحمت و فضل خدای تعالی قرار گیرد. ثانیاً، بدروغ از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید که به صفوان جمال شتریان گفته: چون به در حائر برسی بایست و بگو در حالی که زمان صفوان درب حائری نبوده است. ثالثاً، می‌گوید: «یابن امیر المؤمنین! عبدک وابن عبدک وابن أمتک المقر بالرق»، یعنی: ای پسر امیر المؤمنین، بنده تو و پسر بنده توام، و اقرار می‌کنم که حر نیستم یعنی رقم. در حالی که این شرک به خدا است، و امیر المؤمنین فرموده: «لا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً». معلوم می‌شود سازنده زیارت از قرآن و اسلام بکلی بی‌خبر و یا مغرض بوده است. رابعاً، می‌گوید: اذن دخول بخوان، در حالی که آن زمان حرمی نبوده که اذن دخول بخواند. خامساً، می‌گوید: اگر دلت خاشع و دیده‌ات گریان شد علامت رخصت است. حال، اگر چشم او گریان نشد اذن دخول و رخصت حاصل نشده و نباید داخل شود. عاقلی نبوده بگوید: این مجعولات چه معنی دارد؟! سادساً، می‌گوید: می‌روی تا در قبه مطهره، در حالی که زمان صفوان حرم و قبه و گنبدی نبوده تا صفوان برود میان قبه. اینان فکر نکرده هر دروغ رسوائی را جعل نموده‌اند. حال، متن آن چه بهم بافته نمی‌توان به عوام ملت خرافی فهمانید، مثلاً اگر کس بپرسد با «یا بکم موقن بشرائع دینی و خواتیم عملی» یعنی چه؟! یقیناً بافنده جوابی ندارد. سابعاً، می‌گوید: بیرون بیا از دری که پایین پای علی بن الحسین علیه السلام است، و ما گفتیم: زمان صفوان نه در پایین بوده نه در بالا. در اینجا صاحب مفاتیح شکایت نموده از علماء و مقدسین. ما عین شکایت او را می‌آوریم و بعد به او بعنوان شکایت اعتراض می‌کنیم.

عین شکایت صاحب مفاتیح

آخر زیارت شهداء می گوید: همین بود که ذکر شد، یعنی جمله: «فیا لیتنی کنت معکم فأفوز معکم»، پس این زیادتی‌ها که بعضی بعد از این جمله ذکر کرده‌اند: «فی الجنان مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن أولئک رفیقاً. السلام علی من کان فی الحائر منکم وعلی من لم یکن فی الحائر معکم إلخ»، تمام زیادی و فضولی است. شیخ ما در کتاب لؤلؤ و مرجان فرموده: این کلمات که متضمن چند دروغ واضح است، علاوه بر جسارت ارتکاب بدعت و خسارت افزودن بر فرموده امام علیه السلام، چنان شایع و متعارف شده که البته چند هزار مرتبه در شب و روز در حضور مرقد منور ابی عبدالله الحسین و محضر ملائکه مقربین و مطاف انبیاء و مرسلین با آواز بلند خوانده می‌شود، و احدی برایشان ایراد نمی‌کند، و از گفتن این دروغ و ارتکاب این معصیت نهی نمی‌نماید، و کم کم این کلمات در مجموعه‌هایی که در زیارت و ادعیه احمقان از عوام جمع می‌کنند، و گاهی اسمی بر آن می‌گذارند جمع شده و چاپ رسیده و منتشر گشته، و از مجموعه این احمق به مجموعه آن احمق نقل گردیده، و کار بجائی رسیده که بر بعضی طلبه مشتبه شده. روزی طلبه‌ای را دیدم که آن دروغ‌های قبیحه را برای شهداء می‌خواند، دست بر کتفش گذاشتم ملتفت من شد گفتم: از اهل علم قبیح نیست چنین اکاذیب در چنین محضری؟ گفت: مگر مروی نیست، تعجب کردم گفتم: نه، گفت: در کتابی دیدم، گفتم: در کدام کتاب؟ گفت: مفتاح الجنان. ساکت شدم چه کسی که در بی‌اطلاعی کارش به اینجا رسد که جمع کرده بعضی عوام را کتاب شمرد و مستند قرار دهد قابل سخن گفتن نیست تا گوید: بحال خود گذاشتن عوام در امثال این امور جزئی و بدعت‌های مختصره، مثل غسل اویس قرنی و آش ابو الدرداء که تابع و مخلص حقیقی معاویه بوده، و روزه صمت که در روز سخن نگوید، و غیر آن که احدی بر مقام نهی بر نیامده سبب تجری شده که در هر ماه و سال پیغمبر و امام و مرشد تازه پیدا می‌شود، و دسته دسته از دین خدا بیرون می‌روند. تا آنکه قمی خود گوید: مجموعه‌های احمقانه شایع شود که در دعای مجیر که از دعاهای معتبره است در هشتاد موضع آن کلمه بعفوک زیاد کنند و کسی انکار نکند و در دعای جوشن کبیر که مشتمل بر صد فصل است برای هر فصلی خاصیتی وضع کنند، و با بودن این همه

زیارات، زیارت مفعجه جعل کنند، و با بودن این همه دعا‌های معتبره مرویه با مضامین عالیه و کلمات فصیحه و بلیغه دعای بی‌ربط در کمال برودت جعل نمایند، و نام آن را دعا حبی گذارند، و از کنگره عرش آن را نازل کنند، و چندان فضیلت برای او وضع نمایند که انسان را متحیر و سراسیمه نماید. تا آنکه گوید: و شایسته است که انسان از شنیدن اینها گریه کند. تا گوید: کار بجائی رسیده که کتب شیعه منحصر به کتاب مفتاح شده و مرجع عوام و خواص گشته، و این نیست جز بی‌اعتنایی اهل علم، نهی نمودن از امثال این بدع و اضافات و دس و ضاعین و تحریف جاهلین، و جلو نگرفتن از نا اهلان و از تصرفات بی‌خردان، تا کار بجائی رسیده که دعاها موافق سلیقه‌ها تلفیق شده و زیارت‌ها و مفعجه‌ها و صلوات‌ها اختراع شده، و مجموعه‌های بسیار از دعا‌های دس شده چاپ شده تا آخر کلام ایشان ...

نویسنده گوید:

چون کلام صاحب مفاتیح طولانی بود ما به بعضی از آن اکتفاء کردیم، ولی باید گفت: ایشان گله و شکایت دارد که چرا مثلاً کلمه بعفوک در دعای مجیر اضافه شده، و چرا ام سلمه را ام السلمه نوشته‌اند؟ و چرا زحر بن قیس را زجر بن قیس با جیم نوشته‌اند و اهل علم اعتنایی نکرده‌اند. ما می‌گوییم: این همه دعاها و زیارت‌نامه‌هایی که مملو از شرک و کفر و برخلاف آیات قرآن و بر خلاف عقل و تاریخ شایع شده و ثواب‌های اغراق‌آمیز و غلوانگیز برای آنها نوشته‌اند و هر کس بنام اینکه جلیل‌القدر است و یا مقدس است هر چه خواسته نوشته، و اهل علمی نبوده که بررسی کند و دین اسلام را آلوده نسازند بلکه تا توانسته‌اند این روایات جعلی و دعا‌های خرافی را مدرک قرار داده و مذهب تراشیده‌اند. از قرن دوم تا بحال که قرن پانزدهم است چنین بوده، و لابد این چنان خواهد بود مادامی که دنیا بر پا باشد. پس خوبست اگر دانشمندی پیدا شد و خواست مطالب دینی و اسلامی خود را طبق قرآن و سنت رسول تصحیح نماید گول این کتب دعاها و زیارت‌نامه‌ها و مجموعه‌ها را نخورده و ملاحظه کند این کتاب مفاتیح را که مدرک تمام علماء و خواص و عوام است، مملو از مطالب خرافی و ضد اسلامی است، حتی اگر کسی مانند نویسنده در صدد تحقیق بر آید و ایرادی کند او را می‌کوبند، بلکه هزاران تهمت می‌زنند و بلکه تکفیر کرده و

واجب القتل می‌دانند، چرا اینطور شده، جواب این است که زمانی که دین، دکان نان شد و هر کس به فکر ریاست و جلب عوام شد بهتر از این نمی‌شود. بهر حال، ما برای رضای خدا و بیداری طالبین هدایت این تذکرات را داده‌ایم، و از خدا می‌خواهیم ما را از شر اهل بدعت حفظ و عاقبت بخیر کند. والله العاصم.

مطلب دوم در زیارت حضرت عباس

جعفر بن قولویه، یکی از کسانی است که کتابی نوشته بنام: «کامل الزیارة» و هر چه توانسته از زیارات مجعوله و غیرمجمعوله را در آن جمع کرده است. از جمله زیارت حضرت عباس که از امام صادق نقل کرده چون خواستی زیارت کنی میایستی بر در روضه، و همین جمله قرینه بر جعلی بودن است، زیرا در زمان امام صادق روضه و حرمی نبوده است. در این زیارت، مقداری تملق و چاپلوسی کرده از حضرت عباس و خیال کرده از میان قبر او می‌بیند و کلمات او را می‌شنود و از تملق او خوشش می‌آید، مثلاً بدروغ می‌گوید: «أنا لکم تابع ونصرتي لکم معدة»، یعنی: من تابع شمایم و یاریم برای شما مهیا است، حال اگر کسی به او بگوید: حضرت عباس هزار سال است از دنیا رفته و محتاج به یاری تو نیست، تو اگر راست می‌گویی: بیا قواعد دین و قرآن را تعلیم بگیر و عمل کن، و اینقدر تملق از قبور مکن. بعد می‌گوید: داخل روضه شو و خود را به ضریح بچسبان، و این قرینه دیگریست که این زیارت در زمان‌هایی که ستمگران برای قبر حضرت عباس ضریح ساخته‌اند جعل گردیده، و در قرن اول و دوم این بساط وجود نداشته، تا امام دستور دهد. بعد صاحب مفاتیح گوید: زیارت همین بود که ذکر شد، ولیکن سید بن طاووس و دیگران چیزی زیاد کرده‌اند، باید گفت: ابن طاووس و دیگران چه حقی دارند که مطالب دینی را کم و زیاد کنند و تملقات و چاپلوسی‌ها را زیادتر گردانند؟! بهر حال، ما منکر شخصیت دینی حضرت عباس و سایر گذشتگان نیستیم ولی می‌گوییم: خدا فرموده: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا

مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾ (البقره: ۱۳۴)

یعنی: «آنان امتی بودند که رفتند، کسب ایشان مال خودشان است، و برای شماست آنچه خود کسب می‌کنید، و شما مسئول اعمال آنان نیستید».

سر قبر خوبان از فضائل آنان ذکر کردن در حالی که خود فاقد فضیلت می‌باشی چه فایده‌ای دارد، خودت را معطل مکن، برو بدنبال سعی و کوشش و کسب فضائل.

مطلب سوم در زیارات مخصوصه

بدانکه آنقدر فضیلت و ثواب برای زیارت قبور بزرگان نوشته‌اند که زیارت قبر از هر عملی در اسلام بالاتر و مهمتر شده، و طبق دستور مفاتیح و زاد المعاد و مصباح الزائر ابن طاووس و امثال ایشان، اگر کسی شب و روز در تمام ایام سال در رفت و آمد و خواندن زیارت قبر سید الشهداء باشد باز کوتاهی کرده، و یک عمر دیگر باید از خدا بخواهد تا بتواند به تمام این زیارات و دستورات عمل کند. حال، باید دید در زیارات مخصوصه چه ذکر شده است؟!

اول زیارت اول رجب، و نیمه آن و نیمه شعبان:

بدانکه ما کار به اختلاف علماء نداریم، علماء اختلاف کرده‌اند که این زیارت که ذکر شده برای شب اول رجب است یا روز آن، و شب نیمه آن و یا روز آن. بلکه ما می‌خواهیم بدانیم متن این زیارت چیست؟ پس می‌گوییم:

در این زیارت قرائن جعل زیاد است: مثلاً، گوید: پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و بر درِ قبه مطهره بایست، و ما گفتیم: در قرن اول و دوم قبه مطهره و صحن و ضریح وجود نداشته، و این روایات از جعلیات قرن‌های بعد است. بعد می‌گوید: نزد ضریح بایست و این هم قرینه دیگریست بر جعل این روایت. و اما متن آن، تمام از مجعولات غلات است، مثلاً «السلام علیک» خطاب است بدون وجود مخاطب. و «صفی الله» نیز دروغ است، بلکه اصطفا مخصوص انبیاء است، و اینکه می‌گوید: «السلام علیک یا حجة الله» باید گفت: به چه مدرک حجت خدا است، قرآن و نهج البلاغه حجت پس از انبیا را نفی کرده‌اند. سپس گوید: «السلام علیک یا سفیر الله و ابن سفیره»، باید پرسید: امام حسین چه سفارتی از نزد خدا داشته؟ و سفارت در کجا و به سوی که بوده است؟! بعد گوید: «السلام علیک یا شریک القرآن»، این نیز کفر است، زیرا قرآن از طرف خدای واحد لا شریک له نازل، و خدا در کتاب و در امر خدا شریک ندارد، مگر زیارت‌سازان نخوانده‌اند که خدا فرموده: ﴿مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٣٦﴾ (الکھف: ۲۶). یعنی: «غیر خدا ولی و سرپرستی برای ایشان نیست و احدی را در حکم خود شریک ننموده» و در احکام خدا شرکت معنی ندارد؟!.

این خرافاتیان می گویند: چون رسول خدا ﷺ فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي»، پس عترت شریک در حکم خدا هستند. باید به ایشان فهمانید که اولاً، طبق آیات قرآن خود محمد ﷺ شریک قرآن نیست، بلکه خدا به او فرموده: ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾ (یونس: ۱۰۹).

«و از آنچه به تو وحی می شود، پیروی کن».

﴿فَأَسْمَسِكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ (الزخرف: ۴۳).

«پس چنگ زن بآنچه وحی فرستاده شد بسوی تو».

و به او فرموده: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْ﴾ (یونس: ۱۵).

«بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می شود پیروی می کنم!».

و آیات دیگر که پیغمبر ﷺ تابع وحی و تابع است به آنچه به او نازل شده، پس جائی که خود محمد ﷺ تابع است نه شریک قرآن، چگونه عترت او شریک قرآنند؟! ثانیاً: این کلامی که شما از رسول خدا ﷺ نقل کرده اید که او فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين...» به ذیل آن توجه نکرده اید که آمده است: «لن يفترقا حتى يردا علي الحوض». یعنی: عترت من هرگز از قرآن جدا نمی شود. یعنی عترت تابع قرآن، و راه قرآن می رود. بنابراین، عترت شریک قرآن نیست، بلکه تابع آنست. ثالثاً: آیا شما علیؑ را از عترت می دانید یا خیر؟ اگر او را از عترت می دانید خود او در خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه می گوید: «إني اتبعت كتاب الله واقتديت بسنة رسول الله». و در خطبه ۲۰۳ می گوید: «نظرت إلى كتاب الله وما وضع لنا وأمرنا بالحكم به فاتبعته، وما استن النبي ﷺ فاقتديته». یعنی: نگاه کرده به کتاب خدا و دستورات و اوامری که در آن

برای ما وضع کرده و ما را به حکم کردن به آن امر فرموده، پس آن را پیروی و متابعت نمودم، و به آنچه که رسول خدا ﷺ سنت قرار داده اقتدا کردم. و در خطبه ۱۶۸ «وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسِيرَةِ رَسُولِهِ». و مکرر در نهج البلاغه فرموده: «وَمُحَمَّدٌ (ﷺ) فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ». و سایر فرمایشات آنحضرت، بنابراین، خود علی (علیه السلام) می گوید: من تابع کتاب خدا و سنت رسولم نه شریک آن. و بعلاوه در کتب اولیه و بسیاری از کتابهای معتبر صحیح، حدیث رسول الله ﷺ بدینصورت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من بین شما کتاب خدا را گذاشتم». و در بعضی روایات بصورت «کتاب الله و سنتی» آمده. و این روایات بنظر ما صحیح تر است، زیرا مطابق قرآن است که خدا دستور پیروی از قرآن و سنت رسول ﷺ داده است. و حساً می بینیم آنچه موجب هدایت و رافع گمراهی است و ائمه نیز بدان متمسک بوده اند همان کتاب خدا و سنت رسول است. و حضرت علی نیز در نهج البلاغه خطبه ۱۲۷ در عهد نامه مالک اشتر، همین دو چیز یعنی کتاب و سنت رسول را مرجع دانسته است، و به قرآن استدلال کرده که می فرماید: ﴿فَإِنْ نُنزَعُكُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹) یعنی: «اگر اختلاف کنید در چیزی پس راجع کنید او را بسوی خدا و پیغمبر». بنابراین، باید گفت: خدا لعنت کند زیارت نامه سازان را که موجب گمراهی گویندگان ملت ما شده اند.

این حقیر روزی مهمان یکی از علمای تهران بودم اصرار کرد که مرا همراه ببرد به مسجد خود که در آنجا مجلس روزه بود، من قبول نمی کردم، زیرا من مجالس روزه را شرعی نمی دانم، بلکه تمام مجالس روزه را برخلاف شرع می دانم، بهر حال او اصرار کرد، من گفتم: آقای عزیز من، مشروع نمی دانم، او گفت: این مجلس ما غیر از سایر مجالس است، واعظی دعوت کرده ایم که به اسلام وارد است، و چیزی برخلاف نمی گوید، چنین و چنان، آنقدر گفت که من گول خوردم و به اصرار او همراه او رفتم، چون به مسجد وارد و جلوس نمودیم واعظ در ابتدای منبر دعوت به اتحاد شیعه و سنی کرد ما خوشحال شدیم، ولی در آخر هر چه رشته بود همه را بر باد داد و بنا کرد بر خلفا و پیروان آنان بدگویی و سب و لعن، من به آن آقا عرض کردم: این

است واعظ خوبی که سخن اول و آخرش ضد یکدیگر است، و مردم را منافق بار می‌آورد که در دل با هم دشمن و به یکدیگر فحش دهند ولی در ظاهر با هم اتحاد داشته باشند. در این حال که روضه تمام شده بود یک مرد نادانی برخاست و گفت: «السلام علیک یا شریک القرآن»، من به آن آقا عرض کردم: شما چرا نهی نمی‌کنید مگر نخوانده‌اید قرآن را که نفی شریک در احکام الهی نموده است، او پرسید: مگر در این موضوع آیه‌ای هست؟ من برای او به ذکر یک آیه اکتفاء نمودم و آیه سوره کهف را که ذکر شد به او نشان دادم بسیار خجل شد و گفت: من نمی‌دانستم، گفتم: حالا که دانستید این مرد نادان را صدا زنید و به او بگوئید چنین سلامی نگوید، دیدم رنگ از صورت او پرید و گفت: من می‌ترسم چنین چیزی به او بگویم، گفتم: آقای عزیز، شما ملای این محل، و محل توجه مردمید، گفت: می‌ترسم بگویند: سنی است، من دیدم با این وضع فایده‌ای ندارد برخاستم و ایشان را وداع کردم، و از اینکه در آن مجلس شرکت کرده بودم استغفار نمودم.

در این زیارت می‌گوید: «السلام علیک یا عمود الدین»، باید پرسید: مگر امام تابع دین نیست، آیا او اصل و فرع و عمود دین است یا تابع آن، پس از آن آنقدر بهم بافته و آنقدر عقیده خرافی و ضد اسلامی بنام امام وارد زیارت کرده که ذکر آن با اختصاری که در نظر داریم نمی‌سازد. مثلاً می‌گوید: «لعن الله أمة دفعتکم من مقامکم» حال اگر کسی از او می‌پرسید: این جمله یعنی چه، مگر کسی می‌تواند مقام کسی را از او بگیرد مثلاً علم و تقوی و شجاعت علی را آیا می‌شود از او گرفت و به کس دیگر داد، چه مقامی داشته که دیگری گرفته؟! نمی‌تواند جوابی بگویند. و مثلاً اگر پرسیده شود: «لقد اقشعرت لدمائکم أظلة العرش مع أظلة الخلائق» یعنی چه؟ مگر خلائق أظله دارند؟ خواننده جوابی ندارد. در این زیارت می‌خواهد امام را بازی دهد، یعنی گول بزند، لذا می‌گوید: «لبیک داعی الله إن کان لم یجبک بدنی فقد أجابک قلبی وسمعی و بصری»، یعنی، اگر بدنم تو را اجابت نکرد قلبم و سمع و بصرم تو را اجابت کرده. باید پرسید: مگر سمع و بصر از بدن نیستند؟ آیا پس از هزار سال خواننده می‌خواهد امام را یاری کند، اگر راست می‌گوید او هم چرا مانند شهدای صدر اول نمی‌رود دین

خدا را یاری کند، و این همه بر ضد دین زیارت‌نامه نسازد و نخواند، باز اگر کسی از او پرسد: «طهرت بک البلاد» یعنی چه، چگونه بلاد به او پاک شده؟ مگر او از مطهرات است؟ جوابی ندارد و هکذا تمام این تملقات و کاسه لیس‌ها و چاپلوسی‌ها که در این زیارت آمده چه فایده دارد؟ در آخر می‌گوید: «فاشفع إلی ربک فی حط الأثقال عن ظهري وتخفيفها عني وارحم ذلي وخضوعي لک وللسید أبیک» می‌خواهد که او برایش شفاعت کند و او را از وزر و وبال و خیانت‌هایی که نموده و از ذلت او را نجات دهد. باید کسی به او بفهماند، ای بیگانه از قرآن، شفاعت با اختیار امام نیست، ای بیچاره نادان، برو توبه کن. آن آقا از خدا مهربانتر نیست، اگر بفهمد تو چه می‌گویی و از غیر خدا ترحم می‌جویی، و برای غیر خدا اظهار ذلت و کرنش می‌کنی، از تو بیزار می‌شود.

دوم زیارت نیمه رجب

این زیارت نیز مانند سایر زیارات و زیارت سابق مملو از چاپلوسی است، ولی چیزی در این زیارت از کفر و خرافات است که در آن زیارت نبوده، و آن این است که شهادت بدورغ می‌دهد و می‌گوید: «أشهد أنك تسمع الکلام وترد الجواب»، حال کسی از او پرسیده: مگر تو جوابی شنیدی که شهادت می‌دهی، البته جواب صحیحی ندارد مگر آنکه مانند روضه‌خوان‌ها بهم چیزهایی بیافد که روح امام چون عبادت کرده چنین و چنان شده، با اینکه تماماً دروغ است. زیرا بشهادت بسیاری از آیات قرآن پیامبران مرسل که بدرجاتی از امام بالاترند از دنیا پس از موت بی‌اطلاعتند. اینان صفات سمیعی و بصیری خدا را می‌خواهند به غلو به یکی از بندگان بدهند که همه صداها را می‌شنود و جواب می‌دهد. باید پرسید: مگر هر کس که عبادت کرد سمیع هر چیزی خواهد شد به چه دلیل؟ و قرینه بر کذب این زیارت چنانچه مکرر گفته‌ایم: همانست که گوید: چون آمدی در صحن شریف پس داخل شو در حرم مطهر، با اینکه زمان ائمه صحن و حرمی نبوده، و این زیارت در قرن سوم به بعد جعل شده است. سپس در آخر می‌گوید: برو به حرم عباس بن امیر المؤمنین که این هم قرینه دیگری بر کذب است.

سوم زیارت نیمه شعبان است

فضیلتی برای آن شمرده که برای هیچ عبادتی شمرده نشده است، و گوید: تمام انبیاء حتی پیامبران اولوالعزم علیهم السلام و ملائکه با زائر مصافحه می‌کند، و فقط خدا با او مصافحه نمی‌کند. بهر حال، شیخ کفعمی این زیارت را چنین نقل کرده است. و آورده است که در آن می‌گویی: «أيتها العبد الصالح! أودعك شهادة من تقربني إليك في يوم شفاعتك»، ای بنده صالح، بودیعه و امانت نزد تو می‌گذارم شهادت خودم را که روز شفاعت مرا بخود نزدیک کنی و از مقربان تو باشم. حال کسی نبوده از شیخ کفعمی پرسد: آیا عبد صالح در دنیا حاضر و ناظر است و می‌شنود و از مافی الصدور بندگان مطلع و خود را برای گرفتن امانت آماده کرده است؟ و آیا روز قیامت شفاعت با اختیار مقصر است و یا باذن و اختیار خدا و آیا تعیین شفیع با چه کس است؟ انسان نمی‌داند با اینان که ادعای علم دارند چه بگویند؟! آیا کسی ندیده این زائر چه بافته آیا خودش فهمیده چه می‌گوید؟! می‌گوید: «بل برجاء حياتك حيت قلوب شيعتك وأنك وجه الله الذي لم يهلك ولا يهلك»، آیا این کلمات که به امید حیات تو قلوب شیعه زنده است یعنی چه؟ و تو صورت خدایی که هلاک نشده و هلاک نمی‌شود یعنی چه؟! بعد چاپلوسی می‌کند که «أشهد أن هذه التربة تربتك وهذا الحرم حرمك». آیا اگر شهادت داد که این تربت، تربت حسین است و این حرم حرم اوست، شهادت او اثری دارد؟ و اگر شهادت نداد و مثلاً کسی قبول نمی‌کند که این حرم حرم او باشد؟ خدا کمی عقل به خرافاتیان بدهد.

چهارم زیارت شهای قدر است

حال چه فضائلی برای زیارت و ترغیب و تحریض آن در این شب نقل کرده‌اند کاری نداریم زیرا ناقلین در بند صدق و کذب نبودند و نوشته‌های خود را با قرآن نمی‌سنجیده‌اند که فرموده: ﴿فَلَنَسَعَنَّ الَّذِينَ أَزِيلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسَعَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الأعراف: ۶).

یعنی: «به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد (و هم) از پیامبران سؤال می‌کنیم!».

که خود پیامبران مرسل حساب و کتاب و سؤال و جواب دارند، چگونه زائر حسین حساب و کتابی ندارد؟! و این زیارت نیز مجموعه‌ایست از تملق و چاپلوسی مانند سایر زیارت‌ها، و در آخر طلب کار شده که من به زیارت تو آمده‌ام پس «فاشفع لی عند ربک»، دیگر نمی‌داند شفاعت و تعیین شفیع با خدا است نه با دیگری. آری، آنچه از قرآن در مورد شفاعت ممکن است استفاده نمود آنست که بگوئیم: شفاعت بمعنای ابلاغ رحمت خدا است، یعنی چنانکه در این دنیا انبیاء و اولیاء پیام‌های خدا را به مردم ابلاغ می‌کنند در آخرت نیز رحمت خدا را به پاکان اعلام و ابلاغ می‌کنند. بنابراین، خداوند در آخرت به پاکانی که از ایشان راضی و شایسته بهشت می‌داند بوسیله انبیاء و اولیاء رحمت خود را ابلاغ می‌کند که مثلاً داخل بهشت شوند، اما اینکه چه کسی پاک و چه کسی ناپاک است باید خدا تعیین کند و الا هیچ پیامبری بنده شناس نیست. بنابراین، اصل آنست که خدا از بنده‌اش راضی و او را مشمول رحمت خود کند و لذا فرموده: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (الأنبياء: ۲۸).

یعنی: «و شفاعت نمی‌کنند الا برای کسیکه خدا خوشنود شده است از او».

و یا می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (النجم: ۲۶). «و چه بسیار فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعتشان هیچ سودی نمی‌بخشد. مگر پس از آنکه خداوند برای هر کس که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد».

و اما انبیاء چگونه پاکان را می‌شناسند؟ می‌توان گفت: بوسیله علائمی است که خدا در پاکان می‌نهد، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۶).

«روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد».

و یا می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِمَتِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَصِيِّ وَالْأَقْدَامِ﴾ (الرحمن: ۴۱). «مجرمان از قیافه‌شان شناخته می‌شوند، آن گاه موی پیشانی و پاها گرفته [و به دوزخ انداخته] می‌شود».

آری، خداوند در قیامت که روز جدایی حق از باطل است، خوبان و بدان را از هم جدا می کند، چنانکه فرموده: ﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (یس: ۵۹).

«و [فرمان دهیم] ای گناهکاران! امروز [از نیکان] جدا شوید.»

و یا می فرماید: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتَنَا﴾ (النبأ: ۱۷).

«بی گمان روز داوری به هنگامی معین است.»

و می فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾ (طه: ۷۴).

«بی گمان هر کس که گناهکار به [نزد] پروردگارش آید، بداند که جهنم [را کیفر] دارد. در آنجا نه می میرد و نه زنده می ماند.»

پس، بهشت مکان افراد آلوده نیست، بلکه مأوا و منزل پاکان است، چنانکه

می فرماید: ﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ (طه: ۷۶).

«و این است پاداش کسی که پاک شده است.»

بنابراین، اگر خدا از بنده اش خوشنود نباشد و او را مستحق بهشت نداند هیچ پیامبر قادر به دفع عذاب از او نیست.

اگر خدای نباشد ز بنده اش خوشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود بنده شناس فقط خداست، و فقط او پاک را از ناپاک و خبیث را از طیب شناخته و اسرار و مکنونات بندگان و پیش رو و پشت سر و ظاهر و باطن و گذشته و آینده ایشان را می داند، چنانکه در سوره بقره وقتی بصورت استفهام انکاری در مورد شفاعت می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵). «چه کسی است که بدون اجازه (و حکم) او در پیشگاهش شفاعت کند؟».

پس از آن به دلیل آن، که فقط بنده شناس خداست اشاره کرده و می فرماید: ﴿يَعْلَمُ

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ (البقره: ۲۵۵).

«آنچه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می داند.»

ولی چه باید کرد که با این همه آیات روشن، جعلان و زیارت نامه سازان مردم را

گمراه نموده و از قرآن دور کرده اند!

پنجم زیارت در عید فطر و قربان

اینان این زیات نامه‌ها را ساخته و مردم را امیدوار و مغرور کرده‌اند که هر کس یکی از این شبها را به زیارت برود گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شود، کور هم از خدا دو چشم بینا می‌خواهد، و برای همین است که این زیارت‌نامه‌ها و مفاتیح‌ها رواج پیدا کرده است. حال، در این زیارت که صاحب مفاتیح گوید: «علماء» معلوم نکرده کدام علماء. آیا همان نویسندگان خرافات سابق. و این زیارت اگر بدتر از آنها نباشد بهتر از آنها نیست، زیرا می‌گوید: چون زیارت آن حضرت را اراده کنی بایست بر درِ قبۀ مطهره. و ما گفتیم: در زمان ائمه قبۀ مطهره و غیر مطهره نبوده است. هر قبۀ‌ای از ستمگران بعدی است. گوید: پس بگو «یا بن رسول الله! عبدک وابن أمتک الدلیل بین یدیک». ای پسر رسول خدا! بنده ذلیل تو فرزند کنیز تو. نویسنده گوید: ای کاش، مردم برای خدا چنین اظهار ذلت می‌کردند، و گرنه امام حسین نه بنده می‌خواهد و نه چاپلوس. و بعد می‌گوید: «جاءک مستجیراً بک»، اگر امام بشنود واجب است بر او که به این بیچاره نادان بگوید: پناه و مجیری غیر از خدا نیست هم از برای من و هم برای تو. و بعد می‌گوید: اذن دخول می‌خواهم و گوید: اگر دلت خاشع و چشمت گریان شد داخل شو، و هر کس گریان نشود حق ندارد داخل شود، آیا این اذن دخول بفرمان خود امام بوده که این همه برای خود آدابی جعل کرده، و یا این دخول و خروج و اذن دخول پس از زمان ائمه در زمانی که ستمگران از اموال حرام، حرم و رواق ساخته‌اند چنین شده است؟! سپس همان تملقات و دروغ‌های در زیارات دیگر را در اینجا آورده است و بخدا هم تهمت زده و گوید «جعلته حجة علی خلقک»، حال باید از خواننده پرسید: کجا خدای عزوجل پس از رسول، او را حجت قرار داده؟! و سپس به خدا خبر داده که خدا بداند امام حسین چنین و چنان کرده «بذل مهجته فیک حتی استنقذ عبادک» تا آخر، که می‌گوید: ضریح را ببوس، ولی رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌داد کسی دست او را ببوسد، اما این امامان بلکه این مخلصان می‌خواهند و اصرار دارند که ضریح و در و پیکر و عتبه را مردم ببوس، وقتی چنین کردی مثل کسی شده‌ای که خدا را در عرش زیارت کرده است!! حال، اینها راست است یا دروغ، عاقلان دانند. خدا ملت ما را هدایت و از سرگردانی نجات دهد.

ششم زیارت در روز عرفه

برای این زیارت زیادتیر ترغیب شده، و ثواب‌های دروغ اغراق‌آمیز از ائمه نقل شده، و گوید: برای زائر ثواب هزار حج و هزار عمره که به همراه پیغمبر ﷺ و یا وصی او کرده باشد، و هزار جهاد با پیغمبر مرسل و چه و چه ... حال، جای سؤالی است که یک نفر از نویسنده پرسیده باید علمای اعلام جواب آن را بدهند و آن سؤال اینست:

سؤال مهمی که باید جواب داد

آیا این محدثین مانند محدث قمی و شیخ طوسی و ابن طاووس و شیخ مفید و مجلسی که این کتب زیارات را نوشته‌اند و مکرر می‌گویند: عتبه را ببوس و ضریح را ببوس و خود را بضریح بمال و ساعت‌ها بایست و زیارت بخوان، و بلکه اذن دخول بخوان و گردن کج کن و زاری و التماس کن، و چنین و چنان... آیا خود ائمه این دستورها را داده‌اند؟ یعنی خود آنان دستور داده‌اند که مردم بر سر قبر آنان خود را سگ کنند چنانکه قمی دستور داده که بگویند:

شاهها چه تو را سگی بیاید گر من بوم آن سگ تو شاید
و یا بگویند: من بنده ذلیل توام، اگر خود ائمه گفته‌اند معلوم می‌شود آنان مردمی متملق پرور و چاپلوس پسند بوده‌اند نه داعیان الی الحق. و اگر علماء این دستورات را نوشته و یا تصویب کرده‌اند باید ایشان تماماً اهل بدعت و گمراه‌کننده باشند نه خیرخواه مردم.

باز کسی روزی از نویسنده پرسید: آقا بفرمائید مگر امام زمان سگ پرور است و از سگبانی خوشش می‌آید؟ گفتم: چطور؟ گفت: من در مسجد گوهرشاد مشهد بودم و دیدم شیخ احمد کافی (که روضه‌خوانی خوش صدا بود و مردم را جمع می‌کرد و بهره از ایشان می‌کشید) در حضور هزاران نفر از علماء و مقدسین منبر رفته و پس از سخنرانی و گریه و زاری زیاد گفت:

ای مردم، همه سرها را زمین بگذارید، و یک پای خود را به زمین و پای دیگر را بلند کنید و همه بگوئید: ای امام زمان، همه سگ توئیم، عوعوعو، در این حال، چندین هزار مردم حاضر سر به زمین نهاده و یک قدم خود را مانند سگ بلند کرده و همه با

هم گفتند: ما سگ توئیم عوعوعو، و این جمله را مکرر کردند تا خسته و کوفته افتادند.

نویسنده متحیر شدم که جواب سائل را چه بگویم و نتوانستم جواب صحیحی بدهم، و از دانشمندان دیگر می‌خواهم که جواب این سائل را بدهند.

و **أما کیفیت زیارت:** در (ص ۴۵۲) گوید: «کیفیت زیارت پس چنان است که علمای اجله و رؤسای مذهب و ملت فرموده‌اند». باید پرسید: کدام علماء و رؤسا، آیا کسی حق دارد که از خود زیارتی اختراع کند؟ بهر حال، در اینجا آن علمای مجهول الأسماء دستور زیارت چند صفحه‌ای داده‌اند که مملو است از تملق و چاپلوسی. و قرینة بطلان آن این است که در وسط گفته‌اند: داخل روضه شو، در حالی که زمان ائمه روضه‌ای نبوده است. و در آخر می‌گوید: پس ضریح را بیوس، یعنی ضریحی که ستمگران از سیم و زر غارتی ساخته و بنا کرده‌اند. و قرینة دیگر بر اینکه این زیارت جعل شده، این است که اسماء دوازده امام را آورده و در زمان ائمه کسی نمی‌دانست امام منحصر به این دوازده نفر است، و در آخر مکرر می‌گوید: ضریح را بیوس.

هفتم زیارت عاشوراء

در اینجا دو زیارت برای عاشوراء نقل کرده: اول: از صالح بن عقبه و او از پدرش نقل کرده. اما صالح بن عقبه را علمای رجال مانند حلی و ابن غضائری و ممقانی و بسیاری از علمای دیگر او را کذاب و غالی شمرده‌اند و گفته‌اند: به حدیث او نباید توجه کرد. این دروغگوی جعل نقل کرده از پدرش. و اما پدرش عقبه بن قیس مجهول الحال است، و معلوم نیست چه دینی داشته و چه کاره بوده است. این صالح کذاب در زیارت عاشوراء برای ایجاد غوغا و نفاق و عداوت بین مسلمین هر چه توانسته لعن و سب کرده، پس از آن که بسیار تملق و چاپلوسی از امام حسین علیه السلام کرده است. معلوم می‌شود اینان از این مداحی‌ها و تملق‌های در زیارات بی‌غرض نبوده‌اند. این کذاب می‌گوید: هر گاه کسی این زیارت را خواند برای او ثواب هزار حج و هزار جهاد که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته باشد بنویسند، و برای اوست ثواب مصیبت هر پیغمبر و وصی و صدیقی و شهیدی، یعنی امام حسین یک مرتبه

شهید شده، ولی زیارت خوان صد هزار مرتبه شهید شده است. و مقام او بقدر تمام انبیاء مرسلین و شهدا و صدیقین جهان است. آیا غلو و اغراق و کذبى بالاتر از این می‌شود. باید از این جعلان و کذابان پرسید: این همه ثواب و پاداش بی حد و حصر که شما برای زیارات گفته‌اید چرا در قرآن به آن اشاره نشده؟ قرآنی که همه مسائل از کوچک و بزرگ در آن ذکر شده چرا به زیارت که ثواب هزار حج و در بعضی روایات ثواب یک میلیون حج برای آن آورده‌اید نپرداخته و نه هیچ تأییدی ننموده بلکه در آیات کثیره از چنین اموری نهی کرده است؟!

یکی دیگر از راویان زیارت عاشورا سیف بن عمیره است که بسیاری از علماء او را مورد طعن و ملعون دانسته، و شهید ثانی گفته: او ضعیف است. بهر حال، با این راویان نمی‌شود چیزی را به دین بعنوان زیارت اضافه کرد، آن هم چیزی که مخالف آیات قرآن است.

پس از زیارت عاشوراء، از قول علقمه بن محمد الحضرمی دعائی را روایت کرده‌اند. و علقمه در رجال مجهول الحال است، یعنی معلوم نیست چه دینی داشته و چه کار بوده است. حال این مردمان کذاب و یا مجهول چه مطالبی را بعنوان زیارت آورده‌اند باید متن زیارت را دید. و اما متن زیارت، پس از تملقات و چاپلوسی‌ها، امامی را که صد سال است از دنیا رفته و بی‌خبر است. مخاطب و حاضر و ناظر ساخته و گوید: «یا ابا عبدالله! لقد عظمت الرزية وجلت وعظمت المصيبة بک»، یعنی ای حسین! قتل تو مصیبت بزرگی شد بر ما و بر مسلمین. خوب اگر قتل او مصیبت است، پس چرا شیعه می‌گوید: حسین عاشق حق بود و به لقاء معشوق رسید، رسیدن به معشوق که مصیبت نیست؟! و بعد می‌گوید: «لعن الله أمة دفعتکم عن مقامکم». یعنی: خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقامتان برداشت و از مراتب الهی و درجاتی که خدا برای شما معین کرده بود زائل کرد. حال کس نبوده از این راوی جعلال بپرسد: مگر می‌شود کسی را از مقام و درجه‌ای که خدا به او داده زائل کرد. آری، اگر سلطنت و لذت دنیا باشد می‌توان از واجد آن گرفت و به فاقد آن واگذار کرد، ولی از مقام الهی و یا از علم و تقوی نمی‌شود کسی را معزول و از واجد آن گرفت و به فاقد آن

داد. بعد می گوید: «إني حرب لمن حاربكم» و می خواهد با لشکریان یزید که صدها سال است نابود شده اند محاربه کند. اگر این جعل راست می گوید چرا نمی رود دین خدا را یاری کند، و با کسانی که بنام دین نان می خورند و مذهب برای مردم آورده اند محاربه کند، و چرا خود بنام دین، زیارت نامه می سازد، در این زیارت مکرر لعن کرده و بیزاری جسته از کسانی که ظلم کردند و از دنیا رفته اند، در حالی که خواننده های زمان ما که این زیارات را می خوانند به سلاطین ستمگر کمک می کنند، و حتی علمای شیعه مانند علامه حلی و خواجه نصیر از ندما و وزراء سلاطین مغول می باشند، و شیخ بهائی و میرداماد و محقق کرکی و مجلسی از ندمای سلاطین ستمگر صفویه و مداح آنان بوده اند، و ظلمی که زمان ما مرتکب می شوند هیچ یک از ستمگران گذشته مرتکب نشدند، ولی برای حسین علیه السلام عزاداری می کنند. و ما اگر تمام اشکالات این زیارت نامه ها را بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، پس با جعل زیارت و خواندن آن کاری صورت نمی گیرد و اثری ندارد بلکه با عمل می توان کاری کرد، بعمل کار بر آید بسخن دانی نیست.

و اما دعای علقمه، این علقمه مجهول الحال تا توانسته عقاید خرافی خود را بنام دعا تزریق کرده از آن جمله می گوید: «وباسمک الذی جعلته عندهم وبه خصصتهم دون العالمین وبه أبتهم وأبنت فضلهم من فضل العالمین حتی فاق فضلهم فضل العالمین جمیعاً». و اینها دروغ است، زیرا خدا فرموده: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَقَكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۳).

یعنی: «گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

و خود ائمه مکرر فرموده: هر کس به فضل و مقامی رسد بواسطه عمل و تقوی است، نه باسمى که خدا نزد کسی گذاشته باشد، آن هم خدا به فرد خاصی اختصاص دهد، اسماء الهی و معارف اسلام تماماً برای عموم مردم نازل شده است، و همه باید فرا گیرند.

آری، راوی دعائی که مرد مجهولی مانند محمد بن خالد طیالسی و هم ردیف های او نقل کنند بهتر از این نمی شود. و عجب این است که پس از این زیارت و این دعا

امام صادق فرموده: من ضامنم. هر کس اینها را بخواند زیارتش قبول و حاجت او از جانب خدا قضا شود به هر مرتبه که خواهد برسد، و خدا هم ضامن شده و قسم خورده که هر کس اینها را بخواند زیارتش را قبول کند و خواهش او را هر قدر باشد می‌پذیرد با فوز به جنت و آزادی از دوزخ، و قبول کند شفاعت او را در حق هر کس که باشد. حال باید پرسید: خدای تعالی این ضمانت را کجا ثبت کرده و نزد که ضمانت کرده است؟! بنابراین، هر کس اینها را خواند دیگر احتیاج به عملی ندارد. آیا هذیانی بالاتر از این می‌شود؟ این زیارت‌ها و دعاهای پر از کفر و شرک را به دست عوام داده‌اند که شب و روز بخوانند و دیگر به هر عمل خلافی دست بزنند و هیچ پروا از عقاب‌های الهی نداشته باشند.

در این دعا بر ضد سایر زیارات و دعاهای زیارات می‌گوید: «فإنک الکافی لا کافی سواک ومغیث لا مغیث سواک و جار لا جار سواک، خاب من کان جاره سواک»، یعنی: خدایا، تو کافی هستی و غیر از تو کافی نیست، و تو فریادرسی نه غیر تو، و تو پناه دهی و نیست پناه‌دهنده غیر تو، و ناامید است کسی که به غیر تو پناه برد. آن وقت در زیارت دیگر، امام را کافی و فریادرس و پناه‌دهنده شمرده‌اند. معلوم می‌شود کسانی که این زیارات را جمع کرده‌اند متوجه ضد و نقیض نبوده‌اند.

در (ص ۴۷۱) می‌نویسد: امام صادق به سدیر فرموده: چه می‌شود برای تو که زیارت کنی قبر حسین علیه السلام را در هر جمعه پنج مرتبه، و در هر روزی یک مرتبه. و به فرزند سدیر گفته: هر کس حسین را در هر روز زیارت نکند جفا کرده است. معلوم می‌شود اینان توقع دارند که مردم همواره در زیارت قبر بزرگانشان باشند و به فکر کار و صنعتی نباشند، چنانکه همین طور هم نتیجه گرفته‌اند، و در زمان ما در قم و مشهد خراسان و کاظمین و نجف و کربلا و سامراء و سایر بلاد، هزاران دکان مهر تربت فروشی هست که تربت و خاک قبر حسین علیه السلام را می‌فروشند، و در روی مهر مشهد می‌نویسند:

مشهد مقدس

تربت اقدس

و در روی تربت کربلا می‌نویسند:

تربیت اعلاء

ممال کربلا

در حالی که مرقد امام حسین و حضرت رضا علیهما السلام و سایر بلاد با سنگ مرمر فرش شده و احدی نمی تواند مثقالی خاک از آنجا بر دارد. بهر حال، در مفاتیح (ص ۴۷۱) گوید: «تذییل»: در فضیلت و آداب تربت مقدسه امام حسین علیه السلام ...، آن وقت چند صفحه را پر کرده از فضیلت تربت و گوید: اخبار در این باب متواتر است، حتی روایت کرده که حوریان بهشت چون یکی از ملائکه را می بینند که از برای کاری به زمین می آید از او التماس می کنند که برای ایشان تسیح و تربت قبر امام حسین را هدیه ببرد. معلوم می شود در بهشتی که خدا فرموده: ﴿وَفِيهَا مَا كَسَبَتْهَا الْأَنْفُسُ وَكَذَلِكُمُ الْأَعْيُنُ﴾ (الزخرف: ۷۱). یعنی: «و در آن (بهشت) آنچه دلها می خواهد و چشمها از آن لذت می برد موجود است». همه چیز هست ولی خاک قبر نیست. و بنقل مفاتیح، خاک تربت دوی تمام دردها و شفای تمام مرض هاست، حال اگر کسی خاک پر از میکروب را خورد و بدتر شد می گویند: عقیده او خراب و پالان او کج شده، یعنی دیگر نمی شود سوار او شد. حال، این تربت دکانها برای فروشندگان شده، در صورتی که در مفاتیح (ص ۴۷۵) می نویسد: امام صادق فرموده: هر که خاک قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد چنانست که گوشت آن حضرت را فروخته و خریده باشد.

فصل هشتم

**در فضیلت زیارت کاظمین و ذکر مسجد برائا و زیارت نواب
اربعه و زیارت جناب سلمان**

صاحب مفاتیح برای هر جا و هر کس زیارت‌نامه و اذن دخول نقل نموده است، اما از قول خدا و از سنت رسول ﷺ نقل ننموده، بلکه آنچه نقل کرده از قول ابن طاووس و ابن المشهدی و شیخ مفید و امثال ایشان است. آیا اینان شارع‌اند و آداب دین بنظر ایشان و باختیار ایشان است؟ مثلاً در زیارت کاظمین گوید: همین که به در حرم رسیدی بایست، و چنین و چنان بگو، معلوم می‌شود اینها را موقعی ساخته‌اند که کاظمین حرم و گنبد داشته و در قرن اول و دوم و صدر اسلام این آداب نبوده است، و اذن دخول خواستن و خطاب کردن با کسانی که از دنیا و اهل دنیا دور و بی‌خبرند معنی ندارد، و اینها تمام بدعت و قبرپرستی است. اینکه هر قبری را بوسیدن و اذن دخول خواستن و مدتی مداحی و چاپلوسی کردن، چیزی جز انحراف و شرک نیست. بزرگان دین و ائمه سابقین در زمان حیاتشان این تملقات را دوست نداشتند، و ممکن نیست که راضی باشند کسی برای قبرشان این همه تملق گوید، خصوصاً تملقات کاذبانه مانند زیارت‌نامه‌هایی که صاحب قبرها را حجت خدا و امین خدا و خازنان علم خدا خوانده است. آنان اگر راهنما و امام یعنی پیشوا بوده‌اند برای اهل زمان خود بوده‌اند. الآن که در عالم برزخ هستند هیچ تکلیفی ندارند و وظیفه‌ای و علمی نسبت به اهل دنیا ندارند و چنانکه قرآن فرموده و علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه گفته: از زائر خود بکلی بی‌خبر و بی‌اطلاعتند. باید از ایشان پرسید: مگر بعثت انبیاء برای آن بوده که مردم را قبرپرست و چاپلوس و متملق ببار آورند. آیا بنقل قصه‌هایی مانند قصه حاجی علی بغدادی یک مرد عوام چیزی می‌توان بر شریعت افزوده و یا از آن کم نمود؟! البته خیر. آیا اگر نقل قصه صحیح است چرا در آخر شیخ محمد حسن کاظمین آل یس دست بر دهان او گذاشته و نهی نموده از اظهار قصه او که در (ص ۴۹۰) نقل شده.

مطلب سوم در زیارت نواب اربعه

آیا نواب اربعه اعلم همه مردم بوده‌اند؟ آیا منصبی از طرف خدا داشته؟ آیا زیارت قبر ایشان از سنت رسول ﷺ و یا از احکام الهی است؟ اینان مردمی بوده‌اند که وجوهات از مردم می‌گرفتند و بقول خودشان به ناحیه می‌رسانیدند، آیا اگر امامی غایب بامر خدا باشد احتیاج به مال و یا اموالی دارد؟! صاحب مفاتیح می‌گوید: اینان منصب سفارت و وساطت داشته‌اند. جواب این است که نواب ائمه و وکلای ایشان بسیاری از افراد آنان غیر عادل و بلکه خائن از کار در آمدند. آیا نواب حضرت کاظم که از قوام بامر او بودند مانند زیاد قندی و علی بن ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی را ندیده‌اید که هر سه اموال مردم را خوردند و پس از وفات آن حضرت کنیزهایی که از اموال بود تصرف کردند، و بدتر از همه اینها که مذهب واقفیه را ایجاد کردند و واقفی شدند. از اینها روشن‌تر وکلا و نمایندگان حضرت امیر المؤمنین که دارای خلافت و تازیانه و شمشیر بود، به او خیانت کردند و اموال بیت المال را تصرف کردند، مانند: مصقله بن هبیره که بدون اذن در فئ مسلمین تصرف کرد، و او عامل حضرت بر اردشیرخره بود چنانکه در نهج البلاغه کتاب ۶۳ قصه او آمده، و مانند زیاد بن ابیه که او نیز عامل و استاندار بود از طرف حضرت که در مکتوب ۴۴ نهج البلاغه آمده، و هکذا. پس صرف وکالت و یا سفارت و یا مأموریت دلیل بر چیزی نمی‌شود، نه دلیل بر علمیت و نه دلیل بر عدالت، و نمی‌توان برای هر یک پس از وفاتشان زیارت‌نامه تراشیده و به مداحی پرداخت.

در (ص ۴۹۳) گوید: سزاوار است زیارت شود در بغداد شیخ اجل محمد بن یعقوب کلینی که کتاب کافی را در مدت بیست سال تألیف نمود. نویسنده گوید: ما در مدت یک ماه کتابی نوشته‌ایم بنام عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، و در آن کتاب به نقد اخبار اصول کافی پرداخته‌ایم، و با دلیل‌های روشن اثبات کرده‌ایم که اکثر اخبار اصول کافی ضد عقل و یا ضد قرآن و ضد تاریخ است، و کلینی یا عوام بوده متوجه اخباری که نوشته نبوده و ضد و نقیض بسیار در کتاب خود آورده، و یا خیر، مغرض بوده است. ولی ما معتقدیم کلینی مرد کم سوادى بوده که متوجه نشده، مثلاً در باب «فیما جاء فی الاثنی عشر والنص علیهم» که خواسته اثبات کند ائمه ۱۲ نفرند.

پنج حدیث آورده که دلالت دارد بر اینکه ائمه ۱۳ نفرند، و در باب «أن الأئمة تدخل الملائكة وتطأ بساطهم» احادیثی آورده است که ائمه پره‌های جبرئیل و سایر ملائکه را جمع می‌کردند و برای اطفال خود متکا می‌ساختند با اینکه پس از رسول ﷺ ملائکه و خصوصاً جبرئیل بر کسی نازل نمی‌شوند. به هر حال، اکثر ابواب اصول کافی خرافاتی است که کلینی جمع کرده، و اگر واقعاً فهمیده و آنها را جمع کرده خیانت به اسلام نموده است. با این حال، چه سزاوار است که برای قبر او ضریح بسازند و زیارت‌نامه آورند.

در (ص ۴۹۳) نواب اربعه را حجت خوانده است، با اینکه قرآن و نهج البلاغه فرموده‌اند پس از رسولان خدا کسی حجت نیست.

و نیز در زیارت ایشان گوید: ای زائر، شهادت بده و به یکی از این نواب بگو: «أشهد أنك ما خنت في التأدية والسفارة»، یعنی من شهادت می‌دهم که در انجام وظیفه و ادای امانت و سفارت، خیانت نکرده‌ای، در حالی که این زائر بیچاره آن نایب را ندیده و از احوال او خیر ندارد چگونه شهادت بدهد؟! و شهادت باطل و زور و ندانسته حرام است.

باید تعجب کرد!

روزی نویسنده، رفتم به مسجد جمکران که در یک فرسخی قم است، و در محراب آن مسجد چاه کوچکی است که مردم نامه به امام زمان می‌نویسند و می‌آورند و سپس در آن چاه می‌اندازند. درب مسجد میزی گذاشته و روی میز اوراق چاپی گذاشته بودند و برای هر ورق بیست ریال قیمت نصب کرده بودند که هر کس می‌خواست به امام زمان نامه بنویسد یکی از آن اوراق را می‌خرید، حقیر نگاه کردم روی آن اوراق مطالبی چاپ کرده و در آخر آن چند سطر خالی گذاشته بودند که خریدار حاجت خود را در محل خالی بنویسد، و پس از محل خالی مجدداً بطور چاپی نوشته بودند که ای حسین بن روح (که یکی از نواب اربعه است) این نامه را خدمت امام زمان برسان. و خریدار پس از نوشتن حاجت خود در محل خالی آن ورقه را به داخل چاه می‌انداخت. حقیر پرسیدم که این نایب هزار و دویست سال است وفات کرده،

چگونه کسی که وفات کرده نامه را بگیرد و خدمت امام زنده برساند. (إن هو إلا شيء عجاب!!) شخصی که پشت میز بود گفت: اینجا حوزه علمیه است اگر آنچه شما می گوئید درست بود مراجع و علمای قم اعتراض می کردند در حالی که علمای قم مؤید این موضوع هستند. حقیر چاره‌ای جز سکوت ندیدم، زیرا علاوه بر علما و مراجع بزرگ قم، می دیدم این مطلب در کتب ایشان نیز ذکر شده، و از آن جمله صاحب مفاتیح در اینجا (ص ۴۹۳) نوشته است که «و مخفی نیست همچنانکه این بزرگواران در حیات خود واسطه بودند میان ولی عصر و رعیت، و از جمله مناصب ایشان رسانیدن عرایض و رقع‌های حاجت خلق بود به آن حضرت، حال نیز بهمان منصب شریف مفتخرند، و باید رقع حاجت که در شدائد و سختی‌ها نوشته می‌شود بتوسط ایشان به آن حضرت برد چنانکه در جای خود معلوم گردیده ... باید گفت: این است معلومات این علماء و محدثین که مردم را مجذوب خود و بانحراف کشانده‌اند.

مطلب چهارم در زیارت سلمان

البته سلمان آدم متدینی بوده، آیا اگر کسی متدین بود در میان قبر زنده و شنوا است و از زیارت مداحان و چاپلوسان خوشش می‌آید؟! اینان از عادت‌هایی که به چاپلوسی برای امرا و وزراء و شاهان دارند، خیال کرده‌اند برای قبور هم باید زیارت‌نامه ساخت و چاپلوسی کرد، آن وقت آمده دیده از شرع چیزی نرسیده، لذا از منقولات ابن طاووس و یا شیخ طوسی کتاب خود را سیاه کرده، و یک صفحه طولانی به سلمان می‌گوید: تو چنین و چنانی، تو باب خدا و باب وصی مصطفائی، و راه حجت مرتضائی و امین خدا در آنچه ودیعه کردی از علوم اصفیائی، که تمام اینها بدون مدرک و بلکه بر ضد عقل و قرآن و تاریخ است. و گوید: ای سلمان، تو امانت را ادا کردی، تو برای خدا و رسول نصیحت کردی، تو بر اذیت و آزار در جنب خدا صبر کردی و و...، حال کسی نبوده به سازنده بگوید: خیلی خوب، سلمان چنین و چنان بوده به تو چه مربوط است، تو اگر راست می‌گویی خود را به تقوی و عمل صالح بیارا، بالای قبر مرده مداحی کردن فایده ندارد، آن هم مداحی غلوآمیز که بقول امام صادق علیه السلام غالی از مشرک بدتر است.

فصل نهم

در فضیلت زیارت حضرت رضا

در این فصل بسیار اخبار اغراق آمیز غلو انگیز آمده:

۱- نقل کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: «زود باشد که پاره تن من در زمین خراسان مدفون گردد، و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند مگر آن که حق تعالی بهشت را برای او واجب گرداند، و بدنش را بر آتش دوزخ حرام کند». باید دانست که راوی این روایت حسن بن علی فضال واقفی است که اصلاً امام رضا را امام نمی داند و می گوید: او بی دین و اهل بدعت است، چنین شخصی هرگز در شأن امام رضا علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت نمی کند، بلکه بدروغ به او بسته اند. بنابراین، تمام زوار خیالشان راحت باشد.

۲- روایت کرده از رسول خدا ﷺ که هر مکروبی او را زیارت کند خدا گرفتاری او را بر طرف کند، و هر گناه کاری گناهش را خدا بیامرزد. و این یقیناً دروغ است زیرا هر روز هزاران گرفتار او را زیارت کرده و گرفتاری او بر طرف نشده است. به اضافه، راویانش همه ضعیفند چنانکه در وسائل آمده، راوی اول آن علی بن ابراهیم است که قرآن را تحریف شده می داند. دوم محمد بن عیسی است که یکی از اهل خرافات است. سوم محمد بن سلیمان البصری که ضعیف و اهل بدعت است، و او روایت کرده از ابراهیم بن ابی حجر که مهمل و حال او مجهول است، معلوم نیست چه دینی داشته، و او روایت کرده از قبیصه که او نیز مجهول الحال است، و او روایت کرده از جابر بن یزید که از غلات است، و چنین راویانی از هیچ دروغی ابا ندارند. به اضافه،

خدای تعالی از قانون خود (که فرموده: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (المدثر: ۳۸).

یعنی: «هر کس در گرو عملکرد خویش است».

و فرموده: ﴿أَلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ (غافر: ۱۷).

یعنی: «امروز هر کسی به [پاس] آنچه کرده است پاداش می یابد».

و فرموده: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُم لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ﴾ (آل عمران: ۲۵).

یعنی: «پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست [روز رستاخیز] جمع کنیم، و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟».

و فرموده: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ (یونس: ۲۷).
یعنی: «و کسانی که مرتکب بدیها شده‌اند [بدانند که] جزای بدی، [بدی‌ای] مانند آن است و ذلتی [چهره] آنان را فرو خواهد پوشاند».

و فرموده: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ (النساء: ۱۲۳).

یعنی: «[و عده خدا] بر وفق آرزوی شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد، به آن جزا داده می‌شود».

بخاطر زیارت قبری صرف نظر نمی‌کند، حتی اگر شخص گناه‌کار در حیات رسول خدا ﷺ بود و خود رسول خدا ﷺ بود و خود رسول خدا ﷺ و یا سایر انبیاء را زیارت می‌کرد، خدا از گناه گناهکاران صرف نظر نمی‌کند مگر آنکه بروند توبه کنند و جبران نمایند.

۳- روایت کرده که هر کس زیارت کند قبر حضرت رضا را ثواب هفتاد هزار حج قبول شده دارد، و روز قیامت هم‌نشین حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسنین باشد. باید گفت: مجعولات غلات چنین وعده‌های مخالف قرآن و برخلاف عقل و قانون الهی است، آیا ممکن است زائر قبری هم‌نشین با انبیاء مرسل شود؟ آیا می‌توان گفت: خود مزور مثلاً دو مرتبه حج کرده و ثواب دوبار حج برده ولی زائر قبر او ثواب هفتاد هزار مرتبه برده است؟! خدا لعنت کند جعلین و کذابین و دشمنان قرآن و اسلام را، و خدا هدایت کند مردمان زود باور را.

۴- حضرت رضا از قبر خود تعریف کرده که محل طواف افواج ملائکه است و زیارت قبر من ثواب هزار حج پسندیده و هزار عمره مقبوله دارد، و من و آبائم شفیع

او هستیم، عاقلان دانند که هرگز عالم عارفی از قبر خود چنین تعریفی نمی‌کند، و شفاعت قیامت فقط بدست خدا است، نه بدست پیامبران و نه بدست فلان امام و پدران و اولاد او، زیرا آنان از حال زوار و گناهان ایشان مطلع نیستند و نباید باشند، به اضافه بر آنکه پس از وفات از حال هیچ کس مطلع نیستند و مقصر و غیرمقصر را نمی‌شناسند تا شفاعت کنند، و هم چنین کذب و مجعول است، آنچه غلات نقل کرده‌اند از ابن ابی نصر از حضرت جواد علیه السلام که زیارت قبر پدرم والله ثواب هزار هزار یعنی یک میلیون حج دارد، اگر چنین است چرا خود او که داماد مأمون بود به زیارت پدرش نرفت، و آیا این تحقیر به حج که آن همه آیات درباره آن نازل شده نیست، آیا هیچ مسلمانی می‌تواند بگوید: حج ثواب یک هزارم زیارت قبر را دارد!!! آری، این غلات تمام قوانین الهی را با نقل این اخبار به هم زده‌اند. چون باور کردنی نبوده حضرت جواد قسم خورده است.

۵- حضرت رضا فرموده: هر کس زیارت قبرم کند در سه موطن بیایم و او را خلاص کنم: وقت تقسیم نامه‌های اعمال و نزد صراط و میزان اعمال، آیا دستگاه الهی به این سستی است که یک زیارت قبر چنان پارتی دارد که مواقف قیامت را از اثر می‌اندازد و حساب و کتاب را باطل می‌کند. این است که می‌گویند: مذاهب پیدا شد و اصل اسلام را عوض کرد و بجای عظمت به خالق و خدمت به خلق زیارت قبور را آورد.

۶- از همه دروغتر خبر ششم است که فرموده: هر کس زیارت کند مرا در غربت، یعنی قبر مرا واجب شود که من او را در قیامت زیارت کنم. باید پرسید: آیا در عالم برزخ هم چیزی بر کسی واجب می‌شود و آنجا نیز مانند دنیا عالم تکلیف است؟! باید از راوی جعل پرسید. و اکثر این روایات از غلات و کسانی است که مانند علی بن ابراهیم قرآن را تحریف شده می‌دانند. در این خبر، امام قسم خورده که زوار قبرم از تمام اصناف بشر نزد خدا گرامی‌ترند حتی از انبیاء و شهداء و علماء، چرا برای آنکه قبری را زیارت کرده‌اند. یعنی امام این قدر به خود عظمت داده، پس این خبر یقیناً مجعول است، و هم چنین است خبر هفتم.

۷- خبر هشتم برای بی‌بند و باری و جری کردن مردم خراسان بسیار مؤثر است،

زیرا می‌گوید: هر کس داخل این زمین شود روز قیامت از آتش دوزخ ایمن است. بنابراین، باید به اهل طوس گفت: هر کار می‌خواهید بکنید آزاد هستید!!

و اما کیفیت زیارت آن حضرت

زیارتی که مستند به کتاب الهی و یا سنت رسول ﷺ باشد ندارد ولی صاحب مفاتیح می‌گوید: زیارات چندی در کتب معتبره نقل شده، و معلوم نکرده کتاب را و از کدام راوی؟! و گوید: منسوبست به شیخ جلیل محمد بن الحسن و یا مزار بن قولویه، ولی ما قول این قبیل کسان را حجت نمی‌دانیم، یعنی خدا این اشخاص را برای ما حجت قرار نداده است. به هر حال، از متن زیارت معلوم می‌شود ساخته و پرداخته مذهب‌سازان است، و قرینه بر جعل آن زیاد است، یکجا می‌گوید: چون داخل روضه مقدسه شوی بگویی، و ما گفتیم: در عصر ائمه روضه‌ای نبوده، و در قرن‌های بعد ساخته‌اند، و باز می‌گویند: برو بنزد ضریح، این نیز قرینه دیگری بر کذب آن است.

باید گفت: خدا لعنت کند کسانی را که مردم را غارت کردند و آمدند گنبد زرین و ضریح سیمین ساختند و مردم عوام را مجذوب این گنبد و گلدسته‌ها کردند. اگر قبر بزرگان یعنی امامان و شاهان مساوی زمین بود بنظر عوام اهمیت پیدا نمی‌کرد و مورد توجه نمی‌شد، بی‌خود نیست که خدا فرموده: «أنا عند القبور المندرسه والقلوب المنكسرة»^(۱)، یعنی: رحمت من نزد قبرهای مخروبه و دل‌های شکسته می‌باشد. و باید دانست که زینت طلا و نقره کار دنیاپرستان و مردمان کافر خود باخته به دنیا می‌باشد، چنانکه خدای تعالی این حقیقت را بیان کرده، و فرموده: ﴿وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿٣٤﴾ وَ زُخْرَفًا وَإِن كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾﴾ (الزخرف: ۳۳-۳۵).

«و اگر بیم آن نبود که مردم [در انکار خدا] یک امت گردند، قطعاً سقف خانه‌های

(۱) - این حدیث از احادیثی است که در کتاب: (کشف الحفاء و مزیل الألباس). اثر: العجلونی آمده و اصلی ندارد، یعنی از جزو موضوعات است، رجوع شود به کتاب مذکور حدیث ۶۱۴.

کسانی را که به [خدای] رحمان کافر می‌شوند، از نقره می‌کردیم و بر آنها نردبان‌ها می‌نهادیم که از آن بالا روند. و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند. و انواع زیورها [برایشان قرار می‌دادیم] ولی تمام اینها بهره زندگی دنیاست، و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است!».

که در این آیه ساختمان‌ها و زینت‌های طلا و نقره را از متاع دنیا و مخصوص کفار قرار داده و زهد از اینها و آخرت را مخصوص متقین قرار داده است. و به مؤمنین بیدار باش می‌گوید و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٥﴾﴾ (التوبة: ۳۴-۳۵).

«ای مؤمنین! بسیاری از دانشمندان و مقدسین اموال مردم را باطل می‌خورند و از راه خدا باز می‌دارند. و آنان که جمع می‌کنند طلا و نقره را و در راه خدا انفاق نمی‌کنند ایشان را به عذاب دردناک، بشارت ده، روزی که بر آن طلا و نقره‌ها دمیده و گرم شود پس پیشانیها و پهلوها و پشت‌هایشان با آن داغ کرده شود و گفته شود: این است آنچه برای خودتان جمع کردید، پس بچشید آنچه را جمع و اندوخته می‌کردید». آری، این طلاها و نقره‌ها و لوسترها و چل چراغ‌ها و آئینه‌کاری‌ها از عمل آخرت نیست، بلکه برای خوردن اهل دنیا و احمقان است، و علمائی که این اعمال و این زینت‌ها را می‌بینند و ساکتند و دم بر نمی‌آورند مشمول صدر آیه و مشمول ﴿وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ «و از راه خدا باز می‌دارند». می‌باشند.

و در (ص ۴۹۷) خواب را جزء روایت آورده و گوید: «شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا روایت کرده که مردی از صالحین دید در خواب حضرت رسول ﷺ را، عرض کرد به خدمت آن حضرت که یا رسول الله، از فرزندان تو کدام یک را من زیارت کنم؟ فرمود: بعضی از فرزندان من زهر خورده آمد نزد من، و بعضی کشته شده آمد. گفتم: کدامیک از آنها را زیارت کنم با پراکنده شدن مشاهد ایشان؟ فرمود:

زیارت کن آن کسی را که به تو نزدیکتر است، یعنی محل تو به قبر او نزدیکتر است، و او مدفونست به زمین غربت، گفتم: یا رسول الله، از این فرمایش رضا را قصد کردید؟ فرمود بگو: صلی الله علیه تا آخر». شما را بخدا ملاحظه کنید کسی که دلیل صحیحی ندارد به هر خواب و خیالی چنگ می‌زند، کسی نیست از ایشان بپرسد: مگر خواب حجت است و آیا یکی از ادله شما خواب و خیال است؟!

بهر حال، در زیارت حضرت رضا جملاتی آمده که موافق کتاب خدا نیست، و در جمله‌ای علی را منتخب به علم الهی و راهنمای انبیاء و مرسلین خوانده است، و این خود غلو کفر انگیز است، سپس حسنین علیهم السلام را دلیل و راهنمای رسولان الهی خوانده و گوید: دین روز جزا ایشانند. و این نیز غلو و باطل است. و درباره حضرت سجاد نیز چنین گفته است. و سپس حضرت باقر علیه السلام را خلیفه خدا خوانده است، در حالی که خدای تعالی غایب نشده و مسافرت نکرده تا خلیفه بخواهد. و حضرت صادق علیه السلام را ولی دین و حجت بر خلق خوانده، با اینکه خدای تعالی در سوره نساء آیه ۱۶۵ فرموده: پس از انبیاء کسی حجت نیست، و علی علیه السلام در خطبه نهج البلاغه فرمود: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی حجت نیست، و هم چنین درباره سایر ائمه غلو کرده و عقاید مذهبی خود را داخل کرده بنام زیارت، و بعد بطور خطاب سلام کرده، خیال کرده مزور حاضر است و می‌شنود، و پس از آن خیال خود را مطرح کرده و می‌گوید: من بر خود جنایت کرده‌ام و وزر و وبالم بر پشتم می‌باشد، شفیع من عند الله باش، خیال کرده شفاعت با اختیار زائر و یا مزور است، دیگر قرآن نخوانده که شفاعت با اختیار حق تعالی است فقط، زیرا او مقصر را می‌شناسد و از حال او آگاه و از تمام انبیاء مهربانتر است. پس از آن لعن کرده به آنانکه به آیات خدا انکار کردند و نعمت خدا را تبدیل نمودند، و این نفرین شامل تمام زیارت‌سازان و خوانندگان می‌شود که عقاید قرآنی را عوض کرده و دین را تبدیل به مذهب کردند، پس از تمام اینها دعایی ذکر کرده که مخالف عقاید شیعه است، زیرا می‌گوید: «یا من لا یعلم الغیب إلا هو، یا من لا یصرف السوء إلا هو». ای کسی که غیب به جز او کسی نمی‌داند، و ای کسی که به جز او بدیها را دور نمی‌کند، در حالی که شیعه معتقد است ائمه غیب می‌دانند و می‌توانند بدیها را برطرف کنند، و آخر این دعا مخالف است با زیارتی که ذکر کرده

قبلاً، زیرا می‌گوید: «أبلغ أئمتي سلامي»، یعنی خدا سلام مرا به ائمه برسان، یعنی ائمه حاضر نیستند و نمی‌شنوند، و خدا باید به ایشان سلام زائر را برساند، در صورتی که اول زیارت امام را مخاطب حاضر فرض کرده است، معلوم این سازندگان زیارات ضد و نقیض را نمی‌فهمیدند. و پس از اینها زیارتی از ابن قولویه نقل کرده در حالی که ابن قولویه حق نداشته چیزی بنام دین بیاورد. و گوید: از بعضی از ائمه روایت کرده در حالی که معلوم نیست کدام امام.

و بعد از آن زیارتی از شیخ مفید نقل کرده، آیا شیخ مفید حجت الهی است؟ و اما متن زیارت، امام را حجت فرزند حجت خوانده، و ما گفتیم: این برخلاف قرآن و برخلاف قول امام امیر المؤمنین است. و بعد گوید: قبر را ببوس. در حالی که خود ائمه راضی به دست بوسی نبودند چه برسد به قبر بوسی.

و بعد در (ص ۵۰۸) نقل کرده از شیخ ابو الطیب که هر کس زیارت کند امام رضا علیه السلام یا ائمه دیگر را و آنجا دو رکعت نماز کند به هر رکعتی ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد با پیغمبر مرسل دارد، و به هر قدمی که بر می‌دارد ثواب صد حج و صد عمره و صد بنده آزاد کردن دارد تا آخر. آیا اگر کسی یا کسانی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و یا خود حضرت رضا را در زمان حیاتش زیارت می‌کردند ثواب یک حج داشتند، و آیا یک جهاد محسوب می‌شد؟ البته خیر. آیا مگر زیارت قبر چه خاصیتی دارد که این همه غلو و اغراق و ثواب‌های بدون حساب دارد؟ آیا شیخ ابو الطیب خدا بوده که برای آن عمل جزا تعیین کرده، آیا اینها مخالف کتاب خدا و عقل نیست، کتاب خدا می‌گوید: ﴿جَزَاءٌ وَفَاقًا ۝﴾ ﴿جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ۝﴾ (النبا: ۲۶ و ۳۶).

«جزا موافق عمل» و «و عطاء الهی روی حساب است».

اما اهل غلو هر چه خواسته‌اند بدون حساب به دین بسته‌اند.

و در (ص ۵۱۰) یکی از برکات حضرت رضا را ورود شاه عباس صفوی به مشهد و پیاده رفتن او را از اصفهان به مشهد شمرده است. ولی بنظر ما یکی از جهالت و بدبختی ملت ما همین است که در زمانی که ملت اروپا از خواب خرگوشی بیدار شد

و به صنایع و کشف علوم و پیشرفت تمدن پرداخته‌اند سلاطین اسلام مشغول به لِهو و لعب و یا کارهای بی‌فایده از قبیل پیاده رفتن به مشهد بوده‌اند، زیرا شاه عباس بفاصله شش ماه شش هزار قشون خود را معطل کرده برای حرکت دستگاه و کبکبه خود برای به مشهد رفتن و برگشتن، در حالی که ملت او برای یک گلوله محتاج به اروپا بودند و یک سوزن برای خیاطی خود نداشته و باید از خارج تهیه کنند. ملت بدبختی که اکثر قنات‌های آب آنان خشکیده و از جهت صنعت از تمام ملل عقب‌ترند شاه عباس در عوض ترغیب به صنعت و پرداختن به آبادی مملکت، پرداخته به پیاده‌روی به مشهد و بزرگ گردانیدن قبور، و در مقابل خانه کعبه و رفتن به حج، به ساختن گنبد و گلدسته زرین و سیمین پرداخته تا مردم را به مرقد و قبرپرستی توجه داده دین و دنیای ایشان را خراب کند، و بقول خودشان کعبه حوائج برای فقراء درست کند و بین مسلمین ایجاد تفرقه کند.

صاحب مفاتیح گوید: شاه از مشهد به هرات رفت، و هرات را استرداد کرد. اما حقیقت و واقع را بیان نکرده که شاه عباس صفوی با قشون قزل باش به هرات رفته و با مسلمانان به جنگ پرداخته، و قتال با مسلمین را که یکی از گناهان کبیره و بمرتبه کفر است مرتکب شده و چهار ماه شهر هرات را محاصره کرده و چهل هزار مسلمین را شهید کرده است، در حالی که خدا فرموده: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۹۳).

«و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزایش جهنم است که در آن جاودانه خواهد بود. و خداوند بر او خشم گیرد و از رحمت خویش دورش دارد و عذابی بزرگ برای او آماده خواهد ساخت.»

آری، اگر کسی یک مسلمان را بکشد جزای او دوزخ دائمی است، حال اگر چهل هزار مسلمان را به قتل برساند چطور؟^(۱) آیا او را جنت مکان می‌توان گفت و از او

(۱) - از نظر اهل سنت اگر کسی توبه نصوص بکند، توبه او قبول و ان شاء الله در جهنم جاوید نخواهد شد.

تمجید کرد؟ چرا برای اینکه فرمان غارت اموال مسلمین هرات را داده و هر چه سیم و زر بوده جمع کرده و مشهد آورده و با مشورت علمای اعلام از اموال حرام و غصبی صحن و گنبد و گلدسته سیمین و زرین ساخته است! آیا این کارها حلال و ساختن این امکنه از اموال مسلمین جایز است؟ و آیا در این می توان نماز خواند؟! چگونه خدا چشم و گوش این متعصبین مذهبی را کور و کر نموده و به چنین کتابی که مدح از ستمگران و تحلیل محرمات شده تقرب به خدا می جویند! و اگر کسی یک حقیقتی را بیان کند با او دشمن می شوند؟! آیا اینها از اسلام و تقوی است؟! آیا شیخ بهائی که در مدح کارها و چنین سلاطین شعر گفته و به شاه گوید:

مقراض باحتیاط زن ای خادم ترسم ببری شهر جبریل امین
و جبرئیل را پروانه شمع چنین حرمی که از اموال غارتی ساخته شده نموده توهین و تحقیر به دین نیست. آیا معلم رسول خدا ﷺ یعنی جبرئیل علیه السلام را کوچک کردن جایز است؟! و آیا از کثرت تقوای شیخ بهائی بوده که خود را مداح شاه عباس نموده؟! و آیا امیر المؤمنین از چنین غلام شاه مردان خوشنود می باشد بفرضی که مطلع شود؟! آیا در شرع اسلام تذهیب گنبد و طلاها را صرف چنین کارها کردن جایز است بفرض آن که از پول حلال باشد!!

و اما معجزاتی که در (ص ۵۱۱) نقل کرده، قبول آنها از خوش باوری و سادگی آقایان است، زیرا ما در زمان خود چندی از این معجزات را دیده ایم که بغیر از سیاهکاری و گول زدن عوام کالآنعام چیزی نبوده است، مانند اینکه چندین عدد سنگهای بزرگ را آورده بودند در مقابل ایوان طلا جلو ایوان گذاشته بودند و چون کسی از خدام می پرسید: این سنگها را برای چه اینجا آورده اند؟ در جواب می گفتند: این سنگها خود از کوه غلطیده و به زیارت آمده اند، زیرا این سنگها دارای ولایت بوده اند. ولی اگر کسی باهوش بود می پرسید: چرا سنگهای دیگر نیامده اند مگر آنها ولایت ندارند.

یکی از معجزاتی که اکثر مردم مشهد دیدند و در روزنامه های رسمی نوشتند آمدن شتر به زیارت بود، شتری که در مشهد بار آورده بوده و او را میان خیابان رها کرده بودند، او کاروانسرا را از صحن فرق نمی گذارد، و چون درب صحن باز بوده و او

عبورش از آنجا افتاده، به میان صحن رفته است. اما همین ابزار دست معجزه‌سازان گردید و هو و جنجال بر پا کردند که از معجزات مولا امام رضا یکی آمدن شتر است به زیارت، آن وقت یک نفر که خود را اعلم العلماء مشهد و مجتهد می‌دانست بنام آقای نمازی، به منزل حقیر آمد و فرمود: شما درباره معجزات حضرت رضا؛ چه می‌گویید من خودم این معجزه را دیدم که شتری به زیارت آمده بود؟ حقیر در جواب گفتم: چگونه همین یک شتر آمده و سایر شتران به زیارت نمی‌آیند؟ او در جواب فرمود: این شتر شیعه بوده و دارای مقام ولایت، ولی سایر شتران چون سنی بوده‌اند به زیارت نیامده‌اند. حال باید فهمید معجزاتی که برای این موارد می‌تراشند همه از همین نمط است. عجب است که شیخ حر عاملی و یا شیخ طبرسی ادعای تواتر می‌کنند برای شنیدن معجزات، آری، ما خود از این متواترات بسیار شنیده‌ایم، مانند اینکه ده میلیون جمعیت تهران مدعی بودند که عکس آیت الله خمینی را در کره ماه دیده‌اند، باید از این متواترات به خدا پناه برد. آری، جامی که یکی از شعراء می‌باشد و در مدح و مداحی و تملق و چاپلوسی استاد بوده چند شعری در مدح گفته، مانند مدحی که در کتیبه قبه مذهب نوشته‌اند: «من عظیم توفیقات الله سبحانه أن وفق السلطان الأعظم ... تا وقد تشرف بزینة هذه القبة» و این کار خلاف شرع را از توفیقات الهی شمرده، ولی باید مداحی را رها کند و از خدا بترسند.

فصل دهم

در زیارت ائمه سرّ من رأی و اعمال سردابه مطهر و در آن دو مقام است: مقام اول در زیارت دو امام معصوم

باید گفت: آن دو امام خودشان مدعی عصمت نشدند، دیگر اینکه همان اذن دخولهای مجعوله را باز آورده و گوید: «السلام علیکما یا حجتی الله» باید پرسید: آیا حجت دینی الهی را خدا باید حجت کند یا مریدان و زائران؟ پس از آن گوید: «یا نوری الله فی ظلمات الأرض»، آیا این دو نور را زائر نور کرده یا خدا و رسول ﷺ؟ و بعد مذهب خود را که می گوید: ۱۲ نفر اشخاص معین از جانب خدا و رسول ﷺ منصوب شده‌اند رسوا کرده و گوید: «السلام علیکما یا من بدا لله فی شأنکما». یعنی: بنا بود کس دیگر امام شود و خدا ظاهر کرد و برای خدا بدا حاصل شد که شما دو نفر امام شدید. و بعد در این زیارت گوید: «معادياً لأعدائکما وموالياً لأولیائکما». حال اگر کسی از این زیارت‌نامه خواند جويا شود که تو دوستان و دشمنان ایشان را می شناسی که با آنان دوستی و دشمنی کنی؟ البته خواهد گفت: خیر، مگر آنکه برای تعصب بگوید: می شناسم. بعد می گوید: «محقق لما حقتما» باید از این زیارت‌ساز پرسید: آیا این دو امام چه چیز را محقق کرده و کدام باطل را ابطال کرده‌اند غیر از آنچه خدا و رسول او بیان کرده، مگر این دو امام از خود می توانند چیزی را ابطال و یا محقق سازند و به دین اضافه کنند؟! و بعد گوید: «ولا یسلنی حکما»، در حالی که ادعای حب او دروغ است، زیرا گوینده اهل مذهب ساخته و اهل بدعت‌ها می باشد. و عجب این است که در جملات اول مدعی حب شده و در جملات بعد می گوید: «اللهم ارزقنی حبهما»، باید گفت: اگر حب‌داری و باز می گویی: «اللهم ارزقنی» تحصیل حاصل است، و این محال است. معلوم می شود سازندگان زیارت بسیار مردمی عوام بوده و ندانسته‌اند چگونه بسازند. صاحب مفاتیح در عوض اینکه برای چنین زیارات مدرکی از خدا و رسول ﷺ بیاورد، در (ص ۵۱۳) قول ابن قولویه و محمد بن

المشهدی و دیگران را سند قرار داده و گوید: زیارت مخصوصه به هر کدام و مشترک میان هر دو بزرگوار در کتب مزاریه مذکور است، باید گفت: مزاریه را نیز کسانی مانند خود شما تألیف کرده‌اند. و بعد در (ص ۵۱۴) زیارات دیگری از ابن طاووس نقل کرده است، آیا ابن طاووس و امثال او هر چه نوشته‌اند حجت و از ما انزل الله است. و بعد اذن دخول درست کرده و چندین صفحه را از تملق و چاپلوسی و مداحی پر کرده که اکثر آن بر خلاف واقع و بی دلیل است.

مخفی نماند

ما منکر فضائل و مناقب احدی که دارای فضلی باشد نیستیم، ولی می‌گوییم: ائمه اثنی عشر هر چه خود درباره خود گفته‌اند ما قبول داریم و آنچه دیگران یعنی مریدان و غالیان گفته‌اند نباید قبول کرد، زیرا غلو است، و غلو یکی از مراتب شرک است، و حضرت صادق علیه السلام فرموده: نزدیکتر چیزی که مسلمان را از اسلام خارج می‌کند این است که بنشینند و گوش به سخن و بافته‌های اهل غلو بدهند. این زیارت‌نامه که ابن طاووس و یا ابن المشهدی و امثال آنان در کتب خود آورده‌اند سندی که صحیح باشد و به ائمه برسد ندارد و ساخته زیارت‌سازان و مملو از کفر و جعل و وزر و وبال است، و خواندن آنها خروج از دین و گناه بزرگی است، آیا مگر بواسطه سخن چند نفر مقدس کم سواد می‌شود دین را کم و یا زیاد کرد؟! ثانیاً، مدح نیکان بفرض که نیک باشد برای مردم زمان ما و ملت ما که از کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله بی‌خبرند چه فایده دارد جز تزییع عمر و ایجاد نفاق و غلو. در این زیارات آنچه عقیده اهل غلو بوده در مدح ائمه آورده‌اند، و شیعیان متعصب عوام بخیال خود اینها را صحیح می‌دانند در حالی که در قیامت همان ائمه با این مداحان و جعلان مخاصمه خواهند کرد، «ویل لمن كان شفعاؤه خصماؤه». ثالثاً: اکثر این جملات در زیارات مخالف کتاب خدا و جنگ با قرآن است، خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

و علی علیه السلام در نهج البلاغه مکرر می‌گوید: حبل الله، قرآن است. ولی این غالیان

در هر زیارت «السلام علیک یا حبل الله» ساخته‌اند، و امام را حبل الله خوانده‌اند در حالی که خود امام و بلکه خود رسول خدا ﷺ باید به قرآن چنگ بزنند، و قرآن برای همه حبل الله است. خدا فرموده پس از انبیاء کسی حجت نیست، ولی اینان به هر صاحب قبری می‌گویند: «السلام علیک یا حجت الله». در ایران صدها مقبره برای امام و امامزاده درست کرده و به همه آنها خطاب می‌کنند: «السلام علیک یا حجت الله». مانند همین زیارت ابن طاووس که می‌گوید: «السلام علیک یا حق الله، السلام علیک یا نور الأنوار»، در حالی که خود سازنده نمی‌داند معنی این جملات چیست. «السلام علیک یا عمود الدین» آیا قبل از آن امام دین عمودی نداشته تا آن امام به دنیا آمده و عمود دین شده است؟! خود رسول خدا ﷺ نگفت: من عمود دینم این زائر چه حق دارد هر کسی را عمود دین بخواند؟! و گوید: «أشهد أنك الحجة علی من فوق الأرض ومن تحت الثری» یعنی گواهی می‌دهم که تو حجت خدا هستی بر هر کسی که روی زمین و زیر زمین، در حالی که خدا حجت را نفی کرده است. حال ما می‌پرسیم: مگر کسانی که زیر خاکند حجت لازم دارند؟! و همچنین سایر جملات این زیارت اکثراً باطل و برخلاف واقع است. پس از اتمام زیارت آمده دعایی جعل کرده و صاحب قبر را به خدا معرفی می‌کند که ای خدا، این امام چنین و چنان است، و یک صفحه امام خود را به خدا معرفی می‌کند آن هم بصفتی که نه خدا راضی است و نه آن امام مدفون، و بعد دعائی ذکر کرده که دلیل بر عوام بودن و جهل او است، گوید: «یا عدتی عند العدد، یا قل هو الله أحد» آیا عدد نزد عدد چه معنی دارد، آیا یکی از اسمای خدا «قل هو الله أحد» است. چنین مردم بی‌سوادی مجعولاتشان بهتر از این نیست. ولی حیف که ملت ما کم سواد است، و متوجه این کلمات خرافی نمی‌شود. و البته مفاتیح پر است از خرافات چنانکه همین جمله «یا قل هو الله أحد» در دعای حضرت کاظم در (۱۱۴) مفاتیح نیز ذکر شده که هر کس بخواند دعایش زود به اجابت برسد، باید دعای حضرت کاظم بخواند که در آن دعا خرافات بسیار آمده و از جمله گفتن: «یا قل هو الله أحد» می‌باشد.

زیارت حضرت امام حسن عسکری

از حضرت عسکری علیه السلام نقل کرده که فرموده: قبر من در سر من رأی امان است برای اهل هر دو جانب. و این یقیناً دروغ است. زیرا شأن امام حسن عسکری بالاتر از آن است که آنقدر به قبر خود بنازد، و باز از ابن طاووس زیارتی نقل کرده که مجموعه‌ای از غلو و چاپلوسی است. من نمی‌دانم ابن طاووس در دین چه کاره است. گوید: نزد ضریحی که ستمگران و غارتگران ساخته‌اند بایست، و کلماتی را بگو که مخالف عقل و قرآن است مانند: «یا حجة الله، السلام عليك یا صفی الله! السلام عليك یا خلیفة الله» که اینها تمام مخالف عقل و قرآن است، و مدرکی از کتاب و سنت ندارد. باید پرسید: «السلام عليك یا عصمة المتقین» یعنی چه؟! «السلام عليك یا رکن المؤمنین» یعنی چه؟! «السلام عليك یا حجة الحجج» یعنی چه؟! مگر حجج محتاج به حجتی غیر از کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله هستند؟! «السلام عليك یا هادی الأمم»، کدام امم را امام حسن عسکری هدایت کرده است؟! بلکه اصحاب او پس از وفات او پانزده فرقه شدند و پانزده دکان باز کردند، چنانکه این مطلب را سعد بن عبدالله اشعری در کتاب خود الفرق نقل نموده است. آیا «السلام عليك یا ولی النعم» یعنی چه؟! آیا خدا ولی نعم است یا امامی که هزار و دویست سال است از دنیا رفته؟! و بعد در وصف امام منتظری که بنظر ایشان غایب است می‌گوید: «المحتجب عن أعین الظالمین» در حالی که از دیده‌های غیر ظالمین نیز محتجب است، تا آنجا که می‌گوید: ضریح را ببوس، من نمی‌دانم اینان چرا اصرار زیاد به بوسیدن ضریح دارند. آیا ضریح ساخته غارتگران اینقدر جلب توجه ایشان را کرده است؟! و بالأخره می‌گوید: «اللهم بلغه منا تحية وسلاماً»، یعنی: خدایا، تحیت و سلام ما را به او برسان، و این ضد است با گفتار سابق ایشان که به امام از دنیا رفته می‌گفتند: «أشهد أنك تسمع كلامي وترى مقامي» زیرا اگر خود امام می‌شنود دیگر خدایا به او برسان نمی‌خواهد. توجه کنید اینان چقدر از گفته‌های خود بی‌خبر و پرت و پلا گفته‌اند. بعد دعای توسل ساخته و مکرر می‌گوید: ای فلانی اتوسل إليك. دیگر نمی‌فهمد وسیله باید دسترس باشد، و فلان امام که از دنیا رفته با اختیار ایشان و دسترس ایشان نیست، و خدا فرموده:

﴿وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (المائدة: ۳۵). «وسيله بجوئید».

پس وسیله، جستنی است نه خواندنی، و بعد به شیطان نفرین کرده و گوید: خدایا، «طهر بلادک من اختراعاته» دیگر متوجه نیست یکی از اختراعات شیطانی همین دعاها و زیارت‌نامه‌ها است که به فکرهای ناقص خود ساخته‌اند. و بعد زیارت‌نامه برای مادر منتظر غایب ساخته و خجالت نکشیده می‌گوید: «ثبتني علی محبتها وارزقني مرافقتها»، یعنی مرا به محبت او ثابت بدار و رفاقت او را نصیب من کن، و پس از هزار سال از وفات آن زن گذشته می‌خواهد با او رفاقت داشته باشد، خدایا، ملت ما را از موهومات نجات بده. و پس از همه اینها برای هر کس که زیارت‌نامه‌ای سابقین نساخته‌اند صاحب مفاتیح ساخته و پرداخته، من جمله برای حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام و از او شفاعت خواسته است!!! اینان به یک شفیع و دو شفیع قناعت نکرده بلکه از هر صاحب قبری شفاعت می‌خواهند. الآن در زمان ما در ایران مجالس زیادی بنام مجالس توسل منعقد می‌شود و همانطوری که به حضرت علی علیه السلام و سایر امامان متوسل و شفاعت می‌خواهند به زنانی مانند فاطمه و زینب نیز متوسل و از ایشان نیز شفاعت می‌خواهند، و پیش خود خیال می‌کنند که زنان ساده‌تر و رقت قلبشان بیشتر و امکان گول زدندان بیشتر است، و لذا می‌خواهند ایشان را نیز واسطه و پارتی کنند، و از این بالاتر به اطفال صغیر و شیری امامان مانند علی اصغر و سکینه نیز متوسل و شفاعت می‌خواهند، تا اگر آن افراد بزرگسال گول ایشان را نخورده و ایشان نتوانستند آنها را فریب دهند، اطفال صغیر را براحتی گول بزنند. در حالی که اصلاً دستگاه خلقت و درگاه خدا بازیچه و پارتی بازی نیست. اینان خبر ندارند که مقصرشناس فقط خدا است، و فقط او از گناهان بندگان آگاه است، و تعیین جزاء و کیفر و شفیع فقط با اختیار خداست، نه با اختیار بندگان خرافی. انسان متحیر می‌ماند به خرافاتیان چه بگوید، کار خرافات بجائی رسیده که در شهرهای کشور ما پر است از مجالس توسل به رقیه دختر سه ساله امام حسین علیه السلام، در حالی که حضرت علیه السلام دختری بنام رقیه نداشته است. چطور گویندگان ایشان از همه چیز بی‌اطلاعند؟! در (ص ۵۲۳)، از جلالت سید محمد فرزند امام علی نقی سخن به میان آورده و

بزرگواری او را نوشته است، ولی حق را پوشانیده، زیرا چنانکه در کافی و سایر کتب آمده امام علی نقی پس از خود او را به امامت نصب و تعیین فرمود، و اتفاقاً او قبل از پدر وفات کرد. بعد امام علی نقی فرمود، بدا حاصل شد و فرزندم حسن به امامت رسید، و معلوم شد که از این اخباری که شیعه ساخته و اسماء دوازده امام را آورده که از طرف خدا و رسول منصوب شده‌اند خود امام علی نقی خبر نداشته است. معلوم می‌شود جعل اخبار نصوص امام، همه پس از زمان آن امام می‌باشد.

در (ص ۵۲۴) نوشته: «کانت الشيعة تزعم أنه الإمام»، ولی این اشتباه است. باید روی مرقد آن امامزاده نوشته شود: «أن أباه يزعم أنه الإمام بعده ووصي بإمامته، فلما توفي نص أبوه علي أخيه»، یعنی پدر او گمان می‌کرد که او امام پس از او است، و مردم را به امامت او سفارش کرد، پس چون وفات یافت امامت را به برادر او داد. ما نمی‌دانیم ایشان چرا روی قبرها را نیز عوضی و غیر صحیح می‌نویسند حتی در زمان ما در قبرستانها هر فاسق و فاجری که می‌میرد روی قبر از او ستایش کرده، و او را جنت مکان می‌نویسند.

مقام دوم در آداب سرداب

اینان برای سردابی که هزار و دویست سال قبل در خانه حضرت عسکری بوده و مکرر خراب شده و باز تجدید ساخت او شده اذن دخول و زیارت و آدابی و دعاهائی تراشیده‌اند! آیا اینها از بی‌فکریست و یا از بی‌کاری، اگر می‌گویند: در و دیوار سرداب بواسطه تماس با بدن امام متبرک شده، باید به ایشان فهمانید که آن در و دیوار متبرک از بین رفته است. و آیا رسول خدا ﷺ که جد این امامان است برای در و دیوار خانه خود از طرف خدا آداب و زیارات و دعواتی آورد؟ اگر چنین نبوده پس این آقایان برای چه این آداب به دین او افزوده‌اند، این در و دیوار بوسیدن، اذن دخول خواندن آیا علتی جز تملق و چاپلوسی و خیالات واهی دارد؟! حال، ما اگر بخواهیم این آداب و دعاهائی که این غالیان و متملقین ساخته‌اند جمله به جمله بررسی کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، ولی چند جمله آن را می‌آوریم تا خواننده به جهل و یا دانش سازنده این دعاها پی برد. پس می‌گوید: شیخ جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی

گفته: از ناحیه مقدسه بیرون آمد به سوی محمد حمیری، پس از جواب مسائل زیارتی تا آخر. می‌گوییم: اولاً، ناحیه مقدسه که کسی آن را ندیده و خط نویسنده را رؤیت نکرده از کجا راست باشد. ثانیاً، مگر محمد حمیری از نواب اربعه می‌باشد. او که از نواب نیست نباید بتوسط او چیزی از ناحیه امام منتظر به مردم برساند. ثالثاً، زمان احمد بن ابی طالب طبرسی پنج قرن بعد از محمد حمیری بوده، معلوم نیست راویان در وسط کیانند؟! از همه اینها گذشته باید متن زیارت‌نامه را دید آیا با عقل و یا با کتاب خدا موافق است یا خیر؟ در این زیارت می‌گوید: هر گاه خواستید توجه کنید بوسیله ما بسوی خدای تعالی و بسوی ما بگوئید چنانکه خدای تعالی فرموده: ﴿سَلِّمْ عَلَیْ آلِ یَاسِینَ﴾ (الصافات: ۱۳۰). «سلام بر الیاسین» باید دانست کسی که توجه بسوی خدا می‌کند واسطه و وسیله‌ای که او را به خدا برساند لزومی ندارد، زیرا خدا نه دور است و نه کر، و از خود بنده به او آگاه‌تر و از رگ گردن به او نزدیک‌تر است. به اضافه این عبارت مهممل است که هر گاه خواستید توجه بسوی خدا کنید بوسیله ما و بسوی ما، کلمه «بسوی ما» در آخر لغو است. و به اضافه می‌گوید: خدای تعالی فرموده: ﴿سَلِّمْ عَلَیْ آلِ یَاسِینَ﴾ یعنی سلام بر اولاد رسول خدا که مائیم و این دروغ و کذب بر خدا می‌باشد و خدا فرموده: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآیَاتِهِ﴾ (الأنعام: ۲۱).

«و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغ ببندد و یا به آیات او تکذیب کند».

بلکه خدای تعالی فرموده: ﴿سَلِّمْ عَلَیْ آلِ یَاسِینَ﴾ (الصافات: ۱۳۰) اِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۱۳۱﴾ اِنَّهُ، مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِیْنَ ﴿۱۳۲﴾ (الصافات: ۱۳۰-۱۳۲).

«سلام بر پیامبری که نام او الیاس است. ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. زیرا او از بندگان با ایمان ما بود».

و این سازنده آمده کلمه الیاس را آل یس کرده، و الف آن را مد داده در حالی که الف مکسور است، و لام آن را که مجزوم بوده مکسور کرده.

و بعلاوه در جمله بعد خدا فرموده: ﴿اِنَّهُ، مِنْ عِبَادِنَا﴾ که ضمیر را مفرد فرموده، در

حالی که اگر در آیه سخن از «آل» رفته بود خداوند ضمیر را بطور جمع ذکر می‌کرد یعنی می‌فرمود: «إِنهْم من عبادنا»، در حالی که چنین نیست. معلوم می‌شود این جعلان و بافندگان عربی نیز نمی‌دانسته و ندانسته‌اند چگونه ببافند. باید از ایشان پرسید: آیا دست بردن به کتاب خدا سرقت نیست، آیا تحریف کتاب بدست غالیان جایز است. بعد می‌گوید: «السلام علیک یا داعی الله» و این دروغ دیگری است، زیرا اگر داعی مخصوصی باشد که خدا معین کرده باشد طبق آیه ۴۶ سوره احزاب آن فقط رسول خدا ﷺ می‌باشد نه دیگری، و اگر داعی بخصوص نباشد پس تمام مؤمنین طبق آیه ۱۰۴ سوره آل عمران باید داعی الی الله باشد. بعد می‌گوید: «السلام علیک یا باب الله و دیان دینه». و این نیز دروغ دیگری است، زیرا خدا باب ندارد طبق فرمایش امیر المؤمنین که فرموده: «لا باب له ولا بواب». و دیان دین فقط خداست، که مالک یوم الدین است. و جزاء هر امام و مأمومی را او باید معین کند.

بعد می‌گوید: «السلام علیک یا خلیفة الله» و این نیز صحیح نیست، و خدا خلیفة خصوصی ندارد، بلکه کسی خلیفه دارد که رفته باشد و یا خود حاضر نباشد، و خدا چنین نیست، بلکه هر جا در قرآن کلمه خلیفه و یا خلفاء آمده مقصود خلافت از سابقین و گذشتگان است، ولی این مردم نادان در هر زیارت‌نامه «السلام علیک یا خلیفة الله» را ذکر نموده و دکانی کرده‌اند. بعد می‌گوید: «السلام علیک یا حجة الله و دلیل إرادته»، باید پرسید: خدا کجا این امام را حجت قرار داده؟ و آیا مگر به امام وحی می‌شود و خدا او را از اراده خود مطلع می‌سازد که او دلیل اراده او باشد. آیا هیچ پیامبری چنین ادعائی کرده که من دلیلی اراده خدایم. بعد می‌گوید: «السلام علیک یا بقیة الله»، مگر خدا را بقیه می‌باشد؟! نعوذ بالله من هذه الجسارات والكلمات. و بعد می‌گوید: «السلام علیک یا میثاق الله» باید گفت: کجا پیمان و میثاق با این امام بسته؟ چون شیعیان کورکورانه هر چه این گویندگان گفته و یا نوشته پذیرفته‌اند، اینان نیز تا توانسته خرافات را به هم بافته‌اند. و همچنین تا آخر آن زیارت که جملات بسیار آن بر خلاف عقل و تاریخ و کتاب خدا است، و چنین کتابی که چنین مطالبی دارد از هر چیز ضرر و خطرش به دین بیشتر است.

و در این زیارت‌ها صفحات بسیاری بر هم بافته که بطلان آنها بر اهل بصیرت آشکار است، تا رسیده به دعای «اللهم عظم البلاء» که در سابق (اوائل کتاب) معلوم شد مضامین آن کفر و شرک و بر خلاف صریح آیات الهی است. ولی این شیخ قمی می‌گوید: این دعای شرک‌آمیز دعای شریفی است و سزاوار است خواندن مکرر در هر مکانی. آیا واقعاً این محدثین نمی‌فهمند و یا غرضی داشته‌اند؟!

و بعد می‌گوید: ابن طاووس فصلی در اعمال سرداب ایراد کرده و فرموده: ملحق می‌شود به این فصل زیارت ندبه. باید گفت: آیا مگر ابن طاووس حجت خدا است؟ و آیا این کسانی که دعای ندبه را نقل کرده‌اند مدرک صحیحی از خدا و رسول داشته؟ نه، والله نیست اینها مگر بدعت.

دعای ندبه در مفاتیح و خرافات آن

ما در بطلان دعای ندبه سه جزوه و مقاله قبلاً منتشر کرده‌ایم، و اینجا مطالب آن را تذکر می‌دهیم برای روشن شدن اذهان:

بدانکه مسلمین زمان ما فرقه فرقه شده و هر فرقه مقلد دانشمندان خود و یا مقلد پدر و مادرند در امور دین. و هیچ یک حاضر نیست به منطق دیگری گوش دهد، و اگر اشتباهاتی در امور دین دارد بر طرف کند ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (۵۳) (المؤمنون: ۵۳). هر حزبی به آنچه نزدشان هست خوشحالند. ولی از آنجا که خدا از تفرقه منع کرده و اهل تفرقه و موجدین تفرقه را مشرک خوانده، و فرموده: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۳۱) ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾ (الروم: ۳۱-۳۲).

«نباشید از مشرکین. از آنانکه تفرقه دینی آوردند، و شیعه یعنی دسته دسته و گروه گروه شدند».

و اینجانب امتحان کرده‌ام و کمتر کسی دیدم که خالی از تعصب باشد و بدلیل دیگری گوش فرا دهد و لذا یأس به خود گرفته‌ام. ولی چون خدا فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ

وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ (البقره: ۱۵۹).

«محققا آنانکه آیات روشن و هدایت ما را که نازل کردیم کتمان می‌کنند پس از بیان ما برای مردم در این کتاب آسمانی، اینان را خدا لعن می‌کند و لعن‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌کنند».

و موافق با این آیه از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَلِلْعَالَمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۱). هر گاه که بدعتها ظهور کرد بر شخص عالم واجب است که علم خود را اظهار کند و اگر اینکار نکند لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر آن است. و از آن طرف، دعای ندبه یکی از بدعت‌های همگانی شده و مردم همه هفته در اکثر مساجد ایران می‌خوانند، لذا مختصری در ذکر عیوب دعای ندبه می‌نویسم.

حضرت امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «السنة ما سن رسول الله والبدعة ما أحدث بعده»^(۲). یعنی، سنت آن چیزی است که رسول خدا ﷺ انجام داده و بدعت آن چیزی است که پس از او ایجاد شده. و خدا فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الأحزاب: ۲۲).

«برای شما مسلمین است که درباره‌ی رسول خدا تأسی نیکو نمائید.»
و خدای تعالی رسول خود را الگو و سرمشق و اسوه برای همه‌ی مسلمین قرار داده و رسول خدا ﷺ فرموده: «من أعرض عن سنتي فليس مني»^(۳)، یعنی، هر کس از سنت من و روش من اعراض کند از من و از دین من نیست. و در احادیث بسیار از آن حضرت نقل شده که فرمود: «كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة سبيلها إلى النار»^(۴). یعنی: هر امر حادث شده‌ای در دین بدعت است، و هر بدعتی گمراهی

(۱) - این حدیث ثابت نیست.

(۲) - حدیثی در این معنی وارد شده است که صحیح است.

(۳) - حدیثی در این معنی وارد شده است که صحیح است.

(۴) - حدیثی همانند این حدیث آمده و صحیح است.

است، و هر گمراهی راهش به سوی آتش است. و نیز فرموده: «من أحدث في الإسلام أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»^(۱). و احادیث بسیاری که در مذمت از بدعت و ترغیب به سنت آن حضرت در کتب و سائل و مستدرک و بحار و غیره نقل شده، و ما مقداری از آن را در کتاب جامع المنقول فی سنن الرسول ذکر نموده ایم.

متأسفانه امت اسلامی امروز از سنت رسول خدا ﷺ بی‌خبر و غرق در بدعت‌ها شده و کارهایی که بنام دین انجام می‌دهند در صدر اسلام نبوده و رسول خدا ﷺ انجام نداده است. و یکی از آن بدعت‌ها خواندن دعای ندبه است. حال اگر کسی بخواهد این مطلب را به مردم بفهماند دکان‌دارهایی که سالها بنام دین این کارها را انجام داده‌اند مانع فهم مردم می‌شوند و به خیرخواهی که بخواهد مردم را از بدعت برهاند هزاران تهمت و افتراء می‌زنند و او را چنان بدنام می‌کنند که دیگر کسی به سخن او گوش ندهد و مردم از او کناره‌کنند، و مردم نیز مقصرند که حاضر نیستند در یکی از مسائل دینی فکر کنند، و شاید فهمیدن یکی از مطالب دینی را وظیفه خود ندانند، و این صفت مردم باعث رواج بدعت‌ها شده و مشتری بدعت‌ها زیاد، و همه از حقایق قرآنی دور و به دام اهل بدعت گرفتارند، البته مروجین بدعت همان بدعت را به خدا و رسول و یا به امام و یا به افرادی که موجه نزد مردم باشند نسبت می‌دهند.

یکی از آن بدعت‌ها که رسول خدا ﷺ انجام نداده دعای ندبه است که هیچ مدرکی در کتاب خدا و سنت رسول ﷺ ندارد، بلکه آیات خدا آن را نفی و ابطال می‌نماید. تعجب این است که ملت ما از کتاب خدا و سنت رسول ﷺ دور و به بدعتها مغرور، و هر جمعه این دعای سراسر بدعت را خوانده و تکرار می‌کنند. زمان ما کار بجائی رسیده که یک حدیث و یا یک دعا را بر صد آیه قرآن ترجیح می‌دهند.

به هر حال، اکثر عبارات و جملات دعای ندبه برخلاف کتاب خدا و سنت رسول ﷺ و عقل و تاریخ است، و خواندن و پذیرفتن آن موجب تکذیب قرآن است. ما با قلم ساده پاره‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم، خواه کسی بپذیرد و یا نپذیرد، و خواه ما را

(۱) - حدیثی در این باره وارد شده و صحیح است.

تکفیر کنند و خواه ساکت باشند:

اول، جمله «قدمته علی انبیائک» که می گوید: خدایا تو محمد تو را بر انبیاء مقدم داشتی، و این بر خلاف قرآن و عقل و تاریخ است، زیرا قرآن می گوید: محمد از انبیاء دیگر مؤخر است، مانند فرموده: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ﴾ (آل عمران: ۱۸۴). «پس تو را تکذیب کنند، (چیز تازه ای نیست) رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند».

و آیه: ﴿وَلَقَدْ أَسْنَهَرْنَا رَسُولًا مِّنْ قَبْلِكَ﴾ (الأنعام: ۱۰).

«و به راستی فرستادگانی پیش از تو مورد استهزا قرار گرفته اند». و صد آیه دیگر. و اگر کسی بگوید: تقدیم در این دعا بمعنی تفضیل و برتری و شرافت است؟ جواب این است که خیر، چنین نیست، زیرا تفضیل و برتری را در جمله دیگر آورده و گوید: «وَأَفْضَلُ مِنْ اجْتِبَيْتَهُ».

خدای تعالی به رسول خود فرموده: ﴿خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (الحج: ۵). «آفریدیم شما را از خاک، باز از نطفه».

و یا فرموده: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (النحل: ۴).

«انسان را از نطفه ای [ناچیز] آفریده است».

ولی خرافاتیان می گویند: خیر، آنان از نور خلق شده اند قبل از خلقت کون مکان خدا ایشان را از نور خود خلق نمود. معلوم نیست قبل از مکان آن نور چگونه بی مکان بوده است!!

دوم، جمله: «وَأوطأته مشارقک ومغاربک». برای خدا مشارق و مغارب خیال کرده، و خدا را در وسط آنها قرار داده، و اگر مقصود او مشارق و مغارب زمین بوده باید بگوید: مشارق أرضک به اضافه می خواهد بگوید: خدایا، تو محمد ﷺ را به مشرق ها و مغرب ها بردی، و حال اینکه این مخالف قرآن است، زیرا قرآن فرموده: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ (الإسراء: ۱). یعنی: «منزه است خدایی که بنده خود (محمد ﷺ) را شبی از مسجد الحرام

بسوی مسجد اقصی سیر داد».

و به اضافه، اگر ذکر کلمه ارض را در عبارت دعا مقدر نگیریم کفر و شرک لازم می‌آید، یعنی خدا را محدود به مشرقها و مغربها قرار داده است! ولی چه باید کرد که بافنده دعای ندبه لابد بر طبق اخبار و احادیثی که کذابین و جعلین جعل کرده‌اند خواسته دعای خود را بسازد. مخفی نماند ما منکر اخبار صحیحه نیستیم ولی شرط صحت خبر این است که موافق قرآن باشد.

سوم، جمله: «وَعَرَجَتْ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَاوَاتِكُمْ» که خواسته معراج رسول خدا را روحی قرار دهد، و این بر خلاف قرآن و بر خلاف قول محققین از علمای فریقین است، زیرا در قرآن، در اول سوره اسراء فرموده: ﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ﴾ یعنی: خدا سیر داد بنده خود را. و بنده بکسی گفته می‌شود که دارای روح و بدن هر دو باشد، و علمای اسلام معراج رسول را معراج جسمانی گرفته‌اند نه روحانی. و اگر معراج او روحی بود کسی انکار و تعجب نمی‌کرد، و هر کس می‌تواند مدعی معراج روحی بشود و کفار که تعجب و انکار می‌کردند برای این بود رسول خدا ﷺ با بدن به معراج رفته باشد.

چهارم، جمله: «وَأُوْدِعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»، یعنی، خدایا نزد محمد ودیعه گذاشتی علم آنچه بوده و خواهد بود تا انقضای جهانیان و مخلوقات. و این جمله با صد آیه قرآن مخالف است، مثلاً خدا یک جا می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ (الأعراف: ۱۸۷).

یعنی: «از تو از قیامت سؤال می‌کنند. بگو: من نمی‌دانم فقط علم آن نزد پروردگارم می‌باشد».

و فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴). «علم (وقت برپایی قیامت) فقط نزد خداست، و باران را فرو می‌فرستد، و آنچه را در رحمهاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد. و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، بی‌گمان خداوند دانا [و] آگاه است».

که علم این پنج چیز را خدا مخصوص خود دانسته، و در سوره احقاف به رسول

خود فرمود: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ أُرْسِلُ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا يَكْفُرُ﴾ (الأحقاف: ۹).
 «بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم، و من نمی دانم با من و با شما چه خواهد شد».
 و امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه فرموده: آن پنج چیز در آیه
 لقمان را هیچ کس نمی داند جز خدا.

و آیات دیگر. و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله همه چیز را می دانست در مسائلی که به او
 رجوع می شد فوری جواب می داد و احتیاج به انتظار وحی نبود. پس این جمله با
 تواریخ نیز مخالف است.

پنجم، جمله: «وجعلت أجر محمد صلواتك عليه وآله مودتهم في كتابك فقلت:
 ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ یعنی، خدایا، تو اجر محمد را دوستی اهل
 بیت او قرار دادی در کتابت و فرمودی: بگو من مزد رسالت نمی خواهم جز دوستی
 در تقرب بسوی او.

گوینده دعای ندبه خواسته بگوید: دوستی با اهل بیت رسول و خویشان او مزد
 رسالت است. و این سخن با قرآن و عقل و تاریخ مخالف است، زیرا بافنده دعای
 ندبه آیه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۱) را دلیل از قرآن آورده، و حال
 آنکه اشتباه کرده، زیرا این آیه ۲۳ سوره شوری می باشد، و این سوره مکی است و در
 مکه نازل شده، و آن وقت مشرکین او را قبول نداشتند تا اینکه اجر رسالت یعنی
 دوستی اهل بیت او را بپذیرند. مردمی که او را قبول ندارند چگونه اجر رسالت از
 ایشان می خواهد. به اضافه کلمه ﴿فِي الْقُرْبَى﴾ را در این آیه اشتباه کرده، با کلمه «ذی
 القربی». آری، «ذی القربی» بمعنای خویشان و نزدیکان است، أما «فی القربی» چنین
 نیست، «القربی» بمعنای «الزلفی» می باشد، یعنی آنچه موجب تقرب و نزدیکی است.
 و مقصود و مفهوم آیه این است که بگو: من اجر نمی خواهم مگر اینکه دوستی در
 آنچه موجب تقرب و نزدیک شدن ما با یکدیگر است، و یا در آنچه موجب تقرب
 بسوی خداست. یعنی من از شما اجر نمی خواهم بلکه در راه خدا و یا درباره نزدیکی

(۱) - [الشوری: (۲۳)]. یعنی: «بگو: من مزد رسالت نمی خواهم جز دوستی در تقرب بسوی او».

ما با یکدیگر دوستی کنید. و محققین از مفسرین کلمه: «إلا» را بمعنای بلی گرفته‌اند. شما تفسیر مجمع البیان و یا تفسیر فخر رازی را نظر کنید. اصلاً در لغت کلمه «فی القربی» بمعنای «ذی القربی» نیامده است. رسول خدا ﷺ مکرر به امر خدا فرموده که من از شما اجر نمی‌خواهم. اگر بگویند: اجر من این است که با اهل بیت و اولاد من محبت کنید و یا به ایشان خمس بدهید با عدم اجر منافات دارد، و این دو کلام ضد یکدیگر است. حال شما بینید کسی که «ذی القربی» را با «فی القربی» تمیز نداده است آمده از خود دعا ساخته و با آیات قرآن بازی نموده، و برای مقصد خودش آیه را مدرک قرار داده است، در حالی که هیچ سلطان جباری در عوض خدمت و زمامداری پنج یک مال مردم را برای اولاد خود نگرفته است.

ششم، جمله: «فکانوا هم السبیل الیک» که می‌گوید: اولاد رسول راه به سوی تو می‌باشند. و این جمله مخالف قرآن است، زیرا در سوره انعام آیه ۱۵۳ خدای تعالی پس از آیاتی که فرموده: ﴿أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٌ مِّمَّنْ نَّرَزَقْكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ﴾. (الأنعام: ۱۵۱). «چیزی را با او (خداوند متعال) شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید و از بیم فقر فرزندانان را مکشید. ما به شما و آنان روزی می‌دهیم».

و آن وقت تذکر می‌دهد که: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّوْنُكُمْ بِهِ﴾ (الأنعام: ۱۵۳).

«این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راههای [دیگر] پیروی نکنید که شما را از راه او [خدا] جدا کنند. این است حکمی که شما را به آن سفارش نموده است».

پس در این آیات بیان کرده سبیل بسوی خدا توحید و ترک محرّمات و عمل به واجبات است که حضرات ائمه علیهم السلام نیز سالک همین راه بودند نه آنکه خودشان سبیل باشند، ایشان سالک سبیلند نه خود سبیل، ولی بافنده دعا هر چه خود خواسته و هوای نفس او حکم کرده آورده است.

هفتم، جمله: «ثم أودعه علمه وحكمته» که می‌گوید: رسول خدا ﷺ علم و حکمتش را به علی سپرد و نزد او ودیعه گذاشت. در حالی که قرآن برخلاف این می‌گوید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ (الأنبياء: ۱۰۹).

«ای رسول ما بگو که من وحی خدا را بطور مساوی به شما اعلان می‌کنم».

و فرموده: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ (النساء: ۷۹).

«و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم».

و امثال این آیات که رسول خدا ﷺ اصول و فروع دین خود را برای عموم بیان کرده نه مانند مرشدان صوفیه که زیر خرقه حقایق مسلک خود را بیان می‌کنند.

عجب این است که بافندگان مذهبی معتقدند که رسول خدا ﷺ علم و حکمت و بلکه کتاب خدا را فقط نزد علی عليه السلام گذاشته، و او هم در صندوقی مقل گذاشته و به امام حسن سپرده تا اینکه او به امام زمان سپرده، و صدها سال است مسلمین را بی‌کتاب گذاشته. پس رسول خدا ﷺ که به مردم فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين

کتاب الله وسنتي ويا وعترتي» نعوذ بالله دروغ گفته، و در میان مردم نگذاشته است. و

همچنین خدا فرموده: ﴿يَتَأَيَّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

﴿۱۷۴﴾ (النساء: ۱۷۴).

«ای مردم! محققا برای شما برهانی از طرف پروردگارتان آمد و نازل کردیم بسوی شما نور بیان‌کننده یعنی قرآن را».

نعوذ بالله صحیح نگفته، زیرا فقط آن کتاب و نور مبین نزد یک نفر است، نه نزد مردم.

حال چرا امت اسلامی این خرافات را در دین آورده و در دعا می‌خوانند؟ برای اینکه مشتری خرافات زیاد است، و از طرفی به منفعت اجانب است.

هشتم، جمله: «وأنت غداً على الحوض خلیفتي» که رسول خدا ﷺ فرموده: یا علی تو فردای قیامت بر حوض کوثر جانشین منی.

باید گفت: اولاً، این جمله در دنیا مقامی را ثابت نمی‌کند و لابد بافنده این دعا

خواسته با این جمله خلافت دنیوی را ثابت کند. ثانیاً، روز قیامت رسول خدا ﷺ نمی‌میرد تا خلیفه خواسته باشد.

نهم، جمله: «وحبل الله المتین» که می‌خواهد بگوید علی ﷺ ریسمان محکم خدا است، و بر خلاف قول خدا و هم بر خلاف قول خود امیر المؤمنین علی ﷺ در نهج البلاغه این جمله را آورده، زیرا خدا فرموده: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

و به همه امر کرده که به ریسمان خدا چنگ زنند و این تکلیف باید مقدر باشد، در حالی که در زمان ما علی ﷺ نیست، و ما توانائی آنکه به او چنگ بزنیم نداریم، ولی خدا به چیزی تکلیف کند که همیشه موجود باشد و آن قرآن است که باید به آن چنگ زد. و خود حضرت امیر المؤمنین علی ﷺ در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه فرموده: «وعلیکم بکتاب الله فإنه الحبل المتین» و در خطبه ۱۷۶ فرموده: «وإن الله سبحانه لم يعط أحدا بملء هذا القرآن فإنه حبل الله المتین وسببه الأمين». پس معلوم می‌شود خود علی ﷺ هم باید به این کتاب چنگ بزنید نه اینکه خودش حبل الله باشد، زیرا خدا فرموده: ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكَذِّبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ (الأعراف: ۱۷۰).

«و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد!».

که در این آیه متمسکین به کتاب را مصلح دانسته، و بر همه لازم است که برای اصلاحات به آن متمسک شوند ولی بافنده‌ی دعا برخلاف قول خدا، دروغ گفته و لابد خودش را شیعه دانسته. ولی باید گفت: کسی مسلمان است که اسلام را بپذیرد و آن را کم و زیاد نکند.

دهم، جمله: «وصراطه المستقیم» که نویسنده دعا می‌خواهد بگوید علی صراط مستقیم است، در حالی که خود علی ﷺ در هر شب و روز اقلای پنجاه رکعت نماز می‌خوانده، و در هر رکعت سوره حمد می‌خوانده و عرض می‌کرده: «إهدنا الصراط

المستقیم»، یعنی، خدایا ما را به راه راست هدایت کن. و اگر علی خودش راه راست بود دیگر درخواست هدایت به راه مستقیم نمی کرد، و چنین درخواستی از او صحیح نبود. و بعلاوه خدا در قرآن راه مستقیم را بیان کرده که آن راه، راه خدا، و دین خالص ابراهیمی است، چنانکه می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾﴾ (الشوری: ۵۲-۵۳).

«و همچنین [قرآن را به مثابه] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم. نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن [وحی] را نوری گردانده ایم، با آن هر کس از بندگانش را که می خواهیم هدایت می کنیم. و بی تردید تو به راه راست هدایت می کنی. راه خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست».

و فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتُ رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾﴾ (الأنعام: ۱۶۱).

«بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا، آیین ابراهیم که پاک دین بود».

ممکن است احادیث و روایاتی باشد که جعلین جعل کرده باشند که علی ع فرموده: «أنا الصراط المستقیم»، ولی آنان با کتاب خدا بازی کرده اند و ما نمی توانیم سوره حمد را که متواتر و از کتاب خدا است بگذاریم، و احادیث کذابین را بپذیریم. یازدهم جمله: «أین بقیة الله» که می خواهد بگوید: امام زمان بقیة خدا است، چنانکه در شهرهای ما تابلوهای زیادی برای خدمت به امام زمان و ارادت به او با قیمت گزاف چاپ و آیه ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱) را در آن نوشته و کورکورانه با قرآن بازی می کنند. زیرا آیه: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

(۱) - «آنچه خدا برای شما باقی بگذارد (از کسب و درآمد) برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید».

در سوره هود آیه ۸۶ آمده که شعیب پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام به قوم خود فرموده: ﴿وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (۸۵) بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿ (هود: ۸۵-۸۶). یعنی: «ای قوم من! کیل و میزان را تمام بدهید و چیزهای مردم را کم مدهید. آنچه خدا برای شما باقی بگذارد (از کسب و درآمد) برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید.»

و در زمان شعیب عَلَيْهِ السَّلَام امام زمانی نبوده، و اصلاً این آیه مربوط به امامی نیست. بافنده دعای ندبه هر فضیلتی که کذابین برای حضرت علی و یا امام زمان آورده و در این دعا وارد کرده و دیگر فکر نکرده با قرآن بسنجد و صحت آن را معلوم کند، زیرا صحت هر حدیثی را طبق دستور رسول خدا و ائمه با سنجیدن با آیات قرآن باید معلوم نمود. نباید برای خاطر یک دعا قرآن را نادیده بگیریم و از قرآن صرف نظر کنیم.

دوازدهم جمله: «أين المعد لقطع دابر الظلمة»، یعنی کجا است آنکه مهیا شده برای قطع دنباله ستمگران. و این جمله بر خلاف قرآن و بر خلاف دستور امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است که فرموده: هر کس باید در صدد قطع ید ستمگران باشد، و آن حضرت به فرزندانش وصیت می کند و می فرماید: «كونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً». اما چنین دستوری که مردم بنشینند و منتظر کسی باشند که او بیاید دنباله ستمگران را قطع کند نداریم و باعث انحطاط و تسلط اشرار است، و به اضافه چرا ائمه دیگر این کار را نکردند و نتوانستند.

سیزدهم، جمله: «أين المنتظر لإقامة الأمة والعوج»، یعنی، کجا است بانتظار اویم برای برپا داشتن سستی و کجی. نتیجه این جمله این است که برای از بین بردن کجی ها قیام و اقدامی لازم نیست، بلکه باید کسی بیاید و این کار را انجام دهد. و همچنین خیالات و گفتارها است که مسلمین را عقب انداخته تا خود را موظف به دفع کجی کند، گویا ندانند و موجب گشته بیگانگان بر ما چیره شوند. ولی قرآن بر عکس این جملات دستور داده و آیات زیاد دارد که مردم باید خود را اصلاح و سپس قیام و جامعه را اصلاح کنند. از آن جمله فرموده: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ

بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ﴿النساء: ۱۳۵﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید».
و فرموده: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتُوبًا قَوْمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ﴿المائدة: ۸﴾.
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت،
گواهی دهید!».

و فرموده: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ﴿سبا: ۴۶﴾.
«بگو: شما را تنها به یک چیز پند می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر
یک نفر برای خدا برخیزید».

و فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا
تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿فصلت: ۳۰﴾.
«کسانی که گفتند: پروردگارمان خداست، آن گاه استوار ماندند. فرشتگان [با این
پیام] بر آنان فرو می‌آیند که ترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده
می‌شدید خوش باشید».

و فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
﴿الأحقاف: ۱۳﴾﴾.

«کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است»، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای
آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». و همچنین آیات دیگر.

چهاردهم، جمله: «أَيْنَ الْمَرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجورِ وَالْعُدوانِ» یعنی، کجا است آنکه به او
امیدواریم که دفع جور و ستم کند. معنی این جمله این است که ملت دست از پا خطا
نکنند و برای دفع جور منتظر بنشینند. گویا این ملت نباید مکلف باشد جز برای ندبه
و گریه و زاری و به همین چیزها دلخوش کردن و حرارت جوانان را خاموش کردن.
در نتیجه ظلم و ستم رواج یافته و ستمگران بر خر مراد سوار باشند تا آن منتظر بیاید.
اهل استعمار چه اندازه از این عمل خرسندند که جمعیتی معطل شده و دم بگیرند و
این المنتظر بخوانند و کاری به کار ظالمین نداشته باشند. و لذا اگر از خوانندگان

دعای ندبه یا دعاها و توسلات و زیارات دیگری مانند آن که مخالف قرآن بوده باشد پرسش شود برای دفع و چاره‌جویی این همه کفر و ظلم چه باید کرد و راه چیست؟ در جواب می‌گویند: آن منتظر بیاید و خودش اصلاح می‌کند. گفتار ایشان مانند گفتار یهود است که قرآن نقل کرده به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: ما جهاد نمی‌کنیم، تو با خدای خودت برو و قتال کن ما اینجا نشسته‌ایم، در سوره مائده آیه ۲۴: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقِتْلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (المائده: ۲۴).

«پس تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، که ما همین جا می‌مانیم».

به هر حال، جملات دعای ندبه برخلاف آیات قرآن است، و ما ذیل جمله قبل بیان کردیم که برای اقامه عدالت مردم خود باید قیام کنند. بنابراین، اگر کسی بخواهد دعا بخواند، پس بهترین دعاها، دعاهای قرآنی است که ما آن را در جزوه‌ای گرد آورده و چاپ نموده‌ایم.

پانزدهم، جمله: «این باب الله الذي منه يؤتى»، در این جمله برای خدای تعالی درب قائل شده در حالی که امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه خطبه ۱۸۶ فرموده: «ولا أغلق عنكم دونه باب» یعنی، برای خدا دری و دربانی نیست که شما را از او حاجب گردد. و نیز در جای دیگر فرموده: «لم يجعل بينك وبينه من يحجبه عنك»، و نیز فرموده: «ليس له باب ولا له بواب» بافنده دعای ندبه می‌خواهد بگوید: هر کس به خدا کاری دارد باید برود آن منتظر را پیدا کند، و از او که درب خدا است به خدا برسد، آیا این تکلیف مالا یطاق نیست؟

شانزدهم، جمله: «این وجه الله الذي إليه يتوجه الأولياء» در این جمله می‌گوید: آن منتظر صورت خدا است که اولیاء خدا باید به او توجه کنند، و این همان کفر و خرافی صوفیه است که می‌گویند: هر کس خدا را عبادت می‌کند باید توجه به پیر و صورت مرشد کند و طلعت او را در نظر بگیرد، چنانکه صفی علی شاه همین مطلب را در کتاب تفسیرش در تفسیر «ایاک نعبد» سوره حمد گوید:

این عبودیت زعشق است و نیاز طاعت بی‌عشق مکر است و مجاز
عشق هم ناید به دل بی‌علتی علت آن باشد که بینی طلعتی

طلعت حق احمد است و حیدر است یا ولی کاین دو تن را مظهر است
و در شعر دیگر گوید:
بر زبان رانم چو لفظ اهدنا باشدم دل پیش پیر و رهنما
و این عین شرک است و کفر. و قرآن ضد آن را می گوید، چنانکه فرموده: ﴿فَأَيْنَمَا

تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (البقره: ۱۱۵).

«هر جا رو کنید ذات خدا همانجا است».

و اختصاص به فردی از افراد بشر ندارد.

هفدهم، جمله: «أین الطالب بدم المقتول بکربلاء». یعنی کجا است آنکه بیاید و خون امام حسین علیه السلام را مطالبه کند. این بافنده فکر نکرده که آن منتظر از چه کس مطالبه کند، قاتلان امام حسین علیه السلام که در آن حال زنده نیستند. اینان معتقدند که آن منتظر می آید و آن قدر کشتار می کند که سطح زمین را از خون مردم رنگین می کند و تا زانوی اسبش در خون فرو می رود و میلیاردها مردم را با شمشیر می کشد تا یکصد و بیست نفر و یا مقداری زیادت در تمام روی زمین می ماند. حال باید پرسید: آیا این امام اگر روز هزار نفر را با شمشیر گردن بزند، تازه در هزار سال نمی تواند میلیاردها بشر را بکشد و باید صدها سال معطل شود. در حالی که روایات می گوید: او هفت سال امامت می کند و سپس زن ریشداری او را می کشد. آیا این اخبار معقول است؟ و این اخبار مجعوله را چه باید کرد و این کسان که باور کرده اند چگونه باور نموده اند؟! آیا عدالت و قوانین اسلام با قتل و آدمکشی تحقق می یابد؟ آیا عدالت و قوانین اسلامی فقط باید چند سال آنهم از طریق آدمکشی اجرا شود؟ ... خدا کمی عقل به خرافاتیان دهد.

هیجدهم، جمله: «أین المضطر الذي یجاب إذا دعا». یعنی کجاست آن مضطری که چون دعا کند اجابت می شود. حال باید پرسید: آن منتظر برای چه مضطر شده و چرا برای رفع اضطرار خود دعا نمی کند؟ زیرا خدا به کسی قول نداده که هر وقت دعا کند دعای او را رد نکند، خدا تابع بندگانش نیست، و دعای بسیاری از پیغمبران علیهم السلام را اجابت نکرده. آیا امام از پیغمبران بالاتر است؟! خدا به حضرت نوح علیه السلام

که برای پسرش دعا کرد، فرمود: ﴿فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (هود: ۴۶).

«پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه. من به تو اندرز می‌دهم که مبدا از جاهلان باشی.»

و رسول خدا محمد ﷺ دعا می‌کرد: خدایا، مشرکین را هدایت کن، و خدا دعای او را اجابت نکرد. در قرآن به او می‌گوید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (التوبه: ۸۰)

«برای آنان چه آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی [تفاوتی نمی‌کند]، اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد.»

نوزدهم، جمله: «یابن المعجزات الموجودة» که امام منتظر را فرزند معجزات موجوده خوانده است. کسی به او نگفته: معجزات موجوده کجا است، غیر از قرآن، از انبیاء معجزه‌ای نمانده آن هم که یک معجزه است که شما در همین دعا آن را ذکر کرده‌ای و گفته‌ای: یابن الآيات والبینات، و تازه آیات بینات پسر ندارد.

بیستم، جمله: «یابن الصراط المستقیم» در این جمله خواسته بگوید علی صراط المستقیم و امام زمان فرزند اوست، و ما در جمله و صراطه المستقیم که در همین جملات مورد اشکال بود بیان کردیم که این جمله تهمت به آن حضرت است.

بیست و یکم، جمله: «یابن النبا العظیم» که خطاب به آن منتظر می‌گوید: ای پسر نبأ عظیم، و طبق اخبار مجعوله علی ﷺ را نبأ عظیم فرض کرده، و امام زمان را فرزند او خوانده، و خیال کرده آیات سوره نبأ (که فرموده): ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿۲﴾ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُخْتَلَفُونَ ﴿۳﴾ (النبأ: ۱-۳).

یعنی: «از چه پرس و جو می‌کنند؟ از آن خبر بزرگی که در آن اختلاف دارند؟ آری، به زودی از آن آگاه می‌شوند.»

و هم آیات سوره ص (که می‌فرماید): ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۱۸﴾ (ص: ۶۷-۶۸).

یعنی: «بگو: آن خبری است بزرگ که شما از آن روی گردان هستید».

مقصود از نبأ عظیم در این آیات، حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است طبق اخبار مجعوله. در حالی که این دو سوره در مکه نازل شده، و در حق مشرکین نازل شده که در قیامت اختلاف داشتند و از آن اعراض داشتند، خدا فرموده: ﴿كَلَّا سَيَعْمُونَ ﴿٤﴾﴾ (النبا: ۴). به همین زودی خواهند دانست، روزی که ﴿يَوْمَ يُفْخِخُ فِي الْأُصُورِ فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾﴾ (النبا: ۱۸). روزی که نفخ صور شود و فوج فوج شما حاضر شوید. و در مکه مشرکین درباره حضرت علی علیه السلام اختلاف نداشتند تا خدا آیه نازل کند، باضافه خود حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه عرض می‌کند: «الحمد لله الذي عرفني النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون» تا آخر. یعنی ستایش خدائی را که مرا شناسانید و برایم معرفی کرد نبأ عظیم را که من به آن ایمان آوردم، یعنی به قیامت. پس آن جناب می‌گوید: من به نبأ عظیم یعنی قیامت ایمان دارم، ولی این مریدان دروغی او می‌گویند: خیر خودش نبأ عظیم است، و ما قول خدا و قول علی علیه السلام را در مقابل این دعا نمی‌پذیریم، زیرا می‌خواهیم بخوانیم و ثواب ببریم باید گفت: هنیئاً لكم. و عجیب آنکه بعضی از علمای زمان که مرجع تقلید و زعامت دارند فتوی می‌دهند که باید مردم ترک نکنند و بخوانند.

بیست و دوم، جمله: «يابن من هو في أم الكتاب لدى الله علي حكيم» که در این جمله خطاب به امام می‌گوید: ای پسر آنکه در «أم الكتاب» نزد خدا علی و حکیمی، و کلمه علی وصفی در آیه را بمعنی علی بن ابی طالب گرفته، و امام زمان را فرزند او خوانده است. آری، اینان در عوض اینکه اروپائیان جت و فانتوم (طیاره) می‌سازند، از علی وصفی، علی اسمی می‌سازند. در صورتی که این جمله در اول سوره زخرف است که خدا فرموده: ﴿حَمَّ ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾﴾ (الزخرف: ۱-۴).

یعنی: «قسم به این کتاب مبین که ما این قرآن را عربی قرار دادیم تا تعقل کنید و بدرستی که این قرآن در اصل کتاب والا و با حکمت است».

پس این آیه راجع به قرآن است، و علی و حکیم در آیه دو وصف قرآن است، نه اینکه نام حضرت علی بن ابی طالب باشد، و به آن جناب مربوط نیست. و اگر بخواهیم مربوط به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار دهیم باید قرآن را بیهوده و بی تناسب قرار دهیم، و با قرآن نعوذ بالله بازی کنیم.

بیست و سوم، جمله: «**يَابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيْنَاتِ**» که امام را فرزند آیات بینات خوانده است. باید گفت: اگر مقصود از آیات، آیات قرآن باشد، این غلط است، زیرا آیات قرآن متبوع هر مسلمانی است چه امام باشد و چه مأموم، و آیات قرآن والد کسی نیست، زیرا خدا بتمام مسلمین فرموده: ﴿**اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ**﴾ (الأعراف: ۳).

«از آنچه از [جانب] پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید، و به جای او از دوستان [و سروران دیگر] پیروی نکنید. چه اندک پند می پذیرید.»

بیست و چهارم، جمله: «**يَابْنَ الْحَجَجِ الْبَالِغَاتِ**» در این جمله امام را فرزند حجت های بالغه قرار داده، در صورتی که بصریح قرآن پس از انبیاء هیچ کس حجت نیست، چه عالم باشد چه جاهل، چه امام باشد و چه مأموم. زیرا فرموده: ﴿**رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**﴾ (النساء: ۱۶۵).

یعنی: «ما پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا اینکه برای مردم بر خدا حجتی پس از انبیاء نباشد.»

و به اضافه، حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنانکه کافی در باب عقل و جهل روایت کرده می فرماید: حجت خدا بر بندگان دو حجت است: حجت باطنی که عقل باشد و حجت ظاهری که انبیاء باشند. و غیر از این حجتی را بیان نکرده، و این حدیث موافق قرآن است، و لذا ما آن را می پذیریم. حال حجت به هر معنی که باشد حجت ظاهری فقط انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می باشند و هر امامی باید راوی قول رسول و یا ناقل قول خدا باشد. بیست و پنجم، جمله: «**يَابْنَ طَهٍ وَالْمَحْكَمَاتِ**»، یعنی ای پسر طه و محکمات. باید

گفت: بودن امام فرزند طه و محکمتا معنی ندارد، آیا آیات محکمتا فرزندى دارد و متشابهات فرزند ندارد؟! شاید مقصود و هدف بافنده قافیه پردازی و عبارت سازی بوده است.

بیست و ششم، جمله: «یابن یس والذاریات»، یعنی: ای فرزند یس و بادهای وزنده. آیا این عبارت توهین به امام شیعه نیست، و چه فرقی است بین یس و حم و الم؟ چگونه تمام حروف مقطعه در این دعا نیست. اگر مقصود از یس و طه رسول خدا ﷺ باشد در جملات بعد گفته: «یابن محمد المصطفی»، دیگر این عبارات لازم نبود. بیست و هفتم، جمله: «یابن الطور والعیات»، یعنی، ای فرزند طور و یا کوه طور و اسبان دونه؟ این عبارات آیا تعریف است و یا توهین؟ و دیگر اینکه امام چگونه فرزند طور و یا فرزند اسبان دونه است؟! اگر کسی بگوید: همان طور که حضرت سجاد علی بن الحسین علیه السلام در مجلس یزید فرمود: «أنا ابن مكة و منی، أنا ابن زمزم و صفا»، و خود را فرزند مکه و منی خوانده همانطور که امام زمان فرزند کوه طور باشد چه اشکال دارد؟ جواب این است که حضرت سجاد چون در مکه و منی بزرگ شده و یا مدتی ساکن بوده، می توان گفت: او فرزند مکه و منی است، چنانکه ساکن کاشان را بیچه کاشان و اهل قم را بیچه قم می گویند. ولی امام زمان در کوه طور نه خودش بزرگ شده و نه پدران بزرگوارش، تازه یابن الطور را اصلاح کنید، العادیات را چه می کنید؟ آیا اسبان دونه افتخاری است که پدر کسی باشد.

بیست و هشتم، جمله: «یابن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی دنواً واقتراباً من العلی الاعلی» این جملات اشاره به آیات ۵-۹ سوره نجم می باشد که خدا فرموده:

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿٦﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾﴾ (النجم: ۵-۱۰).

یعنی، «فرشته وحی (که جبرئیل باشد) به او (یعنی محمد صلی الله علیه و آله) آموخت، آن فرشته ای که در افق بالاتری بود سپس نزدیک شد و خود را پایین آورد که باندازه دو کمان و یا نزدیکتر شد. پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد».

در این آیات، خدا اوصاف جبرئیل را بیان کرده که چگونه به رسول خدا محمد

نزدیک شد و وحی نمود. پس این آیات اوصاف جبرئیل است، ولی بافنده دعا خیال کرده اینها اوصاف رسول خدا محمد ﷺ است، پس امام زمان را فرزند رسول خدا ﷺ که چنین اوصافی داشته قرار داده است، و شاید امام را فرزند جبرئیل دانسته، و خطاب «یا بن من دنی» به او نموده است که گفته: «دنواً واقتراباً من العلی الأعلی» که در این جمله می‌خواهد بگوید: پدر امام نزدیک شد به خدای علی اعلی، زیرا دنو قرب مکانی است، و برای خدا قرب مکانی قائل شده است. به هر حال عبارت پردازی آن خوب است، حال هر عیبی دارد داشته باشد!!!

بیست و نهم، جمله: «بنفسي أنت من مغيب لم یخل منا» در این جمله بافنده قسم خورده به جان خودش که امام از آن اشخاص غایبی است که حالی از ما نیست. این عبارت هر طور معنی شود. کلام زشتی است که ذیلاً ذکر می‌شود:

۱- امام از اشخاص غایبی است که از ما غائب نیست، یعنی همیشه در ذهن ما جای او است، و این صحیح نیست زیرا در ذهن بشر باید غیر خدا نباشد، و همواره بشر باید بیاد خدا باشد و نباید مانند بت پرستان که مرشدی چون بت همواره در فکرشان است بوده باشد.

۲- معنی دوم، بجان خودم^(۱) تو از غایب شدگانی که از میان ما نرفته‌ای، و این نیز بی‌معنی است، زیرا اگر از میان جمعی نرود از آن جمع غایب نیست. مگر اینکه اغراق گفته باشد که یک نوع کذب می‌باشد.

۳- معنی سوم، بجان خودم تو از غایب شدگانی که از ما جدا نیستی، یعنی وجود ما و تو یکی است، بمعنی وحدت وجود خالق و مخلوق و صالح و طالح و آسمان و زمین که صوفیان قائلند و بدترین کفر و شرک است، و معلوم نیست بافنده دعا خود فهمیده باشد.

سی‌ام، جمله: «عزیز علی أن أبکیک ویخذلک الوری»، یعنی بر من سخت است که بر تو بگیرم و دیگران خوارت گذارند. و این جمله بهر معنی غلط است زیرا، گریه

(۱) - قسم خوردن به جان خود درست نیست.

کردن کسی که گریه بر او سخت باشد نه خدا راضی است و نه امام، زیرا خدا فرموده: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (البقره: ۱۸۵). «خدا بشما آسانی می‌خواهد و بشما دشواری نمی‌خواهد».

و اینکه گوید: دیگران خوارت گذارند مثلاً برایت گریه نکنند. اولاً، باید گفت عزت و خواری بدست خداست نه دست مردم. ثانیاً، مردم گریه بکنند و یا نکنند چه فایده دارد، دین اسلام دین گریه نیست مگر بمذهب روضه خوانان، زیرا خدا از مسلمین گریه نخواسته و فرموده: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸).

«بگو: به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است!».

بلکه به کفار و منافقین فرموده: برای نفاق و بدبختی خود گریه کنند: ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً لِّمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (التوبه: ۸۲).

یعنی: «پس باید اندکی بخندند و بسیار بگریند. [نظر به] کیفر آنچه می‌کردند». دین اسلام دین گریه و زاری و بر سر زدن و جامه دریدن و زنجیر کوبیدن نیست، بلکه دین رشادت و شجاعت و مردانگی است. چنانکه خود قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نمونه بارز آن است.

سی و یکم، جمله: «عزیز علیّ أن یجری علیک دوهم ما جری» یعنی، سخت است بر من که بر تو جاری گردد آنچه جاری شده نه بر دیگران. و این سخن بسیار موهومی است، زیرا اگر بر امام از طرف خدا چیزی رخ داده و جریان یافته باید او و مأمومش راضی باشند، زیرا صلاح بوده و نباید اظهار نگرانی کرد. به اضافه آنچه بر او جاری شده نه بر دیگران چه بوده. اگر غیبت یا فضائل دیگری بوده برای برتری امام است، و نباید بر دیگران جاری گردد، اینان گاهی امام را از مقام بشریت بالا می‌برند و گاهی انتظار دارند هر چه بر امام جاری شده بر دیگران نیز جاری گردد.

سی و دوم، جمله: «خلقته لنا عصمة و ملاذا» یعنی، خدایا امام را برای حفظ و پناه

ما خلق کردی. و این جمله دروغ است، زیرا اینان از یک طرف معتقدند که خلقت جهان و جهانیان برای خاطر امام است، چنانکه در حدیث کساء آورده‌اند، و از طرف دیگر اینجا می‌گوید: امام برای حفظ و نگهداری ما خلق شده‌اند. در صورتی که خدا در قرآن ضد اینها می‌گوید، یکجا به رسول خود می‌گوید: ﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (الأنعام: ۱۰۷).

یعنی: «ما تو را نگهدارنده ایشان قرار ندادیم».

و یکجا می‌فرماید، خلقت جهان و زمین و آسمان برای همه مردم است، نه برای اشخاص بخصوصی فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ (البقره: ۲۱-۲۲).
«ای مردمان پرستید پروردگار خویش را، آنکه آفرید شما را و کسانی را که پیش از شما بودند تا پرهیزکار شوید. کسی که زمین را [مانند] بساطی و آسمان را [مانند] سقفی برایتان قرار داد».

و در آیه دیگر فرموده: ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ ﴿١٠﴾﴾ (الرحمن: ۱۰).

یعنی: «و زمین را برای مردم نهاد».

که خدا برای استفاده همه مردم آفریده است.

به اضافه، این سخن که امام برای حفظ و عصمت ما خلق شده سخن بیجا و مخالف عقل است. زیرا ما باید با سعی خود عفت و عصمت خود را حفظ کنیم تا اینکه او ما را حفظ کند. و به اضافه، این جمله ضد قرآن است که فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾﴾ (الجن: ۲۲).

یعنی: «بگو که: احدی از طرف خدا مرا پناه بدهد، و جز خدای پناهی نخواهم یافت».

بنابراین، جز خدا برای بندگان پناهی نیست، پس ملاذ بودن امام ضد قرآن است.

خدا فرموده: ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾﴾ (البقره: ۱۰۷). یعنی، «هیچ کس ولی و سرپرست و یاور بندگان نیست جز خدا».

سی و سوم، جمله: «أین السبب المتصل بین الأرض والسماء» یعنی، کجاست آنکه سبب اتصال میان زمین و آسمان است. این جمله را برای یکی از دانشمندان خواندم خنده‌اش گرفت و گفت: گمان می‌کنم هر کس این دعا را بافته خواسته شیعیان را مسخره کند و یا عقل ایشان را بسنجد و امتحان کند که اینان چقدر خوش باورند، آیا امام زمین و آسمان را بهم می‌دوزد؟! چگونه زمین و آسمان را بهم اتصال می‌دهد؟! چرا خدا خودش این کار را نکرده بلکه در قرآن چیز دیگری بیان شده؟! و فرموده:

﴿أُولَئِكَ يَرِ الْآئِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَا رَتْقًا فَفَنَقَنَهُمَا﴾ (الأنبياء: ۳۰).

«آیا کفار ندیدند که آسمانها و زمین بسته و بهم وصل بودند و ما آنها را جدا و گشاده نمودیم».

گویا بافنده دعا و کسانی که این دعا را می‌خوانند همه ضد قرآن و نذر کرده‌اند که هر چه قرآن فرموده ضد آن را بیافند.

سی و چهارم، جمله: «الذي من لم يؤمن به فقد خطر وكفر» یعنی علی عليه السلام آنست که هر کس به او ایمان نیاورد محققا به خطر افتاده و کافر است. در اینجا خواسته حضرت علی عليه السلام را از اصول دین قرار دهد که هر کس به او ایمان نیاورد کافر است، و این جمله بر ضد قرآن بلکه موجب کم و زیاد کردن اصول دین است، زیرا خدا اصول دین خود را در قرآن بیان کرده و فرق بین اصول دین و فروع دین این است که اصول دین چیزهایی است که خدا ایمان به آن را خواسته و فروع دین چیزهایی است که باید به آنها عمل کرد. آیا خدا باید اصول دین خود را معلوم کند که مردم به چه چیز ایمان آورند و پس از صدها سال بافنده دعای ندبه؟ خدا در قرآن فرموده:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْ كَيْبَهُ وَكُنُيَهُ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (البقره: ۲۸۵).

«اهل ایمان کلاً (چه امام و چه مأموم) ایمان آورده به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولان خدا و گویند: بین رسولان خدا فرق نمی‌گذاریم و شنیدم و اطاعت کردیم، پروردگارا، آمرزشت را می‌خواهیم، و به سوی خدا است برگشت ما (یعنی میعاد)».

پس مؤمن و مسلمان کسی است که به خدا و ملائکه و کتب خدا و رسولان خدا و

معاد ایمان آورد. و اما کافر کیست؟ آنکه به اینها ایمان نیاورد، چنانکه خدا فرموده:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۳۶).

«و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش و روز قیامت کافر شود [بداند که] به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

پس کافر کسی است که به خدا و ملائکه و کتب و رسولان خدا و روز جزاء کافر شود. و علی علیه السلام نیز ایمان به همین چیزها که خدا فرموده آورده و مسلمان شده است، و خود تابع دین اسلام است، نه آنکه اصل دین باشد. ما امامان را قبول داریم و می‌گوییم: ایشان تابع دین و متدین بودند و خودشان به اصول دین که در قرآن بیان شده ایمان داشتند نه اینکه به خودشان ایمان آورند. مثلاً علی علیه السلام هنگامی که مسلمان شد نگفت: من ایمان به امام هشتم شیعه آوردم، و نگفت: ایمان به خودم آوردم. و اگر مثلاً ایمان به امام هشتم شیعه جزء اصول دین بود، خدا به مشرکین باید بگوید: اکنون دین اسلام ناتمام و ناقص است شما برای تکمیل آن صبر کنید تا پس از دوپست سال امام هشتم حضرت رضا بیاید و به او ایمان آورید تا اسلام شما کامل گردد. ما می‌پرسیم: آیا امام هشتم شما به خودش ایمان آورد تا مسلمان شد و یا خیر؟ تابع اسلام بود نه اصل دین بود و نه فرع آن. آیا اصول دین را خدا باید معلوم کند و یا دعای ندبه؟ آیا کم و زیاد کردن اصول دین جایز است یا خیر؟ آیا اصول دین، تقلیدی و بدلخواه است و یا تحقیقی؟

سی و پنجم، جمله: «وعلی من اصطفیت من آباءه» در این جمله می‌خواهد بگوید: پدران امام زمان را خدا برگزیده است، آیا خدا بوحی خود ایشان را برگزیده در حالی که پس از پیغمبر مصطفی هیچ کس مورد وحی نیست؟ و خود ائمه علیهم السلام چنین ادعایی نکردند. و در قرآن فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳). یعنی: «به راستی خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید». و نفرموده: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آلَ مُحَمَّدٍ». ممکن است در مقابل ما اخباری بیاورند که آل محمد، مصطفی هستند، ولی اخباری که موافق قرآن

نباشد ما حجت نمی‌دانیم.

حال این دعا که اینقدر اشکالات علمی و تضاد با قرآن دارد، چرا این همه بر خواندن آن اصرار دارند؟ باید گفت: برای اینکه بدعت‌ها به دهن مردم شیرین است، و شیطان و هوای نفس مردم را به بدعت متمایل می‌سازد. آیا دم گرفتن طبق میل مردم نیست؟ در کتاب سفینه البحار جلد دوم ص ۵۷ روایت کرده از حضرت عسکری که فرمود: «سیّاتی زمان السنة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنة، کل جاهل عندهم خبیر، علماؤهم شرار خلق الله علی وجه الأرض». یعنی: زمانی بیاید که سنت دینی در نظر ایشان بدعت، و بدعت در نظر ایشان سنت باشد، هر شخص نادانی در نظر ایشان خبیر و آگاه باشد، علمای ایشان بدترین خلق خداوند بر روی زمین. طبق این حدیث علمایی که بدعت‌ها را بیان نکرده و یا سکوت کرده و یا برای جلب عوام موافقت می‌کنند بدترین مردمند، و اگر کسی بخواهد یکی از بدعت‌ها را برای مردم بیان کند همین دانشمندان در عوض اینکه با او همراهی کنند، با او طرف می‌شوند و مردم عوام را علیه او تحریک می‌کنند و هزاران تهمت به او می‌زنند، و دلیل عوام پسند می‌آورند مانند اینکه می‌گویند: این همه علماء نفهمیده‌اند فقط این یک نفر فهمیده؟! در حالی که این دلیل عوامانه صحیح نیست، زیرا هر بدعتی را هزاران نفر از دانشمندان انجام داده و در دین وارد کرده‌اند. مذاهب باطله و ادیان فاسده تماماً بدست علمایشان بوجود آمده است. و اگر شما عقیده به امیر المؤمنین علی علیه السلام دارید او فرموده: «البدعة ما أحدث بعد النبی»، یعنی، بدعت چیزی است که پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله بوجود آمده، و اگر چه هزاران مشتری و مروج داشته باشد. مثلاً شما در این دعای ندبه امام را می‌خوانید در صورتی که خدا فرموده: غیر مرا نخوانید، و هر کس در دعا غیر مرا بخواند مشرک است. این شما و این آیات قرآن. آیا خدا که فرموده: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ﴾ (آل عمران: ۸۰)^(۱). که فرموده: فرشتگان و انبیاء را ارباب قرار ندهید و از آنان حاجت نخواهید. و در آیه دیگر فرموده: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا

(۱) - یعنی: «و [روا نیست] که به شما فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را به پروردگاری گیرید».

إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ﴿١٤﴾ (آل عمران: ۶۴). یعنی، «بگو: ای اهل کتاب! بیائید بسخنی توجه کنید که ما و شما هر دو بپذیریم که جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب قرار ندهد جز خدا». آیا در این آیات به اهل کتاب فرموده بت نپرستید یا فرموده انبیاء و اولیاء را شریک خدا نکنید و از آنان حاجت نخواهید، و بعضی از ما بعض دیگر را جز خدا نخواند، و یا آیاتی که می فرماید هرکس غیر خدا را بخواند همان کسی را که خوانده در قیامت دشمن او می شود و می گوید: چرا مشرک شدی و با خواندن من برای خدا شریک قائل شدی، مانند فرموده خدا: ﴿وَالَّذِينَ نَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ نَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَهُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَهُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾﴾ (فاطر: ۱۳-۱۴).

«آنانی را که می خوانید غیر خدا مالک چیزی نیستند. اگر بخوانیدشان دعای شما را نشنوند و اگر بفرض محال بشنوند اجابت نمی کنند و روز قیامت بشرک شما انکار می کنند. و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی سازد!».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ (الأحقاف: ۵-۶). «و کیست گمراه تر از آنکه غیر خدا را می خواند کسی را می خواند که اجابت او نمی کند تا قیامت، و آنان از دعای ایشان آگاه نیستند. و چون مردم در قیامت محشور شوند آنان برای ایشان دشمنند و به عبادت ایشان کافر و منکر بوده اند».

که خواندن غیر خدا را عبادت خوانده، و فرموده: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾﴾ (النحل: ۱۹-۲۱). «و آنانی را که می خوانند غیر خدا آنان چیزی را خلق نمی کنند و خودشان مخلوقند و زنده نیستند و نمی دانند چه وقت مبعوث خواهند شد برای روز حشر».

و تمام انبیاء و اولیاء چنین می‌باشند که چیزی خلق نمی‌کنند و خود مخلوقند، و از بحث قباحت بی‌خبرند. پس نباید ایشان را خواند. و فرموده: ﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ (۵۶) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (۵۷) (الإسراء: ۵۶-۵۷).

یعنی: «بگو: بخوانید آنان را که بگمان خود جز خدا می‌خوانید که آنان مالک و صاحب اختیار کشف ضرر و تغییر حالی از شما نیستند آنان خودشان هر کدام مقرب‌ترند به سوی پروردگارشان وسیله تقربی می‌جویند، و به رحمت او امیدوار و از عذاب او خائفند».

که بوسیله اعمال صالحه و بندگی و تقوی انسان به خدا تقرب می‌جوید چنانکه فرموده: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (المائدة: ۳۵). یعنی: «و به او (خداوند جلّ و علا) وسیله جوید». و جستن غیر خواندن است. خدا در این آیه به همه مؤمنان خطاب کرده که بسوی خدا وسیله جویند، و ائمه نیز جزء مؤمنان می‌باشند آیا آنان از چه راه قرب به خدا پیدا می‌کردند؟ آیا وسیله ایشان برای تقرب جز عبادت و تقوی چیزی بود؟ آیا ارواح ائمه در دنیا هستند؟ آیا ارواح ائمه را می‌توان جست و بدست آورد؟! آیا برای اینکه کسی در درگاه خدا مقرب گردد جز از طریق ایمان و تقوی و اعمال نیک راهی وجود دارد. رسول خدا ﷺ یکی از مؤمنین بود، باید دید رسول خدا ﷺ چه چیز را وسیله می‌دانسته، رسول خدا ﷺ مکرر فرموده: «إلهي! وسيلتي إليك إيماني بك»^(۱). خدایا وسیله‌ی من بسوی تو ایمانم به توست. و حضرت علیؑ در دعای کمیل که شما آن را قبول دارید به خدا عرض می‌کند: «ويتوسل إليك برويتك» و در دعای ایمانی به خدا عرض می‌کند: «فإني أتوسل إليك بتوحيدك وتخليك وتمجيدك وتكبيرك وتعظيمك»، و در مناجات دیگر فرموده: «فقد جعلت الاعتراف بالذنب إليك وسائل علي». پس از کلمات خدا و رسول و بزرگان اسلام معلوم می‌شود که وسیله ایمان و

(۱) - حدیثی در این معنی وارد شده است که صحیح است.

اسلام و تقوی است، نه اینکه اشخاص باشند، زیرا خدا مانند سلاطین نیست که از حال بنده بی‌خبر باشد و دعای او را نشنود و از بنده خود دور باشد و محتاج به وسیله و واسطه اشخاص باشد که عرض بندگان را به او برسانند، بعضی از مردمان عوام و نفهم خیال می‌کنند بین خدا و بنده کسی واسطه و یا وسیله می‌باشد و بخیال خود یکی از جهال تمام مذاهب باید مسؤول نباشند و همه به بهشت بروند، زیرا تماماً مقلد علمای مذهب خود می‌باشند. امید است دانشمندان که از خدا می‌ترسند و روز قیامتی را یقین دارند با ما هم ندا شده و ملت ما را بیدار و از خرافات و شرک برهانند.

امر دوم و سوم در زیارت و عهد

در (ص ۵۳۹) گوید: امر دوم زیارتی است که هر روز بعد از نماز صبح مولای ما صاحب الزمان به آن زیارت می‌شود و آن زیارت این است که: «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان» تا آخر، یعنی: خدایا، به مولای من صاحب الزمان برسان صلوات و تحیات را. خواننده عزیز! ملاحظه کن از یک طرف می‌گویند: امام همه جا حاضر و همه چیز را می‌شنود، و به او السلام علیک می‌گویند، و گویند: او جواب می‌دهد. و از طرف دیگر می‌گویند: خدایا، تو به او برسان، یعنی حاضر و شنوا نیست، و باید خدا به او برساند. آیا بدتر از این ضد و نقیضی وجود دارد؟ و در این زیارت و در دعای عهد پس از این زیارت می‌خواهد با امام ناپیدای ندیده بیعت کند و می‌گوید: اگر مردم و مرگ من رسید و دفن شدم «فأخرجني من قبری» مرا از قبر بیرون آور در حالی که با کفن باشم و شمشیر خود را کشیده باشم. و می‌خواهد بگوید: ممکن است کسی دو مرتبه به دنیا بر گردد در حالی که برگشت به دنیا ممکن نیست، و خدا در جواب آنکه می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۹﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۱۰﴾﴾ (المؤمنون: ۱۰۰).

«گوید: پروردگارا، مرا باز گردان. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!».

و راستی، همین است که اینان فقط از گفتن تملق‌ها و چاپلوسی‌ها و بلکه ذکر کردن مطالب و تعارفات بی حقیقت خوششان می‌آید. و بعد می‌گویند: «اللهم وسر نبیک محمداً برؤیته». یعنی، خدایا پیامبرت محمد ﷺ را به خوشحال گردان، و تقاضای او از خدا این است که محمد ﷺ بدیدن او خوشحال گردد؟! خدا در قرآن به پیامبر ﷺ خود فرموده: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخَصِّمُونَ ﴿۳۱﴾﴾ (الزمر: ۳۰-۳۱).

یعنی، «محققاً تو می‌میری و محققاً ایشان می‌میرند. سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان نزاع می‌کنید».

آیا سخنی بیهوده‌تر از گفتار غلات پیدا می‌شود؟ آیا تکرار چنین خرافاتی برای چیست؟ آیا محمد ﷺ زنده است که خوشحال گردد. این دعاها و ناله‌ها و زاری‌ها تمام دلیل بر کثرت خرافات و عادت بر کارها و گفتن‌های باطله است، زیرا وجود این امامی که این همه برای او ساخته و پرداخته‌اند مدرکی نه از قرآن دارد و نه از سنت رسول ﷺ.

ص ۵۴۱ در امر چهارم

باز از ابن طاووس نقل کرده چیزی را که مدرکی از کتاب و سنت برای آن نیست، و دعایی از شیخ نقل کرده که جملات آن با قرآن و سنت موافق نیست، و برای خدا ولی و خلیفه و حجت بر خلق تراشیده، با اینکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ﴾ (الإسراء: ۱۱۱).

یعنی: «برای خدا شریکی در ملک نبوده، و برای او ولییی نبوده و ولی داشتن از ذل و خواری است».

و فرموده: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۶۵﴾﴾ (النساء: ۱۶۵).

«ما پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا اینکه برای مردم بر خدا حجتی پس از انبیاء نباشد».

رسولان الهی برای مردم حجت نصب شده است. بعد برای خدا زبانی که از طرف او نطق کند و مقصود او را تعبیر کند بوجود آورده. و بعد می گوید: امام چشم بیننده خدا است، یعنی اگر امام نبود نعوذ بالله خدا نمی دید. و بعد می گوید: او چنین و چنان است، و به خدا او را معرفی کرده تا خدا آگاه شود. و بعد می گوید: رسول خدا و پدران او را حفظ کن، گویا آنقدر شعور نداشته که رسول خدا ﷺ و پدران او از دنیا رفته اند و محتاج به این دعا نیستند. اینها نمونه ایست از فهم و شعور این جعالین و نقالین. و بعد جملاتی از تملق امام خود را باز به خدا معرفی می کند که او از عیوب پاک است و از چرک سالم است، گویا او بشر نیست و گناهی نکرده و معصیتی مرتکب نشده است. حال اگر کسی از این بیچاره بپرسد: این امام غایبی که تو ندیده ای و از اعمال و افعال او بی خبری از کجا فهمیدی که او عصیانی نکرده؟ او جوابی ندارد مگر مانند بعضی از متعصبین جوابی بهم بیافد. بهر حال، این دعا مجموعه ای می باشد از خیالات و موهومات سازنده و خواننده.

فصل

مقام اول در زیارت جامعه

باید دانست که هر پیامبری و هر امامی ممکن نیست در دو مکان در آن واحد حاضر باشد، و ممکن نیست هر صورت و صدائی را در آن واحد بشنود، زیرا جسم او و روح او محدود است، و فرموده: ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْتَهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر: ۴۹). «ما هر چیزی را به اندازه خلق کردیم».

پس هر مخلوقی دارای حدود و اندازه معینی می باشد، و فقط خدا وجودش نامحدود است، و همچنین فرموده: ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (القمر: ۲۱).

«و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه هایش به نزد ماست. و آن را جز به اندازه ای معین فرود نمی آوریم». و آیات دیگر.

و هر محدودی یک مکان بیش ندارد، و گوش شنوای هر کسی نیز محدود است، و طاققت شنیدن صداهاى مختلف و دور را ندارد. و موج های مخالف یکدیگر را نمی شود. حال اگر کسی این مطلب محقق عقلی را نفهمد ما دلیل هایی از شرع برای او می آوریم شاید بفهمد و بیدار و هشیار گردد، و به بطلان این زیارت نامه هایی که در هزاران مکان و در هر آن خوانده می شود پی برد. مثلاً حضرت علی علیه السلام در خطبه و کلام ۴۶ نهج البلاغه می فرماید: «اللهم أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل، ولا يجمعهم غيرك» الخ، یعنی: خدایا، تو همراهی در سفر و تو جانشین مسافری در میان خانواده اش، و این دو صفت را که در هر دو جا باشد غیر تو کسی ندارد، و فاقد این دو صفت است، ولی خدا همه جا و در همه مکان شاهد و ناظر است.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (سبأ: ۴۷). یعنی: «او بر همه چیز گواه است!»

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۹). یعنی: «او به همه چیز داناست».

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۱۳) ﴿الأنعام: ۱۳﴾. یعنی: «و او شنوا و داناست».

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۲۰) ﴿غافر: ۲۰﴾. یعنی: «یقیناً خداوند شنوا و

بیناست».

و فریادرس و مدد بده به همه کس او است، چنانکه رسول خدا ﷺ به خدا عرض می‌کند: «یا من لا مفر إلاّ إلیه، یا من لا مفرع إلاّ إلیه، یا من لا یستعان إلاّ به، یا من لا یرجى إلاّ هو»، (بند ۳۹ دعای جوشن کبیر). و دیگر اینکه هر کس بواسطه شنیدن صوتی از صوت دیگر غافل شود و از توجه به کسی از کس دیگر غافل گردد، و از توجه به سؤالی دیگر جدا گردد مگر خدا که رسول خدا ﷺ در بند ۹۹ جوشن کبیر عرض می‌کند: «یا من لا یشغله سمع عن سمع، یا من لا یلهیه قول عن قول، یا من لا یغلطه سؤال عن سؤال» تا آخر، یعنی، ای خدایی که شنیدنی از شنیدن دیگر او را مشغول نمی‌کند، و ای کسی که گفتاری از گفتار دیگر او را غافل نمی‌گرداند، و ای کسی که سؤالی او را از سؤال دیگر باز نمی‌دارد و به غلط نمی‌اندازد. و این مطلب در دعاهاى دیگر نیز آمده است. و در خطبه ۶۵ علی علیه السلام فرموده: «وکل سمیع غیره یصم عن لطیف الأصوات ویصمه کبیرها» یعنی، هر شنونده‌ای غیر از خدا از شنیدن صداهاى لطیف کر است، و صدای بزرگ او را کر می‌کند. چنانکه حضرت موسی علیه السلام که پیامبر خدا بوده و از هر کسی غیر انبیاء مقامش بالاتر است چون صدای انفجار کوه را شنید افتاد و بیهوش گردید و خدا فرمود: ﴿وَحَرَّ مُوسَى صَعْقًا﴾ (الأعراف: ۱۴۳).

یعنی: «و موسی بیهوش افتاد».

بنابراین، امام در همه جا بلکه در دو جا نیست که صدای همه را بشنود و تمام کسانی که «السلام علیک» می‌گوید گوش دهد، و ممکن نیست چنین باشد در حالی که از دنیا رفته و به عالم دیگری منتقل شده، و از تمام صداهاى دنیا بی‌خبر و گوشى که صداهاى دنیا را می‌شنید ندارد، و در زمان حیات خود اگر دو نفر با او تکلم می‌کردند فقط سخن یکی از ایشان را می‌فهمید، و اکنون که از دنیا رفته فاقد گوش می‌باشد، زیرا هر بشری با گوش بشری موج را دریابد، و اگر گوش او کر و یا پر از

خاک و یا تبدیل به خاک و یا بی‌روح گردد نمی‌شنود. اینها مطالبی است که هر عاقلی می‌داند مگر مرد متعصب و جاهلی باشد که درک نکند. حال این زیارت‌هایی که هزاران نفر در اطراف دنیا می‌خوانند ممکن نیست یک امام همه جا باشد و بشنود چه برسد به امامی که اصلاً در دنیا نیست، و از دار فانی دنیا به آخرت رفته، و از دار غصه به عالم راحتی انتقال یافته، و هیچ صدایی از صداهای دنیا را نمی‌شنود.

با این مقدمه می‌پردازیم به کیفیت زیارت جامعه. در اینجا شیخ عباس قمی پنج زیارت آورده و از میان آنها زیارت جامعه کبیره را از همه صحیح‌تر شمرده، و در آخر آن از علامه مجلسی نقل کرده که این زیارت بهترین زیارت است از جهت متن و سند و فصاحت و بلاغت. و والد مجلسی گفته: این زیارت احسن و اکمل زیارات است. حال ما با دلیل ثابت می‌کنیم که این زیارت بدترین زیارات است، هم از جهت سند و هم از جهت متن، و اگر بطلان این محقق شد بطلان آن‌های دیگر مسلم و محقق است، و اگر چه در میان زیارات، زیارت صحیحی نبوده که این زیارت احسن و اصح آنها باشد. و فصاحت دلیل بر صحت نمی‌شود زیرا سید مرتضی زیارتی ساخته که از اینها فصیح‌تر است.

اما سند زیارت جامعه کبیره

می‌گوید: این زیارت را شیخ صدوق از موسی بن عبدالله نخعی نقل کرده. موسی بن عبدالله نخعی بتصریح علمای رجال برادرزاده حسین بن یزید نخعی است، و هر دو از غلات می‌باشند که بقول حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام غلات از مشرکین بدترند. و ممقانی در جلد اول رجال خود ص ۳۴۹ تصریح کرده که موسی بن عمران از عموی خود حسین بن یزید نخعی روایت می‌کرده است. این ممقانی که کتاب خود را برای تطهیر رجال معیوب نوشته، و هر کس غالی باشد تطهیر می‌کند می‌گوید: چون این زیارت را از حضرت هادی نقل کرده دلیل بر حسن حال اوست. در حالی که نقل این زیارت دلیل بر قبح حال و عوامی اوست. زیرا این زیارت دارای جملات بسیاری بر خلاف عقل و قرآن می‌باشد. مجلسی در جلد ۱۰۲ بحار چاپ جدید آن را روایت کرده از دقاق و سنائی و وراق و مکتب. و تمام اینها روایت کرده‌اند از اسدی و او از برمکی و

او از نخعی. و همچنین از اینان نقل کرده شیخ صدوق. حال باید دید اینان چه کاره بوده‌اند:

اما اسدی نام او محمد بن جعفر الاسدی است که نجاشی فرموده: روایت می‌کند از ضعفاء و بعد فرموده: «**كان يقول بالجبر والتشبيه**» یعنی: او بر خلاف قرآن و بر خلاف مذهب حق قائل به جبر و تشبیه خالق به مخلوق شده است. ابن داود نیز او را به این صفت زشت معرفی کرده و می‌گوید: ضعیف و مجروح است. ممقانی می‌نویسد «**قوله بالجبر والتفویض لأوجب فسقه بل كفره**». یعنی، این قول او موجب فسق او بلکه موجب کفر او است. ابن اسدی روایت کرده از برمکی که نامش محمد بن اسماعیل برمکی است. نجاشی گوید: برمکی ضعیف است و در رجال شیخ طه او را ردیف ضعفاء آورده است. برمکی روایت کرده از موسی بن عمران نخعی. ممقانی گوید: این شخص مهمل است، و نامی از او در رجال نیست، و گوید: احتمال دارد او موسائی باشد که هرگز شراب نخورد مگر هنگامی که متوکل عباسی او را با ابراهیم در سر قمار حاضر کرد و با او شراب نوشید. آقای قلمداران که یکی از علمای متبوع و کثیر العلم زمان ما است نقل کرده که حضرت رضا علیه السلام به یک نفر نخعی فرمود: «**اخرج لعنک الله ولعن من حدثک**»، یعنی: بیرون رو خدا تو را لعنت کند آنکه برای تو حدیث آورده. و این نخعی مورد لعن همین موسی بن عمران و یا عمویش حسین بن یزید است که از اصحاب حضرت رضا بشمار رفته.

بهر حال، معلوم شد زیارت جامعه ساخته و پرداخته غالیان و مشرکان است، پس باید گفت: زیارات که در کتب ذکر شده صحیح و صحیح السندی ندارد تا این زیارت اصح آنها باشد. حال فرضاً اگر کسی به این سندی که برای این زیارت ذکر شده صحیح بگوید، پس وای به سند سایر زیارات. و ما سند بسیاری از آنها را بررسی کردیم سندی که تمام افراد سلسله‌اش ثقه باشد ندیدیم بلکه یا ضعیف و یا فاسد و یا مهمل و یا مجهول الحالند. و اگر گاهی ثقه‌ای در میان سلسله باشد قبل و بعدش ثقه نمی‌باشد. بهر حال، متن این زیارت مثل سایر زیارات خراب و غلو‌انگیز است، چنانکه ذیلاً بیان می‌شود:

اما متن زیارت جامعه کبیره

می گوید: «السلام علیکم» و خطاب می کند گویا ائمه را حاضر می بیند و بنا کرده به تملق گویی و چاپلوسی، و در اول گفته: امام علی نقی این دستور را داده است. باید پرسید: آیا آنکه می گوید: ده صفحه در جلو قبر ما تملق بگو و چاپلوسی کن یک امام زاهد است و یا یک نفر شاه قلدر؟! امام، متواضع و فروتن است، نه متکبر و خودپسند که چندین صفحه از خود تعریف کند و از مردم بخواهد که به صفات علیا و بلکه به صفات مخصوصه خدا او را بخوانند تا او خوشنود شود. و از جمله می گوید: «شما مختلف ملائکه هستید» با اینکه پس از رسول خدا ﷺ به کسی ملک نازل نمی شود و می گوید: «شما خزینه های علم خدایید» با اینکه علم خدا خزینه ندارد بلکه عین ذات او است. بعد می گوید: «زمامدار امم هستید». با اینکه پس از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ یک از ائمه زمامدار نبوده اند. و بعد می گوید: «شما اولیاء نعمت ها و سیاست مدار بندگان و رکن شهرها و امین های خدا و برگزیدگان انبیاء مرسلین می باشید!». باید پرسید: کدام نعمت ها و سیاستمدار کجا و مگر خدا چیزی را به امانت به شخص مخصوصی داده؟! تا می رسد به اینکه می گوید: «و عباده المکرمین الذین ﴿۲۷﴾ لَا

يَسْئَلُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾

و این اشاره به آیه ۲۷ سوره انبیاء است، در حالی که این آیه راجع به ملائکه است، چنانکه آیات قبل و بعد از آن نیز بر این معنی دلالت دارد. و حضرت امیر نیز در نهج البلاغه خطبه ۹۰ این آیه را راجع به ملائکه دانسته است. ولی این غالی آیه را راجع به ائمه آورده. بعد می گوید: «شما اهل ذکر و اولی الامر و بقیه الله می باشید» در صورتی که در قرآن فرموده: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاتَّبَعُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾﴾ (الأنبياء: ۷ و نحل: ۴۳). «و فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می فرستادیم بسوی ایشان پس سؤال کنید از اهل کتاب (قرآن) اگر نمی دانید».

و این آیه راجع به نبوت رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید: ما قبل از تو پیامبری نفرستاده‌ایم مگر مردانی، اگر نمی‌دانید از اهل تورات یعنی دانشمندان یهود پرسش کنید، که خدا به کفار مکه می‌گوید: چون آنان می‌گفتند: چرا خدا فرشته نمی‌فرستد؟ خدا جواب داده است که تمام انبیاء مردانی از بشر بودند. و اصلاً این آیات مربوط به امامی نیست. و اما اولی الامر، پس خدا به مؤمنین مخاطبین زمان رسول خدا ﷺ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (النساء: ۵۹).

«ای مؤمنین! از خدا و رسول او و فرمانداران خودتان اطاعت کنید».

و فرماندار خودتان که کلمه «منکم» دلالت دارد همان فرمانداران کشوری و لشکری زمان ایشان که از طرف رسول خدا ﷺ معین می‌شد باید اطاعت کنند، و این آیه نه مربوط به امامی است، و نه سلطانی و نه عالمی. و سازنده زیارت آیاتی را که مربوط به امامی نبوده همه را مربوط به امام نموده است! و دیگر اینکه بقیه الله بشر نیست تا برسد به امام، بلکه مربوط به کسب و کار است که خدای تعالی در سوره هود آیه ۸۶ نقل کرده که شعیب به قومش فرمود: کم فروشی نکنید، هر چه خدا برای شما مقدر کرده و پس از عمل کسب باقی مانده برای شما خیر است اگر ایمان دارید، و این آیه که فرموده: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (هود: ۸۶).

یعنی: «آنچه خدا برای شما باقی بگذارد (از کسب و درآمد) برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید».

نه مربوط به امام است، و نه مربوط به شیخ دیگر. اما سازندگان می‌خواهند قرآن را ابزار دست کرده و تحریف کنند برای خاطر ارادت به امام. بعد ائمه را ظرف علم خدا و حجت او خوانده در حالی که علم خدا ظرف ندارد و پس از رسول خدا ﷺ بحکم قرآن کسی حجت نیست، چنانکه آیه ۱۶۵ سوره نساء صریحاً بیان کرده است.

حاصل آن که این القاب و صفات و تملق‌ها و مداحی‌ها که برای ائمه کرده نه خدا راضی است و نه ائمه. بعد ائمه را ارکان توحید و شهدای بر خلق خوانده، در حالی که رسول خدا ﷺ در زمان وفاتش شاهد بر خلق نیست، بلکه در زمان حیات مانند سایر مؤمنین که باید شاهد بر اعمال سایر مؤمنین باشند، نه برای تمام مخلوقات شاهد

بوده. پس رسول خدا ﷺ مانند شاهد و ناظر بودن سایر مؤمنین است بر یکدیگر، نه برای تمام مخلوقات. چنانکه خدا این حقیقت را بیان کرده و به تمام مؤمنین فرموده:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ﴾ (البقره: ۱۴۳).

«و بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم [جهان] گواه باشید، و [نیز] تا رسول [خدا] بر شما گواه باشد».

پس اختصاص دادن فقط امام را به شهادت بر خلق منافات با قرآن دارد و بر خلاف کلام خداست. و بعد آیه تطهیر را در حق ائمه آورده و آنان را معصوم شمرده است. در حالی که اگر جمله ﴿يُرِيدُ اللَّهُ... وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۱) موجب عصمت باشد باید تمام مؤمنین معصوم باشند، زیرا خدا در سوره مائده آیه ۶ خطاب به همه مؤمنین فرموده: ﴿وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرْكُمْ﴾ زیرا اول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می باشد و ضمیر ﴿كُمْ﴾ در ﴿لِيُطَهِّرْكُمْ﴾^(۲) بر می گردد به تمام مؤمنین. و اصلاً جمله: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

(۱) - یعنی: «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما، ای اهل بیت دور کند و چنان که باید شما را پاکیزه گرداند».

(۲) - آیه بصورت کامل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (المائده: ۶).

یعنی: «ای مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخیزید، روی خود و دستهایتان را تا آرنجها بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو فوزك [بشویید] و اگر جنب باشید، غسل کنید. و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا کسی از شما از موضع قضای حاجت بیاید و یا با زنان آمیزش کرده باشید، آن گاه آبی نیابید، با خاک پاک تیمم کنید! و از آن [خاک] رویتان و دستانتان را مسح کنید. خداوند نمی خواهد بر شما دشواری قرار دهد. بلکه می خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید».

عَنْكُمْ الرَّجْسُ»^(۱) مربوط به اراده تکوینی الهی که تکویناً موجب عصمت باشد نیست، بلکه اراده در آیات فوق اراده تشریحی است، یعنی خدا اراده کرده و قانوناً از اهل بیت رسول ﷺ و هم از تمام مردم خواسته که خود را پاک نگهدارند و آلوده نسازند، یعنی کسب طهارت کنند با اختیار خودشان نه با جبار و نه باراده تکوینی. و اراده تکوینی لا یتخلف می‌باشد و تمام سنگ‌ها و درخت‌ها باراده خدا معصومند و عصمت باراده تکوینی خدا فضیلتی نیست، بلکه پاکی و عصمت اختیاری فضیلت است. و ما شرح این آیه را در کتاب «تابشی از قرآن» داده‌ایم مراجعه شود. بهر حال، این آیه مربوط به ائمه ۱۲ عدد نیست.

سازنده این زیارت عقائد خود را که اکثر مخالف اسلام و قرآن آورده، تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید: «إِيَابِ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحَسَابِهِمْ عَلَيْكُمْ» یعنی برگشت مردم بسوی شما و حساب ایشان بر عهده شما ائمه است. و این کلمات مخالف چندین آیه از قرآن است:

۱- خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿۲۶﴾﴾ (الغاشیة: ۲۵-۲۶).

«محققاً برگشت مردم بسوی ما است، سپس بر ما است حساب ایشان».

۲- در صریحاً می‌گوید: ﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام: ۵۲).

یعنی: «ای پیامبر، چیزی از حساب ایشان بر عهده تو نیست، و حساب تو هم چیزی بر ایشان نیست».

۳- در فرموده: ﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي﴾ (الشعراء: ۱۱۳).

«نیست حساب ایشان مگر بر پروردگarem».

۴- در سوره نساء آیه ۶ و همچنین در سوره احزاب آیه ۳۹ فرموده: ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

(۱)- یعنی: «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما، ای اهل بیت دور کند».

حَسِيًّا ﴿٦﴾ (النساء: ۶ والأحزاب: ۳۹). «فقط خدا برای حساب کافی است».

۵- در سوره رعد آیه ۴۰: ﴿فَاتِمَّا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (الرعد: ۴۰).

«بر تو فقط ابلاغ است و منحصرأ بر ما حساب اینان است».

و آیات دیگر. حال باید گفت: به چه جرأتی سازندگان این زیارات بر خلاف کتاب خدا هر چه خواسته‌اند گفته‌اند. اصلاً انبیاء و یا بزرگان دیگر از حال یک نفر انسان اطلاعی ندارند تا چه برسد به میلیاردها افراد بشر، حال کسی که اطلاع از حال مردم ندارد چگونه به حساب ایشان برسد؟!

سازنده زیارت جامعه هر چه خواسته برای ائمه بدلخواه خود منصب ساخته و ایشان را همه کاره جهان نموده و آن قدر غلو کرده که علنا بدروغ و گزافه‌گویی پرداخته که هر کم فهمی می‌فهمد سخنان او یاوه و کذب است، حال چگونه علمای مذهبی بی‌خبرند؟! مثلاً به ائمه می‌گوید: «فبلغ الله بكم أشرف محل المکرمين وأعلى منازل المقرين وأرفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع في إدراکه طامع حتی لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا صدیق ولا شهید ولا عالم ولا جاهل ولا دنی ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنید ولا شیطان مرید ولا خلق فیما بین ذلک شهید إلا عرفهم جلاله أمرکم وکبر شأنکم وتمام نورکم وثبات قدمکم وشرف محلکم». یعنی خدا شما را رسانیده به شریفترین محل اشخاص گرامی و بالاترین درجات مقربین و رفیع‌ترین درجات پیامبران مرسل بجایی که کسی دسترسی ندارد و به آن نمی‌رسد و مرتبه‌ای فوق آن نیست و کسی به آن سبقت نگرفته و هیچ کس طمع و آرزوی آن را ندارد باندازه‌ای که هیچ ملک مقربی و پیامبر مرسلی و صدیقی و شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه شخص پستی و نه فاضلی و نه مؤمن صالحی و نه فاجر بدبختی و نه ستمگر با عنادی و نه شیطان متمردی و نه مخلوقی در این میان نمانده مگر اینکه خدای تعالی به همه جلالت امر شما و بزرگی شأن شما و تمام نور شما و مقام ثابت شما و شرافت محل شما را شناسانیده است. یعنی به تمام ستمگران و مردم پست و شیاطین مقام شما و تمام نور شما را فهمانیده و همه شما را شناخته‌اند یعنی چنگیزخان و هلاکوخان و

استالین و کارتر و ریگان و کمونیستها و فساق و فجار دنیا مقام بلند و تمامیت نور شما را می‌شناسند!! آیا این‌ها دروغ نیست، و آیا مقدسین و علمای شیعه نمی‌فهمند این چیزها را و یا این دروغ‌ها را راست می‌دانند؟ ما اگر بخواهیم خرافات مندرجه این زیارات را تماماً بنویسیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. همین چند جمله کافی است، اگر کسی است یک حرف بس است. به نظر ما از همین زیارت جامعه و مانند آن مذهب شیخیه و نحو آن را ساخته‌اند، و مسلمان باید فرق دین و مذهب را بداند و لذا ما در زیر به بعضی از مهمترین فرق‌ها بین دین و مذهب اشاره می‌کنیم:

فرق بین دین و مذهب

خدای تعالی در قرآن فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹).

یعنی، «دین خدایی اسلام است».

و فرموده: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

﴿۸۵﴾ (آل عمران: ۸۵).

یعنی، «هر کس دینی غیر اسلام بجوید هرگز از او قبول نشود و او در آخرت از زیانکاران است».

در قرآن ذکر شده که دین تمام انبیاء اسلام بوده و نام دینی فقط اسلام بوده، نه نام دیگر، و نام مذهبی در کتاب خدا نیامده، و دعوت به مذهب نشده، و امامان علیهم‌السلام مدعی آوردن مذهب نشدند، و مذهبی بنام جعفری و یا غیر جعفری نیاوردند. و این مذاهب را مردم بنام آنان ساخته‌اند، ولی روح آنان از مذهب‌سازی بیزار است.

دین اسلام یک دین و یک راه و یک مرام است، و از تفرقه و اختلاف بیزار است.

در سوره روم تفرقه‌اندازان دینی و مذهبی را مشرک خوانده، و فرموده: ﴿وَلَا تَكُونُوا

مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿۳۱﴾ مِنَ الدِّينِ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلٌّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ

فَرِحُونَ﴾ ﴿۳۲﴾ (الروم: ۳۱-۳۲).

«از مشرکین نباشید از آنانکه تفرقه دینی آورده و شیعه شیعه شدند، و هر حزبی به

آنچه نزد خویش بوده خوش می‌باشد».

و علی علیه السلام در نهج البلاغه از تفرقه مذمت کرده و فرموده: «من دعا إلى هذا الشعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامتي هذه». یعنی هر کس دعوت به تفرقه کند او را بکشید و اگر چه زیر عمامه من باشد. یعنی: و اگر چه خود من باشم. بدانید دین اسلام با مذهب فرق بسیاری دارد که ما در این مختصر به بعضی از آن اشاره می‌کنیم.

۱- دین از طرف خدا و دین الهی اسلام است، و انبیاء همه مسلمان بوده و نام مذهبی نداشتند، و خدا فرموده: ﴿هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الحج: ۷۸). «او (ابراهیم علیه السلام) شما را مسلمین نام نهاده است».

ولی مذاهب ساخته بشر است، و مخلوط به حق و باطل است. دین الهی خرافات ندارد، ولی مذاهب مخلوط به خرافات است.

۲- دین اسلام دعوت به وحدت و اتحاد می‌کند، و قرآن در سوره آل عمران فرموده: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳). «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

ولی مذاهب موجب تفرقه و جنگ و عناد است، و لذا در سوره انعام خداوند تفرقه و اختلاف را در ردیف ارسال عذاب ذکر کرده و فرموده: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ شِيعًا﴾ (الأنعام: ۶۵).

«بگو: آن خدا قادر است بر اینکه بر شما عذابی از بالای شما و یا از زیر پاهایتان بفرستد و لباس تفرقه به شما بپوشاند و شما را بصورت گروه‌های در هم آمیزد».

و نیز فرموده: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۵).

«و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند».

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: دین سهل و آسان است، و یک عرب بی سواد در یک ساعت آن را یاد می‌گرفت، ولی مذهب سخت و مشکل است، و باید پنجاه سال درس

بخوانند تا شاید بفهمند. و خدا قرآن را به زبان ساده عرب و روان و ساده و قابل فهم برای همه کس فرستاده و فرموده است: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (البقره: ۱۸۵). «رهنمای است برای مردم».

و ﴿بَيِّنَاتٍ لِّلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۸). «بیانی است برای مردم».

و فرموده: «هدی للعلماء».

۴- در دین کسی حق فتوی و رأی و صدور حکم و قانون ندارد بلکه صدور حکم و قانون مخصوص خدا است. و فرموده: ﴿شَرَعَ لَكُم﴾ و فرموده: ﴿إِن الْحُكْمُ لِلَّهِ﴾ (یوسف: ۴۰).

«حق اظهار و صدور حکم نیست مگر برای خدا».

و فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ﴾ (النساء: ۱۲۷-۱۷۶).

«بگو خدا فتوی می دهد».

ولی در مذهب هر امام و مجتهد و ملائی حق رأی و فتوی دارد.

۵- در دین خدا احکام آن تغییر و تبدیل ندارد و قوانین اسلام تغییر ندارد مانند قوانین فطری و عقلی و حلال محمد ﷺ حلال الی یوم القیامه. ولی در مذهب هر سال فتوی و حکم عوض می شود و به وفات مجتهد احکام او از اعتبار ساقط می گردد. باید گفت: اگر فتوای مجتهد حکم خدا می باشد چرا بفوت او رساله او بی اعتبار می گردد، و چرا این رساله ها صدها اختلاف با هم دارند؟

۶- در دین باید همواره دائماً اولوا الأمری صالح و حاضر میان مردم مجری احکام خدا باشد و ﴿وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۱) می باشد، ولی در مذهب ممکن است صدها سال اولوا الأمر غایب و از دسترس مردم خارج باشد، و در قرآن فرموده: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی: «ای مؤمنین! از خدا و رسول او و فرمانداران خودتان اطاعت کنید». و اولوا الأمری واجب الاطاعه است که بر خلاف

(۱) - «و از فرمانداران خودتان اطاعت کنید».

قرآن و سنت رسول حکم نکند.

۷- در دین اسلام بحکم آیه: ﴿لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (النساء: ۱۶۵)، یعنی: «ما پیامبران را برای بشارت و انذار فرستادیم تا اینکه برای مردم بر خدا حجتی پس از انبیاء نباشد». پس از انبیاء کس دیگر حجت نیست، و جز انبیاء به کسی وحی نمی‌شود. ولی در مذهب هر امامی حجت، و هر ملائی حجت الاسلام و قول هر قطب و پیشوا حجت است. و علی در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: پس از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجتی نیست. و حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام در جلد اول کافی کتاب العقل والجهل در حدیث ۲۲ فرموده: «حجة الله على العباد النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ والحجة فيما بين العباد وبين الله عزوجل العقل» و همین دو چیز را حجت دانسته است.

۸- در دین اسلام بحکم آیه: ﴿وَأَجْعَلَنَّ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (الفرقان: ۷۴)، یعنی: «و ما را پیشوای متقیان قرار ده». هر کسی می‌تواند با کسب علم و عمل امام المتقین گردد. ولی در مذهب امام منحصر به چند نفری است که اهل مذهب معین کنند، و البته هر مذهبی برای خود روایاتی در این مورد دارد که جعلین جعل کرده‌اند.

۹- در دین اسلام فقط قرآن میزان و سند و مدرک رسمی است، و پیروانش باید آن را درک کرده و میزان قرار دهند، زیرا ممیز صحیح از غیر صحیح قرآن است، چنانکه فرموده: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾ (الشوری: ۱۷). «خدا کسی است که این کتاب را نازل نموده بحق و میزان».

و فرموده: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾ (الفرقان: ۱).

«بسیار با برکت است آنکه فرود آورد قرآن را».

و فرموده: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ﴾ (الطارق: ۱۳).

«به یقین [قرآن] سخنی واضح و روشن است».

ولی در مذهب صدها کتب دیگر مدرک و سند رسمی بلکه کافی است. البته باید گفت: حدیث نیز مدرکیت دارد بشرطی که موافق قرآن باشد. متأسفانه اکثر احادیث موافق قرآن نیست.

۱۰- اسلام خدا را همه کاره و مدیر امور می‌دانند و همهٔ ممکنات را فقیر دانسته و غیر خدا را در عالم هستی مؤثر نمی‌دانند، ولی در مذهب هر پیر و هر مرشد و قطب و قبر و امام و امامزاده بلکه گاهی احجار و اشجار نیز در عالم و در سرنوشت مؤثر است. و در دین تمام معجزات بدست خداست، و معجزه فعل انبیاء نیست، چنانکه خدا در مورد سرد شدن آتش برای ابراهیم علیه السلام فرموده: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۝۶۹﴾ (الأنبياء: ۶۹)

«گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت شو».

و در مورد عصای موسی علیه السلام که خدا آن را تبدیل به مار کرد، موسی علیه السلام ترسید و فرار نمود، چنانکه خدا فرموده: ﴿فَلَمَّا رَأَاهَا نُهْزًا كَانَتْهَا جَانٌّ وَلِي مُدِيرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ أَقْبَلْ وَلَا تَخَفْ ۝﴾ (القصص: ۳۱).

«چون آن را دید که می‌جنبید که گویی ماری است، به پشت روی گرداند و باز

نگشت. [گفتیم:] ای موسی، پیش آی و مترس».

و همچنین انبیاء نمی‌توانند بیمار را شفا دهند، و حضرت ابراهیم خدا را شافی برای بیماری خود می‌داند، چنانکه فرموده: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝۸﴾ (الشعراء: ۸۰). «هر گاه بیمار شوم خدا مرا شفا می‌دهد».

بنابراین، معجزه کار خداست. ولی در مذهب هر امام و امامزاده‌ای می‌تواند معجزه کرده مثلاً به کور چشم داده و بیماران را شفاء دهد.

۱۱- اسلام مردم را فقط به خدا توجه داده، و در عبادت، خواندن غیرخدا را شرک

دانسته، و خدا فرموده: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝۲۰﴾ (الجن: ۲۰).

«بگو که من فقط خدا را به دعا می‌خوانم و احدی را شریک او نمی‌کنم».

و فرموده: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝۱۸﴾ (الجن: ۱۸).

«پس هیچ کس را همراه خدا به دعا نخوانید».

و همچنین آیات ۵ سوره احقاف و آیه ۱۴ سوره فاطر و آیات بسیار دیگر. ولی مذاهب مردم را توجه به انبیاء و اولیاء و باب الحوائج‌ها داده، و خواندن بندگان مقرب

را لازم و مؤکد دانسته است.

۱۲- در اسلام شعائر دینی بجعل الهی بوده و منحصر است به آنچه خدا دستور داده. ولی در مذهب شعائر مذهبی من در آوردی، یعنی شعائر الناس بجای شعائر الله بسیار است، از قبیل گنبد طلا ایجاد کردن و بارگاه و علم و کتل و سینه زدن و زنجیر کوبیدن و دم گرفتن و شمع روشن کردن و دور قبر چرخیدن و امثال اینها، و حتی اگر کسی به این شعائر مذهبی من در آوری و یا به امام و رسول توهین کند موجب قتل است، و قاتل قصاص ندارد، در صورتی که در دین وقتی به خود حضرت رسول ﷺ آن همه بدگویی و آزار کردند حضرت او کسی را به قتل نرسانید، بلکه خدا به او فرموده: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِيَّةِ ﴾ (الأعراف: ۱۹۹).

«عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده، و از نادانان روی گردان.»

و آن حضرت به آیه: ﴿ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا ﴾ (الفرقان: ۶۳).
«و هرگاه جاهلان، به ایشان خطاب می کنند سلام می گویند (و با بی اعتنائی به ایشان می گذرند)».

عمل می کرد زیر جزای فحش و ناسزا، قتل نیست، و خدا فرموده: ﴿ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ﴾ (الشوری: ۴۰). «جزای هر گناهی مانند آن است».

و فرموده: ﴿ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ﴾ (الشوری: ۴۰).

«پس آنکه عفو کرد و اصلاح نمود پس مزد او بر خداست».

۱۳- در دین اسلام لعن و سب و تکفیر و قذف و فحش جایز نیست و حرام است، ولی در مذهب لعن و طعن و تکفیر مستحب و از مواد مذهبی است.

۱۴- فروع دین اسلام عدد معینی بوده و حلال و حرام محدود است، و کسی حق کم و زیاد کردن ندارد. ولی در مذهب زیادتر شده و هزاران مسائل شک و ظن و سهو دارد و بار تکلیف سنگین تری ایجاد کرده اند. اگر حرام در قرآن ده عدد بوده اکنون ده هزار شده است.

۱۵- در دین اسلام هر امام و مأمومی باید تابع دین باشند و دین هر دو یک جور است، ولی در مذهب امام و امامت اصل دین است نه تابع آن. و همچنین اسلام باب

الحوائج ندارد و برای خدا در و دربان و حاجب و پارتی نیست. و در دین کسی حق گرفتن اجر برای تبلیغ دین ندارد ولی در مذهب گرفتن اجر رائج و از لوازم مذهبی است.

۱۶- در دین الهی تعیین عدد و شماره اصول دین با خداست، ولی در مذهب تعیین اصول دین با مردم مذهبی و گویندگان است. و همچنین تعیین فروع دین نیز با خداست.

۱۷- در دین الهی دین امام و مأموم و تکلیف آن فرقی ندارد، ولی در مذهب فرق دارد. و دین اسلام دین تبعیض نژاد نیست، و مرز و منطقه و لباس و امتیازات قومی ندارد و همه مردم مساویند و امتیاز نزد خدا بتقوی است، ولی مذهب سید و غیرسید و روحانی و غیرروحانی و امام و مأموم هر کدام امتیازاتی دارند در صورتی که چنین امتیازاتی در صدر اسلام نبوده است.

۱۸- در دین الهی تملق و چاپلوسی و مداحی و ثناخوانی برای غیرخدا نیست، ولی در مذهب تملق و چاپلوسی و مداحی و ثناخوانی برای بزرگان مذهب لازم است، حتی پس از حیاتشان نیز باید در مقابل قبرشان مداحی و چاپلوسی‌های زیاد نمود مطابق زیارات مجعولة غالیان.

۱۹- در دین هفده رکعت نماز واجب شبانه‌روز، در پنج وقت خوانده می‌شد و رسول خدا ﷺ در پنج وقت بجا آورد، ولی در مذهب می‌توان آنها را در سه وقت بجا آورد. و حتی برای این عمل خلاف می‌توان اقامه جماعت نمود و یا امام جماعت شده و پول گرفت. با اینکه نماز جماعت یک وظیفه عمومی است و در قبال آن نمی‌توان پول گرفت چه شخص امام باشد و چه مأموم. در اینجا لازم به تذکر است که تنها در کتب شیعه قریب یک صد حدیث دلالت دارد که اوقات نمازهای واجب شبانه روز، پنج وقت می‌باشد، هر کس تحقیق این موضوع را بخواهد باید رجوع کند به کتاب جامع المنقول فی سنن الرسول، از آن جمله کتاب وسائل الشیعه روایت نموده از ابراهیم کوخی که قال: «قلت لأبي الحسن الرضا: لو أن رجلاً صلى الظهر بعد ما يمضي من زوال الشمس أربعة أقدام، أكان عندك غير مؤد لها؟» فقال: «إن كان تعمد ذلك ليخالف السنة والوقت لم يقبل منه، كما لو أن رجلاً أصر العصر إلى قرب أن تغرب

الشمس متعمداً من غیر علة لم یقبل منه، إن رسول الله ﷺ قد وقت للصلاة المفروضات أوقاتاً»، «وحد لها حدوداً في سنته للناس، فمن رغب من سنته الموجبات كان مثل من رغب عن فرائض الله». به هر حال، اوقاتی را که جبرئیل از طرف خدا برای نمازهای یومیه آورده است، پنج وقت است. و اگر کسی آنها را در سه وقت بجا آورد مرتکب گناه شده است، و ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود: «من جمع بین الصلاتین من غیر عذر فقد أتى باباً من أبواب الكبائر». هر کسی که بین دو نماز را بدون عذر جمع ببندد مرتکب گناهی از گناهان کبائر شده است.

۲۰- در دین الهی خمس و سهم امام و دست گردان مال حلال کردن و رد مظالم نبوده، و رسول خدا ﷺ و علی مرتضی از کاسب و تاجر سهم امام نگرفته، ولی در مذهب این چیزها از واجبات مذهبی است.

۲۱- در دین اسلام وقف و نذر برای مقبره‌ها و گورستانها نبوده و بلکه اسراف و حرام است، ولی در مذهب موقوفات و نذورات برای مقبره‌ها بسیار و از رسوم آن است.

۲۲- در دین اسلام انتخاب اولوا الأمر و زمامدار با مردم است، ولی در مذهب انتخاب امام و زمامدار با خداست، یعنی انتصابی است نه انتخابی.

۲۳- در دین الهی تقلید نبوده و تعلیم و تعلم واجب است، و فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾﴾ (الجمعه: ۲).

«اوست کسی که در میان درس ناخواندگان رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌دارد. و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و به راستی پیش از این در گمراهی آشکار بودند».

یعنی: خدا رسول خود را فرستاد میان بی‌سوادان تا به ایشان تعلیم کتاب دهد نه تقلید، و فرموده: ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾﴾ (النور: ۵۴).
«و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا».

و رسول خدا ﷺ فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم». ولی در مذهب

تقلید لازم، بلکه واجب است، و هر چه پیشوا و ملا گفت باید بدون درخواست دلیل پذیرفت. لازم به تذکر است که ما ادله تحریم تقلید را در کتاب تابشی از قرآن آورده‌ایم، هر کس بخواهد باید به آن کتاب رجوع کند.

۲۴- خدا در قرآن فرموده: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (البقره: ۱۰۷)

(البقره: ۱۰۷). «برای شما جز خدا سرپرست و ولی و یآوری نیست».

ولی در مذهب هزاران نفر از قبیل حاکم و فقیه و سلطان و اولوا الامر بر مردم ولایت دارند.

۲۵- در اسلام حق بر اکثریت مقدم است و اکثریت مطرود است، ولی در مذهب شهرت و اکثریت فقهاء و رأی آنان را باید پذیرفت.

۲۶- اسلام دین ایمان و عمل و کار است و حيله و حقه‌بردار نیست، ولی مذهب حيله‌های شرعی و کلاه‌های مذهبی بسیار دارد.

۲۷- در اسلام زمین‌هایی که با شمشیر مسلمین فتح شده قابل تملک و وقف کردن نیست، ولی در مذهب میلیاردها زمین در تملک اغنیاء و اوقاف برای مفتخوران و متولیان است.

۲۸- در دین اسلام مرد بیش از چهار زن حق ندارد تزویج کند و اگر خوف و ترس از عدم عدالت دارد باید یک زن بیشتر نگیرد که خدا فرموده: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (النساء: ۳).

«و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید».

ولی در مذهب می‌تواند بهر تعداد بعنوان متعه و صیغه زن ببرد، مثلاً می‌تواند دختر یا زنی در مقابل یک شاخه نبات به یک روز متعه کند، و نیز می‌تواند یک صد عدد زن جوان و حتی دختر برای مدت پنجاه سال برای خود متعه کند. و در نکاح اسلامی احکام زوجیت که در قرآن و سنت ذکر شده عملی و اجراء می‌شود. مثلاً یکی از احکام زوجیت ارث است که زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند چنانکه خدا بطور عموم فرموده: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ﴾

(النساء: ۱۲). یعنی: «و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند...». و همچنین آیات دیگر ارث که فرموده: هرگاه بین زن و مردی زوجیت برقرار باشد از یکدیگر ارث می‌برند، ولی در متعه مذهبی این زوجیت که در قرآن آمده برقرار نشده، و لذا زن و مرد در متعه ارث نمی‌برند، و همچنین در نکاح اسلامی احکامی مانند عده و طلاق و نفقه و کسوه می‌باشد. ولی در متعه مذهبی برای زن، نه عده‌ای که در قرآن آمده ملاحظه شده، و نه طلاق وجود دارد و نه ارث و نه نفقه و نه کسوه و نه عدالت و نه بسیاری از احکام دیگر. معلوم می‌شود متعه خارج از زوجیت و نکاحی است که در قرآن بیان شده است، و خدا فرموده: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾﴾ (المومنون: ۵-۷).

یعنی: «مؤمنون آناند که فرج خود را حفظ کنند مگر برای ازواج خود و یا ملک یمین خودشان که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند. و هر کس غیر از این را بجوید آنان از تجاوزکنندگان حدود الهی هستند».

حال باید پرسید: متعه که احکام زوجیت را ندارد معلوم می‌شود نه مصداق زوجیت است و نه ملک یمین، و مصداق اولک هم العادون و از تجاوزکنندگان می‌باشد و به احکام جاهلیت عمل کرده است.

بهر حال، خدا فرموده: ﴿وَلَيْسَتَعَفِيفَ الْإِنِّ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ (النور: ۳۳).

«و کسانی که [اسباب] ازدواج نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند».

بنابراین، هر کس قدرت نکاح را با شرائطش ندارد باید عفت ورزد نه اینکه به سراغ این و آن برای متعه رود. باید از مذهبیون که متعه را کار نیکی می‌دانند پرسید: هر گاه دختر یا زن قبل از آنکه با مرد دلخواه خود نکاح اسلامی و قرآنی بنماید بعنوان متعه با دهها مرد دیگر رابطه داشته باشد. آیا چنین زنی برای ازدواج و همسری قابل اعتماد بوده؟ و آیا هیچ مردی دنبال نکاح چنین زنی می‌رود با اینکه بقول مذهبیون چنین زنی کار خوبی می‌نموده است؟! به اضافه احکام متعه شخصیت خانم‌ها را از بین می‌برد. و هر مردی دنبال زنی می‌رود که در عمر خود رابطه‌ای با

مردان نداشته است.

۲۹- مقررات دینی موجب عزت و رفعت و شهادت است، ولی مقررات مذهبی موجب ذلت و تملق و پستی است.

۳۰- اسلام دین تحقیق است و هر کتاب و هر قولی را می‌توان بررسی کرد، و خدا فرموده: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (الزمر: ۱۷-۱۸). یعنی، «پس بشارت بده بندگانم را، آنانکه گفتارها را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند».

ولی مذهب جای تعصب، و در مذهب غیر کتاب مذهبیهون از کتب ضاله محسوب و خواندن آن حرام است.

در اینجا به همین سی فرق که بین دین و مذهب برای نمونه ذکر شد اکتفاء می‌شود و سایر فرق‌ها را به جای دیگر محول می‌کنیم. همین مذاهب است که اسلام و قرآن را مهجور کرده و از محتوای آن، مردم ما بی‌اطلاعند. و رسول خدا ﷺ فرمود: «بدأ الإسلام غريباً وسيعود غريباً فطوبى للغرباء الذين يصلحون ما أفسده الناس».

رسول خدا ﷺ چنانکه در سوره فرقان آمده در پیشگاه محکمۀ الهی خواهد گفت: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾﴾ (الفرقان: ۳۰). «رسول خدا گوید: پروردگارا، این قوم من این قرآن را مهجور و متروک کردند».

چنانکه ملت ما بکلی از قرآن دور و آن اندازه که به حدیث اهمیت می‌دهند به قرآن اهمیت نمی‌دهند.

اکنون ای روشنفکران، ای مجاهدان، بیائید تمام فرقه‌ها از هر مذهب، فقط مسلمان شویم و تسلیم امر خدا باشیم، و نگذاریم بتوسط دکان‌داران مذهبی باز جنگ و جدال و قتال میان مسلمین ادامه پیدا کند. بیائید اسلام را به قوانین مذهبی و به افکار و مذاهب بشری محدود نسازیم و اسلام و قرآن را از تعصبات مذهبی و قومی نجات دهیم و خدا و قیامت را فراموش ننمائیم.

بیائید برای رضای خدا و حفظ نسل جدید فقط حقایق قرآن و اسلام را به مردم ارائه دهید و از خرافات مذهبی دست بردارید تا جوانان به دین و حقایق آن آشنا

گردند، بدانید که اکثر دانشمندان مذهبی از حقایق قرآن و اسلام بی‌خبرند و فقط به اخبار فرقه‌ای آگهی دارند. امروز روزی نیست که با زور و یا تقلید مردم را دعوت کنید بلکه دین اسلام دین آگاهی و حریت و آزادی و بصیرت است. پس دولت و ملت عزیز نباید بزور اختناق و سانسور و خودخواهی و استبداد رأی پردازند، بلکه باید خود را به دلیل و برهان و منطق مجهز سازند و اسلام را بدنام نکنند چنانکه کرده‌اند. خدا فرموده: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره: ۱۱۱).

یعنی: «اگر راست می‌گوئید برهان خود را بیاورید».

خدا به رسول خود فرموده: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف: ۱۰۸).

یعنی: «بگو: این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم!».

اگر چه پذیرفتن سخن ما برای همه سنگین و مشکل است ولی بیائید سخن حق و پند ما را گوش دهید و علمای حق‌گو را آزاد بگذارید. من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم.

در مقام دوم

در (ص ۵۵۴) و (ص ۵۵۵) دعا‌های ساخته‌ای را آورده که نه با قرآن سازگار است و نه با عقل، زیرا به خدا می‌گوید: از تو بعید است که زائر این امام را مأیوس کنی و من چنین خیالی نمی‌کنیم، خدایا، گناه من زیاد است، و ای ولی خدا، بین من و خدا گناهان زیادی است تا تو راضی نشوی کاری نمی‌توانم کنم، باید به او گفت: ای بیچاره، برو توبه کن سر قبر چاپلوسی کردن چه فایده دارد؟ امام تو از تو بیزار است، و این کارهای تو بدعت است. امام از گفتار تو خبر ندارد و در دنیا نیست و اگر در دنیا بود و می‌شنید تازه مجبور نبود به موهومات تو گوش دهد، چرا به غیر خدای مهربان رجوع می‌کنی و چرا واسطه قرار می‌دهی؟! مقام عبادت که مانند کارهای دنیا نیست که محتاج به پارتی باشد تو به پارتی‌بازی عادت کرده‌ای، ولی خدا منزله است

از اینکه کسی را مهربانتر از خود برای تو واسطه و پا در میان قرار دهد.

مقام سوم در صلوات

در (ص ۵۵۶) صلواتی بر محمد صلی الله علیه و آله و ائمه خود نقل کرده از ابو الفضل الشیبانی که مرد متهم و ضعیفی بوده و علمای سابق از روایات او اعراض داشته‌اند بنقل رجال نجاشی و سایر علمای رجال، و او نقل کرده از ابو محمد عبدالله بن محمد عابد که مجهول الحال و مهمل است. و کذب این صلوات از متن آنها مسلم می‌شود زیرا در هر یک از این صلوات وارده به خدا معرفی کرده که: خدایا، به فلان کس که چنین و چنان است، و چنین و چنان منصبی از تو گرفته و چنین و چنان کرده، و چه قدر مقام دارد صلوات بفرست، و اوصافی که شمرده اکثراً صحیح نیست.

خاتمه در زیارت انبیاء عظام و امام زادگان

در (ص ۵۶۱) می‌گوید که در اخبار، زیارت مخصوصی برای ایشان بنظر نرسیده مگر زیارت حضرت آدم و نوح علیهما السلام، بعد سعی کرده که زیاراتی برای هر کس که می‌تواند بترشد. باید شکر خدا کرد که زیارتی نرسیده و گرنه می‌خواستند برای هر یک از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و برای صدها هزار پیغمبرزاده و امامزاده زیارت بسازند. و از شرق تا غرب گنبد و صحن و حرم و قبر و ضریح و گلدسته بوجود آورند.

و اما امامزادگان برای آنان زیارت وارده از شرع نبافته، و باز دو عدد زیارت‌نامه که ساخت خودشان است آورده: اول برای حضرت معصومه. دوم: نقل کرده که: «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة» و دیگران روایت کرده‌اند که: «من رآها وجبت له الجنة». و این عبارت را در ایوان طلا بالای درب آن حرم نوشته، یعنی، هر کس قبر فاطمه در قم را زیارت کند بهشت برای او واجب است. باید گفت: چگونه زیارت رسول خدا ﷺ و سایر بزرگان دین در زمان حیاتشان باعث وجوب دخول بهشت نمی‌شود. اما زیارت قبر یکی از فرزندان ایشان سبب وجوب دخول بهشت می‌گردد. آیا چیزی را واجب کردن بر خدا جایز است؟ آیا این حکم غیر ما أنزل الله نیست؟ آیا خدا

نفرموده: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴).

یعنی: «هر آن کس به آنچه که خداوند نازل فرموده حکم نکند کافر است».

آیا آنانکه این روایات و این زیارت را پسندیده و نقل کرده‌اند به کتاب خدا ایمان داشته‌اند؟! آیا هر کس حضرت موسی بن جعفر را در زمان حیاتش می‌دید واجب الجنة می‌شد؟! البته خیر، اینها دلیل است بر اینکه جعلان و کذابان مردم را فریفته و هر چه خواسته به دین خدا افزوده‌اند.

و لذا، اگر برای نماز صبح در شهر قم بروی مسجد، در اکثر مساجد آن شهر کسی نیست بلکه درب مسجدها مسدود است. ولی صحن و مقبره حضرت معصومه مملو

از جمعیت است، چگونه مسلمین را از خدا دور و به خرافات مغرور کرده‌اند، خدای تعالی در فرموده: ﴿وَعَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (آل عمران: ۲۴). «و آن (دروغ و) افتراءهایی که می‌بستند ایشان را مغرور و دچار فریب نمود».

حال، از برکت همین حدیث مجعول در قم گنبدها و گلدسته‌ها و موهومات و دکان‌ها آنقدر زیاد شده که خدا می‌داند هر ساله در ضریح حضرت معصومه میلیون‌ها پول می‌ریزند، در زمان شاه دو نفر از اعیان در بالای سر حضرت معصومه دو قبر خریدند هر قبری بمبلغ ششصد هزار تومان و پول‌هایی که اکنون برای چنین قبرهایی می‌دهند خدا می‌داند چقدر است، و همچنین نذورات و فرشها و لوسترهایی که برای حضرت معصومه و سایر امام‌ها و امامزادگان هر ساله می‌دهند و بحراجی و مزایده گذاشته می‌شود خدا می‌داند مبلغ آن‌ها چقدر است؟

دوم، زیارتی است که برای حضرت عبدالعظیم ساخته‌اند، و آن نیز مانند زیارت حضرت معصومه بوده و عقاید خود را در آن داخل کرده‌اند. و در اینجا برای حضرت عبدالعظیم فضائلی ساخته که بدرد خودشان می‌خورد، مثلاً در (ص ۵۶۵) در فضائل حضرت عبدالعظیم در ری گوید: «شخصی از شیعه، حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را در خواب دید که فرمود: مردی از فرزندان مرا از سکه‌های موالی بر خواهند داشت و مدفون خواهند کرد نزد درخت سیب در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب، و اشاره فرمود به همان مکان که در آنجا مدفون شد، پس آن شخص رفت که آن درخت و مکان را از صاحب باغ بخرد، صاحب باغ گفت که از برای چه می‌خری این درخت و جای آن را؟ آن شخص خواب خود را نقل کرد صاحب باغ گفت: من نیز چنین خواب دیده‌ام و موضع این درخت را با جمیع باغ وقف کرده‌ام بر آن سید و سایر شیعیان که در آنجا مرده‌های خود را دفن کنند. شما ملاحظه کنید این خواب را دلیل آورده و از برکت این خواب و خیال شهر ری پر از گلدسته و گنبد و ضریح شده و مردم مثل مور و ملخ از دوش هم بالا می‌روند و میلیون‌ها نذور و پول درآمد برای مفتخوران شده است.

بهر حال، مردم عامی زمان ما مجذوب گنبدهای طلا و دم و دستگاہ هستند و حتی

در برگشت از حرم به قفا بر می‌گردند و پشت به قبر نمی‌کنند، یعنی اگر بگوئیم قبرپرستی رواج شده اشکال ندارد.

و بعد برای مفاتیح ملحقاتی نوشته که خرافی‌تر و بدتر از خود مفاتیح است، از آن جمله حدیث کساء است که در اول آن گوید: «رُوي عن فاطمه الزهراء»، و رُوی فعل مجهول است و معلوم نیست چه کسی از آن مخدره روایت کرده؟! اصلاً حدیث کساء راوی ندارد. می‌گویند: این روایت و این حدیث کساء را طریحی در کتابش عوالم روایت کرده، و نامی از راویان آن نبرده، و طریحی در قرن دهم بوده است. و هزار سال پس از وفات حضرت فاطمه آمده و معلوم نیست از کجا این حدیث مجعول را آورده! و در بعضی از نسخ مفاتیح نوشته بسند معتبر و یا بسند صحیح از جابر بن عبدالله انصاری، و این دروغ است، هیچ سندی برای این حدیث دیده نشده و یقیناً روح جابر بن عبدالله از این حدیث خبر ندارد، زیرا در این حدیث می‌گوید: خدا قسم خورد و گفته: «وعزتي وجلالي ... إلخ»، قسم بعزت و جلالم خلق نکردم آسمان و زمین و ماه و خورشید و افلاک و دریاها را مگر برای خاطر محبت پنج نفری که زیر عبا و یا کساء جمع شده‌اند. و این مخالف چندین آیه قرآن است، از جمله فرموده: ﴿يَأْتِيهَا

النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ﴿البقرة: ۲۱-۲۲﴾.

«ای مردمان، بپرستید پروردگار خویش را، آنکه آفرید شما را و کسانی را که پیش از شما بودند تا پرهیزکار شوید. کسی که زمین را برای شما فرش و آسمان را برای شما بناء کرد».

و فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ﴿البقرة: ۲۹﴾.

«و خدایی که آنچه در زمین است برای شما خلق کرد».

و فرموده: ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾﴾ (الرحمن: ۱۰).

«و زمین را برای مردم نهاد».

و در سوره نازعات و عبس فرموده: بهره از خلقت آسمان‌ها و زمین برای عموم

بشر و چهار پایان گله که متعلق به بشر است می باشد و می فرماید: ﴿مَنْعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَمَكُمُ﴾ (النازعات: ۳۳).

یعنی: «برای منفعت شما و چهارپاهایتان».

بهر حال، حق تعالی در بسیاری از آیات منت بر سر بشر گذاشته که آسمان‌ها و زمین و مخلوقات را برای نفع بندگانش خلق و مسخر نمودم.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ (الرعد: ۲).

یعنی: «و خورشید و ماه را مسخر ساخت».

و فرموده: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ (إبراهیم: ۳۴).

یعنی: «و اگر [بخواهید] که نعمت خداوند را بشمارید، نمی توانید [همه] آن را بشمارید».

ولی این آقایان بی خبر از قرآن و بی خبر از قیامت می نویسند که خیر، خدا برای پنج نفر خلق کرده و نباید به سخن خالق قرآن گوش داد. **نعوذ بالله من الخسران ومن الكذب على الله سبحانه.**

ما اگر بخواهیم خرافات و موهومات بلکه کفریات این کتب را شرح دهیم از حوصله خواننده بیرون خواهد بود، و لذا به همین مختصر قناعت کرده و ختم می کنیم. و از خدا خواهانیم که ملت ما را از شر دکان دارها نجات و ما را یاری و از شر اهل دنیا حفظ فرماید.

«والسلام على من اتبع الهدى ورحمة الله وما أريد إلا الإصلاح وما توفيقى إلا بالله».

سنه ۱۳۹۳ هجری قمری

سید ابوالفضل برقعی قمی